

I

أما هو

٢٠٤٢

1

حد
1

٤٠٢٢



قد وقع هذا المجلد المسمى
على يد في الارض على كاه الامام
العارى محمدا لارالب اورا ح ساه مروه الما اطر لها
واما العصر الى الادرة العبد ر بعه انه المصن
بسم الله الرحمن الرحيم
عقوله



[Handwritten flourish or signature]

[illegible]

شبه ملكوت تحت و فروزند و تحت طرازنده كشور باج و تحت
ساحب آيات الكافره و صاحب راجات الطافه و عبيده الحق و اهل الكفا
و الذين على البر و سلطان السلاطين و حامى القراء و حامى الطفا و اهل الكفا
خلفه و كيا و تحت الانعام و ذر اكبه و افراسه و الهيا به نعم لفظه
و الامانه تقدم لفظه و الجوده السحاب و الهيا به السحاب و الهيا به

التي في الملوك اذا نفع الحكام والمعاشر المذكور بالعدل على وجوه الذمير
واعلموا ان المسألة

ملك يري بين الملوك وفيه
 مملوك احب الي الامم باطواي المن والافام
 الف عد من فخر العرقين على القوت
 تجلج باصناف الى مددش
 وكونت فصل السد بنو سيد

الاول هو السلطان الاعظم والديكت المعظم القرم القرمم والقصر بعد
 الصمصام غلام اكرمين الشرفين السلطان ابن السلطان بن السلطان
 الظفر في الحكم والمنازعي السلطان احمد خان الغازی لادالت برافض
 دولته الفداء بسیب العواطف محظوره اور ابات شوكنه الفراء برام
 النصر منشوره حفر تبریک شرفیه انتاب باب دولت مابری اولوستان
 ووش غیرت پوش ملوکانه در بنه اکسی اکون انا جلدن خلیفه الامیران
 و دست همت خسروانه لرینه کنایت احوال بریه فرض ولای بیل نهار
 تنظیم منظم بلاده و تقدیم مصالح عباده باخصه من تشبیه قواعد امور و تدبیر
 معارف نور ایلرا او کاغذ اولوب استه ای جلدوس بمنیت مانوس سوزدن
 برو پیرایه کن باد و زکار اولف سزا آنچه مصالح امور دین داری جلود کرجای ظهور
 و سرکار شیب و روز لری تحصیل و سائل ذکر غیره مقصود اولغبین خانه
 س هراره توفیق طبع ارباب اصابت مقروض بنه بوکونه رانهای شرف
 تحقیق اولای که دولت علیه عثمانیه بد کلنجی سالفان امویه و عباسیه
 و ربان و چراک و سترکنب مانج کافل تربیت دولتری اولو لری ملوک
 عاصیه کن و سعت و اثره دولت و استخوت حوزه ملکتری دولت علیه
 ابد بیوند عثمانی بد نسبت بکردن قطره و مهر دن زره مشابسه اوکوب
 مدت منقذیه حکم و نصر نرینه خیر ظهور و کلن بر و احسان و جرات
 و حران و غرور و جها و بمصرف و ایرادون است استه ذکر واقعه
 اولور امر جمیل اخیل قبیل و انقراض نوبت خلافتی الخی طاقه و شرف
 اول و بیل لیکن هر چند بر و واقعه نوبس عبرت کاره تعین پذیر قدر
 و اعتبار اولوب و روز بروزه جلود غای منقذیه بروز اولان آثار
 و احوال لری ضابطه و تحریر ایل اسلامت دم لک لری الی انقراض لدران
 پیرایه زمان تذکاره و اخلافت پی ما و و الخلال عقد استکمال لری
 مدار اولی جن و خواجه جلیل شت و اظهار این شکر و دولت علیه عثمانی
 بر دولت و سببه الاطراف و بر سلطنت تسبیح الاکاف که ملک محمد
 سده که صفای سیره و نقاب سر سیره ابل مجله و آئینه سکندر نهی عدل
 و انصاف لری شکار نهی بعض ظلم و عدوانت مجلی اولوب اسلامی شده
 قوانین عدالت و داده و خاندن بجد و این مجد و از و اولف و طلوع کوکب
 کوکبه دولت و سبوح صیبت و بد سلطنت شرف و بر و انقراض و اهرامه لری

[illegible]

و ما هم اوله بنین تقسیم زند کبره بیور و دیگر زند نیکو و در حرم بنیما بکنند باز رفتی
تا رنجده و مشربهای سیر حاد ضابط و تحریری و اولان محکوم بصله و تحریری
فخیر اولان بیکور و آن بشن سنده سنده کتبی و در کت بر اعلا و اهل اولان
و قایع و آثار ضبط و حرکت خانه استکمال اولنده و آن رنجده و کتبی و قایع
نام سیراده اتصال بولور و ایاد و ایاد و ایاد و ایاد و ایاد و ایاد و ایاد و ایاد
بصله و رغبت است بکده امر عالیه بنین اجابت و امتثال و قبول و قبول و قبول
فکر و خیال اولوب و مقطع نظم ضبط بنیما اولان بقایای احوال دولت
محمدیه دن و مبارای و قایع سلطنت احمدیه به کلنجه گذران ابدن و افت
دولت علیه به نظریات اطلاق اولون و این عقد استکمال و بکده
و محال بکنند و لکه حکمین است اصفا و لرزه تحصیل و فوض مبسر و
و سرولت ضبط و اثبات مقرر اولفین و مستغنی با لک ثبت
و تحریر بنین ترتیل فائده است و تعلیم موافق خواهد ایچون تغییر است
ولا و بزی کل کت ده و ورنک تکلف و اعلا خدن آینه و شش
اولون او زنده تاریخ بنیما به افتد اولندی و من الله سبحانه استیحه الموده
انه کاف الموده **ضابطه ترتیب و قایع** استو ضبط و تحریر بنین
شروع و است اولان و قایع و آثار کت عباراتی بکی ترتیب و تبیین
دخی تاریخ بنیما به افتد ایل ضبط سنین و ضابطه تعیین اولون
ظفر بولندی و جدا و زنده بعضی احوال و بعضی تبیین بعضی
بجای الاقصاب مراعات و فائده جرح و تعدیل اولندی و
استاد و قایع و احوال دولت علیه عثمانیه در عهد سلطنت غازی
سلطان محمد خان علیه الرحمه و الفقرا و اما از سنده احدی و بعضی
بوندن اقدام نبودن و دریا بکن عود خداوند قدر بایر و دشمن بنی
فرد و نه میرا ایچون انکرو س جانشین سردار نصب و تعیین اولان
وزیر بکرم علی پاشا حفر بزی بر مقدار عکاز ششی تحت شاربلا
و ارب جمعیت اعدایه تقریب و وارات طعن من محامره و تعیین
ایچون و او بر حصن حصین جمیع مهمات و تناسله داخل ملک بیان
سلطان دین اولدی و جنر مسرت اثری و ورو ایلدی **استیلا**
عکاز بکده بکده اول وزیر اعظم کو پر بلی محمد پاشا حفر بزی
بوندن اقدام بانوه طعن من فتح و ششخودن صکر و دولت علیه جانشین
ارور فرال نصب ایلدی که آفوش نام فرال و اولان اعیان اطلعت
و انقیاد انک و او زنده موکد فرماندار اسرار تیمشیدی و لکن مقدمه و
دیر سیدی احمد پاشا بکنده و لکن اولان و اوقو فنی و غلظت
تدبیر امور بنین مالک اولوب و اول وقت میدان محاربه دن فرار
و اینها آآن بکده و لک و قرار ابدن کتیب نوش نام العین خود
نام فرال نصب اولان مسعود آفوش بک اول کتیب و و سردار علی

با یک پیشانی عربی است ایند یکین جز آلوده جلوار دل فدا کن نجر ضبط
 ایند یک شریک نجر طریقه ن ار دل فرای اولوب او نوز یک متذکر
 نجر لوب است جمع و او کند کلن ار دل فدا کنی قلع وضع ۱۰ اینک استدی
 مسعود کین نوش مقدم را فوجی او فکشت مدبراموری اولون نجر سبل
 ار دل جسته معین و مشهور اولد یقین اکثری کند ربه انقب و ایدوب
 ضبط ایدوب یک فکشت نجر عسکری وضع کند و فرال اولان آفوت کت
 او درین طوعی عربیت ایدی مسعود او فکشت مک و مت و معا بله با فدا
 اولد یقین بر فکشت به شخص اینکین کین نوش دخی فکشت بر فکشت
 محاصره و فکشت و بره ایدوب کین طوطه جیفه آفوت شامان
 و بر مبوب قتل و اعدام و با کلبه ار دل ضبط اقدام ایدی حرکت
هجابون یا **سب** یا دست و عالمین و حضرت یک است بنول
 جاسته حرکت هجابونری فرار و ایدوب و جمیع لوازم راه حاضر و آماده او کت
 او اسطحرم اگر آمده است و قدیم او زره و مرش و مرش الای عظیم ایدوب
 او در دن حرکت و اسطحرم عظیم بیور ایدی و بره و فدا و بله
 و اینه صید و شکار ایدوب دست کرباری کشت و کزار و بولور
 مراد هجابونری قدر حرکت و فرار ایدوب و کت اما و فکشت کت الفی کوشی
 یکه فاعده او زره الای عظیم ایدوب و فکشت کت و قدیم اولد بله **سب** یا **سب**
جزیره **کرید** کرید جزیره است مسعود ار دلان طو فوجی مصطفی است
 بالافتن سر داران ربه سندن فکشت بله و اول مصطفی عظیم عظیم
 احمد است کت عده کت یقین تجمل اولدوب و جزیره به دارد فکشت
 سر داران بن حقه و باعث استقل غضب با دست هر اولون
 بعضی مواد عرض ابراد اولون فکشت اما و فرالان فکشت هجابون و جسته
 فکشت استیلا و سر فکشتی در دولت علیه به ارسال اولدوب
 و فوج **کوف** **مهر** **مهر** است فکشت بله و جکست بله فکشت بله کوشی
 وقت ظهر و فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله
 او ن یک اصنع فرض اولان جرم آفتاب عالمین به فکشت بله فکشت بله
 اولوب و او زره و فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله
 و فکشت بله و فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله
 مسعود و فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله
 و فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله
 انجل به نیل ایدی فکشت **روح** **الدا فندی** و **وجدی** **افندی** و **محمد**
 سب است بنول فکشت بله اولان صد و فکشت بله فکشت بله فکشت بله
 و دیوان هجابون کت فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله
 فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله
 بعضی مسائل فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله فکشت بله

5

رمضان شریف بخت در درختی کوفته اند و شمعین و مفتی محمد علی زاده افندی
 خانان و نقدی اولان فتوای الای کوشکی او کتبه کرد و از شمعین و
 سکین قهر و کین اولای **عزل و الی مصر و قندار** **احمد علی** مصر
 و البیس کورچی مصطفی است مصری پاشا فتنه داشتند و بخت
 وزیر اعظم طرفین معروض درگاه و محله اولان **علی** اولان فتنه
 فرمان و ابالت مزبور به بالفصل و قندار شتی اولان فتنه و بخت
 ابراهیم پاشا به و قندار درین روم ایلیم بابیه سید بخش باغ فتنه
 حسین آغا به احسان بیورلدی **نوحیه و وزارت** **بخت** **سفر**
 سابقا ستره بلگر بکس اولان مصطفی است فتنه ما خدمت
 رکاب ایامون ایلیم باهرا اولی تقریبیله منظور نظر پارت هر ایلیم
 عواطف علیه ملکانه دن رسته جیلده وزارت ایلیم اکر ام و در بار بکر ابلی
 احسان او تمام اولندی **قتل و الی حلب** **حلب** و البیس و
 حاصله در است حلبه سکه منشوشه اینست و ب بازار خالی به
 کده و نظام تعاطف و و بزرگی دیو صدر اعظم طرفین عز
 و تجبیل اولمقد صادر اولان فرمان ایامون موجب عزی و احضار
 و ماه شوالک بکری بدیجی کوفته الای کوشکی او کتبه کند و کتبه است
 و دیوان کاتبی و صرافتک قتلکینه شمشیر قهر و غضب و
 قتلدی **قتل و بزرگه دار سیدی احمد پاشا** شهرت جلالت
 رشی عنی عالمگیر اولان وزیر البهر سیدی احمد پاشا به وزیر اعظم
 حفر غری و لکیر و حقه و جهانه جوی قهر و دمبر اولمقد بود فتنه
 خوکاتنه است و شهرت ماکه و تفصیر ایلیم قتل بایند اول
 او زیننه سردار اولان وزیر علی پاشا به خطه فرمان قضا
 اعداد اولمقین قتلنه استی لاه و مرقطو عنی در دولت علیه لاسار
 ایلدی **وجه ایامون موکب شهرت** **مجبای** **در نه** **الکر**
 جانب مقرر و معصم اولان سفر شرف اثر ایکن لوازم و مهمات
 جهاده کر که کیمیل و اعداد اولند فتنه کوه و پادشاه عالیه
 حفر غری کمال شوکت و اقبال ایلیم ماه دی ایچم نک اولن برنجی کوفته
 سفر ختام عکراسوم اولان جبریدی چایریدن او نه طرفه خرد
 لوی جاده و چار سید و بیل نصیب **قائم مقام** **است** **نه** **کو بر** **لی** **زاده** **احمد**
 وزیر اعظم کو بر لی محمد پاشا حفر غری یک فرا جبری مخوف و در تمام
 غریب ایکن و سن سفرینه مشرف و فتنه تمام و البیس اولان او علی
 وزیر بکرم احمد پاشا نک ملاقاته کمال شوق و غرامتدن نامی
 مکرر ایلیم کتور و در وقت حرکت و اسانه سعاده قائم مقام
 نصیب ایلدی **غریب** **پادشاه** **عالیه** **بنام** **ای** **و غایب**
 ده لسی والد سلطان حفر غری طرفین آن دکر و غازی اغرنه و محله

بنادان است بوندان اقدم شروع اولوب انعام اولان انکجه حصن
حصن و حاصل منین و تات اولی مراد حضرت و اور دین اولفله
کلیله و تات بوندان غریبه امانه زام نهضت بیور بلوب و اور دین و کلا
کلیله و تات بوندان غریبه و شهر بار کامکار حضرت تری و دولتی و الکیله
حضرت تری و کلا طایع و بوندان و دوغی شریف بیور و بوندان و واقع
اول فقه لور برینه متاع و هر برینه س یا جردن منین و بک
قابل اولوب و سفاین سمن عبور و مرور و مکر و شمن و بوندان
و امین اولوب و زبر اسکجه فقه لور و ذکر اولان بوندان و غری و او نور
سین فدر مسافه اولوب نور صان کبیری اول خلیج و اسمی لیمان
انکجه و انکجه و درون و بیرون دن سفاین اسلامیه نک مرور و عبور و
مانع اولوب اسکجه فقه لور فقه و عظیم و فقه و بر لطفی و
اولمایدی لکن بوندان اولان و دشمن دین بوندان و کلوب و نکرا انداز
ملعنت و تندی اولوب و کل طوب فتر لندن بعد مسافون و غری و
نقدی یاریده و اولای حق بیور که بوندان فقه لور لطفی نه مرتبه اولین
موضع و دو فترین معاینه ایمن کسند لور و صیف و تفریم مکن و کلا
حاصل کلام پادشاه انعام حضرت تری اول فقه لری و کلاه او زره و
و حفظ و هر کس عظیم خورشید احسان و اعطای بیور و مکر نه و مکر
آماره اولان فدر غره لور و سوار اولوب کلیبیور به عودت و اند
اورده و یما بوندان ابله واره و دن او رنه جانیه غریبه بیور و بوندان
قطع منازاریده و نک ماه مزبور و کلا و اخر و او رنه به و اصل اولوب
اطه جابری و کلا فضایی و لار و نصیب جیام عز و احتشام بیور لری

اسکندر و قار و اولان عبد الله اخا حرم هابوندن اخراج و اسفندگی سنجی
 سلک امرایه ادراج اولندی و فوات صدر عالی کو بر بنی محمد **پست**
 و صدر است پسر وی احمد **پست** و ذرا عظم کو بر بنی محمد **پست** اخراج
 سنی طغی نه منی و ذرا لوب علو و علت مثبت اولان انکار است و جنبه
 بود کلو حذاق و اعلی نکت مداوات و تدبیر لری و خطین کار کفره نیر و دیو
 اجل مساحت حلول اینکله سینه فرجور و ربیع الاول نکت بدیجی کچک ترک
 یاره بار جبات المدی و ذرا برمت رالیه نسبت مشهور و سی اورده است
 انا طولیده کو پری نام قضیه ده سر برادر و ذرا گریبان وجود او لوب
 بالغ نصاب شباب اولاده عزم است نه سعادت مایل و بعضی
 کبار دولت خدمت منته انتاب ایدوب و انعم اسم ادار است کرم
 منکره بر طریقه سر مایه نیلوم اد اولان حرم هابوندن دخول الی شهر
 اولوی و بر مدت هرورنده خاص او طه اغاری زمره سنده ادراج
 و اندن میرا خورل و تفصیل اخراج او لوب و بعد و ذرا عظم خور
 صدر استند طبل و علم احب نیک مکرم اولوی بود و ذرا علی التوالی
 یخچا بابت والویه و الی اوله رف پیک التمش الی سنده موزلا
 است نه سعادت و نکت اورده الین طرا بلس اسم ابانی احسن
 و منصبه روانه الین اورده فرمان او نشیدی و لکن بران مددند
 بر و طوایف عسکر بر دن اغاری نامه شور با نری بنی تغلب ایل
 امور دین و دولت مشا رکعت امر بنی معتمد و اصلاح عالم تا سیل جهان
 کون و فای دی بر خوشجوان و ایدن و سر به شفا و نه اعتبار
 خان نظام دولتی بر باد ایدوب و سنده خرم و سب سنده کلن و ذرا
 و و کلا اول جینانست پیشه ترک انعام رای و انعام کلر لیه اوله کلر کلر
 هر تنقیص پایه فتق و رنقه قدم با صدی ایسه اولی بار امر ترک جقون
 امداد و اعانگی برینه مکانات با خود اسلاف حقه منظور لری
 اولان عذر و ضرر لرندن مبالاست و فکرندن ناشی جزا و تدبیر لرینه افکار
 نخی است اینکله و بومانیو ما تغلب و شفا و لری از دیار و و ناز و فتنه
 استند او بولر لوق و امن امور دولت و دست تعرض و دست رکنند
 و فک کشمکش اختلاف او لوب و فکشی ایسه اسل سنی لری احسن
 نزلون مجر و سل و لایقند من بعد امور دولکت حالت اولای
 نقیضه رجعتن مابوس او لوب و ناچار و کلای دولکت اکثری
 و حنی و وادار بنی و طغیان لری اولدن غیری چاره بولر مد فکرندن خیر
 و تدبیر لرندن و دستکس احسان و ای و تدبیر و منتظر جلوه تقدیر و لشکر
 ایدی و لکن بود دولت کلیده نکت مایید و تأیید یمنه و بعد الهی سنا اینکله
 اراده علیه ربانیه اول بر امر ترک تر جیب خوالی مقدان مرید و ذرا
 مست رالیه نکت صدایت و جمعیت بنی و تغلب بر بنی ایلوی و کینیت

نصبی اول وقت و دارالسعادة الشریفة غازی کاتبی بولان طو مشرفین
مستور که در وقت که امور مختل و در ملک انجانی نه به منجر اولی که در دیو در
اعظم برین تار که محمد پست مرحوم حضرت ملک کمال مجرور خاوند سیل
عزیز قرار داد و دست خطت اولوب و انجانی که توفیق مانت عظمی
دیو فکر و خیرات آورده و انجانی طر ابلس و البسلی لوب سلطان باریز
واقع بخور و خورنده آماده و عزیمت راه اولان صاحب زجر کو برین
محمد پست شدت و صلاحیت ایل معروف بر پیر جهان و دیو اولوب
حسین دارالسعادة الشریفة غازی صولاف محمد غازی بیسیل
جلورن اشب و ادلی کورلش ناگاه اغا افتد حضرت غازی بنی جاسر و ب
وار کو برین محمد پست به بندن سلام و مهر شریف ایل اکرام اولنه جنین
اعلام ایدوب و خضبه الکتور و بونیه انجلیک و بر وجه دست سکن
اوله بنی برای فرورده واروب اغا طر خندن شیع سلام و ما مور اولدیم
وجه او زره انهار و بیام مرام ایلوم و پاست یست رالبه ای غایت شایسته
و نظام احوال و جمعیت اتباع و هو اشیبی که پروت بولایند و بول
آدم ایلو صد ارت غفلت نکند مناسبتی وارور دیو بکا حضرت ال بر شیدی
لکن بولر بر مرده پست ارت انکیز افاده ایندی بکده قطعا خفت سرور و اهتزاز
کوسته بیوب اظهار صورت صلاحیت و وقار ایندی بکندن سبزه و جرج
اولی سینه باعث نه اید بکین فهم ایدوب و بوداده بکشف حالت وارور اول
ست چه ایندی بکین جنبش نه بنزانه سندن نه کلو مشانت و صلاحیت اید بکین
الکدم حتی اینا عندن بری با سلطانم سز سر ایدن کلنجی بزرگباری اورور
پوره دن بر مقدار رب حاجیت نه دار کنده اولق دید کده حاجیت یوق خلوا
جنبه ایدر خد سزده سزده زحمت بلکه توفیق و بر مرز لودولت علیه بزرگ
خدمت استر کرد و فرود خدمت استر و بوجواب ایدوب و انجانی صول اولدی
بار کبر سوار اولوب برای بکا بونه داخل اولد فده و وزیر اعظم بونین باریک
محمد پست دن استر داده مهر شریف انجونی اغا نک اولد سنده بخدا
توفیق او نه میر استغیا به دار کنده به بعضی خدمات مشکلا کلیم
اولوب و بعد حضور بکا بونیه هر سب ی متول اولد فده مهر صد ارت
عظمی کده به تسلیم و اباس خلعت وزارت ایل بکیم اولد فده نصیره
وزیر اعظم سب شک الای ایلر صده را عظمی و مخصوص اولان سوانیه
رجعت و بوجالت غیر ما اوله حلفی و کل بلکه کنده اینا حتی وخی مبتلای
حیرت ایدوب و نه الحقیقه عنان امور دولت بدکف جنبه تسلیم اولد
منکره ارباب سخاوت و طیفان اولدی که فرزند بنی و عده و ان توفیق
چاروب شریف ایلر صده امور دولتی لوت مند بکندن نظیر ایندی بکندن
ناشی سنده خور و اقباله کجا جنبی استر او و مستقل بولوب و بکین
ایک ای وزارت ایلر که در وقت که امور مختل و در ملک انجانی نه به منجر اولی که در دیو در

و بندن اخذ انتقام ایندی بکندن ما عده و جرات محکمه خیرانه بی ملکوت
برو انار شبت و تسبیح و مالک محروسه و جسر و باط و کتب
وسایل که وافر و مرصعات وقف و تسبیح ایلر و ارجو اوان اولد
واقع و الله محامی مقابلنده بر دار انجلیک و برکت خانه و ترید بکندن و انجانی
حین احتضار و در ترید مر قوه به دفن اولن سنی و صیبت اینکین و انجانی
واقع اولن بکین منزل عریضه تحویل و اسنا بولد واقع ترید بکندن
دفن اولن امر و نه بکین اولدی **صد ارت کو برین زاده و بکین احمد پست**
مرحوم ست رالبه ای ایلر لوب حسته لکی و خند غایت او مور احکام
ایکون بر جاج کون قانقلم اولان احمد پست حضرت ملک و انتد اولان
رسته و سزده اولی منت و استغاده و دن ما عده ایدوبی مرحوم ست ایلر
خدمت دولت علیه و جرج آدم استخدا و توفیق اتباع و اخدا ایلر
مصلح اولنه بولر نظام و پروت و کانه موافق رضای سلطان انام
اولد فده مقام صد ارت و بکانه استخدام اولنه ایلر بر مرشد و انجانی بکندن
و بر پستان و اولجینی ظاهر و نه بکین و بکین و پاست و کار کجا حضرت غازی
سینه صد را عظمی متوفا بکندن کارخانه دولته و بر بکین نظام ملک و بکین
اولدی وزیر ست رالبه احمد پست حضرت غازی بدی مقامه استخدام اینکین بکین
و تقسیم و سزده فرورده بر سب الا و نک سکر بنی کونه مهر بکا بونیه وزیر شایسته
حضرت غازی تسلیم سوز بولر **احوال غازی و اختلال مملکت اول اول**
فرالفتنه بنی و شک طرین سبک ایدن کین نوش اولد ضبط اینکین
صکره مقامه استخدام و بر بکین دولت علیه طر خندن توفیق و تقریرین
اولجین و سر دار علی پست به بکین بر ایندی کده و اولجینی برین طرین در سب
ایسون ناکه صدق خدمت و عیو دیننه اعفی و اولوب و سب و حصور
مراد اولد و بوجواب و بر بکین قطعا کین نوش طر خندن جبر طر بولر ایندی اول
بهار اولد فده سر دار ست رالبه بانه ما مور اولان جنبه منصور ایلر
اول جابینه و عری نوج عزیمت ایدوب و بکین نوشه بنیبت و اعانت
اینه کلری ایکن او کده کلن فرا و منصب نه غارت و اعراف و ادا لیس
و ستر قان ایدر کت و اکثر اعیان اول اطاعت و اعتذار شتابان
و نیار منه عفو و امان اولد فده نصیره و رجاء النی سبک ایلر و بکین
کافری دولت علیه طر خندن اول فرالفتنه ایدوب طرف طر شایسته
اولد فده اطاعت و انقیاد و لر بکین مسفور فرال ایندی بکین کده بکین
از و یاد بولر بکین کینا نوش کو بکین با سز و اضطراب ایلر و بکین طرف
فراده شتاب ایلر و سر دار علی پست اول فرالفتنه خنده نظام
و بر و ک نصیره بانه اولان عسکر منصوبه ایلر مشایط طر شایسته عده
اید و اولد فده فرال مسفور ابانی بکین سبک کین بکین بکین بکین
اولد فده بکین فکد جبارت ایدوب و سب و مسفور اول خندن نظیرین

مندر اعظم سبب ملک احمد پست به بقدر الله تعالی عرض طاعت اول
 مبتدی بکایت ربیب النون اولوب جوار رحمت رحمانه ارحم الراحمین
 عزرا کونیه و الخ بعد اومر نفی **باب** **و قتل وی** سبب بقدر الله تعالی
 و در بعضی پست امانت چند منصف را چون کرید جزیره سینه عبور
 انکسار در راه و مأمور اولوب و فرمان پادشاهی به امانت خسته
 منشی از انکسار که با یک بعضی وسوسه به تبعیت ابله میرود و بر
 کوز استیلا طرقت فراره و دوم جرد ابله امر پادشاهی به مخالفت
 و عصیان اختیار ایلدی و بنا علیه بای حال انکسار بلوب و جواس
 ترتیب اولی بمانند و بار بکره البسی و زیر کرم کورچی محمد پست خطا
 خطا چون صادر اولفله و امرای اگر اودن سید خان اولفله بمانند
 اختفا و زرد اولفله خبر النوب اخذ بینه او امر اسرار و کله منطوق
 رکاب سلطنته ابعال اولدی **عزل شیخ الاسلام و صدر و شیخ**
 الاسلام صنعی زاده السید محمد امین افندی بوالهدون مجاهدین اکر
 او صانع معاینه اولان خفت و او مار مقام فتوا به حلق و بر حاکم
 اولفله روم ایلر فاضل مکرری اولنوب فضل و کمال ایلر فاضله و ایشاق
 و اطواری پسندیده ارباب تکلیف و وقار اولان و منقاری زاده بچی
 افندی صدر و الای فتوا به سزاوار کور بلوب اما در سبب الاخر کت
 طغی زنجی کون منقر نام او صدر انا طو لیدن معزله قدری افندی صدر
 ابله بلام اولدی **حکمت همایون** **بدرینه** **باب** **سرو و نه بک** بران
 مدت بر و نه بک کفره سید در با طرقت و در تنهای همایون جنگ
 و قتال خالی اولمیب و لکن ملاعین حاضرین و لخواه او زرد استقام
 اکن و در او دیار لرینه غار جانشین و فی بحیر استیصال صالحن صواب
 خیر خواهان دین و دولت اولفله و نه بک حد و دی قتل عذر فطوره و نه بک
 و اسبیت نام فطوره لری جد الح و در نزاع و شجر خصوصی قرار داده
 ارباب تدبیر اولدی و بنا علیه جمع لشکر و نذارک مرهات سفر اچون
 اطراف اکن فدا و امر علیه نشو اولنوب و ادرنه به حرکت همایون توغی بجم
 و لوازم معن و نه حرکت تکبیل و تبسم اولفله فطوره و نه بک بماندن
 حی قتل اولان و زیر کرم اسمعیل است استانه سعادته قائم نصب
 و تعیین اولنوب اما منعیانک طغی زنجی کون پادشاه عالیه
 حضرت مری با کله و کلا و دولت ایلر است بنولان قاعده قدیمه او زرد
 در تب الای ابله حرکت و عزیمت و ایشاق راه صید و شکار ایلر
 دشت و کله راجه دکن اما مغبورک مکرری سکون کون خجده ادرنه
 واقع سرای عالی برنجی بون **باب** **قدوم بر بیعت بیور و بر تعیین**
سردار اکرم **باب** **نجه** کفره سبب طرقت به در به ضمیمه حاکم
 پادشاه بدن اولان اول ملکات بعضی قتل و بلندق لرینه تعرض اولدی

اولدی که بالافعات بوسه دادن فرحت ایلدی تحریر و صلح مغایر کائنات
 تحذیر انشیدی لکن ملک فریور به تعرض و اصرار و عناد اصرار
 ایند بکندن قاعده بعضی حد و اسلامیه به دست تقدیر و امانتیکه
 انکار ایند بکین و نطق ولایه و حکام حد و عرض و امانت و کفین با کله
 مذکره اچون صادر اولان حفظ همایون شو کفره و نطق و جبهه منصف
 حضرت مری حضور دنده عقد مجلس و در و نه بک تکلف و نه بک
 و او زرد سفر و توغی حضور صدق و تفصیل او زرد حاضر اولان ارکان
 دولت ایلر مذکره اولدی **نجه** کفره سبب حد و اسلامیه به نجا و زیاده
 متحقق اچون و نه بک طرقت عزیمت اولی بر و نه بک مناسبت و کله در
 زرد اولدی بک کفره سبب غار جانشین خوف و زرد اولدی جی مرینه ترتیب
 سکره و حد و اسلامیه به ابعال خست و زرد ایلر کله قادر
 اولمیب و نه بک طرقت قوی و شند بود فتنه اهم امور و نه بک
 مدافع سبب بذل و زرد ایلر کله و در صدر اعظم حضرت نیک و الیه
 مواحق کت را بر ادرنه در کار اولفله و نه بک بود و زرد حرکت قرار
 و ابله حتم کلام و کتبیت حال رکاب همایون عرض و اعلام اولدی
 شهر یار کما حضرت مری و فی رای مذکور یحسین و صدر اعظم کور بر
 زاده احمد پست حضرت برنجی **نجه** او زرد سبب سردار اکرم نصب تعیین بود
 ماه رمضان المبارک کت او جی کون سبب شیخ شریفی سردار است و الیه
 حضرت نیک بد موید لرینه سلیم و سر ایتها جلرینه ایلر فطوره مع شریح
 وضع و بیان جمیع لرینه بر فتنه مجرم شمشیر بند و نه بک
 فتنه ایلر نوب خدمت فاضله الباس بیور فتنه کرم بیور دیلر ماه و نه بک
 بشیخ کون سردار اکرم حضرت مری معن و قدیم او زرد عظیم الای ایلر ادرنه
 صواب سبب نه بکله موجود اولان عاکر اسلام ایلر حرکت و قیام و نه بک
 اولفله او زرد بلوا دار ایلر کله و نه بک و غری خطف زمام بیور دیلر
نصب و تمفیض رکاب همایون **نجه** **باب** **مصدقنی** **باب** **سردار اکرم**
 حضرت نیک به رکری کور بر بلی محمد پست مر حاکم قدیمه ایلر ادرنه
 اولوب و در زرد منودان دریا اولان مصطفی پست و نه بک
 ایلر رکاب همایون و نه بک منفی صدر لرینه اجل سبب و حضور همایونده و نه بک
 لیا فتنه سحر کورک الباس اولدی **عزل صدر انا طول** **عبد الرحمن افندی**
و امام سلطان **حافظ افندی** **انا طول** فاضل مکرری اولان عبد الرحیم داماد
 شیخ زاده عبد الرحمن افندی ماه شوال کت به بچی کون عزرا اولنوب
 امام سلطان حافظ محمد افندی فرجه همایون پادشاه بدن صدر انا طول
 ابلر امامت اخراج و برینه ادرنه سلطان سبب جاعنه امام اولان
 ابراهیم افندی و راج اولدی **عزل** **اغای دار السعاده السیفه**
 ماه ذی القعدة کت اودن به بچی کون دار السعاده اعانه صولای محمد ایلر

[illegible]

مستند بر رویان عهد و مخالفه بدست بزرگ طبرستان و یک قلعه در آن
 و اول قلعه که در حجاز عسکر لرین تسلطه این نظام مصفا که قتل
 کلبه ابراست العیوب ، ایکی سده دن بر بزم بود و بنفیه لرین
 خرب و احواف و بودر کلو اهل اسلامی بسی و استر قاتل ایلی بی بر یک
 دفعه بدیلت کوفه است او زربنده سرهای یون کهن و سر او کوب
 خدات بیرون مهانت سربنده دارک و احصار او کند قدس کوفه
 بولمران البقو بکر سرت بودر حیدر و خدعه کزمت پند او کشتن
 به اسمان دن حرکت انا کردند استیو حاضر المجلس فیه کتبه استیو
 رغبتی مشرباش و کبدن مکتوب کلا که راحت رعایا و برابا یون
 دولت علیه طرفدن عقد و تجدید و رغبت کوسر کشتن ابدی ،
 لکن بوباید ایراد اولان مفاخر کرده قطعا بر مال او العیوب و همان
 مراد خود دولت علیه به افعال و غریبت اولان و بدیلت سوز
 استغال چون او لدنی خود فیه کتبه استیو سرور و حاضر او زربنده کشتن
 استلال او لغوه مراد بکر مطلق مکر و آل اید بکر بیلند بکدن ناشی مان
 حرکت او کتوب بولمران کندی و کفن اراده فوت او کشتن بیون
 اگر که چگون چار بکر و صلی رغبت و سوز کتبه لرین رغبت
 و ادایه و آسمانده سو بیلند یکی وجه او زربنده قاتله فارشوسنده
 سرور و صلی مفا بر بیان اولان یک قلعه کتوب و اولان یکدن
 یک عسکرین طرد و کتیب ابدک و امر مصفا که به فیصل و بر دلم و یو
 سر دار اکرم حضرت علی العیوب خطاب سور و کتبه و فیه کتبه استیو
 طرفدن او لدنه مشهور اولان سکله قلعه سن و بر حجاز و آردشیرین
 المدح آل عثمان ابد صلی او ی مو او زربنده مامور زربنده جواب و بر کلا
 دفع مجلس او کتوب بیلر او کتبی کتوب ابد هودت رجاسته
 او کتبن مقنون مشروحی مقنون باش و کبیر بر کتوب کتبه سور و یو
 عبور **ع** کرامت از **ج** **نهر** و آسمانده سعادندن
 طوند سفاهی ابد بیلر او رسر اولان طوب و مهانت جبه خانه
 و زخا کردن ماعدا بیلر او قلعه سندن دفعی اقتضا ایدن مرسته
 طوب و مهانت جبه خانه و لوازم ستره بیلر او دن ایکیو **نهر**
 کبیر و خبیل و طوند ابد بدون طرفنه نقل و ابصار خصوص می تمجیل
 او لدنی و بعد سر دار اکرم حضرت علی العودم اردوی مایونده اولان
 عسکر منصور ابد نهر صا و او زربنده محمد و اولان جسدن فارش
 زمین بافته سنده عبور ابد و ب و ایکی کون او نور اقد نصکره ،
 عازم صوب مامور او لدیر و او سک می سنده نصب جیم و مول
 او لدنه و جیره کبیرندن عسکر اسد کفایت مرسته سی و حاضر افواج
 توزیع اولند ب و سفینه لریدن طرفنه رسر و کبیرای مکر کبیر

[illegible][illegible]

مکتوب کلاب محل فریب و معلوم اولدی مشورت کردن
 سر و این بنده افتد از بارگاه دولت سردار اکرم عالی مقام حضرت
 عسکر اسلام ایله بدون هیچگونه غیب خیم آرام بیرون رفتن
 منکره سینه فروردی ایکی سکن او بنی کون با یکدیگر دوی میا بودند
 موید اولان و در او عظام و امراء کرام و اوجان اخلاقی و سزاوار
 دیده و کجای از خدا و رجال دولت ایله کند و اما فرزند عقد مجید شورت
 اید و در این نه دشمن این مملکت فریب کلاک و شادی مناسب اولان
 مملکت اعدا به نه طرفین دخول و هجوم اولتد و با پیشگاه نور هم
 و اوقع باقی و قماران و او یوار قلعه لرزان تنگبستند و از رینه
 و از کم دیوستانال استقلال و طلب حجاب با مصاب ایچون جلد
 ابرام اینکجه فرمان سلطان کدر و بربادست و اسلامت قورلور
 هر نه طرفه فرما کز اولور سه جان و باش ایله چالیشور و دیو مقام تسلیم
 قیام کوسر و دیل سردار اکرم حضرت قری جلد به تکرار خطاب اید و ب
 اگر یاق از رینه غریبت ایلر سکن بود لری تنگ و بر سکن اولوب
 اطراف و حوالی غزاة مجاهدینه غنیمت آله حق شغلدن خدای
 در و در عسکر پیشه و ادوات جنگ و بیچار ایله مالیده و فتح و
 عظیم رحمت و شفقت ارتکابینه حاج بر امر عسکر اولوب و ظفر
 بولوی میسرا و لایق صورت و دخی سده بر قلعه انکس اولور و کت
 الحس اولور قماران از رینه کیده جنگ اولور و قلعه فروردی دخی
 اطراف از بعد از صواب ایله طر بر آطوره و اقع اولوی حبیب عظیم
 جسر بنیاد اینکجه حاج اولور فرمان غیری عسکر اسلحی اول
 اطر به قیام دخی کوناکون مجذوری متفق بر حالند و لکن او یوار قلعه
 اعتنا به سزاوار بر حصا استقامه و جاس رکن ایچینی و بر رینه
 جای فرار اولوب و جواب از بعد از کاتایع طاع و قضبا فروردی
 عظیم سیم و زر معد نری اولوی از رینه مشهور در هم اولور و بر قلعه
 بر قلعه با یکدیگر ابلتند و اقع طاع و بنده و سزاوار عای سید
 ضمیمه مکت بادست و انام و هم عسکر اسلام جواب و اطرافندن
 حصه باب اعظام و اولوی امید اولور و یوار از رینه
 نوحه و غریبت او نفون رای قرار داده لری اولور بغین خضار جنگ
 نصیر و بیور و مکرنه جلد رای مکرنه ترجیح ایچیلر مکالمه تجدد صلح
 و صلح و سفرای جاس بچه اتفاق آرا اولور و یوار از رینه
 حرکت معلوم فرار و اوده و هر است حرب و قتال آوده اولور و اثنای
 خود بر صلح طالب و او از رندن اما ت نفیض هر دی سلب اولان
 بچه ایچیلر بلالاده و کرا اولور بغی او زره کونک است نه سعاد و نه کرک
 مکرانه و حصوله احوال صلح و مصلحه بالافعات مکالمه اولوب

اولتوب و دولت علیه طرفندن تکلیف اولان مواد قبولند و حال وقت
 و حجت حکو مشورت و لیدی لکن شادی لوازم حسبند قتال مکمل و منظم
 و دستهای طاع سرحد اسلام اولان و دندن او بونه طاع و او بنده
 و دخی حرکت و غریبت خصوص مقرر و معین اولوت و مملکت جنگند
 عون جلد باز و غارت اسرا میان او دخی هر کار ایچیلر از رینه
 سمع اولور و لوی حبیب و بر قلعه دخی کند و لرزان است ای جواب
 طلب اولتد و بکه مملکت برنی با مال چند اسلام ایچون حسب است
 و احمیه سینه اولور و عقد صلح سبب و ناس بیند و کافر صلح طالب
 و از انجیب ایچون قبول و اعتبار ایچیلر دیو کفتو و دندن و اولوت
 ملا عینک فی الفت و عنای لرینی بود و قلعه دخی جلد به کوسر مکت حبیب
 ارباب طاعنه مورسب اولور و دیو صدر اعظم حضرت قری اردوی
 میا بودند موجود اولان و زرای عظامی اما فرزند جلد نفسکوه و در
 درون قلعه و هر جانب فرمان ایچیلر ایچو سفور لکن حجب اولان می الفت
 و عنای لری حبیب مکت مکالمه امتداد اولور دخی مقرر اولور و لری
 انا قد جنیدوب و سزاوار علی باست و حبیبک اوزره تقسیم
 و تکلیف اولور دخی موادی و بر سرست را الیه به نفیم و تعلیم ایچیلر
 ایچیلر کلوب معاد و از رینه اعداد و احصا اولان اسکر از رینه
 قرار و حاضر اولان و زرا به عبودیت اظهار ایچیلر مکرنه نفسکوه و شر
 مشایخ الیه علی باست و ان مدعای باز و بسط صد و مقصوده
 آغاز اید و ب و ایست آست نه دندن بوجله کلنج تجدد صلح امرنده
 و دفع بولان احوال و حیل و حال معلوم کز در قطعا صلح بغین کونیکز
 بر غندی حالا اولور و قلعه سینه و دخی حرکت فرار و بر بوب مملکت
 وضع قدم خراب رسته و قلعه بر حاج و دنان بر حال دی و با یکدیگر
 اسلام شمشیر انتقامی الاله الادی شادی و بر سر صلح بغین بر و بیکز
 و ارجی بوضه اولور و دیکز و با بر جای اصرار میسرا و بیکز و بیکز
 ایچون بوضه مکت کلاک بچون صلح اولور و دیو جواب ایچیلر علی
 بت دخی سلطان سلیمان صلحی را ضمیمه از رندن بچه عسکرین و بیشتر
 قریب به اولان طاع بر طاع ایست کد نفسکوه و کرا اولان صلح و
 بر موجب عهدنامه با یون طرف دولت علیه به و بر کلاک ایچیلر
 ادا به متعهد اولور و تجدد صلح مکن و کلاک و بیکز و ایچیلر ایچو بیکز
 خصوص مقرر و کلاک و لکن بزه اون بش کون مکرنه و بر و ب
 سز عسکر ایل بدون هیچگونه آرام ایدک و ارجی بوضه و بیکز و بیکز
 اخراج و قنیر و باند و بیکر طاع جدید طاع ایچیلر و بیکز سردار علی بت

عذر دولت باورگی ب اولان قاضی زاده ابراهیم هست به مهرهای خود خفیه
 سودا سینه فریاد است منطقه خفیه عمل و کند و وادی بود مقوله طلوع
 اوج خلق و پستی شهرت و برودب عدد اعظم حضرت بک نظام قدروا
 در خفیه اولان قاضی زاده ابراهیم بکتاب به تحف اولان قد نصکره عمار
 اولان خطایه یونان و جبهه ایکسنت و می جزای ترتیب و امثال حدیثی
 بخار و زون ترتیب اولوب در یکست رتبه سید روزنامه می حسین افند
 نظر به ارای و زارت **طفا بخی** باشی او نه دن بر نظر عنایت خداوندی
 احوال ابدن طفا بخی باشی شیخ محمد افغانسها بال عنایت باوت ابراهیم
 علی و زارت بر دوازدهوی **نصیب سردار علی پست برای انشای جسر**
 سردار اکرم حضرت علی بکوار و دی ها بونده اولان جبهه منصفه رایل ستر غول
 فریبند چقدر است اولان جسر می ماه محرم اگر ملک بشی کون عبور
 ایدوب جکر دن فریبند نصیب بارک و عودا جلال اولان قد سردار علی پست
 و بشن مصطفی پست و جبهه والی حسین پست توجه اولان
 او بودار فله به بولند و واقع زنده ده و تره شهر لری او دریند اقتضا ابدن
 کو بر بر است و اسباب محاربه ترتیبی چون ابر و ارسال اولان
 ابر نشی سودا اکرم حضرت علی دخی انتری نصیب و دشمن دینه عرض نماید
 ایکن عظیم الای ترتیب ایدوب او بودار قار شده سنده واقع زنده ده نهی
 کن رنده نصیب جنایم و تره زور او دریند وضع اولان جسر ایدوب
 صوبه او دریند اقتضا ابدن ایکن منطقه کو بر بری اقام ایکن شب
 و روز کند و به بالنفس تقار و اقدام ایدوب جسر تمام اولان
 ساعت که اعدا دن او نه طرفن محافظه ایکن بکری اولان بکری میزان
 و بشن فریبون کو کلوسه قار شو طرفه عبور و ایند ملک با بنده قران
 علی حد و ایدوب قار شو گذار ایدوب بکری نفراتندن بر قاج جواز و دیل
 طلوع و ایدوب اول حالده جوبان و بوبان ایکن بکری مملکتندن کلور
 بر اولان جبهه ایدوب سردار اکرم حضرت رتبه کنور و کلورن مسخور کن
 او دریند او دن بش بکری قدر کتوب ظهور ایدوب و دیوان
 به برن ترجی نه اول مکانی ترجمه استک او دریند مأمور اولای به نظر
 اولان قد جبهه سس نه چو داندن رتبه و بعضی رتبه و سنا وید رتبه
 او بودار و نو بفراد فله رتبه اولان ضابطه و جبهه داندن عسکر اسلام
 ایدوب و دخی می خط جبهه بدل مفدور ایدوب حضرتی حضور می توصیه و تذکره
 و بوندن اقدام ستر غول فریبند و بوندن فرغاج لبین حرکت فریبند
 نصیب و نصیب اولان یعنی متفصل مکتوب بر اولوب مضبوط رتبه
 سب زنده و جبهه سنا بوندن قایت حد و احصا ط ۱۰ او دریند اولان
 استنباط اولان **طفا بخی** و **طفا بخی** و **طفا بخی** و **طفا بخی** و **طفا بخی**
 او دریند نصکره و دیوان او دن ایدوب جبهه ایدوب و سنا وید رتبه

محاربه است آغاز اولوب بر قولان روم ایدوب عسکر ایدوب بالنفس سردار
 اکرم ایدوب حضرت علی و بر قولان سردار علی است و بر قولان بکری
 اخلاص با جکر بکری نفراتنده بر قولان برست پست و با جکر بکری
 بر قولان بشن پست بعدا لغزب و منظر سحر بر قولان بکری
 مرتب است اولوب درون قد و محصور اولان جبهه حضرت علی و
 او دریند منظر سحر عسکر اسلام حضور و بر منظر سحر بکری
 ندرت ایدوب بکری ماه منبر تمام سحر اولوب خلعت لبین بکری
 او دن قایت زنده تراکم و استند او و مدت اخلاص و دریند
 ساعت قدر استند او بولند هر قولان مراد او دریند منظر سحر اولوب
 علوب و تفنگ ایدوب عظیم بکری اولوب و جبهه سنا وید رتبه
 اولان طایفه دن و رتبه بشن زنده و کفر بکری دین غزاة مسدود و دریند
 شب و روز قار شو نه مانند باران با غدر و لرزایدی حتی محاربه
 او دن بشن کون اول طایفه دن قتی و افرکار طلوع سنده نصکره
 بود و بشن قد و جبهه با شنبوب منظر اولان بکری بکری
 کیر و بوندن در مشکن بکری اخلاصک جان بکری میر ایدوب
 منظر سحر او کند کلن نفراتند کفر او دریند و عسکر سوره رتبه
 قدر شدن باران مثالی با غزکن بر پیران حوزات و بر قاج بکری
 بر افرای دخی کیر و منظر سحر امداد و جبهه کفری است و
 شنبوب ایدوب کیر و سوره که اجتهاد ایدوب و عود باری ایدوب و
 اول طایفه جبهه سنا عینی و بر دیکر کیر و طایفه به طیفه کیر و سنا
 طایفه بکری زنده باز می غزبت ایدوب ایکن منظر سحر قتی افراد
 جکر دارا بکری و کیر و کفر خاک را ناچار طایفه و قرار ایدوب
 آرد و جبهه سنا بر برین با جبهه کیر و طایفه جبهه فرار ایدوب و
 طایفه عسکر اسلام طرفندن ضبط و جبهه المنین ایدوب قتی طایفه
 اولان ایدوب طایفه بکری بکری جبهه سنا واقع اولوب
 دریند اولان طایفه خاک را مدافعه غزاة درکار ایدوب و کلاه
 او دریند طایفه و ایدوب و تفنگ ایدوب و کلاه ایدوب و کلاه
 اول طایفه و ایدوب و وضع او دریند و کلاه ایدوب و کلاه
 او دریند و جبهه سنا و تفنگ ایدوب و کلاه ایدوب و کلاه
 بر بوندن قایت ایدوب و دشمن دین محاربه مقدم طایفه بکری
 روان اولان تره جبهه سنا ایکن دو عسکر عظیم سنا
 ایدوب و ایدوب ایدوب سردار اکرم حضرت بکری رای و ایدوب
 ایدوب است و بکری ایدوب و کلاه ایدوب و کلاه ایدوب و کلاه
 ایدوب کیر و سنا و جبهه بکری بر و طایفه بر سنا سب بری حضرت
 زینت جبهه سنا و ایدوب و ایدوب و ایدوب و ایدوب و ایدوب و ایدوب

[illegible]

22
 در مملکت اختلاف و بر حرکات ایل ترتیب مدهد و خصوصیت و اعتدال ابدان
 احدان بالافضات بر سودا و ن فراغت ابد و ب تقصیر عهد و ن کفایت
 و اجدید یکنوز و یکم کرد کیدی اسد ایدکن و دیو جنر کو کند و لیکچ قطعه سوزن
 اصفا انیموب خصوص منکری اظهار و مملکت استمرار اینست بجهت
 ناچار بود حکومت و ستر به اعتبار اولدی و شدی و ناسکی جلد
 له الوب تقصیر عریه ی بزه نسبت ابد و بر سز بقون و بر خلق غفلت
 و کله ره هم شمه نصیره بود مقوله سوزن لک زمانه کیدی اگر صلی بنین
 بر سوزن یزد و ارسه انی سوبلک دیو دخی بود که د اثر پنج کلمات ابر و
 بیور دیکره بنو کندی است سودا را کرم حضرت بنات ابر و ایدن کمری سوزن
 جواب و بر مکن مبهوت اولوب ادا خدم بود قصد دخی باش و کبله
 کتوبنک جوابی طرز بر یقونکری مسدور ایدکن دیو عظیم بناره و بر جای
 دور و دراز ایتکله بود و دزره مکتوب الزام اسوب بخیر اولدی
 خی نصبت ثلثان مصارقت عنوان تجنیع و مودعی و ستر پنجه ابر
 طوری ختم الله عواقبه با یکرت باش و کیلی اولان دو خدا ن صفات
 ختمت عواقبه با یکرت ختو کتوبنک و مقده با بنیز ده بود خدر مدست
 رعایت اولان دو سکو غ موافق سلام سلامت انجام و سبام
 فرجام ابله غفله نصیره و محبت نه انما اولان بود که بنم و نستم مکتوب
 مکتوب مغرور معلوم اولدی و بود و اولان ختو کندی اگر دخی صلح مکتوب
 تجدیدی و بودند اول مابینه مرغی طوبیطان و دستنگتینه کمال اول
 شفعه اولای خصوصی کند و به طرکز دن یا ذله بنین اعلام ایلوی
 بر مصلحت ما ابتدا اسدن طرکز دن و انما کلن آدمیکر و ناسا
 و اگر مکتوب غله و بر یلان جواب جنگ و حربه آماده و صلح و صلح
 اجتناب اولد بنین افاده او زره اولوب و اکیاله نه بود دخی
 نینه ختو کندی اگر ایل صلح احوال مناکره ابد و ب مابینه رعایت
 اولان لازم اولان موادی سوبلشوب بر طرف ایتکله و کالکات
 و ارمیدر دید بکرده بر دخی طرکز آدم کو ندر و ب قطعی جواب کف
 محتاج اولد بنین عرض و اعلام انجکین بود قصد دخی آدم کو ندر حکم عد
 اولوب مکتوب با زلدی و مابینه صلح و صلح احوال نه هر و هر
 طرکز حسن م عده ده قصد اولدی و حال دخی بر کو نور فرار
 مثال عسکر اسلح ایل بر یزدن قلوب و انست و الله ناله بر
 مکت و آرام و انست من او زره اولی طرزه توجه اولتد و دستنگ
 او زره حرکت اولتد و طرکز دن دخی لازم سے رعایت اولتد
 دو شملت او زره حرکت اولتد و رسم بر روی و کو کو کمری و ایدن
 حضرت الله جل شانک نکت نکت و احسنه ایل بزرگری کند و کز او
 و حبه ایل و بود سوزن ختو کندی اگر دخی سب ارس او نکت و مابین احوالی

تفصیل اول در سینه بازوب بلد بر بر کون اول سر دخی جوار که در سر
مکتوب مرقم قند کتد استند نسیم اولنوب بعضی احوال دخی با
اندا و با شش و کبیل جا نشیند مکتوب کنون نام در سان عجله از دره
۱۰۱۰ اولدی **ساعت عکرا سلام برای امداد قلعه قنبره** سردار
اکرم خاں یلوی قنبره قلعه سنگ محمد را اولد بقندن خبر داده اولدی بر کون
اول امداد فکر بله بیقرار اولوب و خصوصاً بواشت ده قنبره می فغلی حسن
باست دن دفعه نامه ندیده کفن میکند بنده قلعه فرزند به محاصره است
زیرین او غلبه بکات او غلبه دید کفری ملا علی حجاز و کچک کفره سندن
یا سنده موجود کرده و کرده مستر کبر ایل مواضع عده بدیده و طالب لرینا
و در زبینه مستعد و طوبی وضع ابدوب سب و روز احوال اوست
می ربه بقیام و بر آن مقدم بقدر باله ناله قلعه به خلط بولمه اقدام اتحد
در لوب بر کون اول امداد و محصور اولان است حجازی حریف استبداد
دشمنان آزاده و بیور و سوز بواستند اولد و نفعه بودند ما عدا با شام
مقدما محصور اولد یعنی مذکوره اولان شتره قلعه سنگ استبدان ایل گرفتار
دست کفار اولد یعنی بدون و الیس حسین باست طرفندن اجبار
اولنوب و بو حالت قنبره قلعه سنده سرایت استبدان خاطره سے
ارده می بیا یونده و سیر استبدان حرکت و ارنحال اولد و سردار اکرم
حضر نوری با کجی اردوی بیا یونده اولان عکرا سلام ایل ماه شوال الحکمت
اون برنجی کونین زمین محاصره سندن حرکت و قیام ایلد بکره قطع منازل
ایدون ماه فروردین اول سکون کونین مرتب الای ایلد و سکه و اسل
و مقدما دشمن دینک احوال استبدان کونین کونین سکن کونین سکن نر میر تمام
اولنوب بر کون اولنوب ایلد عکرا کونین کونین کونین استراحت حاصل
اولدی و جسم فروردین فروردین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
دینک احوال استبدان کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
قدر کفایه قلعه قندن قنبره اولدی می ربه حسین باست **بنا کونین**
دشمن دین شتره قلعه امداد سینه ارسال اولان سر عکرا حسین
باست دین قنبره اولان خلیل باست و قاسم باست و سرحد قنبره
و قاسم عکری ایلد قلعه به قریب کونین کونین کونین کونین کونین کونین
دیر و طریقیو دست استبدان کونین کونین کونین کونین کونین کونین
انده اولان دشمن دین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
انکلیس حوا ایلد مشورت استبدان کونین کونین کونین کونین کونین کونین
تقدیر بیلد لندی فی الواقع اول کفره ستم کونین کونین کونین کونین کونین
اکن غزاة مسدود اول کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
ساعت قنبره می صریح ترک و فرار و سمت سلامت و غری ایلد ایلد
غزاة اسلام دخی ملا علی حجازی ایلد کونین کونین کونین کونین کونین کونین

ایده ب بیلک بشیر ز قدر کفری و علمه شمشیر ایداره اول حواله اولان
فراخ ایداره احوال باله راید کونین کونین کونین کونین کونین کونین
مومی البه حسین باست دن مکتوب و در و ایلدی **فراغت کونین**
از می صر قنبره عکرا سلام بر کون اول قنبره به امداد ایلد کونین قطع
مراصله **ساعت** اقدام ایلد ترک قلعه فرزند به بر ساعت ساعت
اولان بوغان کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
رسم دینک ساعت ایلد ایلد کونین کونین کونین کونین کونین کونین
فرار ایداره میوب کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
ایلد بکره ایلد کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
قلعه به غری نوب و استعال و می قنبره حسین باست و اعیان قلعه
دینی استعال ایلد و اول سر و نظر فرجام ایلد قنبره صحر سنده نصب
جیام اولد و نفعه کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
و حاکم قلعه ایلد کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
و بر جبهه حجاز کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
منا و مت اولان غزاة غیرت سانه ایلد کونین کونین کونین کونین کونین
ولادت شهزاده **جوانی** شهزاده سلطان مصطفی خان قرار کونین
اولان دار النعمه المیده اورد و ده صلب پاک شهر باریدن ماه ذی القعدة
سکون کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
اولوب سلطان مصطفی اسید سینه و اول نوزدهال حد بقدر سلطنت
سقا به ناز و نعم ایلد قنبره کونین کونین کونین کونین کونین کونین
ایکون با کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
و ادای نهینه القودم ولادت ایکن دعوت بر لجه هر ساعت سلطنت
اولان شیخ الاسلام مقاری زاده کونین کونین کونین کونین کونین
مصطفی باست حفرانده عواطف علیه ملکانه دن بر سر کونین کونین
واحسان اولد کونین دشمن دین **بنا کونین** **جسم کونین**
قدوم عکرا سلام ایلد قنبره می صریح کونین کونین کونین کونین
طابور دشمن دین قلعه فرزند به ایلد ساعت ساعت اولان کونین
طرفه فرار و آتون کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
ضرب جیام فرار ایلد کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
او زل زبینه وارمن ایلد کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
بر بردن کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
عاقبت مقتضی اولد کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
سکون نوری کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
حاصل ایلد ایلد کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین
و مترس کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین کونین

[illegible]

24.

منرس با صفت اقدام و اول بش و قدم سر و دو غری لم نقبنا هم ایدو
 کنگر خاوه اسلامت میدان مدافعه در شات قدم اقدام کن از شایست
 و خسروان اید عودت ابدیله منرس خند و کن رینه و لودن و شکر
 خند و اید قلعه چینه واقع طایفه الننه طرف عسکرا
 و اعداد اولان لغزانش بر بلوب و اندینی ساعت نواز شو حدین
 کنه و لکلر ندن بیقرار شوی هجوم اوله ماری و سوار اگر مخفی ز جنگ معلوم
 اوله فده و فرمانری او زور و بر و بش و دیو میان عسکره و لاله و
 و خاوه اسلام میدان جانب باریده کند و لوب دین میین او غریه فدا
 ابدوب و قلعه به شیرانه هجوم و آن و اعداد و استباری عون باری ابد
 قرار برج و باروی قلعه به وضع قدم قلعه لزوم ابدیله و مخصوص اولان
 کفره جنبش هجوم اسلامیان کور و کلر ندن نهر و نهر و نهر و نهر و نهر
 اولان طابور مقهور لرینه و دو غری فزاده اقدام اینتر بله طابور و اولان
 ملا عین خاسرین خوف تعقیب خاوه اسلام ابدیله کور و بله و زور و
 برو قلعه طرف فده و حالان کنر خلا کند اید استیصال و جری او زور و جری
 شش بر دین جانب دار و اگر کور ابدیله و قلعه مزبور و کور و کور و کور و کور
 می قلعه اولان بر جهل امکانده اولدینی مواظف اولد و قلعه قطع اولان
 خنده می نصوب و لغز بله اسندن بدم و در خرب اولد و
قین و الخ سینه برای نقل طویرها از قلعه اولد و سکون
 حرکت اشاسنه قنیزه قلعه سے اعدادینه جدا اریستک و دیار به قنیزه
 ملا عین خاسرینه شش بر عد و ند میر ابدیله کور و کور و کور و کور و کور
 اردوی به یارون ابدیله اولان قلعه کوب طویر او سک فده سده
 البیقه و ذب قنیزه دن بیک قلعه او زربینه غنیمت او می هر سده مناسرت
 لازم قلعه کور و قنیزه قلعه سندن بدی باره شت هر طوب کور و بلوب
 فتح قلعه و عسکره و حالا اول طویرینه قنیزه قلعه سندن ارسال و قنیزه
 یان قلعه سے طرفه توجه مصمم اولد و سک و البیقه نیلان بیکر عد ابدی
 طویری بر کون مقدم اردوی به یارون ابدیله ایشک با بنده سکته و اسک
 وزیر حسن بات به و مرعش و ایسه وزیر مصطفی بات به اعداد
 و فرمان استی (اولدی غریب اردوی به یارون **ی بات** فوار و فتح
شجره قلعه هر فده سوار اگر مخفی جوار و ی عسکر ابدیله
 عسکره محاکات اعداد و قنیزه طرفه غنیمت اینک مناسبه و دیو شورت
 ابدوب و فوار و قلعه سے قنیزه قلعه سے جوار ندن واقع اولان حبیب و کور
 شجره و اهر مهمات و فست و حال اولدینی رای و تدبیر اولدی و بنا علی
 ذلک ماه ذی الحجه ثلث اون سکری کور بیک قلعه پیشکانه و کور
 اولد و اب رشی و کور و لاندن فوار و قلعه سے پیشکانه و نصب و کور
 سید اولد فده و سوار و کور طرفه فوار و قلعه دانسته بر کور و کور

تحریر و در وند اگر طبعی جنگ و جدال و فوعدن مقدم و بر طبعی
 ششم اید رسک امان مال جانکه امان و بر جور و الا بعد الحی و به استیذان اید
 امان و بر محبوب چهل کز طبع ششیر و در وند میرفتند و چون دومی گفتند که
 اولی: تا به اول لشکر در وند رعب و هر کسی سوار اولوب استیانه
 م رعب و کند و نیاز و اله سوری موجب خیر و الهی یکبسی عراقانک
 س شریک ماه مرقومک یکم می گوئی قلعه به تسلیم بدست اید بکر و در وند
 س جود اولان اولوز در دست باط طوب و ابکیو ز قضا ر باروت و بقر
 مرهات جبهه خانه اخراج اولند قد نصکره س س ز فخر و استیانه مقدس
 غارت اولک یکم می قلعه سده اشعار اذن و رخصت اولوب با و ایدار
 غنیمت اولد بکر بعد ماه مرقومک یکم می گوئی قلعه مرقومک حاکم
 اولوب خیر و صوب یک بسته نصیب خیام و موضع مرقومک بش
 س عت م س اولان اگر سک قلعه سندن خبر اخذ اینک تعیین اولان
 فیکون است و نامار عسکری عودت اینک چون بر کون محل مرقومک آرام
 اولندی کتور و کوری دبل استقلای اولند قد قلعه مرقومک کتور س قدوم
 نصرت مدارون قرار اید و جگر می متحقق و آشکار اولند بوسه جگر
 یکبسی اسمعیل است قلعه مرقومک به عبور و چون مقتضی اولان جسر بنیانه
 نامور اولی باط مرقومک یکم باشد و در وند کفار خاک اولند مرقومک
 ترک و قرار اید کلرندن خبر دار اولوب سردار اکرم طرفه کبینه عالی
 اخبار اید کده و عودا رده می با یون اولوقا لقبوب قلعه مرقومک اولند
 نزول اولند کلا اچینه بولان قلعه باره س باط طوب ضبط اولند س
 درون قلعه جوش اولن بیکون زباده گرفتار بنه انتقام عودی تمام اولان
 اس رای اسلام س س اسرون بجات ایلست اکام اولد بکر بعد قلعه
 مرقومک اولند و دخی حرکت اولوب اول حال اید و واقع اگر دار و کند
 جبهه لری اولند به و اولند در وند اولان کفر خاک ر به جرم عاکر
 نصرت قرار و ناب آور و خبر و قرار و محبوب و بر طبعی تسلیم اینک
 رده عینک و جد اسد اول بنده لری فتح و شجر می رسد و عاکر
 موصوفین بر و فوعدن و مظهر اولی

فصل ششم در بیان اولوب
 می به مقدمه لشکر اسلام و الف را به جرم اکراحت اینک کوی اگر در اندک
 کو جیبوب بر شمی اید نهی کناره بنه جیم و اولوقا اوزر تعلیم اولند
 بر و کند بلان کوی جیم است و اسمعیل است و فیکون است عاکر
 اسلام به جیم کینه و هم س س لری اخبار کسر و بر بنه اینک کبیر نصرت
 و طریقت اولان و در دست تسلیم و فخر خاک رگ اوزر لری اوزر
 طریقت می به و فوعدن نصکره ملا بین عاکر بندن ابکیو یکم مرقومک
 س د اوز ششیر و در وند و باقی س س سیر کوز کاه قرار اولد بکر

25
 اولد بکر آمدن کتوب از جانب باش و کبیر و خبر بر جوب سردار اکرم فوعدن
 نکر احوال صلی و از کبیر شش و کبیردن بر نکره س س س س س س س س س س
 کفر اسلوب دخی کتوب اردوی با یون اید نصبت اوزر اولان
 نچ قیو کتور است بر طبع طرفه صلی به و اصل اولی که س س س س س س س س
 و سعاد یک حب و د س
 اول عزم فوعدن جانب شریکدن کتوب مرقومک کتوب مرقومک
 مرقومک و بوندن اقدم واقع اولان صلی و صلی و د س س س س س س س س
 اینک یکم کتوب اوزر بیان ایدوب بوند نصکره س س س س س س س س
 و اکا کور کمل نکرک اید اوزر کتور و ارس دخی اما بنه صلی و صلی
 ال یکبیر اگر بزم طرفه دن و ششک ظر و اینک جانب شریکدن
 در ستن اوزر معاط اید و کتور بیور مشن س س س س س س س س س س
 طر فوعدن اسال اولان ابکیو و سولیشیلان موالردن صلی و صلی
 استیانه اولان میل و فیکون مرقومک و بیان اولند و کتور
 و لایندر بکر با ل اولند نصکره و س س س س س س س س س س س س
 بزد می بر طرفه عسکری جمع ایدوب و ان س س س س س س س س
 زباده ابکیو س
 و جدال ممکن اولد بی مرسته فیکون و جنگ اقتضا می اوزر غالبیت
 بکر به اینک اوزر بر اینک اید بود که رعایا فوعدن سرگردان و با یال
 اولوب بوجنگ و فیکون و بکر فوعدن ایدوب عاکر ایدوب
 اولان رب العالمین بوفوعدن غنیمت و مظلومین بوجرب و فیکون
 اولان فوعدن طلب بیور مری مرقومک س س س س س س س س س س
 اخذ یکم جیم کتور استک تقریر بندن معلوم جانب س س س س س س
 باش و کبیر کتوب مسعودند اید برار بر مال اولوب و کتور
 جیم کتور است خفیه بکر بر اید کتور کتوب بکر و جیم اولد س س س
 و صلاح مطلوب اید بکر توصیه و تکرار اولند فیکون کتور است و عوا
 رخصت کلا اید غنیمت صلی و صلاح اینک بکر جهان و س س س
 ابرام اکاح اینک س س س س س س س س س س س س س س س س س
 عاکر اسلام اید بکر بکر رنده واقع فر سندن عیان هم بنده مفا
 نصبت خیام ابکیو ابکیو لری مرقومک کتور س س س س س س
 اولوقا جیم کتور عاکر اینک بکر کتور اوزر بنه جیم س س
 مراد اولند بکر دشمن و یکم اول طرفه اولان طر و مرقومک س س
 مرقومک جیم کتور است و کتور بکر س س س س س س س س س س
 ایدوب و بکر بکر جیم کتور س س س س س س س س س س س س
 در کار نزول و خیام اولان عاکر اسلام اید دشمن و بکر بکر
 طرفه دن استیانه س س س س س س س س س س س س س س س س

چاپونه کنورک اورنده اسرار اولندی ابرشی کون کلوب رادی هما بونه
رمدار بولد کلرند نصکره قیوکنند اس طرقتدن حضور آصفی به چهره سای
اولن خصوصاً سینه ان و سردار اکرم حفر نری انا فقه معاد داوره خیر
دیوان ارشدی قیوکنند اس جاب رک نارس کلوب سردار اکرم حفر نری
شیم ما و اسطابدیکه خدمت تجدد صلح و صلاحی تنبیه اینه کده و مقدم
کریز و اورد اولن ان عهد نامه هما بون دخی همان اول مجلس و قیوکنند اس
احسن اولن تنبیه اینه اولد بندن عا نامه هما بونه تعظیم ایچون جلد و زرا
عظام ایاغ اوزرینه عا لقب ادای خدمت توفیق نکریم ما و نامه هما بونه
قیوکنند اس تنبیه اینه کلرند نصکره ما بر سر کورک اناس و برادر
آت ضایع و اهدا اولوب کندی ایل کلن نوا بندن دخی خلع و افزه ایل
اولندی آمدن مکتوب سالت اسلوب از جانب جاب رادی
سالت الکیم عا بنی ایل لوبلد و س رومایم بطوری دایما اعتداس و الام
و مجار وجه و دال حاجیه و خوات و سیدی و دخی کجه ملکات
جاسری و اهر سزیه و بور عقیه و بره و کجیه و سزجیه و فرنیه
و فرنیله و مورادیه و لایتریک و ارش خاکلی و دخی بوسه و بره و
ارش غولی و برنیله و نقد و سوادیه و صحن بوری و نیرش
و فرنیله و کورمی و فرنیله و الکس و بور عقیه و سزجیه و فرنیله
نوزاریه و اهر سزیه و دای ک کلرک و پنجه ملکات اهر بطوری
اشبهه عالی نامه مزاید جمله حقه اعلام اید و زرا و ابدی مذاکره اولن
بیان اید و زرا چون بوندن اقدام واقع اولان جنگ و جدال و حرب
و قتال و ناشی شوکله و عظمتی پادشاه اسلام سلطان محمد خان
حفر نریک و بزم ما بسترده و اسلام پادشاه نریک و بزم سفیر
ما بسترده الاسلام سزیه دن برو مشقه و منجر اولان صلح و صلاح حسن
حاله ایل فک شول منقطع اولمشدی اگر کجیه دن ذکر اولان دوست
تجدید و ابا انجیلون شمس سزیه مبارکه هر ماه محرم اول انجیلون شمس
ارادی اسلام دن طرقتدن بوند نصکره کلچاک بکری سزیه دن
سینه اولن سی ایچون طرقتدن پادشاه بکری قبول نیک و زنده شمس
مواد عقد اولمشد که هر بکری عینیل ذکر اولن اول اولان ماده و محله
بلاز باد و لافق منطوره دره اید بکری بوزخی بود ذکر اولن ماده
متعلق اولان نریک خاطر لری خوش ابتکایچون ذکر اولن معادی
و شری اعلی لفظ بلفظی کجی کجی اولن ایسه طرقتدن قبول اید و
مقبول و مرعوب طرقتدن شمس حاله الله اولان نامه مزاید هر بکری
اید و بکری بکری شمس اولان زنده قبول اید و زنده اهر بطوری
و صلی اولان زنده بکری کندی و مرعوب و ارش حفر نریک و صلی
صدائق اولان حفظ راجه اید و زنده و خلا فقه و وار کوسر میه و زنده

بره نامع اولانده دخی کوستر میده و در و جگر منقوسه ادره اهر اید و در
و ایند بره زو مادا کله کله شکلیه اسلام یادت هر طرفدن جلد مواد
مقبول و در غوب و محفوظ میخا اولوب دیشو مضمون ادره و نافه میخا
ایله ایضا و مفرر و نافه لری بونا نه مزایله مبدل اوله و حقیقت ایله هر
اجرا ایلیر و ایند و در و در و جگر کده و کله لری دس رخت
حکومتی اولان قولری خلافتی حرکت ایدوب حیل و بهانه ایله
خلافت ایلیر و ایند میده و در طرفدن دخی بالاده دگرا و لندنی ادره
حفظ و حرکت اولنده و احوالک میانه ایکن اشونامه کده و کست
خصلت و جاب رلی مدهر نه مشرف اولوب کزیر اولمشدر
صورت نافه میخا یون **سخت** مضمون **بجانب** جاب رلی
حد و شای پیچ و قیاس و در افزون و سایش تعجب نمون نیجه مضمون
خدا ی متعال و خداوند واجب الامان و جلالت عن الشیبه النظیر و المثال
حضرت اولسونکه اعلی و اعلی و اعلی و شکر نعم غیرت اهر بر کانه
جناب خلق قیاس سلطنت نصایم و اعظم سلطین روی زمین و باب
سعادت الکتاب مدلت شایم و بی و کوانین ادر نکست شایم ایلدر
در صلو و سلام جمیع ایلد و عظم علی الخصوص اول فخر الانام و منظر اهر
الکرام و شایع روز قیام حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم حضرت
اولسونکه صیانت شروع مطهر لری و اعانت سن سن سوره انزل لری
ثرائی ایلد ذات سند و صفات کامبخش کامیابم مسنداری دار الملک
حبشید و قیصر و وارث کیم و اسکندر ایلوب و تحت تصرف قبضه
صاحبقرانم و داخل حوزه حکومت خدیوانه سعادت عنانم اولان
س کن و انظار و محاکم و دیار دن و اشرف البلدان و الاماکن و ابر
المدائن و الک کن و قبله جلاله عالم و محراب توجه عاظم اولان و کله
مکره و میده منوره و قدس شریف مبارکات خادمی و خوره اللوک
اولان و بلاد و ثقیفه معظمه که استیلا و ادره و در و سه دره و ستم
جنت مسم و بغداد دار السلام و مفر نادره العصر سیرت و کلب اطم
عربستان و حلب الشهباء و عراق عرب و حم و بصره و الحظ و دیم و دره
و موصل و شهر زوره و وان و دیار بکره کوه القدریه و کردستان
و کورستان و ولایت ارض روم و سیوس و ادره و قزاق و غز
زمین و حبش و تونس و اجهاد خایره و طرابلس و جزیره قبرس
و روس و آج و کز و مار و کز و جزایر و سواحل و دیار اناطولی
و محاکم روم ایلی و خصوصاً محاکم ماز و حد و شکار و دشت فغان
و ولایت کف و اناض و دیار بوسنه و قیصر و سکندره و استون خور
و اکره و طمش و درار الملک انکورس اولان بدون و الکاباع ملک
حصون و محاکم ارول و اخلاق و بندان و ترفیع و توصیف

استسقاء پیور و دیگرند تصکره، عواطف علیه حرکات لرزیدن است چسبته
جلیش طاقوب و کند و طلیس خطا ایامین شوکت و غریبه از ضررم که که
یومی خوش طبعه عدل و عفو سی و درست طوب فاش و درست طوفی جوفه و امر که
حدا - ان و فرزند است و می بند از ضررم که کند ان الطاف عفو و فرزند
او مع بالای بدن علقه به عروج این یکجای به می او چا غنند ان غرق عدل و عفو
و رسی فرزند پیور دیگر انهم بعض مواضع قطع و ان از لرزه عظیم
ایست و ان اولان سید یوسف باست شک عرضی کلوب با بر اند خالی و قوع
بولان از لرزه عظیم و ان غنند شک بر طرس و بعض دیوار لری منهدم و غنند
فرود میان اشقیای در اخص و اگر ادا اولی حسیب سکانشان حالت سبب
سندم اوله بنین اعلام انیکله و بیفان مواضعی کفانی الاول نمبر و تحسین
المنجین در که عالمی پیور با شیرین فرغش میا عاید سال زبیل اندی

در جامع مسجد است و سیفان و الف

[illegible]

مستحق نامیده تسلیم انجلیکین حادث بدید او زنده کند و بدین نرسید ادر
 حفظه ایاس اولدی عزیمت **عالم سلطان** بطرف **آستانه** آستانه
 سعادت طرفه حرکت ایابون محکم و مقر اولغده عطفه حاج سلطان
 حضرت نیک ایروارسلاری رود آستانه رای ایابون اولر سیدت م
 والیه وزیر قیدان است خدمت محافظه رینه مانور قبضه نه نسکره
 الای ابر ادر نه دن حرکت و جانب است نه سعادت عزیمت بدی **حرکت** ایابون
 ازوار **سلطان** ادر نه **آستانه** سعادت ماه صفر انجیرک التبی کونست
 انان ایابون است حاج بی نام محل اخراج اولنوب اون برجی کونست
 قدیم ادر نه الای عظیم ای ادر نه سرانیدن کمال شکست و اعتبار ایله حرکت
 و اما حشر باطلان است نه لر نه الت کونست و اما صفت بیور و قدر نسکره
 اون سکرچی کونست رفع حیا ارام بیور و بیور کلبیور به وارنجر ترنیه و انان
 هر حله طی ایله صبه و شکاره و دست کلب ری کلب و کنار اید و رکت
 ماه فروردین بکرمی انجی کونست کلبیور به ترنیه قدیم محبت لزوم بیور و
 طبع ایابون لر نه نگرار بو فارحصار لرینی سیر و قنات داعیه می ظهور اید و
 ماه ربیع الاول کلبی کونست خواص خدام عالمی امه فارشو جبار طاق جانبیه
 عبور و وزیر عظم حضرت بیرونی دخی کند و عا در غله لر نه امه انوی می لستری اولن
 اولنیل قنات عا در سرور بیور و بیور به باله قنات قدر عا لر ایله روم ایله
 و انان طوله حصار لریشکایر و بالاسنه اطاره نگاه قنات و اوز اوارا کلم
 و مستحفظان نه بدل انعامات و عطا بیور و قدر نسکره ماه فروردین
 طوفان کونست ترتیب سباب عودت اولنن فرمان بیور و بیور و محافظه
 ایو اسیور قدر غله رسو ارا اولغده خطر عظیم اشکار اولد یقین ایسک حصار
 فار و دن عزیمت اختیار و جبار طاق نام محدد قدر غله لر ایله کلبیور به
 کشت و گذار بیور و ب کلبیور به میو اسنه و قدوم سلطان به جیشدار
 انتظار اولان اردوی ایابون عطفه عرض و دیدار و اما جوار انظاف
 ملکانه لر نه قرار بیور و بیور عزیمت **بنودان** **پاک** **آستانه** پاست
 عالمیه حضرت بیرونی باشند و ریاهه متعلق خدمات عالمیه بنودان
 پاست طرف ایابون استیدان اید و ب قدر غله لر ایله استیور
 جانبیه روان اولدی زیارت کردن **پادشاه** **عالمیه** و هر قدر یازمچی
 زاده **محمد** **اقدی** را شهریار کیتی ستان حضرت بیرونی مغرب باقا ایابون
 اولان کلبیور به پیشکامنه او قدر ای فرمان بیور و ب قضا و قدر
 مد فون اولان محمد به صاحبی مرحوم یازمچی زاده **محمد** **اقدی** حضرت نیک مرقد
 منوره لرین زیارت بیور و ب دفعه اولای شریفینده زویر است قنات
 وقف بیور و قدری غریبه نکت براتی بود و عه بالذات خط ایابون لر به تحریر
 ترقیم و عطفه و اخره ایو بیور و ب دارک بدینه تسلیم اولدی بعد الطعام
 عودنه قیام بیور و بیور به ترتیب ملکانه لر ایله اردوی ایابون و و غری کیدین

نقد و برافضال بود و بر آمدن بنابر نامه چهارم و در وقتیکه برای رجائی
و صلاح بخاک کفره سید صلح و صلاح و قوی داد و شد و کفره قند به قلعه سیاه و زربنه
و ندیک کفره سید نهادی اولان حرب و قتال شمشیر آتش استقام
ابر فیصل و رنگ مرها نه قیام در کار اوله جنگ شیعوی جبر و معتور
باعث استیلا ی خوف و خشیت اولوب دولت علیه بخاک می رست مستقر
بر طرف و قیام به قوت قاهره سقوط کرنی بزم او زربنه عصر ابد علی
ظ هر در دیو نی ابده جلین بیسکه ر جای صلح و صلاحی بنابر بونون اقدام
در سال اولان ایچین مدت مدیده در اول طرفه خاندی و بز دای دولت
علیه دن رجای امن و احسان او زره اولوب حتی بخاک می رست سید استقام
و قند و محصور اولان قند به قلعه سندن حشره عسکر حیفه رمیوب
لطفکزه انتظار ابر سکوت ابدکن بر حقد صده هر و هر محبت و شفقت
و بونونی بنابر و رجای ایل زره و یوصورت بخردن بی سوز لر سطر عیشر
سلا عین حاسرین بخاک می رست شازنده به قدر لری حرب شحال مانده عدوان
خاک اولوب و لکن کمال عجز و اضطرار دن ناشی بعضی بنده حوب و قتال مد وقت
فرصت ز رفت ابر اظهار عجز و انبند کمرین کویا امید صلح و صلاح ابر جنگدن
ال عیله صورت شده ابران و بون کوشه کلمات خدمه امیر ابر کند و ر و مده صلح
اچون استقامت اسناد ایلمشده و ندیک کفره سید بر حیل و رفوم اولوب
برتر زمان دولت علیه نکست نرا اهدای دین ابر حرب و قتال مشغول
اوله اوله نقص صلح و عهد ایدوب بر طرفدن نفوذ ناسه کسور یکدن
خاک فاسد بر نفور سلامیه به استیلا اینکه قیام و وچین سائر احصاب
اهد ابر عقد صلح و صلاح اوله به بشکول شده دولت علیه نکست اونی حمله
اچون انتقام منه کمال ابده میبه جلین بیلد بکندن خوف و خشیت بر رجای
صلح و مصلحت در اقدام و ابرامه اینک عادت قدیمه اوله یعنی کرات ابر
خوبه اوله نفین کلامه اعتقاد و بنیاد بنده اعتقاد مناسب کور لای حرکت
همایون بیجا ادر نه برای سفر و ندیک کفره سید نه اخذ و انتقام
اچون او زربنه خریفه اونی نصیحت و مقرر اولان قند به قلعه سندن مور
خبر رسیده واقع بنفست قلعه سندن و دینای همایون سفاینبول عبودیه اوله
اسهل طریق اوله یعنی قرار داده رای جمهوره اوله ادر نه به حرکت همایون دینی
محقق مقرر اولوب ده موقوفت سکر بخاک می رست کوشه و غلر باب همایون
در بر می سبت کوشه انا همایون داد و بابت صلح است نصیب اوله و قد سکر
بر می و بخاک کوشه معاد او زره حرب الابر ابر شهینش و عالینا خضر
انای همایون تشریف و اظهار رشک خسروانه ابر قلوب خاسیه
اهدای دینی تشریف و خوف بود و بر اعدا متعصب سبب طاعت
ای ابر و بابت ابر چه ابر سفر نه نبری معاصی بکندن عزال ابر و فاع
فصاحت قلعه سندن محسوس و عودت انتقامت با تشدید نوبه و مایوس

جابو اولان و بر زبان طوشتان اغا حقیقه عواطف علیه ملوکانه بنده جویای تو کینه
 جاری و دعوت بر ملکوت کالاولیوم مجلس شهر باری اولدی **نصیب** بود
 دریا **قیلین پست** مصمم اولان و بدینک سفره ترتیب و تدبیر که اتم ادر
 ستر اولان و ونه ای جهایت سفینای ای لند فاد و ونه سفینه برادر بهادر
 بر قیودان نصب و تعیین اولتی لازم و مهم اولتوب بنام شریف البی
 اولان قیلان مصطفی پست معزود و بنگ و دریا ده نهنگ قدر نامدار شجاعت
 و جلادت اولتی اهلدن دعوت اولتوب قیودانق توجیب و و اهدای
 دیندن اخذ و انتفاع نهیه سبب جنگ و حرب اینک ادر در قیوب اولندی
وفات ای غلط ایالت بدون بودین محافل و بر فرقه کورچی محمد پست حوالا اعل
 برده مرید جیاندن پیوند اعل ابلاکی صاحب دولت حضرتی طریقت و کسب
 کامیاب با هر یه عرض و تلخیص و فریقهایونذات ایالت مرقوم حال طوشت
 می حفظ سنده اولان جو خدا رب بوع شهر باری فاسم پست به توجیب اولتی
 تخصیص اولتوب بودین ایالتی زنجیر بر ملکد بکندن پست ای مت را البی
 وزارت دخی حان اولتی تخصیص بود لای **حکمت** ایالتی از سنه
سعادت بی نیب ادر نه ده مرقوم بدینک کون پادشاه عالمیه حضرت
 مغرب خیم و آرا ملری اولان و ادر پست معزود سندن عیان پادشاهی توج
 جیالونکین ادر نه جاسنه توجیب و و حفظ و و است دارالسلطنه علیه بی
 نامقم نصب و تعیین بود و ملری جو جو پست پست به حکم خیم بود
 در حال اولاری اولان یاری بود تا نام محمد نزل بود فرزند موقت سندن
 سپاه حاکم سندن مقلی خود و شکی فرقه و غضب ملکد به عدلت اولتوب
 سپاه افاسی اسحق افاسی اسحق افاسی حسی افاسی ملری باشند کبر و ادر
 و با سندن سیمیری نزع اولتوب جبه کوندر کشایدی متصدیری
 رضی آخره اهان بود بر ملری چالوتوب بر غار خضاره تغییر فرمان
 اولندی و ایرتسی کون جیالک به نصب امان و بر کون منزل فرورد اولدی
 اولتوب و بعد خنار و کوشتر و او غراس و ساری مراصلی طی اولتوب
 و برده معزود نصب خیم و منزل مرقوم دخی ایکی کون ارام اولندی
 ماه مرقوم ایکی کون و بره پیشکاهند سر رفیع بارک و خود جاده اولدی
 بنده نام فرید و اندن فرق کلینب نصبه سندن ایکی کون اراکانه ملک
 شریف اولدی و نضره و بکری بر یکی کون خاصکوی مرید سندن
 صیقل نام و ایرتسی کون پست جابری جلوه کاه خیم زبر جد فام بود
 مرحله مرقوم هر سفر میا بود نامور اولان و لاله مالکدن اوند بکری یکس بر بسم
 پست و و کون بکری یکس محمد پست و و طر سوس یکس معزود ادر
 الای کوشتر و طعنه البی سندن دکام صیقله بره شهر بار شوخه ادر حضرت
 بدی کون کل مرقوم ملک فراره و عادت قدیم لری ادر هر کون بر جاس
 عطف حان صید و شکار سبور و ماه ذی القدر نکت عزت بنشیند

[illegible]

اولی بفرموده از زره ای که میگذشتند دخول محکم و مقر را اولی بایست برتنش پیش از آنکه
اولن ایچنی کونیه بدون کوه طلیه سکره الایسله جروندن حرکت فیم و اولن کون
درست ساعت م فدا اولان قزل حصار منفر لنه نصب جیام اولون
ایرمنی کون پنده درست ساعت م فدا اولان استر غونه و صولر برله
بر کون انده آرام اولندی اندن استر غون بیله و سندن بنوار پاش
حاجی پاش ابدا قاره دن و بدون دیشنه و استر غون غرابه نقرانی شینه
ایله طلونه دن محرمیادله که هر قوم سلطان سبنا حالت علیه الرحمه و الفکر
سنور نقیب ایچدی که مکرده غریب اولونوب یارم ساعت قد رسنه
قاله فدا الایر غریزی ترغیب ایچدی که چاب و طرفندن دخی کویک
ایچدی و پاشنه اولان عکرا و زربنه باشی بوج نصب اولان قوامار
جنرالیه زوره نام عودت طلونه دن و عاره دن کلوب آنرا دخی اسایش
باطلدی اوزره الایرلن باخلیب طرفینه ترجمانی دس طنبیل
خبر شد که نصکره او بلدن یارم ساعت مقیم بایله اولون اوزره مقار
اولندی و محرمیادله به اوج میل دیکلوب فرار و بر بلان وقت حلول
ایستاده ایچدی طرفک الایرلی برنده طلور و ب ایچدی راجی او نقره اول
و عکرا سلام طرفندن مبادله ایستد مکره مامور اولان استنه بنوار
حاجی پاشی بزم ایله و بیچ طرفندن خدمت مرقومه به مامور اولان قوامار
جنرالیه زوره نام عودت کلن ایچدی ایله مبادله به توجه اولندی او دن برو
طرفینک سرحد لوری پینده نسل مبادله به اول و اصل اولان مغلوب
و مکره و اصل اولان غالب اولون اوزره بر تغال جاری اولوب کفر
ایچدی برون بر درجه اول سید و صولر بولون مرتبه حرکت کرده غایت
دخی بر بقات کوسر دیکیم دن سفر مقرر بود و قیقه دن ایچدی ایچدی غایب
از عیال باغشش بولوب توقف ممکن اولد بندن بالا صطره برون
مقدم و اصل بای دار اولدی به بر بزرگ ملاقات و مصاحبه و نصکره حاجی پاش
بزی قوامار ان خبر الله و جنرال مسعود دخی ایچدی پاش به تسلیم ایستد که
صکره و هر بر بزرگ خوب مامور روان اولد بزرگ محل مرقومدن خرج راه و مالکات
تدار که چاب و طرفندن دفتر دار نامه نقیب اولان غلوب
ادای خدمت مهمان داری ایده رک معیت اوزره بیچ طرفنه روانه اولدق
بایشق قلعه سنه قریب کلدیکم زده درون فدا اولان سیاه و سوارای عسکر
الای ایله استنبا له جیفد و بزره دخی اتباع و اعوانه لاله آلی ترغیب اوزره
علم و سنجی غریزی ایچدی بطل و غار مزی دو که رک قلعه به قریب محل
نزد ال اولندی و اندن بدی ساعت م فدا اولان و قوامر منفر و ایرمنی
کد لک بدی ساعت م فدا اولان آن برون هر خط سنه نزول مسیر و اندن
دخی بر تنه بیچ اوج ساعت م فدا اولان استکرام دار و سندن خونی
ایرمنی که در خوا مقر اولدی الای ترغیب ایچدی ایچدی کون منفر مامور و آرام

ابتد بر طبق بعد الای ابل حرکت پنج طرفه عزبت اولند فده بهر افتریزک
اجلی است و بطول فتنه که مرکز دو کلاس مخصوصه صورت عدم است
کوسر و ب منع سبق ابش و کلا و جلد فتر خانه لریزی بودند و بر وقت
اولمشن متنا و اولد یعنی جلان سردی بود اعیانه بر طرفنا بنک کر کسرت جو
معا فتنه اقدام و جاب ر طرفندن عدم رضا اعلام ابلدیرا لکن بزودی
جوابند بزور به و دستن و اظهار رجبت اچون کلاک بود و منعکرمعا
و دستنه و کلا ر اگر رفع حساب خصوصیت ابلدیرا بود و وضعی ترک
ایدر سرتجو سوزنیز اصرار کوسر و دیگر دن ناشی ناچاره بالا فتنه امر ابلر
اوزره حرکت اظهار صورت عدم و رضا ابلدیرا فتنه به ابلدیرا
مست فکلاک با کلا پیاده و سوار ی عکری استقبال و جاب ر کند و کلا
بر معتبر عود ابلدیرا فتر دن بردن فتنه است ارسا ابلدیرا و ترتیب
مکلا و ابلدیرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
جمع لوازم و مهمات فتنه جاب ر طرفندن تکمیل و انام و مشرطه و ان کون
قدر استراحت و آرام اولوب و جاب ر بوشی اچون دعوت
اولندن بزودی شونکند و فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
مقر و فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
الای ابلدیرا جاب ر سرتبه و اصل و لاشب غلبه و بوانه تقید ترتیب فتنه
جمعیت کلا و داخل اولد یعنی فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
بر ابلدیرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
مخد و صغ ابلدیرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
فنی بعد و دستن خصوصیت بر ارام و فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
اولدیرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
بر است قدر زمان اباغ اوزره قرار ابلدیرا و مجلس نام اولد فتنه است
ینه فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
و باش و کلا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
مراد ابلدیرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
با فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
یکه ابلدیرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
دخی و ابلدیرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
سرتبه و عکرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
بود و بران و سکتی بر اکنده و بر است ابلدیرا با کلا فتنه است
بودن ابلدیرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
فتر بر ابلدیرا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
بدن فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است
عورت و طرف شهر با یی بد فتنه است ارسا فتنه است ارسا فتنه است

[illegible]

در جامع مسجد سبع و سبعین و الف

وزیرت العہدہ نو صبیہ و طفینا اللہ ہی توجیہ ربیبہ عالیہ وزارت محض

ام است و در ظاهر الطایفه ای از مردم است که در صورتی که در این طرف و آن طرف

اگر امیر بوردی و حق مولف صدر انطا طوله بخت بادشاهت و عالمت انطا طوله
 رکاب همایون مصطفی پادشاه حضرت نوری اوزده سرافه فارشده شده و افغ حضرت مقدره
 حضور همایون تالا صدر انطا طوله و اما د عبد الرحمن افندی ملک تالیف ابندیکه پیش
 شد حتی عوض ابود سب بوردی فضا بخت اصمیه بخت نظر اگر امیر اولی و سید اوزده
 علی او لدیفین اخرها ام ابندیکه ماه مر فو مکتب یکر منجی کوئی صدر اولان خط همایون
 شوکت مقرون موجب مولانای مشا رالیه صدر است رود نقل و تحویل و بوندان
 اقدام پرری ابو سعید افندی ارشاد اندن صکره اسما بنول فضا سندن
 الی یومنا هذا دن بش سندن متجی و زغرل مدبدن مبتل اولان فیض افندی
 صدر انطا طوله ابو جیل افندی **اسی صفت و شیرینی بخت سر دارا**
 کرید جزیره است سفرند سر دارا اولان صدر اعظم که برین زاده احدی است حضرت
 حقند عواطف علیه طو که نظره رکاب قبل همایون ندن میر اخور اول
 جاسنولار زاده حسن اغا ایل برسمه رحمت و بر صرع خنجر زین حسن و اسالی
 و کشیت امور لرینه صدر اولی خط همایون التف مقرون اصدار ایل توقیر و ایل
 بیوردی **احضار بنودی مشهور بخت** بخت همایون اقدام از برندن
 ظهور ابدین فاجام نامه شخص محمود و منفقه علیه طاف بنودی اولوب بختند
 جمعیت ایند ندن آثار فتنه خنده و اولفند یوغانه حدی رینه مطا و دود
 اولشیکه انده فتنه انداز میانه برود اولفین ماه ربیع الاخر کون الشی
 کون اوزده رکاب همایون احضار و شیخ الاسلام افندی و دانی افندی
 رفی مقام پادشاه حضرت نوری حضور همایون و اکین برودنی مسفر رکنه خوب
 و جرای عالی مستف را اولفند فتنه شهرت بولان نرانی انکارا فتنن
 سفره بیلد بکندن اسلام و رعیت اخرها دایدی **قرارت مولود شریف**
 در جامع سلطان سلیم خان عادت مستحی اوزده هر سال عقد
 مجلس مولود بنوی ماه ربیع الاول کون اکین کون و توغ بولد کفین بامر الله
 بوم فرورد بر مقدار فراج همایون شرفست جیده نوفا اخراج سبیل
 ناخبر اولویشه فو مکتب یکر منجی استن کون علی السور سلطان سلیم خان علیه الرحمه
 و الصقران جامع شرفینده و رسم قدیم اوزده پادشاه انام حضرت نوری با کلا و کلاه
 کرام ابو شریف مجلس مولود بنوی و شرفی مد علیای مصطفوی بیوردی
چهره سب بخت بخت همایون ماه ربیع الاخر کون سب بخت کون
 مسفر طوفان فتنن بختی جید معناه اوزده رکاب کامیاب بوندن سب بخت
 سب بخت همایون شرفینده سب بختی او کفند طو کفند کنایه بر بارکادش پادشاه
 اولفند پادشاه شوکت غاب حضرت نوری درون بارکاده وضع اولفان
 تخت عالی بخت طو اوزده کمال شوکت و جاد بر لفراد بیوردی درندن
 مسکره بر جاسنولار فاقم رکاب همایون فارده مصطفی پادشاه حضرت
 و بر جاسنولار و بر فتنه و دیم سلطان فضا بخت مصطفی پادشاه
 اوزده در و سب بخت بختی بخت اولفند امیران بیوردی و در و سب

42
 بارگاه و وضع قدم استهال ابتدا که رسم قدم او زره خاص او ده اغاگری مبارک
 خاک درگاه سطله وضع همیشه نگرم و طرف چپ ردن کنور و یک ناله
 و هدایای عرض تسلیم ابدی **عزبت** **بایست** **بایست** برای صید
 و شکار شهر بارش کند از حضرت را عید صید و شکار ابد او غراست و بایستی
 ستم نردن بایست به دوغری حرکت همانون بیور و ب فائض مصلحتی
 حضرت لری معاکمک او زره فرمان ده وزیر محکم است به او نه در غایت
 مصالح عباد و لای کوریک او زره خلعت احسان اولدی ده و سیزه فرق ملک
 و آید و یک خد البی صید و شکار ابد رک بایست و بر فائض ملک و قرار
 و با جلد اللی بش کون اطراف کشت و گذاردن صکره به او نه در غایت
 ننان عودت بیور و پل آمدن بنوردان **فیدان** **بایست** **بایست** کتاب
 همانون و نهای همانون سفینی نرسنه اعامریه لنگر انداز قرار اولد قد
 صکره صحت و قدیم او زره جنود او زره و وزیر محکم فیدان است او نه در غایت
 فائض است حضرت لری معاکمک کتاب کا بایست به چهاردهی مشول اولد که وزیر
 اعظم حضرت لری معاکمک و وزیر صند و افع بنفشه فقه سندن فارسو گردید بر
 کیفیت عبور نردن سوال بیور و ب وزیر مش رالیه تقریر باجای احاک
 ایلد که به بر خور دار اول کوزل خدمت انوش سک دیواظهار توجه و عنایت
 و سعی سکوری معاکمک سندن الباس خلعت بیور و ب **شریف** **پادشاه**
عالمیت و بجای نه شیخ و افغانی پادشاه قدر دان حضرت لری معاکمک
 امر حیکت او ن بدخی گوئی بنده بل طریق و اعظ بنام و افغانیک خانه
 شریف و عوطف علیک ملوکانه لری شیخ مش رالیه نگرم و عطف بیور و ب
 توجیه ایالت مقرر فایز **بولی** **سیوس** **براهیم** **پادشاه** موقوف ملک بکرشی
 گوئی به سیوس و الیه وزیر بر اجم است به حکومت مقرر فایز
 و احسان و بر کون مقدم متعینه روانه اولد او زره فرمان بیور و ب
عزاد **صید** **کر** **روم** **ای** **عبد** **لرحمن** **افندی** **صدر** **روم** و داد و طبه الرحمان
 ماه متعینه ننگ اون در بدخی کون عزاد اولدوب بری سب با عذرانا طلوس
 عبد القا در افندی به عنایت پادشاه بنولان دعوت اولدی **تعبیر** **و**
خود **پادشاه** **جمع** **عکرا** **طلوس** **ماه** **موقوف** **لری** **در** **بدخی** **گوئی** **فائض**
پادشاه **اب** **معا** **در** **بر** **موقوف** **عصر** **روم** **دعوت** **اولدوب** **ولایت**
انا **طلوس** **لری** **کر** **بد** **عزیزه** **ما** **مور** **اولان** **طلو** **ایف** **عکریه** **بد** **سور** **ملک** **او** **زره**
ما **مور** **اولوب** **بد** **بنده** **کمال** **استغفار** **لی** **متضمن** **حفظ** **همانون** **ما** **مور** **بیت** **احسان**
 و ششم خدمت موقوف به مجده و بی اولد او زره فرمان اولدی **اخراج** **موا**
طلو **ایف** **عکریه** **به** **ماه** **رمضان** **البی** **لک** **اون** **بنفی** **گوئی** **صحت** **قدیم**
 او زره طلوائف عکریه ننگ سفینی اولد عکری مواجب **اخراج** **اون** **بنفی**
 سزای همانون پادشاه همیده ترنیت یوان و احسان عکریه لازم کلن
 موقوف لری عنایت و احسان اولدی و در **موقوف** **مردار** **اکرم** **برای** **استغفار**

ماه رجب المبارک الکی کو بندر ادره به عطف عنان سیور بلوب خدمت
 استقبال و امن در میان عبودیت و انبیهال اولان دولت رجاییل درون
 سرای ادره به خط موکب جلال سیور دیل چهره **سای ایچی سفور کاب**
ماون مسعود جاری طرفه نکل ایچی رکاب کامیا به بوز سوز ملک اوزره
 استبدان و طرفه ماون پادشاه پید نمیشد عد و اذن احسان و تمیز
 ماه شعبان المبارک الکی کو بنی کوفه چهره سای حاکم سر برده و تقصیر سلطنت
 اولوب نامدیس تسلیم و کند و یکدیگر بدایاس عرض تقدیم بلد **مقدس**
زیارت خرقه شریفه برکت و قدیم ماه رمضان المبارک الکی کو بنی
 عادت **حسنة دولت** و در بدست **حسنة سلطنت** ادره و خرقه شریفه
 سید موجودات علی الایسها استی الصلوات و زیارت ایل و کلامی دولت
 شرفه کتاب سعادت و اب تاب نفعه ن بجه عطاش با به نکت
 سیراب نلال شفاعت اولدی اخرج نوع **ماون بنیت سفر** کرید بود
 زمانه بر و امتداد بولان کرید سفرینه سردار اکرم حضرتی دخی عموما
 اسلام ایل اول صوبه خرام ایدوب بنقد بر الله تعالی اول طلسم شکل
 بندک فتحی وقت مشبه مرهون و خدای جنت و جود بدن طبع ماون نایت
 ملکر و خودن او لغوه بالذات کند و لری دخی تقدیم بخش ملوب مجاهدین
 اولفچون کرید جانینه و دخی غنیمت اینک خصوصیت نصیب و لوازم
 سرحد حرکت ماون ندرک و ترتیب اولفچین معبر جزیره مرقوم اولان
 بیشتر طرفه حرکت فرار داده اولوب ماه شوال المکرک اولان
 اوچینی کوفه نوع ماون اخرج سیور لری **سوال شهر بار نرک** شاعر
از بنجماشی پادشاه عالمینه حضرتی فتنه ماهر و استخراج احکام خوب
 کی نام ادره اولان **منجماشی** احمد افندی به حضور رها بونرینه دعوت
 سیور و ب مولانای مت را بهر امتحان ایچون اندرون اغارندن
 بری بدنه بر قطعه بلور سینهان نکرده مضمره مولانا به تکلیف
 تمیز و بیان اولد فقه در حال الات بخومیه احوالیه او صافندن
 جزیره برو ب فن مرقومده کالی استحقاق و در ایجه بسط ابتدا یک
 کافه نظرات سنه بعضی دیورن ظاهرند و خور اولدیفنه نظر ماون
 معارف او لیجی باشند جمعیت خاطرینه تفرقه و بره جنت حالت
 فاکسور جی لطیفه لری مجموع دیورن ادا اید و جنت ایچو سیور لری
و نایت افای دار السعادة الشریفه معنی اغادار السعادة الشریفه
 ای سی معنی افای سینه به فریب امراض مختلفه ایل صاحب نماش
 و مبتلای مثل جاحش اولوب ماه مرقومک بکرمی التبی کوفه اجل
 موعود نرک امراک ایچون سرای بقا به ارتقا ایلدی و افای مت والیه
 و زما و کلام یا نشد مجرب و مودوده با خصوص پادشاه قدر اتم
 حضرتی کندون عادت سعادت اولدیله امر ماون ایل و نرک و علی

145
 و علی حضرتی غایتینه حاضر اولدیله افالون ایا قنفره سوز ادره کور بلور
 دیوانه درون ایچون اولان متعین افای حشید انتظار ایچون و در لست
 والده سلطان حضرتیک باش ایا اولوب شایسته نظر ماون
 مردم شایسته اولان عباس افای اول سنه اچلس و دروش انبیها جینه
 سوز کورک الی سوز اولدی و در **و منجیص سردار اکرم** از جانب چهره کرید
 کرید جزیره سینه سوز ادره کرید حضرت شاعر اولان و در اخطم ایچو
 حضرتی طرفه نکل حضور اولان فتنه به قلعه است احوالنه متعلق بعضی کیمیا
 منجیص و در و شند دشمن و نکت و نکل می رسیده سردار ادره لری طرف
 اولدی بعضی تنجیص اولفچین ایدی **خلفه مرقوم منجیص جناب** سردار بلند
 اقتدار کرید جزیره سکت جلون عبیر اولان احوالی عاینه و رسیو و بزه
 پیره نام اسکاره بوشالان زخیره و جبه خانه و مهات س نرک ادری
 ایچون نقل اولفچین سید زکرا اولان اسکاره اید بکت بنین اولانی اون درت
 اولن بشب غنک بر در و سکتان و صعب و اینی و بوقوشه زاده
 اولفچین ایل اولان طواریجی جوی طایب بلوب نکت اولفچه بالضروره نرک
 تقید اقتضا ایچون ادری ایچون به سکت غنک برده چنان ایچون
 نامنه بر کورک لمان اولوب کیچو و و کوندره و رسیو و عاینه ده اولان اضر
 و قره و نقل فلک اولفچین ادری بلوب خوند فکری و طویانه مهات کاه حکم بری کی
 و کاه فرشته و عایق ایل نقل ایدوب دشمن کیمیا و زرنینه کلور س نرک انبیه
 اولفچین محل فرورد بر طبقه یا سبلوب و بر جاج طوب قونق ادره قرار دیور
 حالا پیشه افای حشریب و بوشالان اولان بکت جلور لری ایل دانی بوان
 فرست و ب عد اولدی و خیره و مهات نقل اولد رکن طایب اندکی کلوب
 کند یکین خبر الفین بدی قطعه جلور بری بغیبت ایدوب ناخاج و بیانی اولد
 بکلوب برور کیمیک کلوب کتد سنه مانع اولفچه و جبه فرشته و عایق کلوب
 نکت ممکن اولفچه بالضروره سیک کیمیک اولان ایچو با سکی به لوزاندن
 ماعد امن ف عسکون سیک مقداری آدم توزیع اولوب و اوزرینه
 انا طویل جلور کیمیه خلیل پش پش بغیبت قینلوب سنه بدستینه اولدی که عاینه
 و خیره مرقوم کلوب کتد و اگریدی کی بی انا بولور س بنین برده دوی و باره
 ماه و عایقون کور فرس اول بدی کیمیک اوزرینه و ادره و ب جانه
 والا اگر کی بددن زیاده اولوب و با خرد یقینست فالبدت و ماون بولور
 و با خرد کیچو ایچو دست کلور س من به جنت انجیب اوچور کیمیک جلور
 کیده بو تنیب و قرار ادره مهات و لوازم بکلوب اولان ایچو قطعه جلور
 ایل کلوب جنای لیجی نه خرب فو له تغییر اولد و رکل خیره و مهات س اکلوب
 عودت انبیه ایچون دوی و باره کیچو ایچو بر جاج دشمن جلور برینه رست کلوب
 اول بدی کیمیک حلقه سبلو ماعد اولد یقینست مخالف کیچو ایچو جنت و عینه
 ایدوب بربری بر جلور بری به جانت و جانت فکری کرید لطف حق ایل و نرک

سود و ریب و آنچه اولان ملا عین الدین فیروز کبیر بن بد کلک صدراع
 ایکن ملا عین داسرینک کبر و ان اوج باره چکد بری کبیری دخی کلوب نشوب
 بونو بویه جنگه مشغول و کجی قرا کلکی او ملکان کلن کبیر جانیجی اگاه اوله سوب
 بس کبر و ان کلوب چانان کبیر ایل کیری باره کی اولوب ان ایله باره کی ایل
 یو عینک بینه درت بجی سخت روی دیاده جنگ عظیم اینه بکنه نصکره
 دشمن کبیرینک کثرته و فرشته افق اوله قلنده دشمن کبیرین کندن
 آبرمغه قادر اولان کیری ابر کلوب ایکتر او جرگی ارا سنده بولان لکنده
 الاره غدا بیه مبوب اوج قطعه چکد بری و ایله قابله ضایع اولوب چکد بری
 بری کاه طوری بیک کبیر خلیل است ایکنجه سیدی معلوم کرب باشد
 جانیجن اوج درت کی اچنه فالوب کبیرین قور مارمغه جمال اولد بکین
 کوریکت خلیل پاشا بیک کوجان قابله ایل کیره بوللا بوب کندی سی بقی
 صد و نه ایکن ارجی ایل قورشون ایل اور بوب شریک اولمغه کبیرین
 الله و سوب فریرنده اولان اطراف کلبه دار شیکن اچنه فالان ایل
 اسلادن بری ملا عینک و فرت او زره کلوب کی اچنه کبر و کبیر کوریکت
 کندی وجودی بزی ایدوب جیه خانه سنده نشوب و ریب اچنه اولان بوقدر
 کفره ملا عینی چوارنده بولان بر قطعه کافریقون ایل احوای بان را اولوب
 ایله چکد بری و ایله قابله دشمن الله و سوب اچنه اولان کیری دشمن الله
 دوسته کبیرین کور و ب کیدن مابوس اوله قلنده صکره هر کیدن بشا و ز
 آدم کندی و فرین دریا به اقرب جیفه بلی انگرک خبری او زره اسیردن
 و اهل سلاطین و قون کبیر و بری القیدب انگریز قیرله کبیرین
 دشمن الله و سوب کبیرین خبر و بر و طعه دن عاجوب جیان کفره دخی
 انگرک سوز لرین قصد بیه ایدوب ملا عین داسریندن بیک بشوزدن
 بنی و زری مرد اولوب او ریشوز مقدماری مجروحی وار و رجه جزو بر و بر
 بنو و انگری که عدم او زره بونده اولان عسکرینک سر داریدر باره کلوب
 هند را احوال معلوم کلد و اتفاقا ملا عینک اول کندن بر و طعه سنده طبع
 نفکات القصد قیت و سارا احوال کونده دخی بریش خلق یک ظاهر در
 تفصیل احوال احوال ابالت بصره بالا و ده و کیری مرور اینه بک ادره
 بر و ج او جان بصره و البی ایکن عصبیه سبیل او زره بینه بخدا ادره
 عسکر تقیین اولوب تحصن اولد بقی قدر نه قلعه سنده کجی بیتی تقصیری
 و تکبیر اولد قده من بعد کندی و کورته قراغه جکیکوب ابالت او غلی ادره
 بیکر احوال اولن او زره استینان و ترک بقی و عصبیه او زره مرید
 و بیان انجمنیه و کجی ابالت مروره بکیر چطهره او غلی افراسیاب بیک
 منصرف اولوب انجمنیه امور بینه کندی بک رایی و نشینیه مقصود
 اولوب اولکیدن باده تقصیر و عصبیه او زره اولد بقی مسعود
 اولد قده فریردن کندی است اولوب دولت علیه طرفه کمال انجا ادره

او زره اولان کجی ابالت مروره بیک عصبیه اینه رکت ایکن باده
 و البی کاه مصطفی پاشا سردار نصیب و لوب و ده بکیر و البی و زره
 و شهر زره البی کفان پاشا و موصول بکیر کبیری بوسی پاشا و زره بکیر
 و لا و رپاشا یانه مامور و طریقه و اربوب پاشا ی مرقده ایلی پاشا
 خطه برون شو کفر و شایسته ابراز و اظهار رعد رت عصبیه اسیر فریرنده
 قلعه سن نحصر به افرا اینه بکیر حسین پاشا کندی و ایکن س قتلک سنده
 واقع سوب قلعه س فریرنده جاد و لرای فراره و درون قلعه ارجحدر
 اولان جنگی کبیرینده در بک امانت بک امانت بک امانت اولد بکین و فیجین
 او زره بینه بر مقدار عسکر تقیین اولدی و پاشا ی مرقوم او زره انجمن
 عسکر کافور بک ممت ده اید بک عسکر کندی اناریم و هر اسر مجوس
 رکنه و دخی مفا و مندر بالکبه مابوس اولوب و نواب و لواحقین بک ادره
 هند سنده فراره و کجی پاشا فرمان و است هر او زره بکیر و حکومته بک ادره
 فراره اید بکین متفقین سردار است رالیه فرمه مصطفی پاشا کندی خانه
 و رود ایلدی دولت ایلی مسعود و سول ایلی بایرکش و دولت
 علیه بکیر و س ی اولان مسعود ایلی کبیر خدمت سفارت ایدوب
 قیام بک و بایرکش کنگ او زره بینه سنده رخصت و عودت او لطفه ماه
 ذی القعدة کنگ بکیر کونی شکار چند سینه کاه بک و سبهر
 استیلا و سطره قور بوب اینه مسعود ایلی کجی هر و س ی رکا ب
 هایون بعد بره پاشا قراغی طرفندن کلن ایلی دخی خان ی عین
 سلطنته بوز سوب و س ی سبیم و دولت علیه خدای شرفین
 احوال انگریز جاسن تقدیم ایدر **سیدیل سرچاوشان و کاه عالی**
 رکا ب کاه مباب پادشاه ایدر چاوش پاشا اولان فرقه کاش علی اگاه
 حقیقه و طغنت سلطان بینه نواز طهره کلوب سستره ابالت
 بکیر کبیر کجیه و سنده خاص و طردن جیفه و انظار اگاه چاوش پاشا
 اولوب امور مامور سنده خدمت و سنده مزور پیش اینه او زره
 قنبیه اولد بکی **ارسال طغنت و شایسته بکیر** سردار اکرم کور سغریه
 بلند اقتدار صدر اعظم احمد پاشا عفر ترینه بکیر و قور اهل او ایکن بکیر
 سراسر و بکیر کورک و بر قنبیه مرصع شمشیر و انواع نوازش و انظار
 متفقین فقط بکیرین ملا طغنت مقرون ارسال بکیر و لای **بکیر و الی**
 راجح اوج چو قدر شهر باری از اندرون ابالت بکیر سنده مقدم ایدر اگاه
 اولان و زره قنبیه شین او زره ابراهیم پاشا به عنایت و احسان
 و چو قدر اندرون اسمعیل اگاه بکیر ایلی ابالت بکیر و انجمنیه و الی
 نفا عده و تقیبات ممت و ایله حرم بکیرین اخرج اولد بقی او زره فرما
و قایم سینه شمس و سبیل و الف
ارسال حضرت و البی سلطان و خاصه کجی بکیر سنده پادشاه و غیرت

و بر جان اچو لرین رعایا به نماند و بر مویب غل و غلغلی حدون بیرون
 اولدی مسووع جانان اولغین ماه مرفوکت و درون کون فتنای شریفه شوی
 شریفه جلالی شریفه و سب از اقران و امثال لری مظلوم و فدی به جاست
 و قصه بدین تجدید و ترمیم اولدی **توجیه ابالت مشرقا مهر و سلسله**
و طشوار ماه رجب المرجب اول التی کون عواطف علیه ملوکانه و
 سلسله بلوریکه فرقه شش علی پاشا به ابالت مشرقا مهر و سلسله
 طشوارده اولان قیلد که محمد پاشا به و انکت بری عطفه فاسکی سلطان
 حضرت نیک استا بنودن یکیشهره کلنج خدمت حی فقه لرله محمود الاقران اولان
 وزیر یوسف پاشا به عنایت و احسان اولدی **اسرار خلعت**
بیان حضرت سردار اکرم ایکه سنده دین بر و کوبه جزیره سنده واقع قند
 قندست محاسن سید و کماله طبعیت کرد و اولان سردار عطفه مداره بخت
 نراید قدر و اعتبار او لغین ماه مرفوکت یکرمی بدی کون عواطف علیه
 ملوکانه دین ایکه نوب خلعت فخره ملوکانه و بر مرصع شمشیرها یکرم و بر جگر
 خنجر احسان بیور بلوب مصاصب شهر یاری یوسف اغانا فخر خدمت
 ایضال و انداخ معاللات مل طلفت مشهوره مستقر بر حفظ شریف اصدار
 و اسرار میندی **کاسی محاربه سفین ازب جل دریا شهر بارکرامت**
 شاعر حضرتی داعیه صید و شکار ایلد قزین نام فریب خالینه واقع کست
 کربری کشت و کذا ایدر کن اناگاه کل فریور به قریب و دیار طرقت
 بر صدای غریب ظاهر و اشکارا و لوب لوب ایلد در به طوب آوازده سه اطراف
 خفله انتش و حالده اصدیه اولدی جو نغفه و سنف را ایدر کن
 آنه کور و بر که آینه نوره نور صانترندن بر قلیون کناره قریب بر محله بر
 شبیه سفینه سنده چاشن و طوطی آنه روی سفینه ایدر کنه فاشن کلور
 سفینه اولان بیچاره را چاروا عبیه تخم صان ایلد غرم کناره و قصه
 فرار صد و نده اولد قزین و پادشاه مرخصت شاعر حضرتی کور و کلوی است
 بفرزده اولان پاشا لکن اتباع و خوشبخت و بر ساجی و بد کجیده در و سندر
 امدادینه ابریشک دیو فرمان بیور و ملرله بر بر لرینه است ایدر کن کناره
 بولون صند لره سوار اولوب و فایاکی شیفه نکت اچکله طوطی و ملوک
 مونسند و عمار و شیفه به طفر باب اولدن فایوس اولد فکر ای ابدان
 و کما فرار اولوب و اچنی عدم مس علفه روز کار ایلد بولند بی محله و وضع
 لنگر فرار ایلدی پاشا و محاکمه حضرتی یا نکرده موجود پاشا لولایه و
 کناره ملوک فایوندن انیلان طوب کور کور و بر لرینه کور کج
 قدر قریب محله و شیفه نکت فایاکی فایاکی سنده فایام او ابرشک کون دخی سینه
 به وضع و قد و شریف او بیچا و لکن خفان سینه الم و اضطر ابر سینه
 و فایاکی سکون عارام بیور و ملرله و ملرله و ملرله و ملرله و ملرله و ملرله
 او یکیشهره قندوان پاشا به فایاکی فایاکی فایاکی فایاکی فایاکی فایاکی

149
 شوکتی و اسرار بیور و سب لکن مل نین خاسرین به شریفه نه کون فاکت
 کل جکله اطلاع تحصیل و کون و ملرله می لک موافق فایاکی فایاکی فایاکی فایاکی
 ایدر کنه و شوب قرار فرار و تبدل خصله من تجیل ایلرله فایاکی فایاکی فایاکی
 شبیه بر امداد ایلون مامور اولان دلا و رانکت ایدر کنه و شوش بیچا فایاکی
 سنی غلج تجیل اولدی **توجیه ابالت شهر زور و مور** ماه شوالک بشی
 کون اندرون جانان اغانرندن رکابدار ساری حسین غایبه شهر زور
 ایالتی و جردار حسن اغانیه مور ابالت غایت و توجیه و رضای جانان اوزده
 حرکت ایلرلی حکم شبیه اولدی **اقضای قصه از جناب شهر یاری** مانشو
 یکرمه ایلنجی کون پادشاه شکت پناه حضرت نکرندن قصه و نغفه اقصا و جراح
 باشی غایت پیر ناظران ایلن بو خدمت آخرت استقام اولن سنده اظهار عدم
 رضا ایلکله کمر خا طرندن اهراز اسب عده بیور و ملرله ایلنجی کمال صفت
 و هر بر لکل قصه و احسان ایدر بیور سب عده نازنین لینه ایکه بیرون
 شتر ادر مقرر خدمت و بر شیکن کمال لطف و مروت نکرندن ناشی اظهار جان حسین
 بیور سب ملک غیرت اولد غنیمت نامل و وجع و الم زخم شتره نخل بیور و ملرله
 ماعدا و ماجرای حالات فایاکی پاشا حضرت ادر اولدی بی سعت مروت و نغفه
 علفه و عرض تخم و پیر لک مانع خدمت جانان ایلر و دیو تفصیل ایشیک
 شهر یار قدر دین حضرتی ایام صبا و قد و مزاج بیچا خدمت سب ایشیک و
 غل و شبیه نه مس عده بیور مدبر بند **فرزنده ادر اندرون شهر یاری**
 مقدما فرزند ادر اندرون شهر یاری اولوب خلعت و شمشیر ایلر سردار اکرم
 حضرتی طرفه اسرار و نسیب اولان مصاصب یوسف اغانا کور دین
 کلوب ماه مرفوکت یکرمی بدی کون عطفه فاسکی سلطان
 در و فایاکی خاش اولان و فرزند اغانیه نکرار فرزند ادر لوق رینه سید شریف
 و سنی مصاصب باقی قلمی اوزده شبیه و شبیه بیور لکی و عده و ملرله
دولت بحسب قریه طغان شهر یار کما شکار حضرتی یکیشهره سب فایاکی
 کشت گذاره و صید و شکار ایدر دکن طغان نام فریه به شریف بیور و ملرله
 لطافت آب و هوا و جزا نکرندن ناشی بر کما کلون قریه فریور و ملرله و فرار
 احتیاج بیور و ملرله و کلای دولت قدری ایلدی بونفرجه حصد و ادر و ملرله
 ماه دلی کجی الشریفه نکت یکرمی بدی کون عطفه فاسکی سلطان
 وزیر شیفه محمد پاشا به فایاکی خدمت شیفه مصلحت اولدی و حصول فایاکی
 ابراهیم پاشا به کور و جزیره سنده واقع ادر و دی جانان و لکچری اغان
 اولوب بوندن اقدم استا نه فایاکی غایت و لکچری ششی جانان و ملرله
 و عوت اولان و وزیر ابراهیم پاشا ماه مرفوکت یکرمی بدی کون عطفه
 کوننده رکاب کما میا به و ملرله ایلد کون فایاکی فایاکی فایاکی فایاکی
 و بر کون مقدم صوب مامور و روانه اولد اوزده فرمان اولد و ملرله
 لیاقت سب کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور

سفاین دونخی هایدون بخیر و ار دوی هایدون طرفه و سفیل ایضا له بخیر انیک
اوزره بنیبه و فرمان ۰ و حال دونخی هایدون اوله است نه طرفه رجعتنه اذن است
بیورلدی اوستی کوفه بنه جانیه جانیه عودت ایدوب انده قشلا مری فرمان
اولان اولن ایکه باره بیگ کیمین بنیبه است که نیکو، با یکی دونخی هایدون
سفاین با یک جانیه لیاند نه جیوب است نه سعادت طرفه روان اولدی
سردار اکرم حضرت مری می مرید به مباشرت مری کونند نه بروم و رایدن بدی بایده
صرف اولان باروت بکرمی بیگ قنقل رو و طوائف عسکر به دن شهید اولان
غزاه مسیحین سکر بیگ نفو و بکرمی یزدن الی ایاغی روشن دورینو ز قدیمه مجموع
وزخدا را ولوب، اول مقوله کرده اولو ارفق احسان و دونخی هایدون اول
است نه یک نذر مری فغان اولدی، روشی عسکر کردن و فی روم انجلی
یکجه فوت و بری شهید و بر مری یک اسیر و بری شهید و سخی را غاس
شهید اولوب، اسلحه معروفه که رجسکریه فرمان و روم ایله و اناطولی
ارباب بیمار کردن بکرمی بش اولک بر مری خوجلی اولو اوزره اذن احسان
اولدی ایچکرمی و سخی طائفه است ایکه مستطاب واجب اخراج و توزیع اولو
جمله غزاه مسیحین، مقصود رفاهیت ایله راحت بیم اولدی، لکن بهر حال
تعالی عسکر اسلام حای محرقه و با یکی امراض رویه استیلا ایدوب قنی و امر
می بدین این شهادت حکیمه یه عازم نزمینسرای علیین اولدی و بوندن انهم
و نیک طرفه دن عقد صلح نامزد اولوب هر دو اولان ایچ برینه کوندر و کرمی
ایچ جید و فی سردار اکرم حضرت برینه بوندن هر دو اولو سردار اکرم حضرت
جمهر طرفه اعلام حال و او اخر حادی الا حرا یله مورخ بو سوال اوزره
سطوت مال خبر و ارسال بیورلدی صورت مکتوب سردار اکرم
جمهر و بعد الا القاب المعناه و انها و اعلام اولان اولدی که مقدمه طرفه دن
کوندر بلوب خلیفه زنده ندن بر و است نه سعادت و مقیم اولان ایچیکو قدیم
الا با دن و تار صلح و صلح و شعار خون و فلاح اولان، لباس محبت بخید و سخی
حوادث ایام ایله اندر اسس بولان اسس مواردی تانیس شیبایله مدت
مدیده دن برومادی اولان جنگ و خرابی کانی الاول مصفا نه تبدیل و تحول
بایده سولیمکه طالب راغت اولوب بو قصد حال کوندر و طرفه دن کلمتر
مهر و مملو به عسکر اولدین بلدی بکله غلظت و افندم خلیفه روی زمین غلظت
خلیفه الی بوم الدین حضرت نیک فرمان عالیروی ایله کلور ایکن یولده حسن او کو
ار دوی هایدون لا حق اولدین باراده الله تعالی خدمت اولغین عمو غزاه اسلام
ایله خلیفه بجزیره کبری کجیوب و کجی قش جانیه قلعه سنه قشلا نوب
اول بهار و قلعه به قلعه استیجه عسکر اسلام خونایم ایله نذر اولو
و قلعه کجی مرید مستحب با کله خالی مباشرت و جنگ و حریم مباشرت
صکره مقدمه فوت اولان ایچیکو که برینه عسکر طرفه دن ایچیکو ایله
کوندر بلن آد کرمی ار دوی هایدون جوارنده نزول ایدو بلوب مقصود

574

[illegible]

ارسال اولدی ان شاء الله تعالی و اصل اولوب مفهومی و مقصدی نه ایست
عقل و عینیت انباش اولدقده هر خصوص معلومی اولد و قوت و قوت و قوت
حضرت الله تعالی علیه و تقدیر ازلیست نه ایست ظهور و بروز ابدیه حک اولد
و السلام علی من اتبع الهدی مکتوب در هر طرف ظهور اولد و عینیت
احد اید با مقبول کیمی کوندر می خیزد و احوال اوقات نزع و تنجید و اشتغال
اولدی می بودند انهم موسم شرب بی مترسیده جیغار می اوزده قرار و بر یک
مستقیم ریگ با یون طرفه کوندر بین پنج صک جرای اولی اوزده وار اولان
خطا می یون حقیقت مفهومی نه کونیم سنی بو طرفین طلب بند یکسره جیغار
و جلد اولد و لازم اولان خنیده غیری اشیا لری ارسال ابدیه نه همان مترسیده ثابت
قدم اولوب مردانه حرکت البیست و بو خوراه لفظ شیب و در سواد اکرم حضرت
رحمی می ایام حب جنگدن احوال اظهار نشود و تفصیل انجیب عدل حق نزع فنی
باز می ایست اصفا نه لری شمشیر الجوز شمشیر شعبان المظفک غرضه که ابتدای حبس
ایدی علی التوالی بی کون بی کیمی عظیم با محذور و طولی و عارض با غلط سیم مترسیده
اشدی سواد اکرم حضرت می ماه محرم کون یومی او جی کون کوندر لری مترسیده جیغار
علا ایف عسکر بی ایام محرم بر فوخته فوخته اوزده نقشبندیه و برون یک
صدا عظیم کوندر است ابتاع و اخوان و بیگیت نرسیده اید و برون بر یک
محور و برون بر یک روم اید جلوس و رخی و ارباب بیمار و برون بر یک قول کوندر ای
نواستو مترسیده قیام انبیک اوزده ترتیب بند بر اجدای می حران بود فنی کون
و سخن دین طرفین قرار اید و اودی می یون کون کون اگر کولک مکنه طلب
قوت سفین کوندر بی نه کوندر می و بو خبر ویر و کوندر مترسیده اکرم حضرت لری
و بر طلب بناد سکر بال بر طلب وضع و سب و طایفه سر خدمت می نقطه سب قیام
انبیک اوزده فرات بیور و بر اقرل طایفه سب و دریا کوندر و خی طوبی فوخته قرار
و بر طلب لیکن موضع مقدم غایت طایفه اولد بنفدن مترسیده بر طلب
سکانه اولما محل جالی و غیری بر این طایفه اولد و فوخته سیر اولدی حذر
طایفه اوزده جی یون و مترسیدن محل مقدم دریا کون رینه و اید سکر و زراع
ق حید اولد بنفدن دریا کون رینه جالی و طایفه اولد طایفه اوزده رینه بر عظیم
طایفه است مباشرت و اگر و خی بش نقطه طلب وضع اولد فنی درست
اولدی و سخن و بیک و فنی سب فنی سب طایفه سب عسکر خی فنی سب
فنی کوندر و کون فنی اوزده اید طرفین دریا کون رینه طایفه سب و طوبی و وضع
اولد فنی عسکر سب فنی سب فنی و فوخته و خوجی شمشیر و اید و اید
بند فنی و فنی فنی فنی اولدی و اگر اولدی فنی اوزده سواد اکرم
حضرت لری طرفین و فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی
از فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی
اطلاع فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی
فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی فنی

[illegible]

قرینک ایک علیہ نون گرفتار و ایک علیہ نون دخی احواف بالار ابد کلیدان
 ما عداہ بزودہ تغیر اولوز پش علیہ نون دخی اور مار بہ آلوب طوب ابلہ نون دخی
 و سرخی فرد قد نصکرہ احشام ایشہ بکندن نہ بجات بولیدنی و نہ عرفہ اولدینی
 معلوم اولدی بوجہ سوت اثر از دوی بمبوتہ و اصل اولدقدہ سردار اکرم حفر نون
 و عادی عسکر اسلامه سوار اجتنہاج حاصل اولوب و باعث استسراج و عقب جاپرتہ
 و تقدیت بخشش درون غزاة دین اولدی و بواسطہ قلعہ دخی قرار ابدان درست
 نون گرفتار و ماہ محرمک بدی کوفہ جانب سلا میاندان استبان تفنگ دانہ لریک
 بری قلعہ جبرائیل اولان کافرن سوجہ شاست سکرینہ اصابت ایدوب و عقب
 ہلاک و بوجہ حالتون حرب مسترکین مدلول و غناک اولدین جنر ویر مدیرہ کذلک
 یوم فروردین قیودان بہت نک سردار اکرم حفر نون بر قلعہ مکتوب سوت
 مضمونہ کلوب درون نہ بوبندہ لریک قز جویرہ سنہ الکن عادی ابلہ
 بکرمی بخشگی کوفہ بوزہ اطہان بر سابعہ کلوب جبر جوام لعی اوج قلعہ بلیون
 و اون بدی فرقتہ ابلہ مدللہ اطہسی فرستوسنہ واقع بوند اطہ سے نام محکمہ کلید
 جنر و کل اول ساعت باغزہ حاضر بولان او قز بش قلعہ دوشای جاپوت
 و امرادوریا کلبیلہ قلوب مدللہ اطہ سنہ منوجہ اولوب مقدمہ معرب طر ابلہ
 کیوندان کندہ و سلا نیک سمسکرینہ مقیین ایند بکمر الی قلعہ بلیون ابلہ
 قز و طویلا شور کن دو تنگ بکلبیلہ بوقولری دخی مدللہ اطہ سنہ واقع بولان
 بوشندہ معادل اولوب جنگ مباشرت اولدقدہ جویرہ معلومک بدسک
 و ایک علیہ نون بر طر جنگ بشیوب و کو اولان اوج قلعہ بلیون بر لیس
 و نیک قلیون اول قلعہ طرابلس کبیری جنگ با بشیوب بوقولری جبر جوام
 ابلہ وقتہ عمرہ دن جنگ و وقت فروردین جاپوت بہ دکن عظیم قتال
 اولوب عسکر اسلام بلیون او درینہ جیقوب اول محملہ جویرہ کندوسی
 اولوب کبیری استسلا عسکر اسلامی بلیون کبیرہ آلوب و اطرافنا حاطہ ایلکوب
 مساحہ دکن جنگ و علی السحر و ابلوب بحدہ اللہ تعالی دولت یادت ہدہ
 منی میسر اولدقد نصکرہ بلیون اچنہ صاعہ کالان حربے کافران بوزاون
 سکر کا فرزند بکیر اولوب و بوز اولوز درست مسخرہ اسیری بندہ بکیران
 ازاد و اطلاق اولمشہ و لعی فروردین بدکے جنگ اثنا سنہ فرا ایشہ
 و طرابلس کبیری دخی مدللہ کبیرن آلوب جنگون قصور قتال کافران
 بوز الی قدر کافرو بلیون اچنہ اولان طویلہ والات اللہ قد نصکرہ بلیون
 فروردین طوب فرزند عوف اولمشہ اوج فرے بلیون بدی اکلہ اللہ ثم اکلہ
 جویرہ کبیران و ان الی کبیرہ غوثی و لوب بیع مرقوم ابلہ اولوز نفر بلیون
 کافران بہ بمبوتہ و طر لکے رجویرہ بوجہ ابلہ بوسہ حاطہ ابلہ دخی عادی
 عادی جبر اولدی و کرد قلعہ مودر ایشہ بکیرہ او درہ بیک بخشش بدسک
 و کبیرہ کبیران قلعہ سے محاصرہ و لوب بخشش سکر شتابان اولوز
 الی قلعہ ای ایشہ بکیرہ ابلہ و اکلہ قلعہ اکلہ قلعہ طر بہ لری

طایفه لوی و پنج گره خندقه بحکم ابله ملائحتی حاضر شدند بآنها به نفوس اهل صفا شدند
صکره فقط با نه عاود و بکلمه معرفت طسره طایفه جنگ منجی مسر اولوب اوروم
ایلی قولنده قلعه جنگ خندقه بر ایکی حیاتی بولورید بولوب و اورور قولا بر
طایفه جنگ نصفی حریب اولوب احوال جنگ و حال بوحال اوزره ایکی
موسم شتاب ریشوب بود و شفت و زحمت ایلرله کتور بکلمه مواضع نگار
دشمن این و سترس بولی معین منرسین بشننده اگنی اورنلو طایفه
بنا سنده اقدام اوینا و به طر بقیل بنون فیش منرس دره ارام اولمشید و چ
نیش سکر سنده رضا خند نیش طغوز حرمه کلنج درت آیت اینه
دخی دشمن این ابر حرب و قتال اوزره اولوب طایفه حاضرین بالاحضات
لغز الحون منرس با صحن ده عظیم سعی و اقدام ایلدیله ایام شت در ایدوب
حلال موسم بار ابر افاز جنگ و یکبار ده مبعده وقت و زمان اشکار
اولغز خیر و ده موجود اولان طوایف عسکر به اوزر ماعدایک نوز معسکری
و سکر بیک نوز بچیری و بیک بشوز جب جی و بیک لغز طوایف بیک نوز لار
و لغز و بشوز ستم خانی و رت بیک سپاه و سحر اسود و یکجی و رت
موجود ده اوزر ماعدایکری بیک فطر باروت و اون بش بیک خیر و اون
آتی و فیه دن اولوز و فیه به و ارنجه فرق بیک کله و بکری بیک ال خیر و فیه
و کورک و البشوز بیک نوز و فیه و فیه و فیه و فیه و فیه و فیه و فیه
و کراسنه و طوایف نه به لازم اولوب جاموری و باقر و قدر شون و زخرو
لوازم و مهمات کلوب و اصل و فیه می خیر به شروغ اولغز عون صقیل اقدام
کلیه حاصل اولدیفند اسبویک بنشین طغوز هم جنگ ایلی کون صبح غازی
اراه و اغنام کثیره مقدم غزابه فدا اولغز قد نصکره و ترتیب و تغییر اولغز
اوزره با یک طوایف عسکر به طبل و سونا ایلر اکرین ایلوب منرس و کبر دیلر
و در جنگ اول منرس و موجود اولان طوایف بر خندقه نشی و بر دیلر بر طوب
بش البشوز کوه اندوده و الیه س کشوب مجر دا و کلمه حجج اولغز فیه دن
بالا و ذکر اولغز اوزره جوهر و طوایف نه بنا اولغز بی عایت مناسب و کوب
اشد ای می حردن برد آستورن مجر دا و کلمه حجج اولان طوایف کتور اولغز
معدا بود فیه دخی مجر دا بیکر فیه دن طوایف و کبر دیلر طوایف نه به لازم
اولان جامور و نوز غل است بنوله کاغذ خانه بو غازی جامورینه مخمر اولوب
هر نه بر طوب ده کلمه مراد اولوب بای حال محل بر نورک جامورین شمارک
اینگ مقلعی اولغز فیه دن اش و بعضی سفین ایلر افر جامور کتور و کتور
افتضا اینه کجی استی اولغز ای حاکم ملک ملک نصاراده واقع طوایف نه
دخی ذکر اولان جامور و حجج او کلمه ایست نه مسافه کلن فراج و فیه دن
و انگلر و جنبه بر طایفه لو بیک بار زمان کیمیری صفا الیرا کیمیرده کاغذ
خانه جامورین طایفه صافره برینه سفینه لوبنه اولدیروب فرگشته
کو نور دکلری سردار اگر هم حق تر بیک مسو طر اولغز فیه بعد کتور به محل فرمودت

گفته شد و اینهم آمده لم و جویم و کلام اینده که با جملات حکیمانه و بدو بپوشیده
 و امن غیره میان جنبه حکم بنده و اینک اتفاق اینده که نه فکرها و صدرا عظمی خرمی
 و خجسته شریف بدو بپوشیده و خطا مندرجی خطا مندرجی خطا مندرجی خطا مندرجی
 بود ای او زنده حرکت او لغتی تصویب و توضیح اعدای دینه باعث اولور
 اسباب و جنبه ترتیب بدو بپوشیده و قتل طایفه او زنده بپوشیده و غایبی درت
 صبیح بول و جبهه سر و کلاه بپوشیده و بول و التیش و غیره از این سلسله
 سرانجام بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده و قتل طایفه او زنده
 طایفه او را سینه کمر قند او زنده بپوشیده بول و دروم ایله عسکری عورت
 طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده و قتل طایفه او زنده
 ابالیکه گوشت سودای اولان و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 و منتظر ظهور منصب محلول او لغتی حالا دروم ایله ابالیکه موصول اولای
 ماه مزبور که بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده و قتل طایفه او زنده
 برینو آتش بر بپوشیده و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 آندی و بوم مزبور و طرف مجاهدین و قتل طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک
 اول حوالیده بولان کفره بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 قتل طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 ضررا صابت بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 معروف طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 بولان ایله طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 ابالیکه بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 و برینو آتش بر بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 خاک و طرفین قتل طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 طرف عسکری عورت و قتل طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 مع عسکری عورت و قتل طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 اولور بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 دوی بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 گوشت و قتل طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 بوم او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 برینو آتش بر بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 و دوی بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 ماه مزبور که بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 ابالیکه گوشت سودای اولان و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 ابالیکه گوشت سودای اولان و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده

گوشت اولان بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 مع آتشی اولان بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 رسال و کتب درون ملائیکه طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 کشت و کلاه او بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 اولان چکر بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 انعام ابالیکه گوشت سودای اولان و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 نامه الشمس بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 محصور و قتل طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 نجات خود را بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 فراخ فرات که بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 زنجیر متنی و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 مسکونه ماه مزبور که بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 کولک قولنه جبهه بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 و بعد طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 لکن اول قولنه اولان غزاة طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 و مقام ابالیکه گوشت سودای اولان و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 اعدا با مال جبهه بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 نقیب و قتل طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 قتل طایفه او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 ابالیکه گوشت سودای اولان و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 اخبار ابالیکه گوشت سودای اولان و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 نیزه و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 او زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 و دوی بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 سیم اولور و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 خجسته و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 ماه مزبور که بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 کولک قولنه جبهه بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 سزار او بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 ایله بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 انعام ابالیکه گوشت سودای اولان و زنده بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده
 کلاب بپوشیده بول و کبریک زینون سپاه بپوشیده

[illegible]

اولند ب ایچیم بیسی و نرند کند کلسک ان دیسری اولان سلسله
کنند است قلعه مفتا خیرین سردار اکرم حضرت بنده شمیم و الله عظم الشان نشو
بوست کله و سعاد و قوسطه و عسکرا سلامه قند به قلعه سن مبارک
ایلیه دیو عبودیت عرض تقدیم اینده کرد و سردار اکرم حضرت نری دخی شمسند
الینوز القند و ولد برو سب یاخی کلن ایچیک نر کوزه به دخی درینوز القون
احسن ابلی و بعده مفتا خلی بکیری امانند ارسله و امانت
و قور کندی اسکت و اروس قلعه بینه باده ای نقدا ایلمری بانه احمد ارغوان ایچیک
ایلد کله نر نضکره ارده ای بمانند ویدی کون بدی کچی و دخی اولنق قران ایچیک
ما جمادی الآخره و قوع فتح قلعه نک بدخی کون بیکو ارده ای بمانند و کون
رجال دلت حضرت نری حضرت آصفی به دعوت او فرمود و شربت بک رسد و شربت
اولند قلعه نضکره و سردار اکرم حضرت مجلسه خطاب ابوب بو قلعه قلعه سن
چنگنده هر بریکر ماکله جانکر لاجان بکر ایچیک جهانه یوز کران اولوب بایست
انکله سنره خلاص و لسن ظهور کلن خدمت بکر کا علی الانزاد شو کون بایست
عوض تخفیف ایدرم هر بریکر ماکله رعا بکر کور رسد و بیکر چشم اسکت بش
ابو جلدن تخفیف و بایست نضکره ایانده فالند بینه اتم و ایچیک بزرگتر
بیت و بعده قند و نر برینک مصطفی پاش و هم ایله و ایچیک بر حسین پاش
و حبیب بکر بکیر اولوب انزاکا قدر کولک سردار و بایست نه انکره فتح و بایست
ابراهم پاش به سمرقور کور و مهران و امر او بکیری امانی و حبیب بی سی امانی
و سپاه و سحر اراغاری و سمرقور او جانکر آغارینده علی العموم قلعه اسکت بایست
ماه فروردین سنک بدخی کون سردار بلند افتد و حضرت نری ترتیب الای ایله قلعه فتح
و رنده شریف و ایله بر مناسبت کنبه به جامع اولی او زره تنظیف ایدرم
نر کا بیکر کور و کوری سیاح شریفی حو ایک صاع طرفه وضع و نر جمعه او ایله
قند به قلعه سنک نه وجه او زره دست شجر اسکت بینه کیر و بکر متقین سردار اکرم
حضرت نری کند و قند بکر کا بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک
و کیک ابراهیم اغانی علی جناح استیصال و کاب بمانند ارسل ایچیک بایست
عالمند و حضرت نری قرارگاه موکب شریف پهلوی اولان بکینه برده کنت و کزاره
و جسد و شکار ایچیک انوینوزه و نر بر اولو ایدم جسد نصب جسام ایچیک کون
کاب کاب کاب و اصله کوب تخفیف آصفی نه فائز نام است حضرت نری ایصال
و سنا اعلام حقیقت حال بایست فائز نام است دخی سرعت ابو حضور بمانند
شو کون افتد فراده اولسون قند به قلعه فتح اولنق بوب تخفیف به ایدم است
بایست هر به شمیم اینده که هجوم انک سردار کند و لرا و فو بایست سر کانه
او قور و قران و مضبوطه اصلاح عد نضکره نعت حقه شکر به بایست اینده
بعده تخفیف بک کلن چای و کیک فرور ابراهیم اغانی بکر برینک بک نقد ایله بر سمرقور
و بر خلعت نر ابراهیم و بکر بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک
اغانی مشالیه مقدور او قلعه بکر بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک بک

استماع اولوب بر دوسه قبیل سینه فراغت و دار السلطنه ادره و در وقت
بیور لاری بندها **مناسبت ولادت** و در زمانه حاج قفاری شهریار بدین سوره
بکار میبرد اولوب حال اولوب سینه عذرت موزول اولان حسن پناه به راه رحمت فرود
عزیز کورن و بار بکار ایالتی احسان عذرت به و اون برنجی کورن قنده و در سینه
سبب هجری محمد پناه به سبواسه باقی و بر یلوب شام ایلانیدن موزول و بر سبواسه
قنده شین اولون ادره و در وقت دعوت اولندی **عزیزه حکمت محمد اسنه**
عیسای قدرست و بانیه و در که بر عارضه ایل ایکی الیری بلکلرندن و ایکی ابغری
طلوبو مکرندن و دوشمنش بر شخص بی دست و پا بودند اقدم مستطراشی اولان
بولیدن اسانه بولمک که صوبونجی و بطله معروف بر خطاط بنامدن شوق الیر
لغت و شوق و کمال تحسین ایلکین برانهم شریف یازوب باوست و نام قفاری
عرض ایلر که بر ارمحیب اهلین کیفیت کتابتی است هده اولوق مراد همایون
اولوب مزبور دی خصوصیت ایلرینه احضار و یازوب باوست ادره و در
و قنده نظریه عالیه و بر سطر لغت ایلر ایکی سطر نسخی کتب است و قفاری
اکتنت بر دبان محبت جبریت ایلر و کیفیت کتابتی بود و ادره مقابله اولان
ایکی بلکلر بیک اوچلر یله و انتی بلندن حیف و روب و علمی و فی سینه انکلا حکم ضبط
و کافدی اولانده بره قفاری سبب کاشیکدی بی پاک و بی بر و اکتنت است ایلر
والله علی باب و قد بر عواطف علیه طوکانه ان بر مقدر است اسنه احسان
بیومی بیک می افی عذرت و جیه بیور یلوب زمره و عاکیانه اکی و ویدینه عطف
استحقاق اولندی آمدن **جنه عیب و نقص عذرت کفره** له مقدره قرالنه
جامع اولان صاریه مشن نام طائفه شهنش نام اولوت و اقبال ایلر کیشیه
لغت و ارام اولانده ایلر و رکاه عذرت مودکانه بیالیتی و اولر طرفه و تاکار
طرفندن کند و لر و قرض اولندی سبب نقصان ایلر و درم ایلر جاندرینه سفره
طلف شریطه اولاندرنده بیک اولان و دره شهنش نام کافره طبل و علم اسنه
اولن سن رجا ایلر بر سبب عذرت همایون بیور یلوب سبب یازوب وقت مرورینه
فرم خانه عادل کرای خانه و فی کنده سؤنه بیرندن باشی بو قالی طائفه سینه
سینه کنده و جبرندن خانه شهنش نام و بر کافری باشه بیک نصب ایلر
ما سیرنده احتیاج عذرت باری اولوق که کفره و فی داخل حمای حاجت
شهنش همی اولان و در مستقر به و اکتنا جامع اولان قرائ طائفه سینه و
عذرت عالی اولندی معروض رکاه سبب اولانده بو احتیاج و قفاری
عذرت اولان عادل لاری خانه قرائت تجارته و در قرالنه و فی زیر سینه
مریت به دست ایلر اولاندره قنده بدین فرخ اولون و صیه سینه نقصان
نقصان ایلر مراحم نفع و عذرت مراحم عذرت اولندی عذرت نام و ایلر
جه الایف سبب و در وقت بر شوکت و در نوع طبل و علم احسان اولان
قرائ طائفه سینه عذرت و دره شهنش نام و عالیه هم قفاری و اکتنا
اند و در اکتنا جامع اولان قرائ صوری طلف حاجت و اکتنا و در سطر

[illegible]

وفايم سمنه نيت و نمايندگان

78

مقدم جادو شد و فرمود ای ایله اسل بیور بلانده ایما بولور ند و بر عصبیت ابدن در شش
فراخی تخت جانیه ایما بولور قندول بیور و سب سخیغ پادشاهی و صنعت فراخ پادشاهی
کنده و سب واکه تابع اولان قراقری و سب کنده لافری او فرایند نام مملکتی کویا کنده
کنده و فری اختیار لری ایله استانده اند که اعلاست مجلس کیه رفتن کون بیور
سیدریش کچن است و کوز فصل ایامند و سر عهد نهاده اولان بعضی مکان معتمد می افکند چون
و انکار تا ناماریک تیا و ر و خدیگر بنی منع دفع ابلک ایچون اسل اولد بیکر معتمد
عسکر کنده سب ایلمع و صلح و عهد و پیمانهای ایشل ایشل بیکر دیوال بهار و سرن
ولا بیکر اوزر بنده عسکر بولور و این دیو بیور شش سوزنه سفید اولان و فرایند استانده
مدار کرا اولان صلح و صلح ایله نه نه رعایت و رعایت ایستد و بعد ایله ظاهر در
و مالک محمود سکره قزاق اشقیاسن خا و کوزون چغوب و ایل ایملر ایچون کچن
زخمه مر عقیق ایستد و سکره در اول ایچون قزاق اشقیاسن سکره بر تاج عقیق نریک
حقنه و کله بکوزون ما افران مملکت ایچنه مجد و آفند و بنده بابوب و ایچنه
عسکر خویوب و دیکر کور و بیخیز خضر کوب مالک اسامیه بهر سنده و دیکر کور
منع و ریح ایلک سوز و وقت ایچون سب ایچون قزاق اشقیاسن اشقیاسن ایلک سوز و منع
اولوب اشقیاسن قیور ای کنده لور سده اولنمده برون عصبیت ابدن و دیکر تا
امدادی بولور و مسعود عانی ایله کنده و لرین قدر و خطه سب ابدن و بولور کچن ایستد اولان
حرکت ایستد و حال که ما بیخیزده اولان سوزط صلح و صلح طرب ما بکوزون زیاده
طرب برون رعایت و رعایت اولنمده و زرا تا مارطایله سوزون اشقیاسن ایستد
و در شش ظهور ندان مقدم نیچ افعول و بیخیز و روب رعایت و در شش امدادی
بهانه سبینه و لا بیکر سکره قزاق و افعول و رده قند سکره ملک مور و افعول
او فرایند مملکتی کنده و مملکت در دیو بیور شش و حقیقت بود که او فرایند بزم ایشل
ایشل مملکت در و و در شش کنده و رعیت در و بود و سنده دیر و افعول
رضای شریفی ایله ایشل انتقال ابدن مملکتی حکومت در اولوب آخرد و بیکر بر رعایت
اشقیاسن نه لری منع ادر و خصوصاً در و شش بولور شش و دینی معلوم که بوزند
حجاب پرده سب افعول بوزند اقدم مسعود تابع اولوب لک جیل و کنده بیکر
سکره انورون رد اولوب بزم و سنفرد رعایت ایچنه و زرا ایچنه
نعالی بین الملک مرده و بیخیزده ثابت قدم اولد بیخیز ظاهر در و بود و افعول
ایچون طرب برون ایچون رعیت ابدن رعایت و دیکر کور و بیخیز و رده
و اکا تابع اولان قزاقی کنده و حال لری او زره خویوب و بیخیزه ایچون دیکر اول ملط
ایله جراح لری سوز و شش و دیکر سنده که او اولوب تابع اولان و منع دفع
اولنمده و مملکت بود که جانب ایما بوزند و دینی ملا موجب حقیقی قدیمت اولان
عهد و پیمانهای مختلف و شرط صلح و صلح معابر نقض عهد طرب برون ظهور رانیه و
الدنق در حضرت بیک مت هده ادر شش عادت حبیب سب دیکر بومعده لک خنده
کلور باخیز و دیکر ایبار مملکت مسعود لک خنده که سب رعایت بود
و اصل و مسعود نه اطلاع حاصل اولوب لک طرف ایما بوزند لک بود و دینی

سلام بادست و عالی و اولاد و زرا و میسران ابالت و الوید لری عسکر بیدار
 قدیم او زره بر سینه لریکنا متفقا سنده کور سلا و طور ماری باشد و خلفا یونیم
 شد متفرق و ن حصار و لغین رکاب می بودند و بر وجه اردی سنجی فکر متفرق
 اولاد و زرا و عظام حفر نیک گنجا لری قدیم رینه و زرا ترین کور علی الترتیب
 طور و مکرند و صکره جانب یکینده ابالت انا طول و التند ابالت قرمان
 سیراس و ابالت دبار بکر و ابالت مرعش ابالت مرعش و ابالت حب
 و ابالت او نه و جانب ب رده ابتدا ابالت روم ایله و التند ابالت
 بوسنه و ابالت اوزی صف بسنه اسلام اولوق او زره نظام و بر لری و تاه نیک
 بکری و درخی کورن بغداد و بوده سنگ حلو متکا هر اولاد باش مع بلند واقع
 جو جو نام حلو ضرب جنام اولندی بکری بشی کورن بادت و حاکمینا حفر نیک
 باش قصبه سنی ناست ایکن تشریف بیور ملو بغداد و بوده است اولاد و در
 مقدم جناب مهابتانه یه بهی شرف پای انداز ایدوب رکاب می بودند
 بر قصبه مضع خیز و بر تخته اهل سمور و متفقا عه الا و ان دیار لریکنا عرض
 و تقدیم و طرف می بودند خلعت الک سیرا اکث ب شرف مستقیم ایدوب
 تاه مکرور ک بکری طغوزنجی کورن جنش ایکن حضور می بودند و بوازم عالی ترین اولاد
 بکری نواز و الکی بلوک حلقی و حبیبه جی و علوی طوا یغندن بر نقره بیکر ایکن
 و تقسیم اولوق او زره مواجب کبی طوبدن حنا بطور سینه تسلیم اولندی بعد
 دیوان تشریف او زره حضور می بودند موجود اولاد و زرا و عظام و علی راعهم
 دیوان چو که سینه اطعام اولوب و اوزی محافل و زبر جنیل است و انا طول
 و قرمان بکری بکری و من یک طوزله صوبه او زینه جسر بنا سنده مامور
 اولوب و قوما جیلون او نه بکری یکینه نفویض اولوق او زره قرمان می بودند
 صدور ابدی بودند اقدم علو بکری تعلیم کبی به تعیین اولاد کما نقره متفرق
 مراد است عمل مکرور و ن طو بکری و س ترمه ای اردوی می بودند ایصال ایدوب
 بو القور روم ایله و بوسنه ابالت لری زرا و اباب بتارینه توزیع و معتد
 او زره جلد به محرم ذخیره است اعطا و تسلیم اولندی بدی کون جو جو متفرق
 ملک و ارام و اگر اولدنی او زره بقایای مراثت سفریه تکمیل و اتمام اولدنی
 عسکره و ما بعد سبع الاحکام او جی کورن مصلح مکرور و ن نهضت و مقام بر لری باده
 متفرق ضرب جنام اولندی و قریم خان سلیم کرای خان حفر نیک طرخندن اوج
 نرول و صدر اعظم حفر نیک مکتوب مکتوب در و ننده تخت خاصیت و تاه
 اولاد خلعتان دور و مستقیم امداد و اعانت ایکن مامور اولاد نور الی
 سلا و اولوینه سنجی غنه متفرق یوسف است اتفاق ایل خانقده لیک
 او زره رینه یور بیوب مکرر ک سکن اولدنی لاری ترین نام قدیم ترین
 و اصل اول قد و خانقده امداد ایکن بر پشت نام قدیم و ن خانقده امداد
 ایکن جیفان بیک قد و قران کفره سه دور و مستقیم ایل اولاد و کفره
 مکرر و است مکتوب حضور اولد مکرر و کفره سه و ن نام قدیم

قلعه دژ جیبوب جانفقه به امداد اچول لادترین قلعه سنده داخل اولمزدن
 مسکه جانفقه دخی معاً اقوب باجگه ایلو و چاده لریله مخصوصه راولان قزاق
 کفر سنده امداد مس رخت و کلوب طاق است ایدم کزنده طرفیند عرب
 وقت له آغاز اولمزدن عون خد اوند قدیر ایل و شمن و بندن نیچ لری طو
 ششیزه نیچ لری دست خراة اسیر اولمزدن بعد مسکه جانفقه ایلد کور مسکه
 سوار لری اولان مرداد کو جوفرت سب کر بر فرار اولمزدن و بونور و تحقیق
 اولمزدن کوند رین و بطور دخی طر برات جناب خان به نصیب ایدم کزین
 مسکه امان هایون اولمزدن و بطور قتل و اعدام و دوجان حضرت سبک متو
 کزین آد ملر جان قبیل کندی اسنده خلعه مسکه السید اکرام اولمزدن و دوز
 بشخی کوند و سلبو نیچ صو اسنده نزل و البقی کوند کزین مر میده و مسکه
 اولمزدن و ایلو طو له صو ایدم و زنده بنا اولمزدن و جیره اقتضا ایدن
 اسنده نزار که اچون بوسه محافظی وزیر ابراهیم پست نصیب و ابراه
 و بر کون اول انام اولمزدن با بنده و وزیر ش ر البیه امداد فرمان استجار
 اولمزدن و مآه مزبور سکر نیچ کوند نو دافقه منزلت حرکت به یون به یون
 مرحله مزبور به نزل اش اسنده مصداق مصطفی پست حضرت سبک متو
 آقیندن کلوب بر حاج سبک حیوانات ایلد ایکی بوز ایلد قدر اسرای
 کزین کوند ملر بطور تحسین و احسان حضرت خداوند کار اولمزدن و طو
 جیره شنبه کوند خرتین قلعه سنده تحسین بر ساعت مس فر اولمزدن
 باشه نام منزلت نصیب امان شربان طاق بیور لری محل مزبور به ساعت
 قریب طو له صو سبک متو بارش با فده سنده واقع ایلد و اینجه نام پنهان
 اولان کزین قدم حضرت صاحب فرایند خبر دار اولمزدن ساعت مهمان
 کو کینه سلطنته مزبور و آراحد قدر لری فالسوب اول کزین فراره و وزن مکان
 احتیاط ایلر ملر ابرستی کون اچکنه محافظ اچون بش اولمزدن لری ایلد کو ملک
 محکم پست و سلفه سبک نصیب و صو بر عالی سبک نزلدن او جیره زانیه و ایلد
 پیاده و قلمقام پست سبک نزلدن بوز ایلد نزلدن و رون قلعه مزبور و ده
 تحسین اولمزدن و وزیر اعظم و قلمقام پست با پیشان کو بری او زنده
 و اروب بر کو چک جاور ایلد الله ارام و بر ساعت مقدم جیره مزبور
 اتا منته سی و اقدم ایدم و دوشمن طرفیندن ظهور مکر و کید احتیاط
 مآعد احتیاط مراحات اولمزدن مناسب اولمزدن مزبور بر برده سنده
 منزله و مآرشد با فده سنده شربان طاق احدات اولمزدن مآه منزلت
 اوان ایچنی کوند اوزی محافظی وزیر خلیل پست اش اولان حال لری
 مزبور برک مآرشد طرفیندن جیره و ابرایک کوند مسکه کافری سبک متو
 مردا پست دخی وزیر ش ر البیه پست ملحق اولمزدن و زنده فرمان
 عالی صو و ایلد اوان بدیجی کوند سبواس بجار کیسه مرتضی پست و مرش
 ملر کیسه حسین پست امان به یون پست کا بنده مآد اوزنه الای

کوستوب طغیان کشت سید احوال زینب اکرام و کن رار دوی ها بوزده ضرب
 خیم آرام ابد بیدار افغان و بود و دست دخی بوسفره بوند و لغز اوزره نامور
 اولغین حال کلوب معرا و زره آلی کوستر مکده فاذن و الکفی غلغله نفسگر
 داخل اثره اردوی ظفر مقرون اولوی طوله له اوزرینه بناسنه ماستریت
 و اقدام اولن جسر کبرایم ماستریت او بنی کوننه که ماه رفو ملک او کبریتی
 کوبند و کجوا اوزره تمام اولوب اوزن طغنه بنی سبت کوننه کجی انا سر
 عهد که کربک شید بیدار سواد و کبریتی کوننه بدست شولت بنا خضر
 با کجاردوی ایون خلیف جبرک کار شویا فقه سنده واقع له طراغنه نصب
 خیم قرار ابد بیدار محو رفوم خیمه قلعه سده دست پیش سبت ماستریت
 صا در اولان فرمان ایون موضع خیمه مقام مصطفی پست و حلیه البی و زینب
 مصطفی پست و بوسنه و ایسی و زینب ابراهیم پست و بعضی الای بکری طوبی
 باشی مزس برلین نجیب ایون قلعه رفوم طوقه ارسال و نقیب اولغین
 وار دپ زینب و الای قلعه به نگاه انداز غات اولور کن درون قلعه دن اشمن
 دشمن دین و اخر طوبی اوزب لکن حفظ ملک متعال ایلر کجی بر سبک ان ایلر بران
 ما عدا کسنه به اضا بنای بندی و پست لور کلسک نوری طلوه چیقان پیا و کور
 ایلر بر مقدار الشوب بر فز ایلر بر پش آله قدر دن صکره عودات ابد و پست
 احش و غریب اردوی ایون نه کلا کله زنده فامقم پست صدر اعظم خضر تر
 معا حضور ایون نه رد حال و رکاب کامیا به تفصیل حاجای حال ابد و پست
 بغداد و بود و دست لوفه و بود و نامور اولد بفر خات سغریه ده نکاس و نهان
 اوزره و کشت ابد بیک معلوم ایون اولغین جیس فرمان اولندی فریم خانه
 سلیم کرای خان خضر نری اردوی ایون نه قریب حله کلوب رکاب کامیا به لور
 سور کف و زره استنای انجلیک اذن ایون احسان اولد قد فصره و شاه
 مزبور ک بکری برنجی کوننه جناب خاندن زینب نو خیر و احوال ایون حلیه البی و زینب
 بنیلا مصطفی پست و انا طوبی بکری پست و اوزن می فطی و زینب
 خلیف پست و دوم ایل بکری پست و اوزن خدمت استنای اولد و
 خان مشد الیه خضر نری و انا فخر جده صدر اعظم خضر نریک س یا زینب قریب
 عدله و فاندان ابنه جنت محله دکن استنای ابد و پست صدر اعظم اجنه و غرض
 نخب و سبب سن ابد بیدار و تنیب طعم و توفیه فراسم اگر ابد فصره و حلیه
 اوزره انای ایون نه وار و پست تقیل و امن شهنشاه انام ایلر تمام اولد و
 حد و زینب و خا خضر نری خان مشد الیه خضر نریه خیم و وفود ایون
 اش رت برده اکرام بیور و بیدار فرمان ایون زینب استنای اکبر حلیه
 عقیقه و فصره خیم ابد و پست و دست سبت موقف احترام و طرف ایون
 آداب و دست فقه و انا ابد و پست و دست و حال کور و زینب
 صکره و انا طوبی پست و انا ابد و پست و دست و دست و دست
 و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست

سمور و بر ثوب خلعت فاخره ملوكه الباس و الذوب و در صرع اگر كنگل و در
 بر راس آت احمر و اولفند اگر امه و كجی و نغز تو ایست و دخی خلع فاخره انعام و نغز
 بعد نقیبل امن بر لبه جناب سلطنت مایه توزیع و صدر اعظم حضرت نوری كند
 با فخر بنده و مامور استقبال اولان پست لركند و اردو سنده كنگل و مامور
 تشییع اید بر ماه مزبور كنگل بگرمی البشی كونه طبع و علم احب بنده چراغ افروزند
 و در دن سلطنت اولان صاری قاشق خطی در دوشه سفید كنگل و كایا یوز
 سحر كنگل مازند و جادوش باشد اغار لایق جهر و سالی حضرت ارباب اولوب
 كمال جود و نین عرض تقدیم اینكه فكره طرف اید بوندن و دخی كند و بدعت
 ملوكا ندر سید ریغ اولكه یعنی ایدان و عواطف حسروانه و در خلعت و در كجی
 و بر دوش آت احمر ان بیور لایه مقدما نهضت تكاسل و هوای اولو كجی
 سفید و خذلان اولان بندان و بورد و سله و فلك غریب است و بندان و بوندن
 استغفار نام بویاره عنایت و احب اوله لایه بگرمی و دخی كونه پادشاه
 شكرت و سنگاه حضرت نوری دولت و اقبال و عظمت و اجلال برله فخری فلك
 صحرایه باطله عاكس منظور اید نقیب ربابات جاه و جلال و ترتیب
 مهمات فلكه بگرمی به اشتغال بیور و بنده و دشمن دین فلكه كیفیت و در عاكس
 اسلحه بگرمی اولوب و دخی جناب شهریار بنگل انوار بوندر بنده نرو و اسلحه
 اشاده بر راج طوب آملر برله جاد و نوری كجوب اورمان ایچنه دوشه ای فلك
 پادشاه پیدن در دن فلكه به آدم كوند و طوب فلكه به دوشه جنگ و جدال
 فلكه به تسلیم ایدر لایه حال و جان بنده امان و بر بیور و دله كجی طرفه كند
 و الا محابه و فوعدن صكره عول فلكه فتح اولد و فلكه به طلمه شمشیر
 استبصال اولد و دوشه به ایدر لایه بنگل و سینه دوشه و دوشه ایدوب
 بنای فلكه كنگل و حصان فلكه اعزاز ایدر محابه جانین احتیاط ایدر كنگل
 اعلام و اخبار ایدر بنده بنده علیه محابه و محابه به آغاز اولفند و در
 طرف اید بوندن سردار اگر امه و صدر اعظم احمد پست حضرت نوری بنده و در
 و دوشه سمور و خند ایدر ثوب خلعت الباس و احب بیور طوب و ماه
 در قلمك بگرمی و دخی كونه سردار اگر امه حضرت نوری عوفا بگرمی نغز و در دم
 ایدر عاكس ایدر فلكه و در دوشه بنای مصاحب مصطفی پست حضرت نوری
 انا طوبه عاكس و نغز ایدر بنای و نغز ایدر صاع فلكه و دوشه مقام مصطفی پست
 قرمان و سیماس با لایه عاكس و سكه و دخی بنای و نغز ایدر صول فلكه
 فلكه كنگل محابه سنده آغاز ایدوب مژ سنده آلمن بگرمی و فلكه سنده
 فلكه كنگل و دخی توزیع اولد و دوشه بنای و نغز ایدر بنای و دوشه ایدر
 او ندر بنده فنی و افر طوب ایدر ثوب و كنگل حفظا ایدر ایدر كنگل به اصابت ایدر
 ماه مزبور كنگل بگرمی البشی كونه دخی صدر اعظم فلكه و مصاحب پست
 قولندن طوب ایدر كنگل شروع و ایدر اولد فلكه و وقت ظهوره طالعین حاضرین
 با دوشه فلكه به و دوشه بر ایدر كنگل و دوشه صبا و دوشه استمال و دوشه

چنگیز بنک اولاد و عیال و سببی و استرقای و بوم مزبور و احوال صلح
و صلح صورت و بر یکدیگر در قرال طرفین کمن ایچی شفا عتیب غنق
و اطلان اولندی چنگیز صلح و صلح باقره که در طرفین کمن ایچی مسعود
مکالمه احوال صلح و صلح که ایچون نامور اولان مائتم مصلحتی است حقیر
مواد مصلحت است بقیه به درستی ماده انقیاس صلح و صلح حد نظام و بر
ماده مزبور که بکر می گویند و در بر سر راجه صدر اعظم حقیر می باشد رگاب
هم بونور و حال و اعلام کیفیت حال اینک که صلح مزبور و بین دولت
حیر و راحت است همه و دنیا و علی ذلک مواد مذکوره انقیاس قبل عقد صلح
اولندی و در اول حال اولاد و لابنتان چیتوب اردوی میاید و احوال اولان
بقیه نامور بنک اهل و عیال و حال رینه ضرر و زیان کنور رینه و حال نه مزبور
و از اسلام چیتوب مراد ایدر اهل و عیال لرله و مال لرله حیثه لرکند مانع اولی
ماده نامه رگاب ایچون شهر باری به بهر سینه بکری ایکیش ریکه اولان
سین کش بر یلوب اشوبیک سک ن اوج سینه و افع روز نام
ایشی سینه طوبیوب یک سک ن درستی سینه و افع روز نام که
سینه آخر بیدر ذکر اولان بکری ایکه یکک التور کنور و ب خزینه بادست
بالنم تبسم ایدر سول مشرط که عسک اسل عدن و نامار و قران طاکه
بنوک کلوب و لا بنور ایدر و ب غارت انیمه لر اگر ایدر لر ایدر
حاکمه در طرفین اعلام اولند مرغ و منع ایچر اب است تا سعادته عرض
اولند بوند نصیره منع اولند بوند غارت اولند بوند اول سینه یکک
و بر میده لر ماده نامه بود و لیه ملکتر عموما حد و قدیم سید طرف باد
شلم اولند بوند ایچنده اولان در عسکری فندون چیتوب اهل و عیال اولان
و کند و سس حریه کیدوب طوب وجهه خانه لرندن بر سر کنور رینه لر
و بیدر لیه دغ خارج فتح اولان اوردس بلنقه لر حال ایچنده موجود
بولان آدری طوب لر کیدر و کند و لرینه و بر مل ایدر و لیه ملککنک سندر
و حد و دنده نزاع و افع اولور س طرفین حاکم سر فیل آدر تقیین
و ایکه سر حد ایچندن سن و اختیار و لایت ایدر لرله ایدر لرینه و ایدر
جهت کثیره قنق حد و دکت و اخلندن اولد بقیه شهادت ایدر لرینه
ایکله عمل اولند و بیدر لیه ملککنی بکر اولند بوند قدیم بلنقه صاحب
اولان که بکر ایدر لرندن بر قنق سر حد و فاکم مراد ایدر لر ایدر
الوند اولان بلنقه لرینک و کوی لرینک خراجی و اعلی رشرعیه لر
دست و بکر لر سب اولند بوند موقوفه اول بکر ایدر لرک لرندن
الند و کند و لرینک لغات خسرینه برانده تقیین اولند و کند و لری داود لر
معاف اولوب مادا که خسرینه ظاهر اولیه حد شده مرغ اولند لر و اعلی
شرح شریف بنجیده اولند لر و در شهر فرمان اولند لر و بونور و در
در شهر اولند لر و قنق لر و جامع مسجد اولان و در شهر اولند لر و اعلی

اولان

اولان ملککنیه مدافع اولند بوند آیین باطلرینک سر سر حد لر و لر
اچو ایدر لرندن رنجیده اولند لر و قنق لر و بیدر لیه بلنقه لرندن لر و لایند
کنکک استین بکر ایدر لر اهل و اولاد لر لر سس ایکه آیه دن کیدوب کسند
مانع اولیه ایدر لرینه ایدر لرینه ایدر لرینه کسند کسند ماده راجه او قرانیه
ملککنی حد و قدیم سید قرانیه و بر یلوب و او قرانیه ملککنی حد و دنده
نزاع و افع اولور س بود لیه ملککنی ریکه فصل اولند و بیا لوجا و نام
فقه و سب و قرانیه در اولان فقه لرندن در عسکری اخراج اولند
سلا حریه لندوب عیال لرله ایکه آیه دن فاقه کسند و قنق لر و اولان
و وجهه خانه سس مالوب ایچو بیا لوجا و فقه دن کیدر و صفر و ایدر
اولان بش پاره طوب کسند لر و یککدن ایدر لرینه بکر ایچنده لر
و خا شفق نام قرانکک باشد اولان قرانکر و او قرانیه در اولان اولند
کنکک است کسند و کسند مانع اولند بوند و کند و حال لرندن اولند رنجیده
اولند لر و ایدر خا شفق کسند و بوند لر اول معول بر اولان عهده نام در مطهر
شهر و طوب و قنق در مغایر اولان مواد طرح و ابطال اولند بوند موافق اولان
کمانه اولان ایدر اولند و مادام که در قرال طرفین و بکر لرندن و قنق لرندن
و تو ایدر لرندن و سب لر اهل طرف دون سر حد مالک مجوسه در اولان فقه
در ایدر شهر و سب لر مالکک مجیه مانع اولان قنق سب و قرانیه
برجمن الوجود و حل و تعرض اولند لر و قرانکک رخی ملککنیه طوب لرینه
در ایدر شهرینه و سب لر قنق سب و قرانیه طرف ایچو بوند و در لر
عظائم و میریدان و امر او عسکر ظفر شاهرمدن و بوند و در بر یک
و افکرمان و بوند و او زوده اولان نامار دن و بوند لر ملککنیه ضرر
اولند بوند نامار سب و طوب لر و سب نامار کیدر لرینه اول طرف مالک
طرفین محافظه ایدر بر لر اگر محافظه ایدر ایدر ایدر لرینه
قران اولند بوند خراجی و بر لر و فرم خان لر طرفه سلام کرای خان زمانه
و بر یکک تهر ایدر لرینه و بر لر ملککری و بکر لر سب لر و قنق لر
ارسل اولند بوند ایدر لرینه سب و ایدر لر اولند قد نصیره فرم خان
خانن او زده عهده سینه لازم کلن اوستون و محبت شرطین رعایت
ایدوب من بعد طرفین و فقهی سلطان و غیره لر لرندن لر ملککنی
بر وجهه ضرر و زیان ایدر سب رینه لر و قرال مت رالیه یکک لر سینه
سند لر اولد فقه خان و رخی نامار عسکر لر ایدر لرینه ایدر لرینه و جانب
ایچو بوند بر طرف سفر و افع اولوب خان مت رالیه باخو و ملککنی
و بکر لر لرله نامار عسکری و ارمی لازم کسند لر ملککنی ایچو بوند
قدیم لرندن کیدر لرینه سب لر اول ملککنی کیدر لرینه نامار ایچو بوند
عسکر لر قرال ملککنی نامار و بوند ان ایچو بوند و غیره لر کسند و ایدر
غارت و با اسیر اخراج ایدر لرینه قرال طرفین اعلام اولند اول

[illegible]

87

حرفه بر ضرر عالم جنب و اولی حق طرف است بودند فرمان داد ای بیچاره نام حمله بنیاد
معظم اولان سرای عالم بناسند و حق وضع ساس و ارکان را اولندی تبدیل است من صاحب
بعض کذا و عظام ماه ذی القعدة ملک اولان بنشیند کرد دیوان می بودند و فیه شین
اولان و وزراء آن ابراهیم پاشا به قندهار باقی ماند ایادار دیگر و ایلیه وزیر
عمر پاشا به ارض ورم ایالتی توجیه و ارض و عدل معقول مبارخی حسن پاشا با قندهار
ایالتی و اشراف و از معزول طرف از حق علیه است به قزاقان ایالتی احب بنده من قندهار اولندی

وفايع السبع وثمانين والع

ظهور سفرهای با بون ظفر معروفی که در آن طرف خند نه شود و اصل ظاهر
 اولوب: بهر سه در عهد ایلکوری یکی ایلک بیگ القون او سینه اظهار نه دولت
 و تقصیر و بعضی عدم اقتدار و بطلان خیر او و نه بخت و عدا مسعود کفره سنگ
 و غی موجب نقص عهد او و در حركات عداوت شمار در ظاهر و آشکارا و در
 او در این بهر تکرار سفر و حرکت لازم و با دوست و عزت پناه و خطر می بالذات
 حرکت های با بون بیور و او زره عازم اولوب: آغاز ترتیب مهمل و لوازم ایلدیز
 و ماه صفر آخر آن و آن بشی کوفه معیت و قدیم او زره با یکبار ایلان دولت باب اول
 و در باب نزاع های بون نفرت نموده اخراج او و عارضه خطر خواها نه بی مداح بقدره
 و نزاع ایلدیز از حال کنه ای حضرت حاصله سلطان روم ایلدیز با سید
 و شکوفه صلی الله علیه و آله حضرت بیک کنه است او ان الحاج عیال الدین است بقدر الله
 خاندان و ایلدیز از حال ایلدیز بری محلول و ایلدیز معیت در گاه عالی بقدره بشیور
 الحاج حضرت غا مولد و لای توجیه ایلان معرقه و بهر حین است
 بهر آن محظوظ اولان جانخواه و از بهر حین است حضرت بحر زار عواطف جانخواه
 موج ایلدیز اولوب کند و به توفیق حکومت خطا نه از بهر توجیه ایلان معرقه و بهر حین
 بتبدیل قضا عک کرده و در آن طول صدر روم علی افندی مژول اولوب
 برینه صدر انا طولی محمد افندی نقل و تحول و انک مقصود است بقول قضا شدن
 تفصل اسعد زاده السید محمد افندی بنجیل اولندی الباس ظلمت عموم بارگاه دولت
 و اخراج آنان های با بون ماه ربیع الاول و آن او خجی که در عادت قدیم دولت
 او زره ایلدیز از کان سلطنته علوم علمهای الباس بیور بلوب: او در دروخی
 و بهر آنای تر با نظر شهرت هر جیور جاری نام موضع دل راه نصیر اولندی
 سکره او ان سکرچی کوفه دخی معیت او اولان الای ایلدیز او در حیف و بخت
 عدا قدیم لوی او زره ضرب خیم ایلدیز حرکت های با بون از او نه و قیام
 سکره و راجه سفره با دوست و عزت پناه و خطر می عدا و بهر حین یک سر
 سکرچی کوفه و بهر حین خاندان و کوکبه جهان بهر بره سرای او نه و در عظیم الای ایلدیز
 با بون بیور و در جیور جاری نام محله منصوب اولان آنان ملک که در بهر
 حرف نزول از آن بیور و ایلدیز شیخ الاسلام و مفتی الام اولان صفاری زاده و خجی
 هر می شکسته مزاج و بهر حین در عدا و علاج او کفله و دفع علت ایلدیز و آن او نه
 نه سنده ملک و ارام انک او زره مظهر شفقت های با بون و بهر حین صدر روم

و تو در سپاه افغانی احمد اغا بهر اهل بیورل دی و ماه فروردین و آن طغوزی کون معتر
او زره عموما حلقه منبری الباس و تخمین انان میا چون شهر یار به دیوان عارلی
ترتیب دو زره عظم و عدد و رنجام سمور کور کلر و س تراوس طارکات
اولت خلع فخره الباس بقلب اولندی بگر می کون قشوی منبری و تگر می برنجی
ایب می مرحله سینه نصب امان دو برابر یک کون اند و او تارای اولوب انان
ایند یک کون اولن سلسله بگر یکس حسن پست صاحب پست خضر
شفا عسکر و مظهر عفو سلطان افغان اولغده بگر یکسک و فتر و لادن رفع و ترغیب
واسا سنون کر که لادن بومی الکیور انان نقاد عدو له ست تعین و لندر شلم
طرحه ن خلص عر دو بجان بعضی آثار معنیت و عدد و سمر حد بگر یکسک
عر صبر و معلوم جناب صاحب فراتر کبرستان اولغده ایالت بغداد و یکسک ایالت
و زره عبد الرحمن پست به عنایت و احسان و بر وجه استیال منبری طریقیو
بر کون مقدم بغداد ایر شکست او زره فرما میوریلدی و بغداد دن مغول اولان
و زره حسن پست اذنی بصره ایالت نقل و تحویل و طارکون یولاند بغداد
و وانه و اخر فرجات جبه خانه ارب ال تعجیل اولوب بارقه و موصل و شهر روز
بگر یکسک دیخی بغدادی فخره سمور اولدیبره سخی اولان بگر ای افغانی الای
استانه سعاده سکینا باشی اولان فرقه حسن افغانه و سیکینا باشین
قول گفته است اولان الحاح ذوالفقار افغانه توجه و افغانی است راجحه
اول کلوب اردوی میا بود ایر شمس پند امر شریف و مکتوب صدر عالی
حکم تنبیه اولندی ماه فروردین بگر می التخی کون بگر می نقران و ایالت بگر
یکسک ایب می کور سندان فار شو عبور ایند بر جنوب بگر می بدی انشین
کون شهنش و انجم سپاه حفر نری و می بالک و زره عظم و کبر ا ارکان بنای
جسور قد مدان فار شو کزاره و عار مال نام محله ای یک کون مکت و قرار بیور
من و او زره عر کر نصرت مداره هجوم ذخیره ست توزیع اولندی و اربع الله
و س خیشند کون طو نه به قریب کبره قول نام منبر له و آیرنسی کون برود
صوبه کنارنده واقع ایب و مرحله سینه نصب امانی کور دن رواق بیور
یوم فروردیه از فرم ابالتنگ زغا و ارباب بیماری و الای یکسک او زره
باشی بوع تعین اولن کفنی بیله الای کو ستر و ابیر است راجحه خلعت
الباس اولندی و می کون عزم مرحله زرش اولغده نصکره بغداد طرفند
حکمر شمر بعض خبر و روی باعث فکر شویب اولوب بالضروره باشد
مجمع اولان جسد سوجه بن او در لرینه سر عسکر اولان حلب و الیسر و زرش
معطلی پست به دیار بگر ابالتنگ پست و احسان و کند و به بر وجه استیال
طریقیو ایالتی و ابالتنگ عسکری عقیده زره اند اولغده او زره فرما اولندی
و حلب ایالت پست و الیسر و زرش ابراهیم پست و ستم ابالتنگ بگر
بگر یکسک حقیق پست به عنایت بیور جنوب او نه ابالتنگ دی دیار کور
سختصل و و ش زاده محمد پست به ترحیب اولندی و ماه فروردین کون

92
 کوته صیغی است نام منزل و التبعی کوته قطع آخری منزله نزول و بدینجی کوته بر روی
 دستبرخی کوته منزل باغله و دستور بسراوه ای قطع برخی کوته منزل مرقوم
 او نوران اولدوب فریم خانه سبکرای خان حضرتی مهره سبای غنیه سلطان
 اقای اولغین عواطف علیا خسروایندم بر سر اسر سحر کورک و بر مضع
 سرخوج و بر خضه مضع شبرایله بر اس کلل سبب الکشف ام و او غنیه
 بر خلعت فاضله و عطا بای و افزه انعام اولدی و او بنجی کوته لغز دست و او
 بر بنجی کوته جو چور و هم سینه عطف زمام اولدوب باسند اولان بلایلی
 ایالت عکرو او جان خلق ایله رهگذار حضرت بادشاهانه و من سینه
 مدقعه سلام اولدی الای عظیم ایله قضای منزل مرقوم نصیب قیام او
 مرقوم و بر فاج ایام برای مصیبت نصیب ملک و آرام اولدی و بنجی
 ایام **ایام** کوته سفر بوانه و حرکت و سفره کفره است و از رینه مصیبت
 و مقرر ایمن مغز کفره است و مکان درگاه شریعت میدان اولان فزای خطا
 او از رینه استیل و فزای بدعت لریدن بر فاج بدعتی دست لغزیدن از تراغ
 ابله یکجای طبع و خوج و فوج استماع اولدو فیه باو ماره به فیصل ویر ملک از سفره نصیب
 و مقفاد و زینه بجه انتقام مصیبت نصیب اولدوب به بولرد و انتقام ابدان
 کو بر بر بناسه بسوس و البیس و زبر جادوش زاده محمد پست نقیبن اولدی
 بکیمی اغانی ایچون اسانه سهار ندن دعورت اولان ماره حسن زاده
 مصطفی اغانی مرقومک آن التبعی کوته جو چور و مرحله سنده اردوی ایما بونده
 کلوب محض و صدر اعظمیه داخل اولدو کورک الباس اولدوب و دولت
 لازمه سنده بدل مقدر و انبکات و زره مامور اولدی سینه بجه واقع شون
 و فقه سندن برو خنود فقه است و در سنده متحقق اولد کفره به فقه و سینه
 و فقه مزبور به فتح و شجر انبکچون نقیبن بیوریلان شام و البیس حسین
 است مامور اولدی او زره فقه و زره کنور و یکجای اوج او ده بکیمی و چهره
 رتقیب ایله و اردوب فقه مزبور به یکجای و بر فاج کون جبرانه فقه حضرت
 اغاز اولان لغز خبردار اولد خنری ملاعین حاضر سینه بر رینه فاقوب
 لغز انشراح لریدن مقدم و بر انبک خیر کو در دو شریعت و احب علی تقدم
 و استیجا طریقه فقه به جانب دولت علیه به تسلیم ابدیک خبری مستر
 اشرف ماره مرقومک بکیمی بدینجی کوته اردوی ایما بونده و اصل و اردون می هدیه
 بر حالتان تقویت قیام حاصل اولدی ایمان بوم مزبور و جو چور و سینه
 حرکت ملاون بیوریلوب ابریش با پوره مرحله است و فقه است فوجی منزل
 طی اولدو فقه بکیمی بدینجی کوته جو چور سینه و بکیمی شنبی کوته باک صحرای
 نصیب قیام عود اجل و طور و طور و طور و از رینه بناد و سینه جبرانه
 انعام ایچون منزل مزبور و دفتر داراست علی طریق و کاستی ایله و اسرار
 اولدی بکیمی التبعی کوته قیام رجه مرحله است و ابریشی خندان سنده بکیمی
 اولان مزبور و فقه سینه فقه و طور و طور و طور و فقه و فقه و فقه

سمور کورنگ ارسال و انجی ف بیور لدی و ماه مزبور ک اون بدیجی کونے معمر
 و مقرر اولد بفر اولد و جانیب مالک علییه سلطانیه به مالک زمان حدود بیور کورنگ
 اق حدود کور و عبور اولدی. هسانه شهادتده بال فعل نقیب لاشراف اولان قورنگ
 زاده اخند بنگ بنقدیر الله الملک المتعال دار بقا به ارجحال ایلدو که خبری به مزبور
 اون سکرچی کونے رسیده سمع سلطان محمد الاقبال اولوب و عداطف علییه
 ملو که نه اردن سند معلا ی نقیب بال فعل صدر انا طول اولان سمور زاده السید
 محمد اخندی به عنایت و استانت بولدن مغول برورس لے برادری صطفی اخندی
 صدر است انا طول اولد اردوی مایون طرفه و عداوت بیور لدی و اون طرفه
 کونے قوما رف مغر لته نزلده و بکر متجی کونے اسپل ده مرکز سنه و مولد سیر
 اولوب و بادشاه انام حفر نری منزل مزبور ده اردوی مایون نزلدن مغر لته
 و مصاحب است قد لریله اب فنجی طرفه و غری ایلدو غریبت ایکنه و زره
 نیت بیور طرفه صدر اعظم حفر نریه بر سمور و داع کور که الباس و احسنه
 و صوب مقبوره عطف عنان شوکت و شان بیور دیر و سردار کرم حفر نری
 وخی اطراف سرحدک لازم کلن مرهمات حفظ و مر کسکین ترتیب و اتمام ایچون
 مر حله مزبوره ده بکر چی عطف کونر کلک و امر اید فیکره ده و رجب لری مکت بکر
 اردیجی کونے اردوی مایون نری حرکت اچیبوب جلوه کاه آرام شهر بارانام
 اولان اب فنجی به اصل و ملاقات جناب بادشاه بیور و لته مالک اولد بفر
 تکمیل بقای لازم راه ایچون اب فنجی صحر سنه وخی برقا کونر توقف و تاخیر
 صکره ماه شعبان المظان اردیجی سبت کونے علی العموم حرکت و اوردنه طرفه
 عطف عنان عداوت و رجعت اولوب طلی مر اعلو و قطع منازل ایدرک مایور ک
 بکر چی ایچون چار شنب کونے معنا اقدیم و دواب سندیم اولد و ترتیب اولان الای
 عظیم ایلد و ده ان اوردنه به اخل میسر و وقت و سفر به برت اولد و جلد به حصول
 اب بشور و حضور مقرر اولدی صدر و غره مایون بادشاه کیتی سن بکر
ترتیب لوازم سو به سرور عنان خون عداوت کوریم متعال برله غواطر جنگ
 و جدال و شواغل حرب و قتال بر طرف اولوب و یا حین کذا به سلطنت اولد
 شهراده کانه غالب کلک سو به مایون غن نری ترتیب شروع اولدین مراد حضرت
 واه ردوران اولغور اطراف وکن قدن جانیب نوزور با زوانش زکی صنعت
 پروا لر جمعه مبادرت و سب مر مرهمات سو به بر سو به ندرکنه مبادرت
 اولد و فیکره شعبان ماه شوا کلک بدیجی کونے سور اسمر نقیب اولدی ماه

فقرم سید است و نامش و الف

تفصیل احوال سحر بر سر درختان ای یونان ذکر اولدغنی اوزره بر حاج ایران برود
هری است. نه سوار است اولان سحر بر سر درختان شرافت سلطان
منی است تفصیل سحر و جمیع کلام خار کن و تفصیل انواع اسباب
حرف و شکر که کتب غریب و تفصیل اولدغنی سحر و شریف (مبنت شکر)
مع الاکتاف است کتب غریب سحر و احوال اوزره برود بر کتب سحر

[illegible]

اور نه در مکت قرار بود مری استصواب اولدی موکب هابون شوکت
 قطع مرا حل برده **هنگام** اگر کن التبی کون ذو و دست صومعه و اصول او
 لکن بیانه عودت طوطی اولدی درون شهره کبر لیب جاور لای مکت
 و ارام قرار و بر لای حرکت **هابون از شرب** نه عامر برای غریب
سعد ماه رسیع الا و لکت غریبه سنجینه کون فیودان دریا سیدی محمد
 بکرمی و دست جاور غدا به معن قدیم او ذره بالی کوشکی سینه الای کوشه
 کند و به و ارام دریا به جلد الی سینه اولدی قد نصکره جاور اولدی و ذره جاب
 جاکسید غریب و فیودان و کتب نصیب اولدی و حبس بهشت فار و کوه
 دو غری بکرمی و دست قدر غدا به توجه غریب است ایلدر **نخل خیم** اردوی
هابون باون مبدل فی جاور ایل مکت و ارام معصم اولدی و اویات صومعه
 ارام اولدی و اوی مبدل فی ضرب خیم او لکن شریح او لکنه ماه غریب
 بکرمی التبی کون ذو و دست صومعه از اوی مبدل فی ضرب خیم و شرب
 نو ارام مکت و ارام اولدی و **فات** سردار و نصیب سردار **سید** به کوشه
 سردار عکرا سلام اولان و ذره بوسلوی ابراهیم بهشت مکت بنقد بر ارام
 المکت العلام دارا غریبه عطف زام ابتدا یک در دولت علیه به عرض اعلام
 او لکنه سردار لکن مشهوری مرصع ملک و خلعت فاخر ایلد وانی شام و یک
 ابراهیم بهشت به ارسال و عاصی اغانیه نقیض مصلحت ابعالی اولدی ماه
شیر **صدر** **روم** و **صدر** **انا طوله** **روم** ایلد و انا طوله فاصبح کرمی
 افتد بزرگ وقت غریبی فرین حلا و ده جادی الای و لکن بکرمی التبی کون
 اوی هابون ملوکانه ایلد یکس بر دین مغول اولوب انفره وی محمد افندی
 برینه سید صدر روم اولان غریبه محمد افندی مکرر و بر و سر برادر
 مصطفی افندی برینه صدر انا طوله به استاند لکن مغول بالی افندی
 نصیر ایلدی **ترتیب** **دو** **هابون** **برای** **اوج** **مواجب** **اون**
 مبدل غدا ملوکانه عکریه لکن سخی اولدی و مواجب اوجا چون
 ترتیب **دو** **اولوب** لکن صدر اعظم حضرت ترنک مزاج زنده الخراف
 کله اولدی بختن رکاب هابون فائز می فرقه مصطفی بهشت و کالت
 مسند به اراج و آن ترک با شریک افغان ایدن مواجب معات
 اراج اولدی **توجیه** **ایات** **تونس** و **خواب** **تونس** **اه** **بسن** **خفصه**
 سید به کوشه به تونس به کلبه و سید طرابلس الی سینه اولان مصر الای
 ابراهیم طرابلس به کلبه توجه اولدی و جاسه طرف آصفیه ترکاب
 کامیا به تخمین و لغز موحیه ذکر اولان بکرمی بکرمی نور ارجان
 و بر لای نصیب ایتخت خفصه می درگاه عالی فیودان به کوشه اغانیه
 اغانیه فرخان اولوب طوقه قلمون ایلد و **جادی** **الای** **خفصه** **اوغری** **کون**
 صوب جاور غریب **ایند** **ملدی** **حرکت** **هابون** **از** **اسما** **نی** **کتاب**
 اور نه مکت و کرا اولدی و ذره است نه سعادته مکت مدد مرا اولدی

اولدی نه در مکت قرار بود مری استصواب اولدی موکب هابون شوکت
 دار السلطنه مرقومه به الحاده بیور بلوب و ایلان خط هابون شوکت
 مغز موحیه بیانه ترتیب لوازم اولدی قد نصکره ماه رجب المکت
 او لکن کون ذو و دست صومعه از اوی مبدل فی ضرب خیم او لکن شریح او لکنه
 بر کون مکت و ارام اولدی قد نصکره ماه رجب المکت المکت الای کوشه
 ارام حضرت مری فائز می فرقه مصطفی بهشت و مصطفی بهشت
 و ارام هابون مری خلعت ارام نه جابنه ترنک اعلام بیور دیر **ارخی** **حضرت**
وزیر **اعظم** **کوبر** **ایله** **زاده** **احمد** **بهشت** صدر اعظم کوبر ایله زاده احمد
 حضرت مری حرکت هابون لکن ابرسنی کون اردوی هابون ایل حرکت او ذره جاب
 او لکن بهشت و علت مزاجه لکن ناشی اردوی هابون به نقیب ایلد
 کند و سب عده مزاجه کون غریب ایلد او ذره جاب او لکنه اردوی
 هابون ماه غریب و در بی کون مصباح عباد الله شنبه غریب بیور بلان
 شریح و ذره جاب بهشت ایلد جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب
 توجه ایلدی و ذره جاب بهشت ایلد حضرت مری دخی اردوی هابون نصکره
 به نه حال ابس حرکت غریب ایلد لکن مرضی بر آیدن بر و محمد و خفصه
 متاع طریق انقیض میل کون بکون مشند او لکنه بر غریب مکرر و
 ایلد که اور نه به دکن کند مزاجه مکت ایلد بر طرف اولوب بالی
 ارک کون کوبر و سب قریبه واقع جاور به حضرت مری جفینک زول
 ایلد بر لای جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب جاب
 ایلد و سب ایلد بکون فایع و لواحق نمازین ادا نصکره نقش سب
 به دخی کوبر ایله بهشت مرحوم شریبه ابعالی اهرنده سب و سب
 ایلد بر و ذره جاب بهشت ایلد احمد بهشت حضرت مری قدم نهاده عالم وجود
 اولوب به دخی مرحوم مزور ایلد معاد و بر لای و اردوی ایلد فضل
 کسب مایه استعداد ایلد کسب استعداده وصوله و طریق ترنک
 و خول اولدی قد نصکره مایه ترنک رینه و الای صدر استه با نهاده اردوی خلعت
 موصوفه سبینه رینه سب دکن صعود و ارتقا ایلدی بهشت به دخی ارایه
 رینه وزارت ایلد ایالت سب به نهاده اولوب مدت قلیل مرور نه
 استانه فائز می شریقه قدری زیاده اولدی قد نصکره به دخی سبینه مرضی
 موت و علت مزاجی مشون جانب فوت اولدی به سبینه مشیت امور
 عباد الله ایلد به دعوت و کند به تسلیم زام امور دولت ایلد
 و فائز نصکره و وزیر مکت رالیه اولان انار و انشیا و مشهور
 نظر مردم شمس بادست اولی حبیبی به دخی مقامه اصدا و اوست
 بر استعداده سبینه سبینه عول و دوا اولدی و بخش ایلد رسیع الا و لکن
 سبینه سبینه سبینه سبینه سبینه سبینه سبینه سبینه سبینه سبینه
 و الای صدر استه سبینه امور دین و دولت ایلد و مکت و ذره جاب

اینجی گویند که شریف ایالتی احسان الله است که تا حدی مطلق قبه در آمدن
 فوجیه یوسف با شرفیه یوسف پیش ملک حاصل بدست یافتند مستند
 لغت اولان وزیر اوزون ابراهیم پست شرفیه اولندی و وزیر عیسی
خطان قزاق بی سزایی مقدم محل عبودیت والنجای سید طرفت می بودند
 عیسی و علم احسان بیور بطوب و کجوا ایله در دو دو لغت ارون مستند ارجحصول
 در خصوص درگاه دولت علیه فخر نون معدوداه اولان قزاق خطان در وقتو نام
 بعین بدین نغمه میگفتند دولت علیه مقابل سنده اظهار عفو و کفران ابد و
 خست جیست و ای دگر و همت تقریبیکه مسقوفه سنده تبعیت اینک قزاق
 ممکنست در احکام اولان چهرین فخر سنده مسقوفه سنده استیلا اینست در ابو فریم
 سیدکرای خان حفر نری عرض و اعلام ابد و ایچ محمد و بی مستیج اولان خانم قزاق
 بر کون مقدم ندر که کور ملک مهت امور اید و اولان اولنجه و بعد الش
 در سفر نده سر ارا اولان وزیر ابراهیم پست ملک بانه اما طولی و فرمان سید
 و اند و روم ایچ و بوسنه ایلسکری وار دوی میا بودند اولان درت ملوک خلقی
 درگاه و ملایکچری و جیجی و طویجی و طوب عرب جیجی و تبیین و عرب کر خور
 اید و در و ب چهرین فخر سنده دست اعدای و سنده نزع اینک عفو می کند و
 نو عیسی و عیسی اولندی مسقوفه و در مسقوفه چهرین فخر سنده مسقوفه سنده
 چهرین فخر سنده شریف اینست که کند و به تبعیت سنده استیلا اینست در قزاق
 طاف میا بودند بر خطان نصیب اولنجه لازم ملوک فخر سنده فخر ای خطان
 با با سلوک اخفیا ابد و ب بر طریقی بوجای نامارینه گرفتار اولدند نصیب
 اوزنه به اعضا اولدند و به بلکه محکمه برابر به دیوبندس اتنی سنده و ن می و
 بی فخر و محبوس و ندم و اهدام و ن محروس اولان بوزر که عیسی نام خطی
 در و ششورینه قزاق خطان نصیب و تبیین و طرف صد را عیسی سنده
 تبیین بر سوره کورک و بر قطعه قلبان احسان اولنوب مرده امری ایچ
 شریف و طویل و علم و نوح و دیوبند و برات مالک سنده در ابراهیم پست
 و بر نمت اوزنه جانب آصفیه و وزیرت را البیه مکتوب بخبر و زخم اولندی
 فریم خان سیدکرای خان حفر نری سید چهرین سفرینه در ابراهیم پست
 اید تبیین نامور اولنجه معن قدیم اوزنه و عو اطاف علیه ملوکانه و ن شریف
 زخمش و به تبیین سوره کورک اید نامور بنترین متضمن مذکر خطا و بولست
 شد کفر و انصاف و در و درگاه عالی تبیین میسر نده دو الف را عیسی
 تبیین سنده دست انصاف اولندی

[illegible][illegible]

ابتداء ابد و توحید و بر یکین سلطان احمد خان جامع شریک پیشکامه
از ابد و توحید و بر یکین سلطان احمد خان جامع شریک پیشکامه
بود که بیک شهرت و سبوعنه بنا شهر بارگاه کار حفر نری دخی میدات
نذ که نادر اولان فضل بهشت سرانیه شریف بیور و سبوعنه
مربور معلوم صفار و کرا و اولفله میدان جامع سلطان احمد خان تراکم زحام انام
ایله بخشدون نمودار اولفله ای اول عورت ابله بهودی کار مری جسدین
اخراج و احضار و مربور به عفر اولان جفوره قولورینه دن کوه کلونک
مسکه جمع اولان ناسک ابرری برط شرا نوب رجم ابله اراکت ابله برید
سنور سرخی قر و ند میرد و تخلیص کریمه جلا اینک ابدیل برکون مقدم شرف
اسلام ایله مشرف و بوم مربور ده عرصه شریف شرف اولدی غزل و نئی کر کلار
اندرون انارون کینلار جی بیشیمی اولان حرب علی اغاکت رفعت
بیا بوند مغایر بعض احوالری ظهور ایدوب غزل و جفوار اسنه جسدین بر روی
امیدینه سد در یک مراد و در دوسه نئی ابله درگاه سپهر شریف بدن طور
و ابغاد اولدی نئی موسی افندی مدینه منوره قضا سندن مغزول
موسی افندی ارتکاب مظالم نهجرا ابله وطن اقامتی اولان استانبولان
طرده تحسین و جبریه سافره نئی و تغریب ابله نایب اولند س
قتل میربران افند اخضره جگر کیسه اسلار باس حلیب
دل سودا سید ملک کور جسد نه اضمکال و بر یکین افندی و سافره
باعث و بادی اولفله اضر و موالیه ابراهیم بهشت به خطا با و ارد اولان
خطا بیا بوند موجب قتل مبارک است اولند ب سرفقده نئی پیشگاه
باب بیا بوند غلطیه خاک مذلت اولدی غزل و نئی اسباب قبول استانبول
فانیس ابراهیم افندی طره سواد و مغزول و برینه س با مکه مکه مکه
خاک و فانیس کراکت زاده شیخ محمد افندی موسول اولدی غریب بیا بوند
بیایب اورنه مرهات لازمه سرفیه نکت قصوری اورنه ده تکبیر تنظیم
اولفون اورنه غریب بیا بوند سرفیه نکت قصوری اورنه ده تکبیر تنظیم
عبد الرحمن بهشت مغزول سرفیه نکت قصوری اورنه ده تکبیر تنظیم
آصفیه محو کورک الیاس اولند بیا بوند سرفیه نکت قصوری اورنه ده تکبیر تنظیم
اولان انای بیا بوند سرفیه نکت قصوری اورنه ده تکبیر تنظیم
مربور کت بشی کون تر و و ابرش کون اجن بارت کار حفر نری
وانره بیا بوند ابراشا طریقه صید و شکار اینک او زره علی وجه انتصاف
اورنه جانیس حرکت بیور و بکر حرکت صندرا خطم وار دوی بیا بوند
دارنه و در بر عظیم حفر نری بعضی بای امور مرهه شیبی ایچون
را و و بهشت صحره سندن بر کاکلور دخی نکت و اکامت و بقعه با جگر در
بیا بوند ابله اورنه طریقه نجه و غریب ابله بر وفات نبود ابره قتل بهشت
قبور ان در با قبلا مصلحتی بهشت دوشی بیا بوند ابله از میره داخل

[illegible]

و قايغ سینه اش و شمعین و الف

و قايغ سینه اش و شمعین و الف

105

[illegible]

113

و قمر است جو را دیت ایند بگنبدن ماعدا اینی بعد بولونوف و ظهور
اینک احتیالی اولورایب خزینه خامره به فرق بیگ التون و باعث تحریک
خفته اولانری الی و بر ملک شمر طبله جلاسن ندره با غلبوب شهر سر ایک
جمع ناس اولان مقلده بر سر مستون اوزرینه ندرلرین ناری ایله ملک
و املا و بونک نظر مستقیم و قاضی به اس دایله فرار اساری و تقدیر
ضابطان ترس نه خامره اندرون ایون اغاری سوار اوله کله بیکه
ابرته اشکار اولوب رسیده اسع ایون اولده بود غار حصار لوند
و ندرانه اولان ایکی اوسته حفظ و حرمت نظر افنده است لرینه
بنای صادر اولان امر ایون موضعیه اخذ و حبس ایله تدبیر او بوسانجی باشی
اغایه دخی بشیور و کنگ اوزرینه تقدیر و نایب اولندی **نغین سردار**
بطرف **طافه** **نقچه** **نجر** جاساری فدیجی اوزرینه در مضطرب اولان بر قاج
قلعه لری مقده اخذ و ضبط و سکانی زور بازو ایله کندوبه و بطایه و ب مسند
است بنده فرض فرالده ضبط ایند بر بلان قانونام مقده به استیلا و یوم قیوم
اغرایه معاطر استغاف و اعتذار ایند بگنبدن ماعدا اجاسا به دیار مقده
اولت غلبه ایله کند و پیشنده موارد بدو اوزرینه منعقد اولان صلح و صلح
شمر و قلعه معابر محمد و ابرایک قلعه و بر قاج حصار لرین و اعدات او احواف
سرحد ده بعضی نقطه اشغاب سنگ دست و راز لغری سرحد رجالتک است
و خصوص لرینه خلل ابراست ایند بیکه رسیده اسع ایون اولنجن بدو نجر محلی
و بر کرم اوزون ابراهیم پش اخگر نری سرحدگر نصب و بانه بوسنه بالنده
منصرف عبد الرحمن پش و روم ایله بیکه کویک حسن پش ابان نری
عسکری و سنجی بکری و زنی دار باب بنهار و طشوار بیکه سیدی نادر
محمد پش و اگر بیکه عثمان پش و وارت بیکه موردل او غلج
پش و ستره و ایلیه مصطفی پش و بیکه پش ساسی و سکیدی پش
اون سکر اوده بیکه ایله طافه سپاه نر است علی بلوک نرانی معا و اول فرای عقد
میلاد و خیار دل عسکری ایله نغین اولندی بانه **میر اسنده ورنک** و جمعیت
و قمر سس میر اسنده و عسکری غریب ابوب و ستره خزون و جینه جاب
بدینا رنک مقده فرض فرالده نزع ایله بیکه قلعه لرین استند اخرونوت
قلعه سن اوج کون می صره و فتح و دم ایلیه بیکه رسیده اسع ایون و قضایت باوی
ایله ملک و خات نام قلعه لرین و فرق مقده لرین جینه لرین سرحدگر
قبضه شجره اکوسب اقرص قرالی توکل امیر به دخی اوزرینه مجارو کنگ
استداسی ایله سنده و فرق بیگ فار و خوش و بر ملک اوزرینه بعضی شروط
و بنودی مخفی عهد نامه بخیر و تقیم و سرحدگر است ایله دوس طبله و فیلک
قلعه استند مسند و توکل امیر به قرالی علامتی و توغ و سنجی و بدین و ندر
و اگر اولان خونوت و فیلک قلعه لری دم اولدوب خات قلعه سر قمر
استاد و ستره جینه لرین لازم اولان ندرن ماعدا اسع خاکله بیکه قبضه

مسند الامام ابن ربیع اسیر نوری غفر له
 سر بنک نجرنی شیخ کبیر علی باب
 نادر خوارزمی در کتب و فاضل
 خوارزمی بنی

غایت جمله کار و در انجا اوستی فتنه و دست و ده بود به کار او و در فکریدن اعلام
 الهی سرحد ابرو سردار اکرم حضرت نوری خبردار او و لوقه، خصوص فرزند راجه
 جرجی اولان و یار بکر و البیسه خانه محمد بهت بر قاج بانه طوب و خمر و غیره
 قلعه نوری ابرو اول جانبه سر عسکر نصیب یقین و سبوس و بکر یکس خلیف
 و اوج یک نفر یکس و بشیوه مقداری جبهه و سار طوائف عسکر و در
 بر مقدار عسکر و وزیرت را به ایلد معینه نامور قیقین کتین اول فتنه
 مقدس آنگو یک زاده و استونی بلغاد قلعه است بیگه یکم و مقداری نفر اول
 بر وجه سفارت قلعه مقومه به ارسال و اگر جنگ و جدال شود قلعه با دست اگر
 و رعیتی قبول ایدر لر ایسه مال و جان نرسه افان و بر بیوز و وال او ز لر نرسه
 سسل شمشیر و در میرا و لوقه دیو اعلام حال اولدی و واروب خبر مذکور
 درون قلعه به ایصال ایلد کلرند، ایچنه مخصوص اولان عدوی ضلالت
 آیین خوف صلابت چندین ایلد بلا جلد قلعه به تسلیم اینک او ز لر بهت
 اینتر بر ضابطه اولوب او ز لرینه عسکر کوند رکدن فراغت اولدی
 استونی بلغاد کتینا و صلی و اغنی و فقر است سردار اکرم حضور نرسه
 کلوب بو قلعه یک قلعی واجب و ایدر و محافظه سندن مردم و تحریک شکست
 اولد یقین افاده و اعلام ایدر کلرند، سردار اولان فر بود مصلحه امور کن کتینا
 غورینه و اصل و کندی و اطلاع حاصل و کتینا ارباب و قوخی سوبه و
 رای مرتبه لر نرسه اعت راه و محفل کور و کوری و جرمی اختیار اینک لازم
 اینک قطع فریاد لر نرسه اصفا ایقبوب ایچنه مخطونه یک ایلد استونی بلغاد
 قلعه است نفران سندن در بنیوه قدری قطع و وضع و ترتیب او بر و در بر مردم
 و تحریک ایلدی **مراجعت بکان اوغلی و زرین اوغلی** طوائف حیرت
 اشتباه بولان بکان اوغلی و زرین اوغلی دولت علیه ابد پیونده غرض
 اطاعت و انقیاد و سردار اکرم طرفه به در پی اولدی کلوب اظهار
 مواظقت و اتحاد اینتر یک کتین ایچیدر نرسه ینا ز لری صورت ماعده
 و استقامت کور لوی **استقبال حضرت خان قریم خان** حضرت نرسه
 استقبال ایچیز یقین اولان سلسله و البیسه و زرین کرم مصطفی بهت
 دروم ایلد بکر یکس حسن بهت و انطولی بکر یکس عثمان بهت زاده
 احمد بهت واروب ادای خدمت استقبال و مرتب الای ایلد سردار اکرم
 انغنه ایصال ایلد بر اسم قدیم او ز لر بالای صدر اناقه اجلاس و کور
 و کور کتینا یکم قلعه سراسر الباس اولد قدر فکره بر مجوهر تیغ و بر وضع
 ترشع بر زمین و ملل آت ایدر و ایچیک فرزند ارجمند لری سلطان نرسه
 کورک و سب تره زاده و احوالت و اینه عکسینه دخی خلق و اخو اک اولد
مشورت در حضور صدر عالی اردوی ۱۱ بونده اولان و زرین
 نظام و میر میران و امیر ادوی احترام و پنجوی اغاسه و سب زاده جان
 افاری سردار اکرم حضرت نوری انغنه دعوت او احوال غریبه مشورت و ایچیک

آنچه عقد جمعیت اولوب بر اوز قبله خالان مسکونه سردار الکرمک و اوجا مهر
 اوزره نجی چاس رینگنک خنکا هر اولان بیج قلعه است اوزرینه عطف عفا
 توجه و غایت اینک اوزره قرار و بر لوی وقوع حرمی در قلعه استرخون
 بقضاء الله تعالی سرحد اسلام اولان استرخون قلعه شده بر آتش دوزخ مثلاً
 زبانه کشا اشتغال اولوب اندرون و بیرون خنری اولدی بی عرض و اعظام اولخله
 تخیری اچیز ارادی تابو نداشت معتمد و معتمد آذر نغین اولدی و **وصول**
والی بدون بار دوی ایلیون بدون ایالتنه مشرف اولان وزیر میردین
 ضمیر بر ایشیم بیت بودند اقدم معمار اولان قران عالی موجب بدین ایالت
 اولان زنجی و باب بنام روس و سرحد مسکونی نامه و ایران ایشی قلعه ایله
 ایلا اردوی مجا بودند و اصل و سردار الکرم حضورینه اصل اولوب و معمار اوزره
 خلعت الباسط الکرام اولدی **حکمت اردوی ایلیون** استونی بنوا اوردوی
 استونی بنوا اولکدن ماه و جیک اوجی کونیه حکمت اینکین اول کون
 نصب خیم اولدو جی بنام صحرانک مقابلده بر بنده اوزرینه واقع ستاره
 نام بر بنده و بر مناسری و عدو بی مسالت ایلم سنه ده بر قاج قلعه محل فرورد
 جمعیت اینک حبیب زاده اعتبار ایله محل فرورد نگار ایله جکر ندان در
 عکرا سلامت صلابت و شوکت ایله محل فرورد نگار ایله جکر ندان در
 تخمین و تمکین اوزره اولان کفره خنکار اولخله جان بشیرین خلوص و ایل
 قلعه دن حبیب باقی قلعه سنه و غری قرار ایدر کن حکمت الله تعالی جوجی
 وزیر ملک غار محمد بیت انک قراغولنه رحمت کلوب فرست بدین اولان
 مران و شمن شکار دین ایلمین حاسر بی تیغ ایدر ایله قار شولوب اکثر
 طغر ششیر و بر مقدارین دخی اول المی اوزره اسیر ایلکر بل اولدی سرنگون
 اولان لوی مشکوس و قتل اولنا نرینگ روس منجوسو بد سردار الکرم طرفینه ایدر
 ایله کفره مضکره اول بنده و مناسر کن قلعه و قلعی تصویب و سردار الکرم
 طرفینه بعد الاستیذان لغ ایله بالخلیه هم و تحریب اولدی و **وصول اردو**
ایلیون بقلعه باقی ایرنسی باجکله جیوش دریا خروش اسلامه محل فرورد
 حکمت اولوب باقی قلعه سنک برابر بنده و اولد قلعه سر بازان اسلام قلعه
 فرورد مجا بنده اولان میدانده چند کناره جلوه فردش داعیه جیک و پیکار
 اولد بله محاذیل مستوکیندنی بر مقدار کفره دوزخ قرار قلعه در طینه حبیب
 برادران عدو شکار ایله مقابله صدورن اشکار ایلدیلر ایلک طرفن آتش
 کارزار شراره باب اولوب بر مقدار جیک و قتالی و قوه قلعه مضکره
 جیقن کفره خلافت آیین مجا بدین دین ایله مغ و منه بر وجه محاذی اولد
 کوروب قلعه بر تخمین لازم کله بکنه جارم و میدان مجا بدین یوز و ندر
 دراز طریقه طرف قلعه به عازم اولدیلر باجکله خیم عکرا نصرت شهادت
 قلعه ده بی کفره شوکت و دمار اولوب و دشمن دین قلعه فرورد اولکدن
 جان ایدن نهر را به دوزخ کمر مقصوره نکت قار شوره باده به گذار کرینه

ما تحت قصد به را به ایل را که نهر لونی می باشد واقع بانی او و سی او از رینه
 بر طویر اعداد است و طویر و ن خارج کن و نهر و وضع ایند کوری بر جاع طویر و نهر
 اندون عبور قصد نده اولان خراة مسلمینه ندها تلاش نرود و ابراست نهر نده
 و در عقب هر خدی عاره محمد است به جاع چند پیشماره و بایسته نامور اولان
 حلب بکر بکیم بکر است و او نه بکر بکیم بکر محمد است و سهوس بکر بکیم
 خلیل است و ابالکری عسکری و نور الدین سلطان ایل سلا اولان بکر بکیم بکر
 نهار عدد و شمار و سار میر میر بکر بکیم بکیم مقدار می ع که جلادت شمار
 ار و سی با یون قد نده بنی محمدن اوج ساعت بو عاری هر که کجیدی نام موضع
 عبوره و کن رخاک رکن اردین المقداد عادی دینی بدون اللد ناله است
 کند و با شری قیدینه و دشور که بدل مقدور اینک از نره مامور اولدیر
 نور الدین سلطان و اردینی ساعت محو نرود و اولان بنفیه لطف
 حی ایل حله اولیده شجره و ایلچنده بولان ملا حبینی طلمه شجره ایلچوب
 راه صوبینی عار شو کجکه اقدام ایلدی انجی بر و جهله صو کجید و بر صوب و کجید
 اصلا بری فولا خود لک خیز و بر دکر می بکیم ایلچوب بیلدر مضه محاسن و طلمه
 اول کون هر نه خالایه محمد است و بکر است را به به بیلدر و س
 بر مقدار شکر ایل عار شو عبور و بندان و بود است دخی نهر مذکور از رینه
 بروجه بنجیر حیرنا اینک بایسته فرمان عارل صدر و ایلدی اول کیم
 اولد که بر کوری بنا اولنوب علی الصباح عسکر کن بر مقدار می هزار
 سی و ایتهم ایل عار شو بر دو شجره و نور الدین سلطان ایل مامور اولان
 نهار عسکری دخی اول محو غریب بر بردن کجوب زیندر بکیم فزای
 اطرافه اولان کن رکن با شری نه او شجره بعد با کجیم عسکر طلمه نهر
 ابرسی طویر سحر سحر او ز رینه هجوم ایل کورنده عار شو کس عددی
 خصلت ایمن می بدین دینک در جنگ اول حله دلیرانه لرینه طفت
 نهر صوب طویر لرینه فرار ایلدیر خراة عدد و شمار دخی محصله ندر
 ابر شوب بر مقدار بنه طلمه شجره نهر و بنجیر دست و کور و بنجیر
 ایلدیر استیای رعب و هراسدن طویر لرینه دخی بر و جهله فرار
 عار اولد صوب و پیاده سه باقی حله سه جان اندیر و سوار سی
 بنده عسکری طر فنده اولان رایچه صوب اول کیم عبور و قصد خوف
 تعقیب ایل نهر عبور او ز رنده اولان حیرسی انوان بانی را و دار
 و لرینه و دگر می فرار ایلدیر تا کور طر فنده مسکن بر مقدار می جا کجیم
 نهر عبوری بیلدر و س فرار ایدن طلمه بنی تعقیب و اللدن بردن نام
 طلمه اللد و انکه کور و د تلک لرین نعت خصلت ندر بکیم ایلدیر ابر
 و نهر است را الیه عاره محمد است بایسته نامور اولان عسکر اسلام ایل
 الا بکر است صوب نامور و نعتی مقصد بر لونی اول طویر کن و لونی طلمه
 تعقیب خصلت و بعضی حکم و انچه از اسلام و ابر شاست بر مقدار عاره

بدو بزرگوار و دینی شد بدو فقه فقه به و از آنکه اول و از دین عظمی بر او و در
 داد ابتدا بزرگ فقه او اول آن که بود بکفایتی است همه اینها کردند و منو و امری او را
 بعین سردار و الیه حاجی رسان ابو کوننه فریب کرد ال ابله بکره اگر بوفقه به
 بقبضه تصرف کنور ملک خیمه کردن که از اید رسیده بر حال به جنگ و جدال تسلیم
 امکان اولیو بس و چون فقه دو موجود اولان عک کریشمار مطلق جنگ
 بر جان و ایکی ال برایشان بکوننه را الله ان ملک بکف قدر اعمال او است کارزار او کوننه
 زیر او و چون فقه دو کرک جبهه خانه و کرک حکم نصر و غیر بوفقه در جنگ و مبارزه
 تسلیم دارد و یار انبیک دشواره و بویله اولد بقی خانه ایکی طرفت در به نهاییه
 آدم فقه او اولد جفی ظاهر و آشکار در در لکن چون که سرک او نه ان در در
 او در بینه غریب کز است باج او بوفقه ملک نزاع و شیخ بینه استقال یله و تفکر فقه
 اولد و امر حفظه کز خدمت اولد بوفقه ملک منتهی خطرواغات انبیکان است
 عیبت سالت که از او در در یک طرفه توجه است که مناسبت در بر باج فقه سنی بقبضه غیر
 اولد سکر بوفقه به به جنگ و جدال سره تسلیم اید در ابو کوننه سلطان سردار
 اگر کم خضر تر بیکت بولام مانع الفکر بینه مواضع اولد بقبضه نه وجهت روح او در
 حاکم خراز و بر دی مشورت در امان سردار اگر کم باج او در بینه غریب خضر
 است است راه ایچ تر بر نسی به و ن و البیس و زیر صاحب الید بر باج
 پست خضر نری و شام و البیس و زیر بولام صاری حسین پست و بولام البیس
 و زیر محترم خضر پست و سارادوی ها بونه اولان و درای عظام و میر
 میران کرام و امراء ذوی الاخذام و اوجای اعزای باجکله انان آتینی به دعوت
 و عقد جمعیت مشورت اولد فقه او سردار اگر کم مصطفی پست خضر نری خطاب
 ابو ب ظاهر بوفقه عک کریشمار ابله بولام و لکن ملک بقبضه جبهه جمعی
 و زخام ابلدک به بانی فقه سه حالا باغز ده لکن جمله ملک معلوم که او نور فرقت
 سنده در بر و کن رخاک رکن اینجامی و هم در امان بوفقه ملک منتهی وجهه خانه
 و در ملک و فرشته معروف اولد و حالا سمیع اولان ایچنه فقی و افر
 محافظه ای کافر اولی او در در اگر محافظه به شروع اید رکن بهر حال است
 و جمله فقه به بینه تسلیم اینتر بر بدست او در در از حی رب به جمعی جدر فتح و فتح
 حصول بد بر او بلی عسکر بزرگ در لکوب فقی و افر غزاة مسلمین فقه و وقت
 ملک فاکوب باج او در بینه و املی و انبیه است بر طرف او لوره ایچلی بولام
 ملا حفظه اولان رای حسن بود که نماز هزار اید او در بینه جسور کرب و در شین
 و بن غافل ایچن و ادوب باج فقه سنی محامد اید در نه حضرت هی باج فقه سنی
 بزرگ احسان اید رسیده به فقه حاضر بزرگان است و الله فقه جنگ جلد
 فقبضه شیخه گفته ملک منصور در و بوجاب ابلد که ده هر کس سردار
 اگر ملک او نه دن بر و بود اعبیه خیمه نه جایگیر ابلد بغین سید بکند
 معاف منه به به خضر در دیو فرمان سر که رجوا ای اید سر و در و تفکر او
 فقه در مجلس دن رای آتینی به مخابر سوز صداره و جنین جمع و فقه بل فقه

[illegible][illegible]

[illegible]

و قول کنده است در دم ایله جلوسه ایله ایلی عسکر بدو جانب جمعه ده دیار بکر ایسی
و زیر قاره حجر است و عقب ایسی ایو بکر است و آن طوطی جلوسه ایله احمد پاشا ایستاد
عسکر و در غرضی باشی غار که عالی کچو بکر ایله و جانب مبر و در طوطی
و ایلی و زیر احمد پاشا ایلی عسکر و سوس جلوسه ایلی خلیل پاشا ایستاد
عسکر بدو قراان ابالتک زخمی و ارباب بخاری و اسکندری باشی غار کوی
او طوطی که عالی کچو بکر ایلی و وجهه جبر کنده است یک بشیر لغزیه ایلی بکر
قرمان عالی مشو کلا علی الله منر سکر بکر بدو و هر قوله لر و می مرتبه متقد و طوطی
خلفه کوب و و حیره شهر آشوب و و صفه سخی و اجنه باده و خلفه نک می خمر و سب
اولان محله دن طرف طرف بزیق اولان س تراصف عسکر و می خمر
کوب که کچو بکر ترقیب او دات حوب و جرها اولندی ایلی خمر طوطی خلفه و اولان
درت بولک او کوب خلفه دیندن جاری اولان مسکن فارش طرفه و اولان
ما دار اطراخ درست ساعت سانه اولان او سنده مقد ما فرایدان
تا بولر کن بغیه سیر شمشیر و س تراصفه لر دن هر سبک او زرنده
بر رجه سونا و اردوی ایمان کله یک کون طوطی اولی محله ایلی نقل اولندی
کوب و لر دن اول جرد لری عبور و گذاره و در دخی کوب و نک شنده آن طوطی
او نه طرفه قرار ایلی و اول محله خلفه بکر و ب جقوق است کور
بر و وار و ب کله کله کور بولوب ما داکه خلفه جانب ارجه در حضور
ادلبه فخی میسر و اجنه اولان ملا عینی که کچو بکر نقیض منقور و کله
دیو ابرسی که یوم جمعه در اخلاق و بقدان دیو و اینه طوطی او زرنه
ایک بردن جبر لر بنا بند رنگ ملاحظه ایمان شروع اولوب اعدا
ما نفعت اینک ایچون تم و ایلی و زیر حکم حسن پاشا
او تو زیارت می طوطی طوطی نک بر طرف خندان فارش و خوالای
جس و امور اولانر خا خلفه اولندی و ادنه و ایلی سب حجر پاشا ایستاد
عسکر و سب سب یک خنده اولان پیاده و سواری سب
ایله حمید سخی خنده منقور اولان حسن پاشا خنده حقی و با کله
منقور عسکر و صارد و خان سخی خنده منقور احمد پاشا و سبک
سخی خنده منقور علی پاشا مکمل قبولی خلق طوطی نک خلفه او کله جاری
اولان شبنی بقدن کوب کن رخاک رک خلفه ایله تا بولر بینه اولان
کوب و سخی بیق و بفضل الله تعالی اطریه صبط اینک او زرنه خا و کله
او زرنه سب رالبه ایله حجر پاشا باشی یوم نصب و نقیض خلفه
اول ساعت بر بر کلوب مشو کلان علی الله صوبه بقدن عبور
و بر ساعت منقور اولان اطریه نک کوب و سب اولان محله در منقور
بیقصور ایله بکر ملا عین خا سب بولک ایک طرفه و واقع او زمانه
یا با نقیض بر سر و سب کوب و زرنه عسکر فارش و نقیض
صنک اندر نک کر مشور و یا با سب او زرنه کوب سر بولی

چند موصوفین بر وجه ملائحت که از اجداد موصوب یا با سکنه اورمان
 اچینه اولان یا سکنه و انوع کرا نوسنه و نوله و شمن تکبیر ایلر
 شمنیزه بر ایلدیزه و اوج سعت مقداری بر برینه فارشوب شو بله
 جنگ و آشوب ایندیرکن رخاک رست شوب اوچله بل شمنیزدن
 آشوب قرار ی قراره تبدیل و پیاده سست بر برینه مزاحمه ایدر زن کو برین
 قطع جانینه عبور و تعجیل ایلد کمرنده ای هدین دین بطف الله قدر و در شوق
 متجی و زکوا ایلد انکیوز مقداری دیل لوب دست و کردن سته اردوی
 بجا یون کتور و بلر بعد مامور اولد قری او زره کو بر ویک بیغضه مبارک
 صده دند ایلکن خوب تعقب غزاة ایلد عدوی دین وخی او نه طرفدن
 عجل ایلد بیغضه جانب طرفه شک مبارک نیکو حال کو بر و اورنه زهر زایل
 ر بطف الله تعالی اده وخی ضبط اولدنه یغندن عدا قطع اچینه اولان
 اجدای دین غما مخصوص اولی مدعای حاصل اولدی اده طرفنده اولان
 واروش عظیم و جاس رکن مرتب و مزین کشت نه و قهر لری شمل
 باغ سینه کرا اسلام مانند سبل بهار اقوب اچینه بولان کس را
 و ز غایت و کرا سیه و اموال ایلد اغت مد نصکره طرف طرفه اشل
 و بر و ب با قیلر تا ناروشن شکار ایلر چ قلعه سنگ جواسب اربینه
 او قوز عت مافیه و ارجیه و کین عمارت اثری قوسوب غارت
 و قرا و یغنه و اده شکره منتظره اشل و مضطرب خانانوز کفر اولد طرف
 ضبط اولدن ایلد طرفدن صدا شور ی طلب و حیره لرا ایلد قلعه نیک و کتور
 افرای اسباب تنقیق اولد یعنی ملاحظه و تحقیق اولمق و اگر اولدن ع
 منصوره یه بوسنه و ایس حفر پاش ابالتی عسکر یه باش بوغ تبیین
 اولدوب کفایت مقداری بیجی و جبهه جی ایلد متر سله گیر دیر **شهادت**
 میر میران دروم ایلد و رخا به دروم ایلد بکله کیس کو چک حسن به
 متر سده واقع طایفه سنده دانه طوب ایلر و بر و ب با مر الله قلعه سعاد
 سرف شهادت و وصول ایلد منصبی جلوال اولق اولد اول محله ایوار می حفظ سبل
 مشغول اولان خواجه زاد حسن پاشا دعوت ایلد اردوی بجا یون
 موصول و دروم ایلد ابالتی احب بنده نایل لطف ناما مول اولدی آمیز
فخمت و شکر خان سردار اکرم ماه شعبان المعظم بکرمی و جی کون
 سردار مت البیهره طرف بجا یون شوکت فزون شهر باریدن خورشید دار علی
 افایه یکه توجه بجا یون شادانه و دعای خوش بیا یادت اده ایضا
 عکرا اسلام اولد یعنی مجر خطه بجا یون شوکت فزون و بر مرصع خضر و بر مجر
 سر خنج و سر اسره قبله سمور کور کن بک عطا یای عطفت مفزون و وصول
 بولوب با کله و زادی عظام و ایمان اردوی بجا یون اتان حضرت صدر
 اعظم یه دعوت و اورد اولان خطه بجا یون مواجبه لرنده فتح قرا و
 بیان شکر و اقدام قرا و لیل و نهار می ره ده سعی و اهتیم ایلد بعض

121

[illegible]

و از بعد اولدی بر وزیر صاحب التدی بر اولوب عقل و رشیدی مسلم چهره را
جاسه او صاف حسه است مذکور ایدی و عبد الرحمن بن عبد الله بن قنبر
و نیز در شرف اول حسن افندی که حجه صدر اعظمک افراست اولوب کن
بعضی او ضاعند جناب اصغی کند و دیگر و منصفین غزل و شعیبی
جاکبر ایدی احمد بیگ نک و فانی طشوار ابائی محلول اولاده و قنبر را
ایالت مرخومه تو جیسر و در و لندن طر و ابدا و قنبر را لوی رسته عالمیه
یکدیگر کانی اولان منصفی لای زاده محمد افندی اصغی اولدی **ارغی حضرت**
والد سلطان و در لیک والد سلطان حضرت نیک مزاج **نیک مزاج** اهل بیته
الده تالیه شرف و قنبر ندر و در و لندن متصرف اولوب **ارغی الی** ر بگت
فرمانده مکلفه و دعوت غافل جنشی ایدر شرفه اولاده سون اجابت ایدر
رجب الرحیمک ایدر کورن تحت روان تابوت ایدر غم سیر لاهوت ایدر
خبر ایدر دوی به بود و اصل و عاده مجاهدین ایدر که عظیم حاصل اولدی و در
زهد و تقوا و عزم و آسبه و زهرا ایدر ایدر و زهره و فکری که عینه الی اکا
تا بعد اولوب طبع شرفی دانی خیرات و عتبات مامل و صدق نبشند
مبارک ایدر که میرانده و توفیق بر باره به نائل ایدر میند ایدر
و فائز سون لری بشمار اولوب است ناسازنده و بخش سکله سنده و
الاساس اولوب عواین ایام ایدر تا نام عالان جامع طاعت مسیحی حلال
انام و عبادتگاه جهل انام ایدی **نصب کتفای خانی سلطان** بر راج ای
والد سلطان مرحوم نک کتفای فیله و علامه و مشرب البها نک ارغی لیل اسیر
والام اولان س بقا کن امیر حسین افایه خانی سلطان کتفای عتبات
قنبر عسکر و حاکم و دعوت و الی بدون و انزمام **عسکر** کج عسکر
می سرست از ابوب و بودند ایدم قنبر خزان و بر مقدار عسکر ایدر بوزین
تعبین اولان اکره و البی و زهره حسین بیست بودند و ایدر قنبر و
به نه به چند و ستر کین خا و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
اکثری است سون که بر و فرار و پیوسته زهره و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
ار دوی به بودند و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
عظیم کس و کمال اشک را اولوب و بد و نه خا قنبر ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
منشی و وقت و حاله کورن یکسیدن ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
حاصل اولدی عسکر و عتبات ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
ار دوی به بودند داخل اولدی بر فقه کاسر سیکه قنبر کورن و ایدر و ایدر
بر طرفین ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
بمنزله ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
ایوب و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
و کورن و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
لازم که سبب غلبه و کینه ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر

اولدی و طر و کین جاسر کین بر زاده علف و اکثر نف اولوب صاع نکا
دخی تاب و توان و طاعت و در و ان عالمی ایدر شرفی بر راج کات بهای
عسکر کین کمال قنبر و کینه با دوی اولدی جاسر و کینه کاسر و ایدر و ایدر
حاجه ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
بر کس عوای ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
کین حاکمات شریف به نقدی ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
کثرت و جمعیت قنبر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
و عباد و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
ایده ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
غایتین خبر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
بطلدی صیانت **ارغی** و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
با ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
بنا علیه جمله اولدی قنبر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
و بالضر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
اید و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
اولان قنبر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
خفوی و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
اولان قنبر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
صلی قنبر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
کینی مال و کینی رجال ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
مسعودی غزاة اسلام اولدی منع و دخی ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
اولدی قنبر ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
تر سر و اولان عسکر ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
حسب ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
استی ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
رای ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
اولان ملا عین ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
کریده طویر ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
عسکر ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
طاش کورن ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
رسته سبب و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
بکر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
عسکر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر
شکر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر و ایدر

ایده وقت میجو و مقتضای قیام عسکرا سلام اولان محکم مقابله واقع
کوچدنی بیاد سن اوکند و انکوسن آروینه آکوب بر قیام قولان بلوک بلوک
بوریدی طریقه کنه بر ایکی ساعت مقداری جنگ و جدال و حرب
و قتال لشکره بدون محاصره و بیرون رفتن اولان عسکر و سوار
طوائف عسکر اکثری شدت هجوم دشمنه با قوت و مقابله مندان با سوار
سپه و اسب و کرب و فراره اقوت با کله رابطه نظام عسکر و نظام بالا خرو
سردار است رالیه و فی صورت حالی معاینه ایدوب هزار الم و اضطراب ایل
نظم پیشگاهنده واقع اما غنمه رجسته شتاب ایلدی چنان طایعین خاصرت
سردار و کزار لری اولان عسکرا سلامت ایزد لری مقرر و طایفه به فرصت
و خول سپه اولدیفین کور و ب، اکثر بیاده جان اقوت قلع به کبر و دیو و کله
اولاده مراد و مقصود لرینه ایزد لری میدان محارب دون عودت ایدوب عسکر
اسلام اردوی بیاید و فی قرار و آرام ایدوب میوب کبر و یاف قلع
دو غری صرحت زمام عودت و ایات و دشمن نیک عسکر ایزد لری
طریقه خطف چنان شتاب ایلدی اما غنمه کنده واقع خزینه دار باشی ایلدی
چاره کنار با قلع قده خزینه و موجودی و یزایک کبر ایچ و اولان اتی ثوب
سوار و جنگ و کور و ک و انوا عتدن بیکت یوز خطف ن مشرب غلبت
س و با محمل افتضاح ایچون آمده اولد و نفعه به جهل امکان اولوب و کنده
قاسون یولج جلد سن طوائف عسکر به غارت و بیجا و اعدای دینه ایچ
چاره لری ترک و ایچ ایلدی و شش و سفر و یازده جمع اولان عسکر و قور و یزایک
اولد و بی متفق جبهه اولوب و عودت می حصر و فی التمس کون قدر منادی و یزایک
دریچ اجتناع و ایزد لری و ایلدی و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
اولان طوب و قنق و الات منبوعه حرب جنگ و جهات س و یزایک
برایه و زاده و زخا و احوال و اشتیاق حده و حصری اولوب و جهات س و یزایک
فالتی ملاعین خاصرت سردار و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
مخصوص تدقیق اولد و کور و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
فی خطی اولان و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
اولان رای و ندیبری معتبر اولد و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
بشده اولان بدون و س و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ایچکله و س و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
سبب عادی اولد و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
عسکرا سلام و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
و عودت ایدوب و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
سن یوزده و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ایچون بود و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک

باعث انحراف او شد و سکت جنگدن کلنگ اصف ایلدی و یزایک
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
خطرات ایلدی و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
خلاف میری ایچون بعضی اولد و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
و وصول اردوی ایچون بعضی ایچون بعضی ایچون بعضی ایچون بعضی
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
التمه بر بر لرینه ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
و بدون طریقه غریب اولد و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
استیلا ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
اولان و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
می خطف ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
لشکر لغری حصر قلع استر عود ایچون ایچون ایچون ایچون
استر عود قلع سکت بوندن اقدام خیزدن اولد و یزایک و یزایک
آب نه و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
کنار ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
سر عسکر نصب و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
و ایچون و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
و ایچون و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
قرینه واقع جگر دنی نام محله و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
عبوره و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
عسکر طایفه ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
اقدام و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
قیام ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
نبدیل ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
ایزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
طریقه سبب کبر و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
خواهش کور و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
بیکت مقداری کور و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک
ساعت جنگ و جدال ایلدی و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک و یزایک

[illegible]

124

ایستادی تقصیر کردند نسبت اینک اودره اتهام و بر موجب فرمان عالی بدون
 محلی مطلقاً و در حجره باشت نک جباشر بنده مشغول به اقدام اولندی تعیین و اینک
 بی قضا شده شام و البت و بر بر حکم صادر می حسین بیست بدون فرستاده
 اولان بیست محلی قضا شده تعیین اولند و او سنگ صحرایه بنده و خودت و وصیه
 مأموره عطف عنان غریب ایلدی حرکت **همایون** از بیخود بیست شای
 اودره اینهمه عسکر اسلام بیخوده سمع همایون واصل و بوجهر موصوف
 و درون غیرت سجون ملوکانه لرنیه ملال کل عامل اولوب سینه انیه به این
 شد بدین تدارک مرهمات و لوازم اچون است قبول و با خود اودره طرفه بولمیش
 لازم اولد بقی ملوکانه و تعیین سردار است را البت بیخوده کل سینه باقی بوب
 مشغول اودره بیخود است همایون تقصیر سردار موسی البت بیخوده و قشون
 اودره و در و ایدین تخمین شد بیست سب عدیده منضمین جواب خبره و تقصیر
 بیور و ب سدر در مرقوم طرفه ملوکانه اولان عفا بی امهال و قانون قدیم اودره
 بر تیغ مجوهر اسال بیور لای بعد تدارک مرهمات راه حلاله شهنشاه
 عالیجی حضرت نوری ماه مرقومک بلر منجی کون دولت و اقبال ایلد بیخود دن حرکت
 استغنی ل و مشغول اودره جاسنه ملوکانه و غری تو جه و ارتحال بیور و ب قطع ستار
 ایلد و اسطاردی القعه ده قلبه میخو سینه نازل اولد بلر تعیین کوب بر بیله زانو
 بی قضا بندر کوب بر بیله زانو و در بر حکم مصطفی باشت حضرت نوری اول مجله اودره
 و الله سلطان مرقومک بیاننده نامزد کشید امور و مرهام اینک تشریف
 همایون ایلد مصطفی مأموره است تمام اولوب و با باطای جاسنه بر می قضا تعیین
 اقتضا اینک بیخود سخی اچا قنبله سینه و ایا لفر توجیه اولند و ب
 اهل الحواله سدر عسکر اولو اودره فرمان عالی اسال و اودره به نذر
 همایون مقدم حرکت انجمن چون احد را امر سخیال اولندی وصول اردوی
 همایون بصیری بدون بالاد و خبر اولندی بی اودره اردوی همایون بدون
 میخو سینه مالتوب کهن سردار کریمی کلاش خورشید شهنشاه عالم اودره میخو
 هوش و بولوم انهم امدن بود نظام اموری و کل کند و بیخو فراموش تیغله هر
 منزله بر اچیکش کون تو قضا ایدرک بیخوده داخل اولوب با اچیکش
 قشون و در هر اودره تعیین منازل اینک کلاش کلاش و اطراف عسکر بیست کلاش
 اراج و توزیع او را باب مناصب کیمی تنزیل و کیمی ترفیع اولندی و **خاتم محلی قضا**
بیست صادر می حسین بیست مقدمه بدون فرستاده واقع بیست محلی قضا
 تعیین اولان ستم و البت و در بر صادر می حسین بیست مأمور اولد بقی مجوهر
 اولد بن عزم اجل عاجل اولوب اودره و لفر و جاسنه است و اودت عریکانه
 ایدر و بیک اردوی همایون اعلام اولندی نقص عریکانه کلاش و نیکه
 کلاش است اودره ان بود مکر و حیل ایلد موصوف و نقص خبر و میقات ایلد
 اولوب و مکر و حیل کار بر طایفه حیات شعار اولد کلاش کلاش خبره سند و قضا
 قضا بدین سبب سکن کار با جکیده بعون الله تعالی الله بزم فتح و تسخیر

و شجره اوله قد و انجا بعد دولت علیه ایله ار ارلوندن خصوصیت و نزاع بر طاعت
اولی رجا سید محمد و پیمان او جاده موافقتد انجا انجا بنکنا و زره اطراف
و ایمان ایدوب و شروطه جنود ایله امر مصالحه بر نظام و بر ملکین اول و قدن بر
حق فطره موافقت و اصلاح اچون آستانه سعاده با بلسری مرخص گشت
و آرام اولمشدی لکن مسعود لرکن جلگه نندن بخارت طریقی ایله کل سفینه انداز
چو دگر ک و بر ملک اچون بعضی متعبدی و بدی فقه مجتهدن قرار ایدن متعدد
بلند و با شواهد رای سفینه ننده اخفا ایند کلر نندن خبری بوست ایالتند
بعضی خود و زراعی ایل و واقع اولان قتلده بجه مسلمی نرو دیار عده استغفار ایلدی
مقدمه ما مع ایو نالفا و ابدال اوله قد و نازره تخفیف سلطانیه الشریعیه
و ندیک انجمنه یو احوال اچون اول و قد و نازره توپیچ و عنایت اولدی لکن
هراده بیر گونه عذر را بولاد و صدور ایدن اوضاع کسان خان لری غریب عفو
صلح اولون رجا سید محمدی نیازی سوده خاک درگاه عدل و دارالعیوب
بو مقام ده بشیر زکیمه اچو عبودیت ایلر مستغفار ایند بکنده مقتضای وقت
و حاله کوره و وقوع بولان احواله انجمن و اجمال اولمشدی بعد و لکن مکتب
کلن بخارمنای کمر و بر ملکین بلکه بنده اخفا ایدر لر دگر ک انجمن نراعی ایل
قدوستی بخارمنه و صلح اولوب انده محظوظ ایکن بقضا و الله تعالی بالاده ذکر
اولدی بخی و جدا و زره بخون غریبه اشن اصابت ایدوب استغفار خود نه لری
بالکلیه محترق اولماین مقدم و فی بعضی اطوار نا هموار لر نندن جنس عصب
محسوس اولماینده ما عدا بوردف و فی بخون ماده سنی قصه صلح ایلر بهانه
ایدوب ارشته صلح و صلح انعام و بر مشرا یکن بجه ایلر امور عکله مثبت
و احتیاط و ندیک مبروری رضاء و بر میوب بچ القنده اولان معرکه ده بجه
امداد اینها مشرا ایلر بخی و زره اعظم ماره مصطفی بیت حفر خری بوست
خوابنده و وقوع بولان و ندیک قتل احوالی و بشیر زکیمه اچو عبودیت
مقابل سنده بخارمنی عفو اولون غالی اول وقت رجا بجه بجه بجه
ایدکره و ندیک او زره سلسله مشیر و زره مشیر ایلر بخارمنی و زره بیه اولان سفر
بر طرف اولنجیده و ناخبر اولوب انردن اخلاص مقام خصوصیتی و قدن تعلیق
اولون میسده زرنی تحبسه و زره انجمن اول و جدا و زره تحبسه زرنی خط
بجه بولن سطر بولماین بجه بچ انجمنه و زره انجمنه و زره انجمنه و زره انجمنه
بجه بولن سطر بولماین بجه بچ انجمنه و زره انجمنه و زره انجمنه و زره انجمنه
قبضه دن خبردار اوله قد و دولت علیه ایل و ندیک بولماینه نفقه اشتاف
و مشترکه برندن اوزکره سید اولر دلو اول کاغذی و ندیک مبروری و کوندر
کیمینی قهریم و اعظم او کمنی و زره بجه بجه و اتفاق و انجا دا و زره و املکن
انجمنه و زره بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه
و مورو بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه بجه
و ذکر اولدی بخی اوله و دولت علیه ایل و ندیک بولماینه قرار و بر دگر نندن

125

[illegible]

[illegible]

129

[illegible]

این اید سید زاده فیض الدین که بر وجه نکره سید صدرا را تا طلوع
 نفعه سالک می دعوت **محمد بیگ** از طرابلس بران و نیز از اری طرابلس
 یکس و نیز یکس محمد بیگ که مقدمه مدت مدید باش باقی قوله اولی و نیز
 امور را به تحصیل اموال میر برده و فوت تاجا اولد خنده جاک و بر وجه استی
 در نیز دعوت و در گذره ماه ربیع الاول که آن برنجی کوفه و نیز در نصیب و ضعت
 الدین اولد می سنی اولان منصب له زاده محمد اولد خنده جاک و نیز در نصیب و ضعت
 الخراج ابلن کند که در مانه قنول علاج اولد خنده جاک و نیز در نصیب و ضعت
 درست روزگار اولوب ترک منصب دیات ناپا بیدار اولد می **تقی بن سردار**
جانب مور و نیز بکثرت له در نه مور و نیز در سینه استیلا و بهجودن
 خالی اولد خنده جاک و نیز بکثرت له در نه مور و نیز در سینه استیلا و بهجودن
 خانه سینه مختلف اولان فوج خلیف باک ملک و در نه اجا اولد خنده جاک
 مور جانب سینه اولان عکرا سلام او در لرینه سر عکرا خنده جاک و نیز در سینه
 دعوت **کوبر بیگ** زاده مصطفی **بیگ** با در نه کوبر بیگ زاده و نیز در سینه
 مصطفی **بیگ** خضر بیگ با طاعی جانب سینه سر عکرا ابلن او در نه به دعوت اولد خنده جاک
 قائم مقام سنجاب **بیگ** با طاعی جانب سینه اولان عکرا سلام او در لرینه سر عکرا
 تغییر اولد خنده جاک **نصیب خندان** **بیگ** در او در نه و نیز در سینه مصطفی
 نصیب جانب مصطفی **بیگ** پرورده و در نه سلطان او محرم مجلس با ابلن او در نه
 بنا، حال دولت و ابلن لندن درون صدر اعظمه حیدر خنده جاک و نیز در سینه
 بها نوزده نقد و کل می کند و به بیخودر اینکین و خنده جاک حضور قاضی القدر
 بادت می به بیخه کلمات ابرار و در نه و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 بها نوزده خنده جاک و ابلن او در نه و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 و نیز در سینه کوبر بیگ زاده مصطفی **بیگ** خضر بیگ با طاعی جانب سینه
 خنده جاک او در نه و نیز در سینه با کثرت بیخه خنده جاک و نیز در سینه
 احب ان اولد خنده جاک **تبدیل میر خندان** و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 سینه مصطفی **بیگ** نو غار خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 بها نوزده و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 خنده جاک **نصیب خندان** **بیگ** ان کار فرمای ابلن خنده جاک و نیز در سینه
 خنده جاک **خاک خنده جاک** و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 او در نه و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 در دولت خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 خان مت را به معز اولد خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 اولد خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 سنجاب **بیگ** و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 اولوب خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه
 بها نوزده و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه و البیوم خنده جاک و نیز در سینه

قبیل و ده سال خود را در نزد پادشاه به قریب محل شریفی استیجاء و از خدمت و قاعده
خدا و زور استغفار و التوب و زور اعظم سرانده قدر زدی عید را عظم از خدمت
ایکون عظیم ضیافت و می میخی را بنیاد و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
پادشاه عظیم حضرت نری خدمت سرای آورده و زور طو کج کن رنده میخی میخی با نظر
عید و به نام قهر زلف یک به انداز احوال و التوب و زور طو کج کن رنده میخی میخی با نظر
و زور اعظم حضرت نری خان مت را به حضرت نری طو کج کن رنده میخی میخی با نظر
ادوات عید و به یک شکم مقدس کن کرب و قهر نری و قریب محله و کتاب با یوز
انگاری که زور طو کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
طو کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
سکین او کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
مت را به جناب پادشاهی به مخصوص بینک کج کن رنده میخی میخی با نظر
دار السعاده اغاسی بوسف اغا اول محله استغفار و غافیه آورده به التوب
صد رس بیانه اجلاس ایله کرم و احوال و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
سکین او کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
فانیض القدر شهر یاری به دعوت اولدی و دار السعاده اغاسی او کج کن رنده میخی میخی با نظر
قهر نری و یک شکم مقدس کن کرب و قهر نری و قریب محله و کتاب با یوز
انگاری و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
حضرت نری بوسم او زور و اصل حضور خداوند و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
حضرت نری تقبیل ایکن مبارک بدگر مبارک مد و نقدیم بیور مشر ایکن فانیض القدر
الیه حضرت نری تا دیو پای تختی بوسم و کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
به یون او زور طو کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
و با غافیه زور مکاره بعضی امور و هر مایه نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
اغاسی ابتدا و شش بیانه حضرت نری قطیف به قهر نری و قریب محله و کتاب با یوز
اغاسی حقیقت بر کجی و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
اغاسی و زور طو کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
او نطق قانون ایکن عواطف علیه طو کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
قطیف و قهر نری و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
عید و زور طو کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
اغاسی و زور طو کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
اعظم کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
خان محنت بابا طغی خان حضرت نری بر قاج کون استراحت و آرا مد نصکرا
بابا طغی حقیقت بر کجی و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
سکین او کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
قهر نری و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی
ما موندن زور و کج کن رنده میخی میخی با نظر و از قدر نصکرا و با یک کجی میخی که میخی

او در بنه هجوم آید کوه اولانکار به او عید سید ممکن اولد کجاست در وقت هجوم
اولنکین بر طرفین مد او اولد یغندن ناچار سببین ایلد خروج ایلد و عثمان
خاسرین قند فروردیه کفایت مقداری عسکر وضع و مهات سبب تره من تره من
سکره سترغون فرسیده طو نه او در بنه جوسونا و عید رفقه نه اولد فزندن
بدون کافلی قاره محمد پاشا عین اولد فقه دفعه تره من لوازم حرب و قتال
بکون سردار طرفه حمله ایلد اعلام حال ایلدی سردار مصطفی پاشا دخی کند و
لغظه است ستم افایه و هر سکره و ایسے سبب جاوش پاشی احمد پاشا و طو
مکافلی سیدی زاده محمد پاشا و بوسنه و ایسے عثمان پاشا زاده احمد پاشا
و سیم و سمنده و لادور لری و بدون کولکری و شنه بهادر لری و خان زان و خنکر
پاشنه اولان ناما ر عسکر بله اربال اینکین لر آری و شیر مراد و سترغون
الته و عدوی خلاست اینک علی الفخر اردوسن با صوب ایسک مقداری
کله و دبل الفقه تیغ جن و ترین طاق حرش آمد بله لکن عسکر اسون و سکر کفر
عشره شری اولد فزنیه بنا و قاعده تره من صغوف او در قاریه
ایده و صوب آلد کله و اساری الاینه بدون جانب خود و رجوع ایلد
کفر به کار دخی استرغون فرسیده است اولنن جبهه حکر دن سمنده
عمود و و اج طرفه سینه و عوی مرور ایلد کلرندن سردار است ر ایله خبردار
ا دلوب نه و جدا زده حرکت اولنق مناسبت و بود بدون عید سید
عقد مجلس شورت ایلد کله و بعضی کفره احتیلا را یکجور استرغون کفر
مناسبت و بونصریح و اکثری مقابله اهدایه صرف قدرت اولنق طرفین
ایستدیه سردار مصطفی پاشا بدون و ایسے قاره محمد پاشا و سیدی
زاده احمد پاشا و اگر و ایسے احمد پاشا و ابانکری عسکری و سیم
قاره تره من قول طافه من و خان زاده و بر مقدار ناما ر عسکر بله و بوسنه
و ایسے عثمان پاشا زاده و کفر او در بنه عیدین اینکین انقروخی قافله
واج سمنده و اصل و او است پاشنه کفر خاک رده مقابل اولد بله طرفین
معا که به آهنگ و بر مقدار احوال آلات حرب جنگ اولوب ایکن منی و نه
عدوی لغام عرسه شمشیر استقام اولنکین و ملا عیسی خاسرینک بولاد سترغون
سوار و پیادست عید ز قدرش ای و آلی طو بر برای آلی عسکر اسون او در
هر طرفین جوجه اقدام آید کلرند و اگر چه خراجه می هدین میدان معرکه ده
ثبات قدم اظهار و دشمنی عت حلا و تنه بدل فوت واقف را آید بیرو لکن
دشمن و جنگ و فرست و کلرندن ناست مفاصت مکن اولد خیابان کوروب
بشنه جانی عود است اینتر بله میان معرکه ده معافه دشمن و به ایلد سمنده
اولان بدون بلچیر بلین و سکن و معرکه اولنک اکثری عرسه حیاندن
قاره و طو سوار و ایسے سیدی زاده محمد پاشا شنه اولدی و به دشمن
و به و اج عدس می صوب و ایسکین موجود اولان ایلد سلام ایلدی بر کجه
مفاصت و در بنه سمنده و ایسکین عید ایلد بله و ده و مکرر فقه

[illegible]

[illegible]

فصله کت مغلوبه دست کف را اول بیدن خبردار اوله فزنده خوف بدارک درک
اوله فزنده لوی حاله ترک ایند بده بواجب روحشت ناره مسوع شربا رحمت
تغیر اوله فزنده فزنده ان دریا اولوب اول محله و دوشی ایجا لون سفینی
ایلا اخر بوزن بنفله لنگر انداز آرام اولان اوله فزنده فزنده فزنده فزنده
بایست حفر لری صوابد بدارک ان دولت او زره موس خور رسد موجود اولان
عسکر اسلام اردوسنه سر عسکر نصیب اوله فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
چهار بلوب فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
سفینه لری است نه سفند طرفه کتور کتور فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
سر عسکر کت نشوری وزیر است ربه و اصل اوله فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
چیتوب مهمات لازمه حسن ترتیب و تقویم و دوشی ایجا لون فزنده فزنده فزنده
شعبه ایلا کت نصیره مورده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
روبراه ایجا اولوب انده مجتمع و موجود اوله فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
دوشی ایجا فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
لنگر انداز اوله فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
اول طرفه حرکت اولوب ذکر اولان قل منته قل منته قل منته قل منته قل منته
اوله فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
اوله فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
دست دشمن بینه نصیب اوله فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
سفینه لری فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
و قتال اشتغال بلوب برقاج سخت طرفه فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
لنگر خاک را کبر سفینه لری عودت و سر عسکر اسلام دخی فزنده فزنده فزنده
فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
محل فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
بعد فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
انا بولیده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
از اسیم بایست حفر لری طرف طرف معتمد علیه اولان اوله فزنده فزنده
با کله سرحدنا منته اولان فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
و کفایت فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده
فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده فزنده

[illegible]

و در وقت رحلت ابراهیم علیه السلام حمل او شده بگذشتن ماعدا مصداق رحمت الهیه
 عدم اقتدار این افریقا را بطوریکه طبع جانوران با دست ای به باعث اغراض و لطفه
 آوردن به و اصل او بدین گونه و نشیمن او وجود ارضیه را در پیش چشم افکند
 عموطف بطن ملوکند و در تنه و الاالی وزارت ایل و الی شام نصب بقیم او اندکی
 قبوس حقیقی و فی برکت او ای مبعوض با جمل اشاع و خوشبختی و در وقت و شب ط
 و دو آب و موسیقی و نواز و نوب و وزیرت را بهشت چنین محمد پست به وزیرت
 فرمان او بگذشت بران مقام ابراهیم پست به ششگاه اولان خیره و غری و غی الخاکر
 غیره جلوه داد و در حالت باعث عبرت اربابا نیت و اولدی و ابراهیم پست پست
 گفتار است در مجلس محمد اغا و فی حبس و نوب بعد بوزر الی کیه آنچه تسلیم خیمه اینک
 او زده اطلال ملکی فرمان او است چنین محمد پست به طرف میردن بوزر الی کیه خیمه
 است و اولدی صرف حال برای مواجیب و مهمات و ده تخیل و اولان سینه
 در بوزر و در وی در باره احوال او و اولان قطعه مقبول گردان ماعدا عین و جبر
 با جمل انشعش پس پادشاه مرقد عه لری و امر او را با جمل بر لری و فرقه لری
 سابق نه مصداق صرف بر لری و از او قطعه می حفظ شده اولان ترک شواب
 و زخیره بر لری اکنون اندرون همایون خزینه سندن بیگ در بقدر العین و
 کیه فی احسان اولدی غزل می حفظ نموده و بغیر می حفظ خانه قنده
 می غلی اولان بود نیز احمد پست و ن امانی جزیره و رعایا را کیه همایون
 رفع مرقد اشک و در محل فکرم و تقدیس انرا ابتکار بزرگ پست است را بهر یک
 نزدیک جزایر فرمان و قنده می فظلمی اهلداران دولت علیه و نوزاد
 البه مصطفی اخندی به عنایت و احسان اولدی و با شش می سب می فظلمی
 سابق خنداری اولوب حالا غلط و پوره است اولان خلیل اغا بهر دو سه
 سنی غلی فوجیه و خانه می فظلمی سچون قنده می غلی بله معاکمک او زده و غلبه او
 استیلای آن بقلعه صومالی و می فظلمی ارات طشوار ابالتنه او کلمه صومالی
 فظلمی ایالت مذبوره و ایست سیدی زاده گفتار است عثمان پست ایالت شکر
 می فظلمی زاده ایکن خیز نام معلوم او ن بیگ مقدار کا ملا عین ضلالت
 نمون ایل و کلوب پست است را بهر یک عدم مقاد و منه و اقتدار می سید
 معلوم فظلمی دست و سن دینه گفتار او لایفند خمد و واسطه فظلمی
 می فظلمی سندن اولان خیز و دار او لایفند و انور و فی استیلای رعب و هراس اول
 هجوم کنار و در مقدم فظلمی به تخفیه و فرار ایل و بزرگ اول جمله دوم ایل بکر کیه می سید
 پست ایالت شکر به خا و ششی غت شدار با بر جای میدار کار از او کلوب
 دشمن و بیگ هر خدی فامنه ایل و کلبه عکریه مقابل و بر جاب س عکریه
 و فظلمی و کفره بنام السبل نزارم و چند مودین غنیم بکر نزارم اغتنام ایل و
 لکن دشمن حکا و مقدم و غا کفره سید فول و فرار ایل و کلبه و پیاده و سوار می طوین
 او کلبه الوب کات کات ایل و کلبه عکرا اسام او زینه بود که فظلمی و وقت
 علیه و کات شش و ب و فظلمی نزارم ایل و کلبه ایل و کلبه عکرا بوزر و کلبه

[illegible]

نصاب جملة است محمدی گزینار عهده اعظم ابجدی ثقیات و زاری الشیخ
عشق افندی آت زاری الشیخ علی بن افندی فضل نقوی ابو مشهور اولاد بیدار
حضور می بودند و عهده مامور اولوب انشاء عهده اختلال عالم تفصیل و طبع
داشت هر یک کور و بر ملک بعضی کلمات ابرارنده تطویل تنبیه ماه فروردین
شیخ کوئی مسقط رأسی اولان شتی قناسنه نقی ابو تنگیل افندی **اخراج مزاج**
صدر اعظم و نصیب فخرمقام و وزیر اعظم قاره ابراهیم پاشا ملک مزاج شیخ
اولوب ارشدوس عیده و ارمغه عدم افنداری غایبان اولفده بوی جعفر علی
اولان است پین مصطفی پاشا شزل ابو اورنه به کنور بلوب فخرمقام نصیب
و تقیبن اولفده قدنفسکه مزاج آصفی ده انار صحت بدید اولفده بعیده عیده ده
مورن جانیبنه تقیبن ابو در اولفده تن تبعیده اولفدی **خل دفتر دار محمد پاشا**
شش اول دفتر دار اولان و بوزیریکه محمد پاشا ملک بعضی اوضاعه نوزیر اعظم
حضر نری دلم اولوب فروری دولت عیدین تبعیده و عیده است ضمیرنده جایگیر
اولفده او سنگ طرفنده و قنوج بولان خبر هائل شرر رمضان ملک بکر منی کورنه
اخت و قریب طرف دولت و اصل اولفده و وزیر اعظم حضر نری شیخ الاحم
افندی حضر نری مامور میا بودند و اردوب بارگاه خدل و دارده کیفیت
حاله آنها و افاده ایدیده اولی اطراف محافظه سند سر عسکر نصیبی ادم اولو
انجی می جمع و ارسال ملک اولور سپاه و سجدار بلو کلوندن خبری عسکر
و اول کرد پاشا او زیننه منورس ملک بوزیر و شی تقیبن اولفده منصفی اولوب
بود قنده ایسه دفتر دار محمد پاشا قنور سلطان خبری اتباع و اعدای و افرو و امور
اولی ابی ابیک عیده سند کلک قاره و وزیران و در دو صدر اعظم خبر نری افاده
مزاج و طرف میا بودند نرود کور دیکه الحاح و ابرام ایلدی ابی آخر اذن میا بودند
صدر و انکیبن قاره فروردین بکر منی کورنه دفتر دار مشایخ محمد پاشا خبر
مرفوعه مامور است ابو خلعت الباس و انا طوله محاسبه جیب علی افندی
دفتر داران مسندینه اجلاس اولفدی است است رایده دخی برای کون نر
کور و ب اورنه دن سپاه و سجدار نر نر نر نر نر نر نر نر نر نر نر نر نر نر نر
کون قنای نام حضر له نر و کلورنده کور که او سنگ طرفنده کفر خال رکور که
صحیح اولوب حال اول طرفده اولان عکرا که او سنگ محافظه سند کنی پنا نر
سپاه عسکر بکر و اورنه به دعوت ماه محمد پاشا ملک مورن طرفنده عزیمت انیسر
مناسبت و ابو صدر اعظم حضر نری نکرار رکاب میا بودند عرض تحفی و ادوب بعد
الکسینه ان و جه مشروح او زره فرمان اولدی **احضار قران قرص بی سبب غرض**
قرص قرانله توکل میا بمره ملک و ما عیده و فدا اولی او زره خبره بر ملک استالیت
ایده بلوراده کلکمت او زره تکلیف و وصا و اولان فرمان علی موصیج آمده
توضیف اولوب یا ننده اولان عسکر میا به تبعیت انیکله ضبط ننده اولان
علیه نری دخی تسلیم ابجدی **سبیل نری خاک** و بعلقه او زره مناسبت
و استقام ایله مشهور اولان ابو ارمغه سند او زیننه بکر عیده میا خبر سند

[illegible][illegible]

عزل وزیر اعظم کاره ابراهیم پاشا وزیر اعظم کاره ابراهیم پاشا
حضر کرینک اگر چه کند دست سفرها بکند فرستادن بخاشه او زنده اولوب الکن
سر عسکر اولان وزیر مقبول ابراهیم پاشا باشه عسکر موفور و مرمیات
تدارک و ارب الله تقصیرات اینستیدی استه جدیده و دخی سفرها بکند
سردار لغیبی نعیم و لوازم مرمیات کما یغنی ترغیب تقدیم اولوب طرف
سفر باریدن ایسه وزیر اعظم حضر کرینک بالذات کند دست سفره خزینت
ایتنسی مراد بیور لافند صدر اعظم حضر کرینک دخی عاقبت کاری فکر
و عدم نظرت صورتند سنی کاره مصطفی پاشا بکجه مظهر قهر قهره سنی
اوله جعفرین تصور ایله بزم بالنظ غریبتر دن ایسه وزرای کارآزما دن
برکی سر عسکر نصیب اولوب بو طرف دن امورینه تمسیت ماوچه درین
عسکر و مرمیات و زخا هزار ساله کند ویه تقویت ویرسه مناسبت
زیرا کند بجز توجه ایندی بکجه صورتند نفوذ بالدرای و تدبیر مزجی الحاق مستشار
تقدیر اولدی اولور سه سنی و کوشش بیخه بدیر اولوب یغند
معاذ الله شهنشاه و برکه مجد اعسکر تقیین و تسبیح اولوب عسکر اولور
دیو خدر لور ابرادیل سفره گنمک مراد ایندی که طرف باریت عهدن ابراهیم
و الحاق مراد اولور دی با آفرین کند ویه تخلیص ایچون پسر خا رفقه خنده ده
دوسه عجز و ناتوانی به سر نهاده اولوب و تمسیت امور دن قصر بدیر
و روی ارباب حاجت باب ساعده به سدا انجلا کند که علت تخا رض
اشناده و مدت تعلل و استتکاف امتداد اولوب و خدمات دیوانیه
مستطل و لغیب بابا ملاخی جانشنه سر عسکر اولان وزیر سلیمان پاشا
اورنده بد دعوت اولوب کلد کند و کالت ایله هر کون سرای صدر اعظم
معتاد او زنده دیوان و مصالح عباد و لکر و زنده بدل مابندان اینک
او زنده ماو مور اولدی بودجه او زنده عاظم ملوک نامیه و رکا عزیت مرمیات
ایکین ماده محرم احوالک بکر مرالینچی کون سرایها بکند و طوایف عسکرینک
سختی اولور که مواجیلرین اخراج و توزیع ایدوب نینه سرای آصفی به
لور کورده لکر حاکمی سلطان دامت عصمتها حضر کرینک قهر و عی نینسی
عاجی خنده غایب و واردا اولان خطها بایون شوکت مفرد و موجیه هر و زنده
قار ابراهیم پاشا دن شروع و استرداد اولند قد نفسکره پاشا رابده سلیمان
پاشا حضر کرینک ترا حضورها بکند دعوت اولوب و هر شریف حصار
عزل جعفرین سلیم و قامت با غننه الی س خلعت وزارت اولوب
و عظیم بیور لری عزل صدر اعظم و مابینا اولور که صلیب کروی اولور
ابو سعید ساد و فیض الله اندی او اخره ماه فرورد و تکمیل مدت معتاد
مفرد و بر لوبینه اده سلطان ابراهیم اندی موصول اولدی توجیه و وزارت
تختی آصف پاشا کنی ای صدر عالی ابراهیم آغایه عواطف علینه
شوکانه دن انعام با نیتش مراد رفته عالی و وزارت توجیه و رفاه

[illegible]

[illegible][illegible]

و جنگ اول کلب اول کلبی انده توقف و مردی دشمن این مترسری او زربینه
اجرم اینک او زربینه فرار ویرانی اعدای دین قتل بر کار واره و از راه محاصرت
الکوب بودند و کلب و در زحمت و حمله ابله و در و دیوار این خواب پیشتر
اینکه محصور اولان سلب و دمی مدافعه و ترک آرام و جواب ایدوب و اینک
و جده الله بدل مغد را بیدار و دشمن وین عکرمو هذ بنک فرجه اجرم چنین سید
زیر و بالا به کند انداز نگاه چنین اول فکرین کور کرده او و منورست مقابله بعض
مترسری او زربینه حواله اولان قادره یاری نام خلک عکرا اسام طرفه
ضبطه افدام اولنق خو قبل اول کلبی پس اون یک مقدار کفره به است
طو بر محل مرقوم تقبیل و موضع مرقوم ضبطه اولنق حاضر سندن مترسری
اولان کنی را، باین ایدو سردار اکرم حضرتی ابتدا لوقم دپسند و ارب و انجری
او زربینه ایانه محکم اجرم اولنق مناسبت و دیو چنین ایدو کن بعضی از باب مشورت
ایشان قادره یاری کنی و مترسری او زربینه حواله در و دشمن مرقوم
ضبطه مارت و بر مقدار عکرا ایدو او زربینه طو بر و ضبطه مارت
اولنق زربینه دشمن دین احتیاطا موضع مرقوم دمی ضبطه ایدو جنگ اولو
قطعا طو بر و رخنه و بر مکه مناسب بر قاتل و یوسو و ابرام ایدو یاره یاری
جوس بر و ضبطه ایدو زربینه مارت و ضبطه استیاله تکامل مارت
ایشان دمی و واقع موضع مرقوم عکرا اسام طرفه ضبطه اولنق و دشمن یک
مترسری اولان دمی دانه طو بر و تقبیل ایدو تقبیل و از عیاج شک
مترسری بیدار اجراج اولنق مانول ایدو اول کلبی و کرب مرور ایدو بینه
او زربینه آرام اولنق ایدو صبح اولو قدره علی العموم عکرا اسام بر
بر لوند نه حرکت و قیام و هدوی خاک را او زربینه و غری تسبی را بشت تقبیل
ایدو کفره و جنبه کنی دمی مترسری اولان بیاده و سوار پس بر سر جمیع ایدو
محاربه ایچون ترتیب صفوف و اولان غذای و دمی آبی آبی اعمال راجع
سبب اینک باشد طو بر و عینک بوسند و ایدو سبب است نک قولی سندن
همچو نباده اولو بندن اول طرفه نوحا عدم مقادیر است آفری بدیده ایدو
ضروری بر و قول کرده اولان ستر عکرا ساری و بجکه الله تعالی علی عدم
خواب عکرا یک در و زربینه خوف و حشمت طاری اولنق کبر و خودت
دینه مقدم فراری هر اولان لوقم دپسند رجعت ایدو یاره هدوی خودت بین
لور و مجاهدین محل مرور و ثابت قدم فرار و محکم اول فکرین کور و او زربینه
لور و اجرم چنین ایدو یاره کفره اسام فضا مارت به قیام کور و کورند
او زربینه و در سبب حصول طرفه واقع بو غارت اولو برین کنی و عیال و
محل مرقوم جنگ لور و دانه عکرا محاربه به ایدو و بر راجع شت
عظیم جنگ اینتر بلقی و اخره فرافنده حاکم واک اولنق با آخره کور و دپس
مترسری و دپسند اولان و یاره مترسری عودت ایدو یاره سردار اکرم
ترسری عیال و منورست ایدو و بینه سندن عیال و منورست اولو

اوله یعنی کوردی شدی نه که نه حرکت اولی من سید و بد که بخشش علوه ابو قلعه
بر مخره اهر که و صنعتن خبری جبار و کله ای و دو اتفاق ایستد که او نور و خوش
بخشش بله راج یک وال پنج خبر بر اولوب فقهیه و دول ایچون هجوم ایستد که
طافه مزبور نه دن فنی اند که سه نامل تو فین و قول اولوب اگر ی حصن عدم
آباد و وصول بولدیر اگر چه درون قلعه ده مخمور اولان چند مساجد و بقا
کمر بسته است و اجتم اولوب لکن ماه رجب شریفک بزمی شیخ کوندنه شوال
الکر ملک اون اوجینی کونده کله کمال بخشش کون درون قلعه ده جواب
ار بعد ان محاط محصور او قلعه اندرون باس خصوصی دخی اعصاب فیه و شکر
و سیوه رفاقت و فتور او لوب طوب ظر بندن ایستد فقه ملک سرچ بارون
خواب اولای هر لافدن مسخره که کله آچیلوب و او ایستادن خبر لکن رزول
درون قلعه به صا جیلوب نه ظر بورا بدن رخنه لر میسد اینک تاب و توکل
و نه خیره به لرندن درون قلعه ده کز کله اسکان کالای مایه عین خاسرین بوم
اوزه کیچ ایل کونزده سمرجی بدن ایستد بیکر یک بشور طوب خبره اوز
باران مثالی با غدر و یقندن ماعده اعلی التوالی هر کون بورویش نه حال
اوله یعنی اجلون تا جبار و خلیص جان ایچون استیانت ایستد بله بوم مزبور ده
اول حصن سفار قلعه بر کور کار ایل و دست استیانتی کنی رور کفر او کون
بوسیم و خشت آثاره با کله اردوی همایون خلفی بنقرار اینکین ابر شمر
کیر و خود نه قرار و بر لای و ناله و ناله را جعون **قریب حفظ و مهات**
استون بله او بدون قلعه سه دشمن دینه داخل فینه استدر اوج اول فینه
ناسی انشها سرحد اولان استون بله اول قلعه سه او کبدن زیاد و حفظ و مهات
محتاج اول قلعه سفار ملک بکر بچی کون شیخ زاده احمد است زینه و زار قلعه صفا
و اوج اولوب قلعه مزبور ده محافظه سه نفین و زار مهات و حفظ
ارسله درون اچایسه نه ایچک نظمین اولدی **بندیل محافظ قنبر** و قنبر
محافظ سه اولان سر عسکر بن کله رطایع مدطنی است برینه فندن
محدو است نفین و ارسل اولوب و زبرست رالیه اردوی همایون طر فینه کلین
دعوتی متفقین اصدار قران استیانتی اولدی **بندیل شیخ الاسلام** صدر
فندی که ارفع صد و ده اوج سه به قریب مهات زحل و قلعه امور
اولان جنایه لر علی افندی حفر کربک خادی عدت فتوا استدر منبعت
و قار و استقل در دست و امن نفین اید و رک نامل اقبال اولان نو اول
و زار طر فندن استقال اولد یقندن ماعده امر اجات رسم طر فنده غایت
نه قیق ایدوب اولور اولی زار جالرینه صد و کوسره مد کلین فاکلم هم
شبه و زار قلعه رجا مند مد همایون اوله رت با آخر حصن و مازون نفین
ماه ذی القعدت کک بکر بچی کون صد و روم انقره وی خود افندی به حضور
کنور و ب خلعت بیضا فتوا مولانای ک رالیه حفر کربک دوش با و نه ایست
و صد و جلیل القدر شیخ است اسلامیه به اجلاس اولدین سفندی علی افندی حفر کربک

النفام اوله بندگان طهارت و حسن و عباد و سکنه دار و ساز سرحد و واقع
اول بشرف قدر و جلال و بندگان نفع و نفع و زجره بهالری ایکن اندر
همایون خزینه سندان بشود کسب ایجاب و دخی نظری بدو نم صرف توزیع
اولین استی و اولدی عقد مجلس شورت و نفی حاد افندی بالاد و بین
اولدی اوزده سفر مضارغه اعدا و به نامیه مالک محروسه سکا شدم مقدا
تخصیص فرمان اولان ذی قدرت ایچ سندان بر موجب اخذ ساسا بنول ایسند
احصاست ابدان بیک بشود کسب به جمع و تحصیل ایکن آست زده اولکن
بالیکه علی و احسان دولت و فائز نام است سرانده دعوت اولدی و فائز نام
رجب است عقد مجلس جمعینه با عیث نه اید بکن بیانه آغاز و حصد
خزینر ایکن وار اولان فرمان ها بولن ابراز ایلد کده ایکن دن لادیم
و بر فرادجا به قار اولدی و همان س با روم ایله فائز نام سکی اولان حاد
افندی مقضای خلفی اوزده شند کویله بشیوب باقی است خضر مری
بوند و بکر بود کلو ابراد دولت نچ اولدی کیکر سفر لرا چوب مال خزینه
استه یکه کی ایلاف اولکیز بیت المال مسینی کند و هوا و سینه اخذ عیب
و اسراف ایند کده کیکر شورت ایند بکار شندی و نوب فزادان اعدا و سکر
و به بکنده فائز نام است افندی سن نه سوبلر س بوند مقوله سوز و ریخون
حدی بخا و زاید سن دیو معایله و صورت تقدیرده معایله ای مولای
مومی البیرو مقضای سنیاب ایدوب سن دخی دون با یوج کسب سی عینه
و جزه سونگری الله بر جوقه ارا اولوب شندی بوقدر سحر کور کیکر اولکلر
و ارا بکن دولت علیه یسن اعدا و انجیوب بزم کی دولت و عیسی
اولوب بخش سکان سیده هرا خون جکر نه نایل اولدی منزل و شکیستی
فر و خنده خیزی و جریله ایچ ندر کنه قدری اولیان ضعیفان مددا و قریک
معناست ندر دیو دخی بود کور نه نیچ کیمت عقیقه ابرادینه جبرست
ایلی اگر چه علی دن بر فراد مولای خیزوره عیث است انجیوب کن مجلس
تج اولدنه فائز نام است کیفیت حال رکاب ها بوند بکنجه ایچ کده و رادوسه
اجلا اولدنه است ایچده خط ها بون صادر اولوب اسخ صغره بر سینه ایله
جزیره رفقه به نفی و نسیر اولدی و فائز نام وزیر سکر ایچین است
وزیر کرم سکر ایچین است بو فائز عصاره خدمت محافظه اید و قن
اها راد زده ایکن با مراد فائز نام طلب اجل حصن و جودین خراب
و بیج و بار دخی فقه بن افکنده فزایله ایچ و زبرست رالیه مصر ابانیه
اخراج اولدن سکر ایچین دخی فوج هر بیت برینه سکی اید سکر سینه
خدمت مزوره ایله کاسه راد لوب بعده بادشاه فائز نام و خضر مریک
میسر شمشیر سن عورت برده سکا نیکه و صولف زده رتبه و رادنه ادر ایچ
و عیب انیلد اخراج اولدی و مقصینه فزایله سکان با بیل فقه نصیب
اندر ایند کده ابراد فقه و خیر و علقه رالیه ایالت مذکور به بی مستطاف

مستطاف نصیره بعد ادا بالینر تجیل اولوب داوچ سینه بده ادر ایچ حکم
و ادا ایند کده نصیره فوکل اولان نصیره و ایس فراری مصطفی است برینه ایالت
مخوله موصل محافظه سینه اولان جی حسن است به وزارت ایچ است
اولین غرض ایچکله توجیه اولدنه نصیره و زبرست بیت ایالت مزور
نقل و کویل به جی حسن است ایالت بعد ادا ایچ تجیل اولدی ایچ سینه
مصر به خطبه نصیره ایالت و بار بکر احسان و بر سینه و نصیره سینه
توجیه فرمان اولوب بعد اوصول طهارت ادا بالینر بدون محافظه سینه مانور
و ایچ سینه نصیره نصیره ادا بالینر هر چه راد لور و بکر راد و ج سینه نصیره
مستطاف نصیره نصیره ان اسکدره کلنی نقیض کل بر سینه و بر لاد و بعده
بینه ایالت اضره و نشر عدل و ادا ایدوب هر کی سینه نصیره سینه
و بار بکر ایچ احسان و سفر ایچ بوند کلکت اوزده فرمان اولنقین سینه
بویاری محافظه سینه مانور اولوب انده تکمیل دهره حیث است و مدت سینه
مرد زنده وفات ایلی بیان امثال و اقرا شند مزور عورتان ایدو شتار
با اینان اوز بر صاحب عنوان و آصف کاروان ایدی علیه الرحمه وفات
والله بصیر حین است بوند انهم بصیر محافظه سینه مانور اولدی بالاد
مذکور اولان وزیر کرم هر کی حین است نک ایالت مزور به و صولف
با مراد فائز نام مدت اجل ساسا حوله ایدوب جزایری له طرف دولت
علیه به موصل اولدنه مستطاف اموال ایکن فندی با شکی نقیض و اسار
اولدی خزل و فزاد ارا دوی ایچین ارا دوی ها بوند و فزاد رشت اول
اولان علی افندی به بعضی حصن بزرکاب ها بون فائز نامی رجب است
حافظه نده و دیگر اولوب اخذ انقام ایکن و فزاد رشت خزانة انقام
انجمله حصن ها بوند خلافت واقع حفته و بعضی مغزیات ابراد و مقصینه
طرد و ایدی و برینه بوند ان اقدم سوزن روز نامه جیکدن اعز سوزی
اولان السید مصطفی است اعدا و اولنق اوزده خط ها بون سدرست
مفرون اعدا ایدوب خط ها بوند سهر ارا کرم طرفه و فزاد رشت
مشورنی اعز سوزنه اربال و فزاد رشت السید مصطفی است به فزاد رشت
ایکن ارا دوی ها بوند و سکا کوی محافظه و زبرست ایچم است به اعز سوز
محافظه سچون اعز سوزنه ابر شکت با بنده فوجینه س رشت و سنجی
ایلی و وزیر اعظم سیدان است خضر مری و فزاد رشت ایچ افندی بکر
خدمتین حشوده و فو الوافع غرض موجب اولور حالت مقفود ایکن
خط ها بون و راد اید بکن ناشی محافظه امکان اولوب اعز سوز
السید مصطفی است بفراده ارا دوی ها بوند کده ناچار فزاد رشت
مستطاف سینه و دوش لب فتنه معنی و اوزده خلعت ایچ سولف
ایچ و فزاد رشت افندی به دخی طریق احوال التفات و اگر ام اولنق
سدر اعظم مرادی اولدنه مزوری رتبه عالیله وزارت ایچ بجام و بودجه

[illegible]

در حفظ این احوال طلب مهمات بوقت حمله باشد تا در وقت حمله از آنجا آید و در
مستعد شدن قلعه است و باز نیز در قریب نزدیکی و دست طلب با سواران و پیاده
اولی ابرشی دم ایلی بکار میباید تا بعد از آنکه ایالتی عسکری بدو صاحب دولت کند
طو رسون محمد خان او جویز در آن منی و از آنجا دست از قفسه خفتی و بکمی
او جاعندن خاصکی آغاز بر مقدار یکجری نقراتی او بر حاج باره طلب و وقت در کباب
مهمات ایلی تعیین و ارسال و وارد فخر خود آغاز جنگ و جدال اولوب و بر سر
مناجین بیدین اقله شمشیر فخر و کین اولدی. بعد از جمله اردو و اولات و در راه
و امر او دست از عسکر اسلام ایله سردار اکرم سیدین است حضرتی محل غریز
سزافیت و قیام الجبوب داردی ایلیون دخی محل معرکه به قریب بره نقل اولدی
از زره فرمانه اولدی از ضرب قیام اولدی جی محل با کجه او را کین اولدی فخری
بویله محاربه به شروع و فتنه جادو بود بطلب بر بیرون بره نقل اولدی
عظیم خطر اولدی بی محرب و مقرر ایکن بعضی موردید و کینه بود خصوصاً
اکرم حضرت مرینه اعلام و اشیاء معالده و جادو بود بطلب عسکره می ش فرجیت
ایده جکیان فراهم ایله لکن سوز لرینه اعتبار انجبوب نکره رای اولدی تا به نجر
فرمانه اصدار ایکنه جادو کسین غریفین و جادو لرین جادو رس و فتنه سینه
کر خنار اولوب میدان معرکه کند که نهی فالت با سینه یعنی نهی می کار کو دی که
فرصت غنیخته را بویوردید که عسکر اسلام است و قیام فکر بده مصطفی قنار
اعتبال انجبوب کبر و رجعت استجالی ایله بود دشمن دین کلوب طو بیری ضبط ایکن
سردار اکرم کوروب بوز نصره مقاومت اصفیای محال را فتنه سنجی سرخی اکوب
کبر و عدوت ایکن بود در حال مهمات بون بره و او بویله فخر و خوکا اعدای دینه
جلوه که اولدی عسکر اسلام ابرشی و سگ جبری باشند و اصل و جادو با فخر
ایده او سگ قلعه سینه کینه واقع فضا به نال اولوب قلعه فخر بود لکن غنی
امور و مهماتی ایکن محل خود و تصمیم کنت و آرام اولدی عزل و الی اناطوس
بهرت عدم اعانت اناطوس و ایلیه خزینه دار حسن است ایالتی عسکری
او معاف او سگ قلعه سنجی فتنه تعیین او لکن غنی و کین اولدی فتنه و صاحب اولان
فرمان عالی به عدم اعتقاد و امر اردو و انجکین عزله ایله نازیب و فخر و اناطوس
ایالتی مشوری مار دول او غلبه کورجی کبر است تا سینه عسکر اولوب ایالت فخر
عسکری و ادنه بکار میباید ایالتی عسکری ایله و سرم و سینه سنجی فخر و اناطوس
بنیادی بود فتنه فخر و جادو سینه تعیین او اردو ایلی بود ایله و اردو جادو
فرجیت اولدی کین اولدی اجماع کین ریاست فرم مسعود و فخری شافان
ایله فرم از زینه رفیع لوی شافان ایله کورجی ایلی کورجی خان حضرت ملک بودند انده
مسعود مسعود اولوب دولت علیه طرفه عرض حضرتت حال ایله کورجی
اول حوالی محفظه اگر و سینه کورجی ایله ایلی فخر اولوب و فتنه
سلاطین بر مقدار عسکر با مار بوسفر خود تعیین و ارسال و کورجی فرم ای فتنه
استقلال ایکنه حص و فادون اولت شدادی و اول ایلی فخر بر و جادو

کجه وکوندر لا بنقطع نزول ابدن باران اهلکيه عی عاجز و بر پستان اید و س
ناچار معمار و موره اولان لوندات ایلر بواحوالی مذکره و بویله قالدورسته الحقیقه
هلاک اولما فرمقر در دبوشت و نه اینه کد نفکره ماسر دارست رالیه
خبر کوندر و س ایزی یومرینه قضیفت و از عا جدن مرادی ندر زیادست
قولر سیوز بوکونه حو کانه یادست هنرک رفتای اولما مع کونک شرفا کوندر
مراغه اولم لم دید یکرده همان سنجاع شریفی الوب طونه و نسا س سفینه لری
سوار و عالیا آستاده سعادت طرفه باد با کشتی کویز و فرار اولدی
بواحوال جمله کشت معلومی اولدقه اردوی هیا بونده اولان حکمر هر حال
سروار سز پراکنده و بر پستان الوب و نظام امور مرج و مرج اولدی جتی ظاهر
و نه یان اولغیر جمل افغان قبله حلب و الیست و ز بر صانب انبیر سبک و س
یاست قولر ای اردوی هیا بونده باش بوج احضیار و تمشیت امور مهمه
بدل افندار اولدی بقی معلوم هیا بون طو کانه لری بیور لافده نه کونه حرکت
اولدنه جتی فرمان و ممر هیا بون مراد بیور یلان قولر سینه احسان بیور لری
یاسته امر فرمان و شو کونک عطفی یادست سیدر آستان حفر مر سیدر
حفر مر قومی رکاب هیا بون طرفه ایصال با چو کانه عفره ذی القعدة ده هرا و
ایکینو آدم شهر طونه دن منزل فایکری ایله ارسلای اولدی عودت
والی و بار بکره اغای کیچک پات و قاضی اردو بوار ادین و ز بر اعظم سید
یاست ایله جین فرارده معیت احضیار ایدن و بار بکره الیسی و ز بر حفر
یاست و کیچک اغای س و ز بر کفدر علی مصطفی یاست و اردوی هیا بون
فایکس السید علی الهی افندی بفراده و اردو فزنده سیدمان یاست اردو فزنده
فرماندهن اجتناب و نرم کتمه شرفه دفعی مفرد و جود اباب ییوب بلفراد
سینه و اردین جانت طو دته شتاب ایلد بکره سیدمان یاست دفعی و فزنده
اباب مصطفی یاست و ربش الکتاب محمد بیک و مقد فایع زحاکون کونک
الیفو سلطان ساقی ادرنه بوسه بجی با شیبی حسین یاست ایلد سینه طونه
دو نسا س سفینه لر سینه سوار و رد سجد و جیفون او زنده عازم درگاه و دوله
اولدی و رد و خبر محاصره قلعه دو کین بطرف اردو و بر پستان
یاست حفر تری و اردو این صحرانده بر فاکون کون کشت ایدوب اطراف
سرحد و واقع قلاع و جنگه لر و محافظه جیمیر تعین و بار بکره الیسی و ز بر
جیمیر یاست ایله فرم فرال و اردو این قلعه سه محافظه سنده ملکین اولدنه
مسند عزت و عیام و ایکنجی کون اسل نهین نام منزله نصب حیانم
اولدقه و بوز غه سنی غنه واقع در کین قلعه سن کن رخاک رخاک
ایله جی جیمی و رد و ایکنجه حصو ص فریاد بر جاده و زینب و ندایک
بر قاع کونک فرار و خوف و ناخبر اولغی او زنده فرار و بر پستان
او جان طرفه دن عظیم لشکرو دفعه رای فرار داده توغنی قبولدن
تکول و ناچار حرکت سینه و فر قو کشت اوت و اردو بجی کونک زنون

[illegible]

[illegible][illegible]

او تا آرام اندر برار سال محض از ارادوی هاون برای خلق باور
عالم با جلا ارادوی هاون یونده اوانرک حرکت سلسله افتند و در
نتیجه مقصد و مرا برای مطلق خلق جناب بادست نام اولیای هاون
و خولدن مقدم خصوص مذکور که در خصوص انجمن صولای هاون است
کون آرام و هاون در اولان با جلا علی و اعیان و انزاف و او جاف
اختار لرینه محض در اولان اعلام ادوب و او جاف و جالان در اولان

در جامع سند و سحر

و نوع جلوس هاون در اسناد و فتا که ذکر اولدنی اوزره اردو
مصلحت جلوس چون ترتیب و تحریر اولان محض الم تحریر الم کور بر
مصلحتی باشت محض لرینک بدستبرد و اصل و مقنون و شست
توس و اطلاع حاصل اولدی شیخ الاسلام عهده دایع زاوه محض افتد
روم ابو سعید راده فیض الوداد فیض الوداد عهده الوداد
محض افتد و نقیب الانراف الس فیض الوداد فیض الوداد
افتد که مصلحتی افتد و است و مؤول و منصوب علماء و ارکان و درینک
علی السیاب صوفیه کبر جامعه جمع الملهی مطلوب اید یکی متفقین قانق
است طرفین مذکور که تحریر اولدنی سند مذکور محض الم کور
جمعه ابریشی کور بعد از اصداء الصبح جامع مذکور محض الم کور
علی و ارکان دولت محض مجلس جمعیت ادوب و درون کلن محض
محض محض فرادست اولدی معهوده اگر محض مجلس عهده و مشنب
و موهم اولان سبب جمعیت نیا اید یکی معلوم اولدنی آبا و احوال
و بر روی جمل سنی حیرت و اضطراب سبب ادوب و هر کس بر روی
مکر و تحریر این قانق است فتح کلام ادوب است عاده عاکر
اسلامت سبب محض لرینک ناطق اولدنی اوزره بادست نام محض لرینک
سبب و در سبب و کاری صید و شکار و نظام امور دین و دولت مطروح
نظر اعتبار اولدوب و اعدای دین دولت علیه اوزره سبب هر طرف
بجوم و حاکم محض سبب عهده طرف طرف و مع قدم شوم ابتدای
خالد کل این بر لای بدخواهان دین و دولت سوزیم و نیای بر کربیه
قانه بود و در دین علی کور که در اولان محض لرینک سلطان اولان
بره اند بره بودیم بر ملک و دولتی مقید اولدین بادست نام شرف خلق
لازم اید سبب سبب کور واری افتد بر چون شوم سبب و جلوس خصوص
قرار داده اولدنی غنیمت انبند که در محض مجلس دینی سکوت اید
قانق است سبب سبب اید بر بعد محض اوزره و انزاف سبب سبب
محض لرینک بر او در محض لرینک اولدوب انوبت سبب سبب
ولادت اوزره است سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
محض لرینک قانق قدیم علی اوزره و جلوس کاه عزت و انزاف لرینک اولان

اولان سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
والای اما جعلت ک خلیفه فی الارض کس و الی سبب سبب سبب
سبب سلطان محمد خان خداوندگار سبب سبب سبب سبب
محض لرینک و جو سعید لرینک الی سبب سبب سبب سبب
عنا صره و هندویدی سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
بیک الی سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
علیه یه بد قنای اول ارباب نفیقه کمال اختلال و غلبه اوزره
رسیده سبب سبب و بالغ نقیب قدرت فرمود سبب اولدنی در است
امور و لای خارج نقیب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
ملوکا لرینه سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
و هر سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
رفع لوی عهده ایدین ملوکا عکس بر اراده سبب سبب سبب
ملوکا سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
نزد اولدنی سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
کرم الوجوه و بر شهر بهیم الی ایدین اولدوب سبب سبب
هر کس متفق شوی و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
بروئی نهایی انا رفیع و قدرت ظهوره کلوبه ایدین اولدنی
دست سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
بهر الله شایه طرفین درت سبب سبب سبب سبب سبب
سال سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
اولدنی سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
نمادی جنگدن نکل ایدین سبب سبب سبب سبب سبب
ایک شهرزاده جو انجمنی اولدوب هر طرف اولان **سلطان مصطفی خان**
محض لرینک سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
جو انجمنی **سلطان احمد خان محض لرینک** دینی سبب سبب
شریفک برمی ایکنی سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
عمر لرینک اولن سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
محض لرینک کور کور سبب سبب سبب سبب سبب سبب
جلوس سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
و ملوکا سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
عظمت بر مراد اولدوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
ایدا اولدنی **ملک احمد خان** سبب سبب سبب سبب
اولدوب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

[illegible]

اولاده کند و طبل حج شریف غلام الله **محمد افندی** بر بنه حبیب فتوی
اول نجیب و التمش رجاء الاخر سنگ او چینی کوزه عری و نفی اول تنبیل اولدی
فره حبیب زاده **عبد الفریز افندی** مقام والای شیخ الاسلامی به موصول و بنه
التمش بر شو الله و موقوف اولوب اس قدر نفی اولدی اولدی **ابو محمد افندی**
ایکینجی دفعه مقام والای افندی بنه یوسف و التمش ایکی رمضاننده زور بار
سجده سیر غزل خانه سی بنه اوغوز نقیب اولدی به **محمد افندی** قصه و موصوفه
والای فتوی به تکرار اولوب التمش درت صفربیک اولدی چینی کوزه عازم دار
ابو سعید محمد افندی او چینی دفعه شیخ الاسلام اولوب سنگ التمش درت
در چینی کوزه مسند افندی تشریل و کلبیور نفی اولدی اولدی **محمد افندی** م زاده
عبد الرحمن افندی رسته خانه فتوی ایله کتب غرور و فارغیوب و التمش کوزه
جودی الاو لیکن او چینی کوزه حسن رضا سیر قدس شریف نقیب استغفار اولدی
مکت زاده مصطفی افندی چار دفعه ست نام فتنه اناسنده صدر فتوی ایله حکام
اولوب لیکن بوم نقیب غزل ایله مقبیه ست غریبه ابام اولدی **خواج زاده مصطفی**
افندی سنه مغزی مشیت اسلامی به موصول اولوب بنه التمش لحن شواله
موقوف و بر بوب به نفی و فضل ایله محمد قول ولای بر بنه **حنفی محمد افندی** شیخ الاسلام
اولوب التمش بری صفربیک در چینی کوزه کیم ست مدت خلیفه مبتلای غزل
بیر حکام اولدی بعد بالی زاده **مصطفی افندی** صدر فتوی به موصول اولدی
سنه در بوبه نقیب سنگ طغوز چینی کوزه موقوف اولدی بولوی **مصطفی افندی**
مغنی الانام اولوب التمش طغوز رجاء الاخر سنگ بکرینی کوزه جرج زهر ابه
غزل ایله حکام اولدی **اسیری محمد افندی** مسند فتوی به اصفا و اولوب
بیک نقیب ایله ربیع الاخر بیک اون ایکینجی کوزه بروب به نفی و اباج اولدی
صنعی زاده السید محمد افندی بنه حبیب فتوی به موصول اولوب بیک نقیب
اوج ربیع الاخر بیک طغوز چینی کوزه موقوف اولدی **منفاری زاده بکری افندی**
صدر حبیب الله در فتوی ایله مبتلای اولوب بیک سنگ درت ذی القعدة مسند
علت تلخ ایله بریدند برورنده عمل اولغوز سنگش دامن امل اولدی چینی کوزه
علی افندی مغنی الانام او دن اوج سنه به قریب مهم زامور و مهم اولوب
بیک طغوز ن بوی ذی القعدة سنه عری و برورده به نفی اولدی **انفودی محمد**
افندی صدر فتوی ایله سر آمد افغان و امثال اولوب طغوز سنه
ذی الحجه سنه و اربق به ارغیال ایله و باج زاده **محمد افندی** شیخ الاسلام و کوزه
اول بادست انام حضرت بیک زهم سلطاننده جاه فتوی انرا ده حاتم بولون
قصه **عبد الله محمد افندی** ایله باقار و حبیب زاده **عبد الفریز افندی** بیک ایله
طغوز ز شو الله عری اولدی مکت زاده **مصطفی افندی** بیک التمش اولدی
اون بدینی کوزه غزل اولدی قبا خلاص زاده ابو الارست و محمد افندی سنگ
التمش رجاء الاخر سنه عری اولدی قدس زاده **شیخ محمد افندی** بیک التمش
بر رمضان عری و بوقار حصاره نفی اولدی **حنفی محمد افندی** بیک التمش

ایک رمضان تک بدی کوئی موزول اولدی حرم زادہ عبد الرحمن افندی بیگ
 انوش اوج شوالده غزل اولدی ملک زادہ مصطفی افندی ابکچی دفعه بیگ
 انوش اوج شوالده غزل اولدی قدسی زادہ شیخ محمد افندی ابکچی دفعه
 بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی محال افندی زادہ ابراهیم افندی
 بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی شعبان افندی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 شعبان افندی غزل اولدی بولوی مصطفی افندی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 فتوا به نقل اولدی صنی زادہ السید محمد افندی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 غزل اولدی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 غزل اولدی عصمت محمد امین افندی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 صنی زادہ السید محمد امین افندی ابکچی دفعه بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 فتوا به نقل اولدی متفرق ری زادہ بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 فتوا به نقل اولدی عبد القادر افندی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 عصمت محمد افندی ابکچی دفعه بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 عبد الرحیم زادہ محمد افندی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی شیخی زادہ
 عبد الرحمن افندی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی عبد القادر افندی
 ابکچی دفعه بیگ سکک ربيع الآخر غزل اولدی غزنی شیخ محمد افندی
 بیگ سکک ان شعبان غزل اولدی عبد الرحیم زادہ محمد افندی ابکچی
 دفعه بیگ سکک زکی ابکچی سنه فوت اولدی غزنی شیخ محمد افندی بیگ
 سکک بر رجب غزل اولدی عبد القادر افندی ابکچی دفعه بیگ سکک
 بر شوالده غزل اولدی چنابک علی افندی بیگ سکک درت صفر غزل
 اولدی انقره دی محمد افندی بیگ سکک بی بی حمادی الآخر سنه موزول اولدی
 غزنی شیخ محمد افندی ابکچی دفعه بیگ سکک سکک شعبان غزل اولدی
 حاد افندی بیگ طغ ن بر محمد غزل اولدی بی بی فانی زادہ احمد افندی
 بیگ طغ درت موزول اولدی اسیری برادر مصطفی افندی بیگ
 طغ ان رجب غزل اولدی انقره دی محمد افندی ابکچی دفعه بیگ
 طغ بی بی زکی الفقه سنه فتوا به نقل اولدی ابوسعید زادہ فیض الله افندی
 بیگ طغ سکک رجب غزل اولدی امام سلطان فی ابراهیم افندی
 بیگ طغ سکک زکی ابکچی سنه غزل اولدی دیباغ زادہ محمد افندی
 بکر شیخی کوئی فتوا به نقل اولدی ابوسعید زادہ فیض الله افندی ابکچی
 دفعه صدر دوم اولوب اول پوت نام حفر نرین زمان سلطان
 صدر دوم ای انقره ختام بولدی مودا فیض کوان صدر اولدی
 منت اول مصطفی افندی بیگ الی سکر جمی او آخر غزل اولدی
 فیضان اوله ابوال... بیگ الی مفضل شوالده غزل اولدی
 مس... بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی قدسی زادہ
 شیخ... بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی حاد افندی

افندی بیگ انوش بر رجب غزل اولدی حاد افندی بیگ
 انوش ابکچی رمضان غزل اولدی بالی زادہ مصطفی افندی بیگ انوش
 اوج صفر غزل اولدی محال افندی زادہ ابراهیم افندی بیگ انوش
 غزل اولدی امام زادہ شیخ محمد افندی در رجب دفعه بیگ انوش رت الفقه سنه
 موزول اولدی صنی زادہ السید محمد افندی بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی
 انقره دی اسعد افندی بیگ انوش اوج شوالده موزول اولدی بولوی مصطفی
 افندی بیگ انوش بی بی شعبان غزل اولدی صدر درت موزول اولدی عصمت محمد افندی
 بیگ انوش سکک رجب غزل اولدی اسیری محمد افندی بیگ انوش غزل اولدی
 جمادی الاول سنه صدر فتوا به نقل اولدی عبد الرحیم زادہ مریض محمد افندی
 بیگ انوش بر جمادی الآخر سنه غزل اولدی عبد القادر افندی بیگ
 انوش بکر ذی الفقه سنه موزول اولدی شیخ زادہ عبد الرحمن افندی
 بیگ انوش اوج شوالده غزل اولدی امام سلطان حاد افندی بیگ
 انوش بی بی جمادی الاول سنه موزول اولدی شیخی زادہ عبد الرحمن افندی
 ابکچی دفعه بیگ انوش بی بی صفر غزل اولدی غزنی شیخ محمد افندی
 افندی بیگ انوش طغ ن محمد غزل اولدی غزنی شیخ محمد افندی بیگ
 سکک ربيع الآخر غزل اولدی سکر زادہ السید محمد الرحمن افندی
 بیگ سکک ان شعبان غزل اولدی امام سلطان حاد افندی
 ابکچی دفعه بیگ سکک بر رجب غزل اولدی متفرق ری زادہ واک
 مصطفی افندی بیگ سکک اوج محمد غزل اولدی انقره دی محمد
 افندی بیگ سکک درت صفر غزل اولدی غزنی شیخ محمد افندی
 السید محمد سعید افندی بیگ سکک بی بی حمادی الآخر سنه موزول اولدی
 اسیری برادر مصطفی افندی بیگ سکک بی بی جمادی الاول سنه موزول
 اولدی بالی افندی بیگ سکک سکک جمادی الاول سنه غزل اولدی
 حاد افندی بیگ سکک سکک شعبان غزل اولدی غزنی شیخ محمد افندی
 عبد الرحیم زادہ کهنری محمد افندی بیگ طغ ن ربيع الآخر غزل اولدی
 دیباغ زادہ محمد افندی بیگ طغ ن ابکچی جمادی الآخر سنه موزول اولدی
 کهنری زادہ مصطفی افندی بیگ طغ ن درت محمد غزل اولدی
 قدسی زلو نکره جیس محمد افندی بیگ طغ ن درت شوالده موزول اولدی
 متفرق ری زادہ عبد الله افندی بیگ طغ ن بی بی زکی سنه غزل اولدی
 ابوسعید زلو فیض الله افندی ابکچی دفعه بیگ طغ ن بی بی محمد غزل
 اولدی امام سلطان ابراهیم افندی بیگ طغ ن سکک رجب غزل اولدی
 اولدی متفرق ری بر جمادی الآخر سنه غزل اولدی
 عبد الرحیم زادہ کهنری محمد افندی ابکچی دفعه صدر اولوب جلوس
 بونکره نه سنه دفع اولدی امام سلطان فیض الله افندی
 مصطفی الدین زادہ محمد افندی بیگ الی سکر جمی او آخر غزل اولدی

اولدی باله افندی اوچینچی دفعه بیگ سکن بر رسیع الی اخره غزل اولدی
دانا مصطفی افندی اوچینچی دفعه بیگ سکن بر رسیع صدر انکلی
غزل اولدی اسعد زاده السید محمد افندی اوچینچی دفعه بیگ سکن اوچینچی دفعه
غزل اولدی انور دی محمد افندی بیگ سکن اوج جاده الاخره غزل اولدی
اولدی حامدی افندی بیگ سکن اوج جاده الاخره غزل اولدی
قامتی زاده محمد افندی اوچینچی دفعه بیگ سکن اوج ذی الحسنة مغول
اولدی اسیری برادر مصطفی افندی بیگ سکن درت جاده الاخره
مغول اولدی عبد الرحیم زاده محمد افندی بیگ سکن بر رسیع غزل
اولدی دماغ زاده محمد افندی بیگ سکن اوج جاده الاخره غزل اولدی
بی قی زاده احمد افندی بیگ سکن بدی رمضان مغول اولدی
چشم زاده محمد صالح افندی بیگ سکن اوج مغول غزل اولدی کیم زاده
مصطفی افندی بیگ سکن طغوز صفور غزل اولدی قدسی زاده
نذکره حبیب محمد افندی بیگ طغان رسیع الاخره مغول اولدی مفتش
ابراهم افندی بیگ طغان بر شوالده غزل اولدی کواکبی زاده شیخ
محمد افندی بیگ طغان اوج محمد مغول اولدی میرزا محمد افندی
بیگ طغان اوج محمد مغول اولدی امام سلطه محمد افندی
بیگ طغان درت محمد مغول اولدی اوج محمد افندی بیگ طغان
درت رسیع الاخره غزل اولدی شعبان زاده محمد افندی بیگ طغان
بش جاده الاخره مغول اولدی حکیم باغی زاده بیچ افندی بیگ طغان
القی جاده الاخره مغول اولدی خواج زکریا السید عثمان افندی بیگ طغان
بدی شوالده مغول اولدی مفتش ابراهیم افندی اوچینچی دفعه بیگ طغان
سکر رمضان مغول اولدی فخری زاده السید محمد افندی بیگ طغان
سکر ذی الحسنة غزل اولدی انطا قبه در مصطفی افندی بعد اکلوس
مغول اولدی درت تفصیل مع عید سلطنت بادشاه
زمانه سلطان دوران السلطان بن السلطان سلطان سید خان
ابن سلطان ابراهیم خان بادشاه عالیجاهی حضرت بیگ سر بر سعادت
معبود سلطنت عثمانی بیچلو شهابون اوزرا بیور و فکرند نصیره
طبع هجابون مکرار باب همدان می حفظه انکلی طرا خطه سید سید بنده جامع
شریفه واعظ اولان عرب زاده عبد الوهاب افندی قاضی کور بر یل زاده
مصطفی بیگ سکر و غیره بل معلم سلطان تعین اولوب برون
خضر هجابون و ارمی اوزره شریف اولدی ظهر رجب بادشاه
بودن اقدم جلوس هجابون اول فرار ایدن قاضی سید رجب بیگ
جوسنجو اچون طرف طرف سیه و تگابو اولدی و کور کچیلده بر حازه افندی
اوزره بولوب الکتور لکله خبر بر لکله سعت اخذ و انصار بنده ادر
تعین و باب هجابونده فوجیه اولده سینه حبس شیبی اولدی و مغول

افندی زاده ابراهیم افندی بیگ الی طغوز رسیع مغول اولدی صنی
زکریا السید محمد افندی بیگ انکلی شعبان غزل اولدی خواج زاده
علی افندی بیگ انکلی بر صفور فوت اولدی انور دی اسعد زاده
بیگ انکلی بر رسیع غزل اولدی بی قی حسن افندی بیگ انکلی
اوچینچی دفعه مغول اولدی عصمت محمد افندی بیگ انکلی شوالده
غزل اولدی سیدی زاده سید الله افندی بیگ انکلی اوج رسیع الاخره
مغول اولدی دجه الله افندی بیگ انکلی اوج شوالده غزل اولدی شیخ
زاده محمد افندی بیگ انکلی اوج شوالده مغول اولدی بولدی مصطفی افندی
بیگ انکلی بش جاده الاخره غزل اولدی ابو سعید زاده فیض الله
بیگ انکلی بش رسیع مغول اولدی نجفی زاده محمد افندی بیگ
انکلی بش شوالده غزل اولدی عبد الوحم افندی بیگ انکلی انکلی
مغول اولدی حسن افندی زاده شیخ محمد افندی بیگ انکلی اوج رسیع
او اخره مغول اولدی برو سیدی محمد افندی بیگ انکلی بر رسیع
غزل اولدی عبد الرحیم زاده محمد افندی بیگ انکلی بدی رسیع
مغول اولدی قدری زاده سید محمد افندی سکر مغول شوالده غزل اولدی
خوم زاده احمد افندی بیگ انکلی بدی اوج سینه مغول اولدی شعرا
زاده ابوالسعد افندی بیگ انکلی سکر صفور غزل اولدی علی افندی
افندی بیگ انکلی سکر رسیع مغول اولدی قدری افندی بیگ
انکلی طغوز شعبان غزل اولدی منف ری زاده یحیی افندی بیگ انکلی
طغوز ذی الحسنة مغول اولدی صدر الدین زاده روح الله افندی بیگ
تیمش ذی القعدة سینه غزل اولدی صلی مصطفی افندی بیگ تیمش
الاخره غزل اولدی قدری افندی بیگ تیمش بر رسیع انا طوله
غزل اولدی عبد الوحم افندی بیگ تیمش کیم شوالده انا طوله
اولدی عبد الله افندی بیگ تیمش اوج محمد مغول غزل اولدی
زاده عزت محمد افندی بیگ تیمش درت رسیع الاخره مغول اولدی
احمد افندی بیگ تیمش درت جاده الاخره غزل اولدی
عبدی افندی بیگ تیمش بر رسیع مغول اولدی مرچ زاده احمد افندی
بیگ تیمش بر رمضان غزل اولدی باله افندی بیگ تیمش
رسیع مغول اولدی صلی مصطفی افندی اوچینچی دفعه بیگ تیمش
محمد مغول اولدی ابوالسعد زاده محمد صافی افندی بیگ تیمش
مهاری الاخره مغول اولدی باله افندی اوچینچی دفعه بیگ تیمش
رسیع الاخره مغول اولدی قامتی زاده محمد افندی بیگ تیمش
مغول اولدی اسعد زاده السید محمد افندی بیگ سکر شوالده غزل اولدی
صلی مصطفی افندی اوچینچی دفعه بیگ سکر ذی القعدة مغول اولدی

میری مقامات فی بعد سب و سجد از مرسته و برسون غلامیه خود
 بود و جافره یا مخلو در دیو سر بلو کلر خدمت افدام و بونزدن ماعدا اگر
 دخی کند و مراد اید کلری آشی صده و برکت او زده و وزیر اعظم حضرت نریه عظیم
 الحاح ابرام ایدوب با بکلزدن جولان حسین زکمان افغانی و نوقاست
 کتخ ایری اولان خمره افغانو فاست و بوده لحن و کل حسن غلطه و بوده لحن
 و فرامای علیان و درین و بوده لحن الزام اید بلر کل بری دخی اورنه و
 واقع سلطان با برید نولین کند و به توجیه اینه بر و ب فبصره لایله
 محکم نام شخص شکار فتنو جیدر کتخ الفی و بیوک میرا خور و کوکلت میرا خور
 رای با و است ای به مخصوص اولان مراتب سبیه اید دخی کند و مراد
 اید کلری بر کاج کتخ ای کام اید بلر بوندن فضل کرک رجال دولند
 و کرک سب رسلان شهران ثروت و کتخت اید معروف اولان معلوم اکام
 کتخ لری زور اید خانه لردن فالید بر و ب کند و فرایا هر ای اولان فضی
 است سزانه احضاره و هر برندن لایعن شی افچی لردن طلیس خلیف جان لردن
 ایدوب فتح باب ندی و انواع ظلم و فتنه و نصی اید اولان لردن
 بود بر نه نشیده و وضع نام زاهدات اید کلری متعبان اولان کند لردن
 عظیم ابرار ایدوب به است بنولدن بالکله امن و امان منسوب
 او لختن نار چار هر کج و با با بشردن برینه غلف تحصیل و بعضی ایل
 دخی کلن برین بندیل انکه با شلیدر **بتدیل افای کیمی بان با برام سبیه**
 ماه مر بورک اوتن شنجی کورنه به نگار جلوس ایون بخششی به نه سبیه
 علی الاتقان کیمی و سبیه استغیا سے رفع رایت شفا و شفا فی بدو
 کیمی ای اغاسه جادو یوسف افغانک غزلن مراد ابتر بله سبیه ار شهر یاری
 جراح مسطقی افای کیمی افغانفضل و سبیه و سبیه جادو یوسف افغانه
 با شت الفی ایل او جادوین طرد و اید اولان دی توجیه **ایالت روم ایل**
بین عثمان با شت اقتضای وقت و حال کور سر خیمه بکن عثمان با شت
 روم ایل با لای توجیه او بر کون مقدم فالقوب مقصیه روانه اولی او زده
 خیمه اولقوب با شت اولان حذله لواندات ایل عازم صوب مامور
 اولی تدارک و توزیع جلوسه **کیمی** فتنه و فتن لردن اخراج اولان
 صورت اجمال و زده کیمی متفا حدین و نقران او توز سکر یکت یوز
 او توز بر نقر و سر حد لردن غنده اولان او توز ایگه یکتا کیموز انفس اوج
 نقره من حیث الحیغ فتن یکت اوجیدر طرفان درت نقر کیمی
 طاقه سبیه اوج فتن طغوز یوز فتن سبیه ایگه و کذک استغیا
 اید سر حد افغانه موجود و ان ایگه فتن التیوز الل اوج نقر جیدر کت
 ایگه یوز فتن ایگه کیمه و سبیه یکت سبیه درت نقر طوم یکرک دخی یوز
 ایگه کیمه و الفی یوز فتن نقر طوم غره جیدر یکت اوتن اوج کیمه
 و سبیه و سبیه مر لریک ایکیوز طرفان بشر کیمه جلوس بخشیده

بخشیدری را جمعاً بکون درت بیک بشود و ایله بدی کیه آنچه نیک بیک
 ایله نوز الی الی کیه است اندرون ها بون خزینه سندن احب ان او باغ اوج
 بیک او جیون بر کیه است معر اس کیه و معمر و بقدر و افریح
 منصفی و بعضی نوع جائز گردن نزارک و تکمیل و لنی اوزره و مرال و
 منوال منسوخ اوزره نوز بع اولدی زبانه **دست کردن شهر بار عالم نریانی**
ابوب انصاری را با دوست عالمینه حضرت علی قانون قدیم غنای اوزره
 ایله ابوب انصاری رضی عنه ره ابوب انصاری حضرت بیک مرقد منوره لر شه
 نیز کاتبان سعادت اختران ملوکانه لرینه شمشیر عد و نه میر غنای ایچون
 ماه مروردن بکرمی برچی کون دولت و اجلال ایله حضرت بیک سربال نوچه افکار
 بیور و ب همدل تغییر اولن ن فکله فکله با بد لر غنایت و خودند
 جاره دن عظیم الای ایله ادر نه قند سندن رجعت بیور دیر **توجه**
رشته وزارت بکنده ای خزینه اندرون ها بون خزینه نیک است اولان احمد
 اغا عواطف علییه با دست با سندن رینه جلیل و زارت ایله توفیر و مکریم
 و نوع ها بون جائزه سه جزا بش کیه و معمر منصفی جائزه اولی اوزره
 دخی نوز الی کیه آنچه وزیر است را به طر غنای خزینه عامر به ادا و تسلیم
 اولدی سید بل غای بکرمیان **برای دفع فتنه** زور با نامه اولان
 یا و مر لک کند که منظومه جمعینری مستزاده و نازره شفقت و تقدیری
 زبانه کشی شده او ابوب این دولتی با مال صدقات فتنه و اختلال
 ایند کلیدن ماعدا طشوره ده اولان شقیه دخی بونکر هست و ایله ریایان
 دست جور و غدری و زار و معده و لر می رشته دره اراه ظلم و بیادای
 باز ایملر اول ملایین خودی مدان اخذ و انشقام و ترتیب حاکم
 اقدام اولی لازم و خبر خواه دولت اولان بر کون اول بود و ک جائزه
 تدارکته عازم اولی لکن او ایله بومقوله بر خفته و ف دخل بود و بد و
 حلوانف عکسیر نیک بر ندن بومقوله انار بی و عصبان غایان
 اولد خینه خرقه اخری قوله النوب دفع نقد برینه تسلط و تعیین
 و انشاق آشوبری بنه بر بر لوبیک مدافعه بیو شکن اولور ری ایچنی بوجه
 شعله با شلی شده او اولان نازره شرف و علی العموم طوایف عکسیر نیک
 اتفاق و ای دلر ندن ناشی ابوب و تغلب استیلا لری شکن اولن و کلن
 انافاناز دیار بولده ایدی بالاخر صدر اعظم حضرت علی مر بوز لک بوجیه
 دیوانیه و ستر موادده شفاعت غایله به در بک مسا و و در او اولان
 تکلیف بار و لرینه تحکدن قلوب و سر رشته هر چه با دای دست حاکم
 و اقدام ابوب بوباده بعضی رجال دولت ابله مشورت ایند که ابتدا بکرم
 او با غنای رئیس شقیه اعلان فتاحی نام مر و و ک وجود غنای خودی
 صحیفه عالم کن با بود اولد که حصول مقصوده باب وصول مسود و اولد
 ماعدا بکرم و شواره مقتضای وقت حال اوزره بر سعادت و بر ملک طوب

عسکر به نجات اول با سلاطین و انقباده کبر که سینه او جانی از آن
 جری و جسد و مقدم و غیره بر یک گشته اغا نصیب و تعیین اولی از زنده
 رید جازم اولی به سینه علیه اول ان اسما سعادته سکبان باشی اولوب
 کند و آن بو غافل با نیک نادرین کوره جات مرتبه رای و جبارت مامول
 اولان خربوط طلی علی غایب سینه مرزبوره ربیع الاخری غریبه سینه بکیری اغا غفر
 و احسان و سنی جراح مصطفی پست سالیجی حقیقت سینه اولی از زنده
 فرمان اولندی قبض اموال بوسف اغا در مصر از طرف میری س بقا و احوال
 اغا اولان بوسف اغا نیک جانی غلظت جمع اموال و از رافتی طرف میرین
 معاد و دره و بون و نصیره و فی بالاده و کوری مرور ایندی که او زنده زور بالو
 طغند بر مقدار بجزیم ایل معصوده اولند بختن معده مصره اولان
 اموال و ارشیه و غلظت نیک منبسط و فرخنده تعیین اولان قیومی باشی
 موسی اغا مصره و اردقه مصره و البسی بولان و زبر حسن باش بولان
 اقدام حرم می بونده اغا سست رالیه که بار بکینی خدمت نشود و غا
 بولوب نعم کثیره به و اصل و منصب و الای مصره و فی انک همز ایل
 نائل و کسک و حقد و ان نعمت فراموش ایدوب مامور اولد بینه باشی
 قبض اموال و مقدمه و اولدی صوره و فی عبیده و جوار ایسی غری
 او زینه سواره و سرکردان سوری و بازار اینک کی و الخ مت رالیه که
 اغای موسی الیه حقد و ظهور ایدین وضع ناسرا سزمت پده ایدین صفر
 و کبر تعیین و تعیین ایدین و کن س ترا احسان دیده سی اولان کند
 فروخت اولان اطلاق و اشیا سکت اکثری ستر ایدوب کند و مصره
 داخل اولاده طرخه جبه و تبسم و حی نان و نیک تقدیم اید کوری مشهور
 اغای مت رالیه که بود و از زنده فروخت اولان قرا و اموال و امل
 نمندن بوز کیم قدر حاجه حاصله مباشر مرقوم معرفت خزینه عام
 و اصل اولدی ارسال قانقارم رقاب بی وفای سالیجی بکیری اغا
 کند و آن بکیر ناکاه و غایب ظاهر ایندی که زور بالو با عفت ارتقا
 و حضور اولوب ماسینه زنده بگویند مشورت ایندی که او زبر اعظم
 بر طغند طرف خلافت زده اولده و در او مینار محالفت بود و کلو و فی
 بهر اید و کیم مرتبه بهادر و کله در بوم نصیب بر و افتخار معایر کند
 حذر خانی او زده ایدین بولوب بر و احوال قانقارم کور بولوب بولوب
 سکت ششچیندن غایب اولدی بی محل شبیه و کله در قانقارم مت
 و اولده سست سعادته و کیم و ارام او زده دامن امور و دست
 مرقوم قطع اولد جانی جای کلام و کله در حالت ماه مرزبورت بدی کونی
 محبت بولوب و زبر اعظم حذر طرخه و ادب مراد لرین اغا ده و قانقارم
 موسی الیه حقد و نیک اول سکت سالیجی حقیقت سینه تعیین اولان سینه
 ایدوب و جوار سینه معده اولدی سینه سینه سینه سینه سینه سینه

اولدی زور با نمت اولان مل جان و کوری دولت ماسینه کند و از آن کوری
 اچون اتفاق و معاهده آتارین مت چه اینک به بعضی رجال ماسینه سینه
 ایدوب من خاطر تحصیل اینک سودا سینه و سوب ایدوب ابرام بولوب ماه مرزبورت
 اولدی بکیری کونی سینه الاسلام دباغ زاده حقه افندی سینه سینه سینه سینه
 حال نصیب الا شرف اولان السید فیض السید افندی بکیری اولدی غایب
 بکیری غایب الله اغا بدی کون مقدم نول کندی اغا اولان عبد الله اغا نیک سینه
 بکام غریبی مقتضی حالت بولوب زور با سینه اغا مرزبورت طرف طرخه
 میل مت پده و سکت بینه الی الی اولان ابوبکر اغا ایدوب و مرزبورت
 متاعبت اینک و زنده معاهده اینک بولوب عبد الله اغا نیک سینه مراد بولوب
 ابوبکر اغا بولوب کندی الفی سینه اصفا ایدوب نسل غایب بکیری سینه
 طوائف عسکر بکیرت کوری مرور ایندی که او زنده زور بالو
 امور اولد استیلا کوری زنده و مشقه و غلظت و کوری محمد اولوب
 بکیری اغا اولان حربوط طلی علی اغا و نیک بکیری سینه سینه سینه سینه
 و بکیری سر کرده سکت سینه تعیین اولد بختن معده مصره اولان قیومی
 فرصت اینها زایدوب طرخه رکن کند و خدا مندن خدمت مرزبورت
 تعیین ایدوب بکیری مقدم و ربیع الاخری بکیری سکت کونی بولوب بکیری
 باب انتقام اولوب و فی الغلظت بر فی نهر الود غریب ایدوب و سکت حاکم
 لوت و جوار سینه سکت بکیری ایدوب ناکاه بولوب بکیری سینه و بکیری سکت
 سمعه و اصل اولاده و مامور مرقوم مقدم سکت سینه سینه سینه سینه
 اکلیوب جبار سکت و اتفاق و سرکار و اولان سکت سینه سینه
 فتوا اینک انتقام من الحق او زنده معاهده و مینار ایدوب بکیری سینه
 سکت سکت سکت اغا سکت حربوط طلی علی اغا ایدوب اولاده مرزبورت
 انش غلظت و کینی نظر بکیری الوب و مع و سکت اینک سودا سینه اغا
 قول طغند سکت است مینه الله و ارمین اول رانل به عام فتوا
 حیا و سکت جوی نه ایدی سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت
 ایدوب الا بیع انش بکیری بکیری اغا بکیری سکت سکت سکت سکت
 دکان نصیب ایدوب بکیری سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت
 وجه مشهور و او زنده بکیری اغا سکت خان حیات بر با و میدان سکت
 و طغند زده رقع لوی بی و سکت ایدوب سکت سکت سکت سکت سکت
 حسین سکت خان سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت
 مجموع اموال و سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت
 سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت
 روم ابوسعید زاده فیض السید افندی و سکت سکت سکت سکت سکت
 افندی و زنده سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت
 سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت سکت

[illegible]

بول و ایر و بنظر طرفه دارنده استیصال و هر نه محله لشکر گرفته و طاق اوله بر سر
فصل حق اوله هر سن طاقه ششبار استیصال ابدا بر اول محله و چهارم و پنجم
و ششم بر سر کفار خاک و می اصله بدو کیل با سماع این فریه با کله اغلرین حرکت
نام محله البقیوب و کند در حالت و سبک و عربیت بدیلر ملا علی خاسرین
فرصت غنیمت و دیو اغلرین او زنده به هجوم ابواب اند و اولان اغلرین می نظر
غافل بودند بر هر طرفدن کلان اعدای دینی قتلادیلر و اکثرین شیخ اشبار بود که
ججید بودند بر بعد و زوره سپاه و شش بیگ بر پول و قریب اولان قوماران و
اوروب خانه لرین احوان و شیالرین نهیب و غارتنه ایل بعال و سواران سترخان
ابدا آمدن کفر **نیمه یحیی** و **نیمه بلواد** بلواد جاسند و سر عسکر نامه اولان
بکن عثمان پاشا و بدو کفری خاسرین دولت و دین بالاده و دگر و نبیین اولند و بی او زره
بر بنده سر عسکر نهیب و نبیین اولان حسن پاشا یکت زوره با دوی شقاوت
و طغیان ایلر اوردن ضبط و مقام انقیاد عسکر می خواه و ناخواه حلقه باب
اورد و فرمانده ربطا ابواب بلواد مقابلند و واقع بر چهار اوردن نام موضع مؤلفه
ادام و دوفوف او زره ابیکن کچه قیاس ری طرفدن بارشش نام لعین پیاده و انکو
عسکر به و بودند ماعدا با و باق نام لعین دخی مرقت و خردات و حید و داشتند
بکرمی بیگ مقداری چند مشرکین که جمعا ایلر انفس بیکدن متجی و زوشن دین
حدودن افزون مهات حبه خانه و طوخی خانه ایلر کلوب کارشور این صحرایه
فوندند بکن پاشا ایلر بلده دن بر فرد قرار انجمن دیو سکه و بر
کجید لر بنده ادر مرغیین ابواب عظیم بنینه و نگید و فرارایدن ترک بلا امان هزار
ترتیب اولور دیو نه بدید ایلر کد بقدر سک رله ابراهیم پاشا بی بدو با کله
بلواد می افتد سده نگیل و او کوزا و لایسون احمد پاشا بی احمد پاشا مؤلفه
اولان عسکر او زنده سر و در بغیین ایلر هر کس پاشای فروردن بو کونه
ایمن من است و معاینه ایلر کونده ملا علی و زنج فرینک بر طرفه عبور
و گذار لر بنده ان ساد اند فای بو آدم سده و بخا و زلری اولور جو امید و اولور
کفر خاک رخا سوال کیم سر نه صاده او زنده و واقع جنگا نه اطله ست نام
محل صالو ایلر پیاده عسکرین کچر که با شلیوب و محل مود و نه بلواد طرفه
بر جبهه بناسند مباشرت ایلر یک ایرتشی است بدن اوله حلقه مده است و
بلواد می حفظ سندن خلاص اولوب کلن زعر می باقی عثمان اغا بر مقدار بیار
بکچر عسکر به اطله کارشور سندن اولان معبره بغیین اوله بغیین محل مود و نه بغیین
اولان عسکر اسلام ایلر محرابه به آغاز و محله اند فای زعر می باقی اغلیک
دانز تفنگ ایلر در جنگ اول و دخی آشیانه بقایه بر و از اینکین ساز عسکر
افغانی است و الیهک معاینه شریه و بنده سپر انداز جلا دت اولوب سر عسکر
طرفدن دخی کونده و اعداد ایچر کله کله بر فرد اوله بغیین و کروه مشرکین
بر طرفه فوج عبور لرین است و ایلر کونده بر مقدار جنگا نه اند
صکره کبر و حقه استیصال ابدا ملا علی خاسرین دخی عسکر اسلام کله کله

نار شولار بر فرد و سر عسکر نامه اولان یکن پست پشیش اچو مکتوب سده اولور
اولدنیس اکتوب مرصت غنیمت ددو نور و فکری حسی تمام و ایرتشر
باله باور فخر و کبریا عیوره اقدام ایلدیلر سر عسکر فریور یکن پست اوتدوت
بر دولت علیه اکلدارلوندن اکتوب ولایت انا طولیده نور بدیلکت توبیل
قطع طریق غرات و اعتبار انیش بر فرد مایه تکلیف مدار او لطفی حفظ ناموس
دین و دولت حفظ هر امر اکتوب بذل رشوتی جنت جانیست ایدرک دانی
مکرنا سدی ظلم و عدوان و دولت علیه دن کوردیجی نیت لطف و احسان
مقابل سینه احواله پیش سی عفو و کفران ایدی بود دفعه دخی جلیبتن مکر
اولان حیانتن اظهار ایدوب کسه خیر و اکل یکن کچه ارا علی العظله اردوس
بوزوب سینه جانیست و غری قرار ایلکین صبح اولوب ایلدیلر طلع غلوار
فریورک بولینچ قرارین و کفار خاک زین عمده اوزره بلواد طرقتن کذارین
کورد و کوردن غلکین و برکت ن و نه کورد حرکت ایدر جکرینه و ال خیران اولوب
علی البی طلع فرصت ایشول بولانلردن ماعد ایشور و ده قان بی ره لورک کیم
نهر طلع اوزره بولان سفینه جان اکتوب و کوردی طلع ایدر سینه عبور
ایکون طلع بلالی نفسی بل نده جان کورن بیجی حیاتوب بودر اطفال و مسیحا
خیر و غنان ایدرک بر طرقتن سفینه لره کینلردن و دست اچو م اعداده رتبه
شبه و نه ایزلردن ماعد اسز و دشمن این اسیر و در عقب طلعی حسی سینه
بیا شرتن شمشیر ایلدیلر کینیت حال قرار یان بلواد **باش بن طلع** بفراد اکلند
تا بفر و سوار اولان رجال و سواران سکر بیگدن متی و نر اولوب سوار اولور
سفینه ارا طلع نر حینه واقع فتح الاسلام طلع بر ابرینه کله کلرند و
بدره موجودان بیگدن متی و زکفره و سیه عبور لورینه سده راه اولوب
عازم صوب بخت اوتکرینه مانع و بونور دخی ناچار خدای مال ایلر خلاص نفوس
بجوده رینه مانع اولور طلع بعد الحاکمه سفین بر بوزره ایلکینه اولان مسلمان
بیشترنده ایلکینوز یکب اچو جمع و احضار و طالعین مشوره نسیم و ادا ایلد
اوزره قول و قرار ایدوب سر ضیل مشرکی طرقتن اوج درت نفیر بلو
باشلی عین مسیح فریور ی فیض اچو طرف مسینه کله کلر کون فرس قرالی
نامه اولان توکلیم ایلر بانه اولان عسکر ایلر فتح الاسلام داخل فریورک
علی و امت محمد تقویت قلب حاصل اولوب اچو فیضیه کلن یلوری
فرس قرالنه نسیم و کرم مشرکینه اچو بدیل زبان شمشیر ایلر جواب قطعی
و برکت و زره نصیم ایلدیلر کلن طالعین و زنج فرین عاجزای حالات خبردار
اولدیلر و دعوت حیانت مشرکینه رعیت و هراس مستول اولوب
یار احبب اچو فرس قرالی سفین فریور بیل طلع کله کلر حقیقت ایدرک
و نه ایضا ایلدیلر سکر قرال سفینه رک بانه بر مقدار عسکر اسلام نصیب
اول اولور ایلر حقیقت و کور ایلکت اوزره و دینه تکی ایلدی ایلکلی
کن بختن **سایر** **بلو** **او** **طلع** **سینه** **دکری** **دور** **ایندیلر** **اوزره** **بلو**

بلو اولدنیس حایره ابدن اعدای دین بریر طلوب طالع بی لری اعدا
و اوزر فریور بالیر طلوب و اون بش خیره اعالیلر بین طلع به عظیم
ایرات ایدوب و دینه محصور اولان جنت و موجودین دخی بیل و نه رخاب
راحتی ترک و باله لغات دشمن دین مترس دین با صوب قنی وافر کافر طلع
شمشیر ترک ایلدیلر بو حال اوزره بکر می برکون طرقتن عظیم حربه و قتال
و قوتندن سکره خدوی بر فرجام طرقتن هفر اولان ایلر کله کلر بجای
ویران و آجیلان دینه نکت سدی بیرون عریه امکان او لطفی طالعین
خاسرین فرج بولوب اچیلان کلدن بور ویشی ایلدیلرند و ماه سوال ایلرک
بکر می بشی کورن بینه الله تعالی درون طلع به داخل و ایلکینه موجود اولد
غزاة مسلمین سر منزل شهادت و اصل اولدیلر سینه مکتوب دخی عسکران نهر
او لطفی اعدای دین ایلر دخی صبط و انتزاع ایلدیلر حایره حربه سده باور
عالمین و حفر ترکت ادرنه بر غریب اوزره حقیقت منترانه نزول یور و فکری
کون و اصل و عامه موینه کدر و اضطراب حاصل اولوب ایرتشر لورینه
عطف تمام و مباد اولان خطایون مویشی شهر دیکر لوب خارج ادرنه
ضرب حیات اولدی **تقیی یکن عثمان** **باش** **حی** **طلع** **اطراف** **سرخه** **عسکر**
نامه اولان عثمان **باش** نکت بلو اقله سیه بر دست کفر اولور ایلر
حیانتی اظهار و آشکار و اوتدوتن بر و باله لغات دین و دولت حیانتی کالشر
فر دست انهار ایلکین ناچار بینه مقتضای وقت و حال کور و سالت اظهار
و اطراف سرحدی طلع سینه در کار اولور اوزره فرمان عالم ایلدیلر و لغت
کلن بو حربه دن سکره دخی اول بد اخواه دولت و دین و دینه دارنجی اول
اراده واقع قرار و قضیه نه جلب حال سوره اسیر یا نده اولان دروان
به امانی تسلیط و تعین ایدوب اول حواله بیه خربل بیکد لک لک
روز تا سم خرب اولدنده قشای نهان سیه موینه جانیست عطف قشای
طالعین ایلر **تقیی ذوالفقار** **اقدی** **بطریق** **سفر** **ی** **نیه** **کفر**
باورست هر بوندن اقدم یجی جاسری ایلر صلی اولوب کلن یجی و سینه
بعضی طلع لورینه فرض و بعضی دخی اطفال ایلر کور و سیه استیلا
ظاهر اولدنده فرا کچ او لطفی کله کلر اوزره اولار ایلر مداخله سچون یجی
جاسری و یجی هر سکر و سینه و اکلر و فرالری و قتلک جمهر و
و اطلیه کلرندن دوسه و سینه ایلر ایلر کفری ایلدیلر و زره عظیم معطل
باش **سینه** **بوله** **مقیم** **اولان** **فرا** **کچ** **ایلیکینه** **خطاب** **ایدوب** **علیه** **من**
بعد سوزرینه عمل انیموب یجی جاسری ایلر صلی رعیت ایدر و سینه
ایلر کلرندن ماعد **ذوالفقار** **اقدی** **دولت** **علیه** **طرقتن** **ایلیکینه**
اچو **تقیی** **اولدیلر** **استانه** **مقیم** **اولان** **فرا** **کچ** **ایلیکینه** **فرا** **کچ**
مکتوب کورنه روب یجی جاسری سکر اولان عداوت و خصوص
قلعه کلرک اچو دولت حایره ایلر بار شوق سود و سینه باورست کچ و بر

اعلام بر عرض و انظار ابله که در مجلسی مقرر شد موقوفه علوی رکاب بجا یون
ارسالی اولیای او زره خضرند و فرمان قضایان صادر اولیای او را شایسته یکن
بایست و سرعتر کند و شایسته ابله که علی بن محمد اخذی و ولی و ولی و ولی و
اون در دست نغمه داری زره بدکار که جزا برین تزیین حصه و صند استیلا
و سر موقوفه علوی در دولت علیه به ارسال ابدی عزیمت **بجای یون** سفر
انگوس با دست و عالی و حضرت نریک بالذات سفر بجا یون و دولت اقبال
ایل شریف بیور علی مناسب کور لکله جادی الاخرتک اون سکرچی کور
او طایع زین طایع سرای بجا یون او کند و بایر جای انتصاب اولیای
مسکرت حرکت بجا یون مقدم ابله و به بر مقدار عزرات موجودین ابله بر سر مسکرت
کوند رنگت نصیم اولیای اولیای ابله سر مسکرت لک احسان
و ارساله اغاسی التاسیله وزارت ایل سر مسکرت لک احسان
و صوفیه دن ایل و سن کر که یک حفظ و حرمت ایلک او زره فرمان اولیای
مکت و آرام والد سطان در او زره اولیای عظیمی والد سطان است
عصمتها حضرت علی محمد و در او زره و قلمری ایل بوندن اقدام کلیبولی حاکم
نصیب اولیای او زره ارسالی علی پست کلیبولی دن دعوت اولیای
او زره به کله که صدارت عظمی فایض می نصب اولیای اعظام و معتاد
او زره حضرت ابیسیل کرام اولیای **توجیه وزارت** یعنی زاده سید البر
حاکم علی صوبو بی و وزیر علی پست عازم دارین اولیای جازا اخذ و محافظ
اولان علی زاده حسین پست به وزارت احسان اولیای سید البر می فضا
نصیب اولیای **مکت بجا یون** **بجانب صوفیه** شریف است و سیدان
خان حضرت علی او زره صحر است و حرکت و در معائن شریف سکرچی کور صوفیه
صحر است زول بجا یون بیور بلوب رؤسای مسکرت ایل است و او زره قدر بر
حاکم صوفیه منتزعه مکت اولیای اطراف و کنای محافظ ایل تغیر
اولیای استیلا او بومای نامناسب ایل محل مزبور ده مکت بدید فرمان
اولیای **مکت و مغانه در بوسه** اون بشیریک مقداری دشمن
دین بوسه ایاننده و بشیرا و قدس فرزند واقع زره عظیم او زره اولیای
مسکرت صفا و در بوسه طرخته مسکرت اسلام و در بوسه ایلک فکر فاسد
اولیای علوی بوسه و البسی زیر مکر موقوفه ال حسین پست مسکرت
موقوفه علوی او زره و زهر برت رالیه و می کل فیوس و داننده محافظه به امور
اولان پست او زره صحر مسکرت بله کرده و مسکرت او زره به متوکل علی العظام
اولیای او زره طر فیندن جنگ و حربه شروع اولیای در دست بش
ساعت مقداری با زره و قتال استغفار اولیای او زره و مددکاری بایر
بدید مدتی اعدای دین صحر و موقوفه جنگ هجوم دیر اندر بنیه طاقت کنونی
طریق شرف است اولان بشیر مقداری کرده و بنیایند زاده مسکرت و
کر زره و بر مقداری دمی فیوس و سیر کرده و زره او زره التفت مقدار

[illegible]

رجب است چنانچه عسکر ارسال و مدها سفرهای یونان چون فرمان اولان
و حاضر کلدی شهر کو به قصبه سنده ابصال و انوب و ملا عیسی و درج قریب
نه طرفین طرفه را بدو حکنه متزین ابین عدی ضلالت ابین دخی رها کلدی
ای واید و بطلان و مقرر لری ایل پیش طرفه سینه بوجیت او زر و اولان
اولان و لکران او کوند بریلان جاسوس کردن خبر الی علی اولان و قول
کنند است اولان رجب ایضا بر مقرر و روی حاله یکجی لری او کلدی و صد
اعظم هر طرفین اعوانت و ابقا عین و بزرگو این عسکر بدن
اون بزرگ مقداری مسلح و مرتب جودا و متزین بوجیت او صد اعظم هر طرف
کنند لری او کلدی و مقرر عسکر او زرینه با شش بوجیت و انوب پیش
مقرر می حفظ طریقی کت ابلیک او زر و کوند لری او کلدی **استیلا**
استیلا و بزرگی از جانب مقرر نور بدی طایفه سندن اولوب بودن
اقدام کلدی است از هزاران سنده تبدیل جاده ایل مقرر طرفه قرار ابدن اسیر
و کوردی نام سفیری مصر و الی و بزرگرم سلی احسن است الی کوردی
قنده بند ایل و دولت مداره و سار سار استیلا ایلی و دخی و دخی و سار
و مقرر علی فرستاده و کتب بجا یونان سلطنت مصر اولان و کلدی
سر عسکر رجب است سر عسکر اولان عرب رجب است الی اجداد
سندن سینه قریب کلدی عسکر اسلام ایل کت و آرام او زر و ایکن دشمن
تا بوری سندن طرفه او کلدی ملا حفظ سید طوبی و دخی حبه حاکم
جودا و دوسنده البندوب او کلدی و سار و سار و عسکر الی ضلالت
و سار و طوب و دخی سار و بزرگرم سلی عسکر سار ایل ایل و بزرگ
با طایفه نام مقرر کلدی دشمن سندن طرفه و در دخی و سار و سار
می حفظی و مقرر بقیع ایلی و کلدی و بزرگرم سلی و دخی و سار
و کلدی و دخی طرفین و مقرر لری او کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
کمال مرتبه و بطلان جاسوس سار و مقرر و مقرر و دخی و سار
تا کلدی عسکر اسلام سار و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
در حال کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
الوده خواب راحت ایکن و دخی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
نزد الی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
بر طرفه و مقرر و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
دخی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
عسکر کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
کف و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
از دوا و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
رجب است کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی

از دوا و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
عسکر دخی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
هر بری ایل و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ملا عیسی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
اولان و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
طوبی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
دخی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ایل و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ایند کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
او کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
بوقصد عظیم و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
بشی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
کوند و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
سینه کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
اولان و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ارسال و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ککت و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
اولان و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
روای عسکر و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
مقرر و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
عسکر دخی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ملا عیسی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
خضار و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ملا عیسی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ایکن و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ترتیب و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ایکن و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
اختلاف و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
مقرر و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
ملا عیسی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
طرف و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی
نهر و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی و کلدی

قتلندی فتح و فتح قتلش می مرده اولان بنشیند سگت طرف جنبو سینه
 حاضر اولان لغزه الش و بر لکه که بچه الله فانی قتلش خنده اول طرفدن جنبو
 اولفق بیرو و بر لکه اولان غوات اسلام دخی انا فانا ابدا و وارنده حرف
 مقدور و ابتکار طبع امارت فتح مغر و اولفق ابریشی کفر خاک رفته دن منسیر
 بر نر اسیر عرب ایلد بر نر کافر کوندر و بر نیشک اوتد جانینه ادم کلسون بیو
 سوز نر وارور دید کمری سردار اکر هم حضرت نرینه عرض اولدند قدده اکر الله نر
 کن رضالت رهین معلوب اولوب نندن اقصاف ایلدیکه بزرگه ادم کوندره یوز
 اکر انره رجای انا ادم کوندر و بر غوات موحه نندن استیجا نه مراجعت
 ایدر لر سه کلسون دیو بیور دیو نکر ارا یکج کافر دخی زوچی قولنه حیثیوب
 قول کتد است اغایه کتور لکه که بزرگ ادم و بر نیک بیو کمر برکت سوزی وارور
 سو بیو نر دید کمر نه ننه اولایر کج نر دن انره کیدر یوقدر سوز لری وارایه
 کلسه نر دیو جواب و بر لری نکر نه نر نر جی باشی قولنه انا غایه سی و بیو ده
 باشیری و دقذر ادر لری طشر و حیثیوب قول کتد است اغایه کتور و کوندره بزرگ
 فایکون مهمل امان و بر نیک بنوا ده ادم کوندر لم وارسون جواب کتورسون
 بعد قتلد بیو تسلیم ایدر لم دیو جواب ایلد بزرگ و کوندره سوزی و کلمه ز اکر
 اغایه و بر سوز قتلد بیو تسلیم ایدر لکه جواب کتدی و دقذر ادر اکر هم حضرت نرینه عرض ایدر لم
 والا کله یکج بره کیدر دیو و کلام اولدند قدده بنوا ده ادم کوندر ملک سوز نندن
 رجوع ایدر و بر انجی نری سردار بزرگ کوندر کن دیو قطعی استیجا نه شروع ایتور لم
 باشی نر مسلح نر تب بر تاج نر یکجی و دادر لری قوشیدوب حضور اصنی به
 کوندر لکه اول کار دان جنگ وجدال او صف آرای میدان حرب و قتال
 حضرت لری یونره خطاب ایدر و بر مقدما بزرگه کاغذار ساک ایلد و کوندره بزرگ
 کلر ایلد یکج بیو و کوندره اوقدر ادمز بونفا مغر اول سبیدن او تو قتلد
 دیو جواب و بر کوندره ایدی بویکی قتل لری و کایه لری تسلیم ایدر
 و بارین جانر کیمز ایلد بیو جواب کیدر دیو بیور و کوندره نر نر نکره امان اوز نر
 اولان سوز لری و اول ارش کونکلت ذخیره لری و بر لری یوم سینه
 قتلدن حاکم فرخسون اکر لری رجاستنده اولد قتل نکر ارا و جایی طرفند
 حضور اصنی بیو عرض اولدند امان کاغذ لری و بر لری ابتدا قتلد انجی
 بر امان یوز اکر نر ابر و صغیر مسلمان اسیر لری ازارا و بعده عطا یا حیدر
 او حیدر قتلن طغوز نر حیدر و عطا عینی ملحه نر شیر عود و جها و قتلد
 س زمان و بر جات نیم کونره سه ابر نر عطا طرفند نجات بیو جواب
 قتلد بره عطا عین بیو قتلد فرورده نر با یکج جواب ابر بعد سه عرض عینی
 طبر ان طغوز دیو ارا لری و نر نر قیاب سبب استیجا ایتد کوندره نر نر
 خارج بر اوقتی نر نر قتلد یی نر نر نر و قتلد کوندره لری هر طرف
 منفرد لغزه ایلد بر حصن حصین ایشیلن و سینه دخی عتابت الدهر ایلد
 قتلد سینه اکر ارا اولان قاتل و دین مظلوم و مظلوم فرورده نر نر کوندره اولاد و نسب

[illegible]

افرو و اروشی بنی و غارت ابدید و در عقب حصن حصین بنواون حکامه رسد
مبشرت و التوب قلعه مزبور و نکت رخنه دار اولان محله سیوسن البس
و زبر مستری نهیر سیدان است و انا طولی بکلیه احمد است ابابکر علی
ایله و ز غری باشی و مصر عکری و سید ارمران کجی بری و مزوره طرخته
دخی جلب الشهاب و البس و زبر غرم طلیل است از نو عکری بلوروم
ایچ بکریه مصطفی است ابابکر عکری و سید و جیبی سران کجی بری
بازاری نام محله دخی نیجوی اغاس و قول کخی ای عکری کینا شیه ابد مزب
لر و ب طلوب فاسیه اهدا به و هست غلبه و مزور و بر و حالت ابد محاصرت
النجی کون جمله مزور بال اتفاق کن رخنه دار و عکری بریش اینک اوزره لوازه
ایچ ندرک و نیویم و جبهه مزورین بر دم خند قه غلوی اینک نفییم اولن سکنه اوزار اوله
شیه ابابکر و فاسیه و فاسیه سجدی محاصرت به نخی کون که اتق و نایه و الف مزور
مجم اولانک در دخی احد کونند و بین التمدین جلب و البس طلیل است
قولنده اولان خبره هوا نکرند انبلاان خبره لک بری ایچ قلعه ده فک کیره و جیب
جبهه خانه اولان کوکت قلعه نکت و زوفا اعتلا سده اصابت و مزور و فای مزور
استند اف ایچ اجابت ادوب بنجه با شله ی وقت عزوب و کانش
مزور دخی جبهه خانه با نیر ابد که بر طرافه رعد غایقوب درون بیرون
قلعه و بران و وضع و اطلسه مساحت ابد ای و بر تحقیق حدت
باروت ابد هوا به بران اولوب و زوفا صده بار و ندران حصار دیوار اینک
بر طرافه و بران اولدینی است ابد اولنده و مزور سده اولان غزاة کلک
نجدی ابد یوریش ای قید یز ملا عین خاصرین و حالت شعه رفوس ابد
ننار چ و عات محبت و اضطراب اولن سکن ینه غیرت جابلیه بی العز
فوسوب جنود مزورین قلعه به طرافه و لوسون دیوکی فی الاول قلعه
بعضی طر فخره و طلوب و فاسیه و خبره ابد نایه و کانش جیب مزور قلعه
تعبیه ایچ مزورین اول فلیل است قولنده اولان غزاة طرافه مزور
اوله لک المبین قلعه مزور و نکت رخنه دار اولان محله ان ره باب و اوج
و مزورین جنود مزورین مزور کجیر ابد ایچ مزور کینه انداز عروج اولوب
مزور طرافه و ز غری دخی با کجیله و زوفا و ابرایچوم و عون حصک درون
قلعه به وضع قدم نصرت روم بیور و دیوار بر ساحت مزور اینک سکر
بیت نه ملا سیر علیه تیغ الشهاب ابد و ب ملا عین خاصرین بر بریه
خانه مزور و نخی یکت کار و عروج قرار سوادای بنانه ایچ کینه و مزور
اندازه بعضی کفره بنشته سوادای دخی کار شو بنیه کنایه ابد کن میدان مزور
غوره خالی سفینه لری رخنه کرداب و در ما و ابدیز و اسلوب اوزر فاسیه
منشیر و نکر ایچ ملا عین ابد مزور و صوره و عراف اولان کفره
با کجیله اون جبهه و زوفا و جبهه اولن بیت یکت مفادای اولدینی مبادا ابد باب
اخطارده فرا و ابد ایچ لکن طرافه اسلا و نکت عین با شله و نکر شربت

شربت شهبان نوشن بد آن طوطی بکلیس احمد پست و دروم ایله پهلویسر
 مصطفی پست آن عیسی او بیوب پست تر شهید و مجروح دخی یکت بشیر
 مغه از بنی منی و ز اولیوب احمد الله تعالی بر وجهه مامول اولیقان سهولت رله
 قلعه مزبور کنت فتحی میسر و سردار قوی الاقدار حضرت علی دغای حیدر عاده عبدالله
 منظر اولدی سردار ذیشان جبین محی صر و غزات مس و بر این جشنین
 مانده ابد الفتح او جانکر و توزیع اولقن او زره کند و مالدن جشن کیم آن ایام
 و س زر و سبای عسکری دخی اعلی رطف و اکرام ایدری و **رو و حیل**
به یون و شریفات جلیل شهر باری بوندن اقدم بنیست قلعه سنگ
 راصل سمع **هکون پست** کتور کبر اولوقده سردار سبکی عت کردا حضرت
 دغای اجابت شکاری متغین حفظ شریف و شریفات جلیل ملکانه سحر
 شهر باری علی اغا طرف سردار اگر چه ارسال اولوب لکن اغایست رالیه اصل
 اولنجی کجه الله تعالی قلعه بنوا و دخی عون حق ایله سحر دست ارباب جهاد اولوب
 سردار عالی و قاد حضرت علی سلیمان رالیه هر انواع نظم و اجلال ایل استقبال
 ایدوب شریفات ملکانه دن انعام و ارسا سبور بیان خلعت فخرین
 پیرانه پوشن اقبال و شنبه عالمگیر بیان اینها جهنده رسو رنج مجهری زینت
 انصر جاده و جلالت ایدوب دغای و ام عمر و دولت پادشاهیه و فخر
 حال و حال ایدوب **حکمت به یون بی جنب استانه** دست و این بنده حضرت
 استانه به توجه سبور و مراد **هکون لری** اولی غله شهر صفر کن و نخی کون اولوند
 حرکت و دولت و اخبار ایل و ارام سلطنت است بنو له نهضت سبور ایل
و بیعت سردار اکرم بی جنب قلعه او سنگ سردار صاحب اندیشه حضرت
 او سنگ قلعه سنی دخی قبضه شجر کتور ملک او زره فرار دخی صر و سچون
 بوندن اقدم بوسه و البی وزیر حسین پست به فرمان عالی اصدار
 ایدری و زبردت رالیه دخی او سنگ قلعه سنده و اینجا انذار اید و افع بنده
 بعضی نیک ایچنده متحصن اولان کفار فرار ایتیلد پست ایست رالیه دخی
 یا بنده اولان غزات عدو ایل معتمد غنایم بیستار اولوق او سنگ قلعه سنده
 کلوب دخی امر سنده شروع و بر قاج کون محاربه ایچون اکثری جواسه و روج
 ایلد بر سردار قادار حضرت علی بنوا و خلعت فتحه لشکر او سکو طوعی عزوت
 ایتلیکن باهر الله تعالی کثرت باران و شست شامع و او سنگ محاربه سنده
 اولان غزات استاده دخی بر طریق ایل **منز سرده ارام است** مکن اولیله بر حصه
 فتح و شجر و انوائ مواضع اولوب **الامور** موجوده باوقه تها مشغول او زره
 تدبیر اولمقد حسین پست دخی عسکری منز سرده اراج ایدوب استینه
 بوسه طرفه عورت و رجعت ایلد بر نخی و ز کفره و نه یک با طرف حدود
 و نه یک کفره رسد و انقاد دولت علیه به حیانت فکر ایل و کین و نخی محاربه
 کس شست عدا طر فتنه انتضا بر طرفت بین اولیقان کینه اول حواله
 اولان بر میران و امر اولوا یف عسکری دن اولدیر با کله انکروس سفریه مامور

[illegible][illegible]

ابد بود ای اجابت شجارت با به نظر اول قد نصیر و عواطف علیه
 ملوکانه آن بر توب محمود و بر توب سده سر خلعت الباسیوار اگر چه
 در حق مجبور و ای که سور خروج اخف بنم تقیم واجبه اضرام بیور ربوب
 مرتب الای ابله اسد نه سعادته و حوله و با یکی لوی لغزت اختیاری رسول
 خدا علیه من الصلوة انکرا هضر نرب فاص اول و حمله وضع دستیم الله
 صکره صدر اعظم هضر نربک عامه ارکان دولت الای ابله او کفنه و توب
 سزایرینه اجلاس و طرف اصغیده عامه ارکان دولت معن او زره علوم
 طلی الباس اولدی نسیم **منفاح فی کفره** فخر ای قدس شریفه کفر و کفر
 زیار نگاهری اولان فی رنگ منفاحی حضرت عمر رضی الله عنه هضر نربک فخر
 بر و روم طلقه سینه اولوب ملک طلقه قوت علییه به اولان صفه جانیک
 و دام بنی و عصیان مستور اولفقه منفاح فی طلقه قوت صاحب دولت
 هضر نربک رایر یه بر و یکه عظیم قوت و بخار بر و بلدانه دولت علییه طلقه
 صورت صلح ابله اعنی اولان کراجه طلقه سینه تسلیم ابله سینه بل و ای
طرابلس و قبرسی ابالت طرابلس سیم ابله بقا و زره سر عسکر مطلق
 پست نجین و سنی علی پست قبرسی بالینه غل و تحویل اولدی قتل
ست عثمان پست بودند اقدم ترکمان اغاسه اولوب خیر بیکت
 صاحبو کلام اول مست عثمان پست ملک ظلم و تعدیست شکایت
 و منفرد با بکار یون پیشکامند جزایه ترغیب و انک قتلید س ز ظفر
 ترغیب اولدی بنه یکه افروسته او زربنه سفر مقر اولفقه نر طونه و ای
 چگونه بوز فقه فرقه و عالیته است لازم ملک است نه دن مرا نقیور
 رسا و طلقه نه قید و ان علی پست به امداد فرمان منی ل اولوب و سینه
 هر طلقه دن دور و فخر و اخلاق خیر ایچون طرف عدد و اوستی ایچو نقیور
 سفینه دار که دمی سارشی اولدی مباحه و اخا بر بطریق بقا ز سواد طلقه
 سار کرام ایچون طلقه نه بالیده کنی پست مقدار سینه اجد ابله و خان مباحه
 و نفوذ او زره ملک و روسی و نیکی و سلسله اسکله زربنه خضد من
 زخر بوب سواد ای اختیار و وقوع عکایه حبسی خلالت ابد نوزخ جاری
 زره بولند و خان مباحه و عک کرام سواد مضانه بیکر ملک او زره
 زربنه مقرر ادا مر علییه و بر لوی **رساله عسکریه** سینه ردا و انترام کنار
 حتم اقدم یکه جانب رای طرفندن ممالک ارکان محاطه سیچون کوندر بیک
 دن سکن بیکت منی و ز لشکر سینه طایر رهبری او زربنه حیدر نام ملعه
 رفیق بر بیکت اثر نصیب و خیر ابدوب ملک نربور و ده محاطه
 دنی بر ملک او زره اولفقه اول طایرین محل مر قودن طرف و ای و او قری
 لک اولان نه کلایه اولی فی اللغه اصفا و ادلفیق مضمون منی مذکره و
 او زری بیکر کیسه بوسه احمد پست و شجوع اولوق او زره یانه بر مقدار
 ای هیه جبر و سده و کجه بر و سلسله سینه کیسه فقه و معطلی پست

است و سرحد خود را به دست و پا در حدی که باشد و نورالدین سید را بر سر
 تا به حد و ستان این و قریص قرائی و خی باشد پیاده و سوار می عسکر در عین
 و نه شب اول و ثانی اخلاق ملکیتی ایچند و اولی نوغازی پراش و نام بوغانه
 اوج س عت قریب محل کله کمرند و جمله عسکر نزول ایدوب و لکن ذکر
 و لکن بوغاز و دجید و حدون برین خط احداث و و باور مقهور می ایدوب
 غازی سید انجیل اسهل و جبهه عبور اولتی مقصود اولد یغ جانیه اولدش
 اخبر بوغازون کبر لکت اوزره قرار اولوب و لکن دشمن اغفال ایچون
 ین پراش و بوغازون عبور اولور و بوغرب جهام اولان محله اوج کون
 ملکث اولتی مقهور و دیوار و دود و لالند و انید بر یوب و بر مقدار
 و مرتب سبیل را تو عسکر انتیاب و تعیین و پراش و بوغازی فارشونه
 قریب محله جرج مشایه سندا و شمع و تلپین اولی غلام جنگ با سلسه
 و می اول کچی مزبور کجید مقابلته نصب اعلام انید کمرند و مقهور اولان عسکر
 اسلحه و درینیه مانعند قصد بر سعی و کوشش اوزره ایچون اودود و موجد
 اولان میجیدین طریق اخرا یل عبوری اسهل اولان بوغاز و طوغوی کچی ایدوب
 سارعت و ایچره و ملاعین و دوزخ قریبند خاله اولان بوغازون دخاله
 اولد یغند مقدم اغفال عدا ایچون پراش و بوغازی فارشونه کمرند
 بهادران خوانی و می پیردن سر عتله ابر شمدی ایچون خبردار ایدوبلا جید
 ملعون بودا اولان کاه اولوب عسکر نحو سید قانلوب بر و کله جنور
 موجدین بوغازی عبور و اول سدری با شنی ضبط ایدوبلر ناچار ملاعین
 حاضرین با یکدیگر انو و پیاده عسکر خرات موجد جنگ فارشونه اما در
 کارزار و غزوات خلف سادات و می صف کشیده میدن جنگ و بیچار
 اولوب و وقت عمر و دکن طرفین اصلا حرکت اولدی ای بود کفار کمرند
 ملا پیردن ایدوب ملاعین تا مار عسکری الیر و اوزرینه و سار لری
 کرده غزوات اوزرینه هجوم ایدوب و قور شون ابر بیچان محله کله کمرند
 و لاوران غزوات کجیده با و غور و ان تفکر یند انش و دیوب و بعد شمر
 زهر ایدوبلر مدافعه کنه و کمر دیوار عدا و شکر عدا و اهل اسلحه بر تاج
 مرتبه افزون ایچون غزاة خلف مقدم هجوم قهرمانیدینه طاقت کوره میوب
 فضل حه ابر رابطه انتظامی کسینه اولغین ساعت واحد و جمعیت
 صفوف کنه بر پراش اولوب اکثری کشته نیز و شمشیر و کمر بسته اسیر
 بنده نجید اولوب با ایچی بیگه مقداری کفره بی سپه راه قرار اولدی اول عسکر
 مزیمت و بهر ک سر راه و داری اولان جیدر به کار ایل یافته اولان
 اگر و متع و ان و سار غلام باشند و ان بدی نفر قید و ان لری قید ستر
 کوفی را اولدی حضرت باری تعالی است شکر که رای و ند پیر لری و ان موافق
 و نیزه نفر بر ایدوب و دشمن این اولان ملا غیر همواره و فرزند همرا ایدوب
 بو فتح عظیمه مالی اولان جنود و موجدین ایچی بدی سگری بیگ مقداری اولور

و بر لایق بقا خزینه نقد است و بر سر مکرّم احمد پاشا
 وزیر مکرّم رالیه اسمعیل پاشا مکمل خزانة سفره خلعت اوزره و مایه
 اولندی بوزجده طایفه سبزه اولان قیودان سابق وزیر مکرّم ملا علی احمد
 پاشا و خلی سنا پیر و محوت و طرا بزون ایالتی احب سین و دروش ایترا جان
 الباس خلعت اولنوب بغداد پرشت اباد ایالتی و خلی حسن پاشا عزالدین
 وزیر مصالت احمد پاشا به احسان و غایت اولندی بوزجده اقامه مایه
 دوست و مالک و سلطان محمد خان دختر پاکیزه احقر لری و سلطه حدیده سلطان
 و امست عصمتی حضرت لری ندیم شهر باری وزیر مکرّم مصطفی پاشا انتقال
 صکره گنده به ترمج اولنوب حال مصر عامه ایالتی بوزجده سبزه احسن
 پاشا حضرت خزینه عقد اولنوب مصطفی زخاف ایچون پاشا ای صر رالیه
 سبزه بوزجده واقع سفر جمایون غریکندن معات اولنوب ایچون مصارف
 سفر به اعداد ایچون میر به بوزجده الی کبسه ایچون سلیم ایچون اوزره و زمان
 حال اعداد و ابراد اولندی **ارخیال شنج عثمان افندی در قفله ماغوسه**
 زمره مشایخ کرام صوفیه و اولنوب معمره در ایچون منیل و قال و کلای دولت
 و سبزه فکر سیم اختیار اولنوب اقدّم خزینه قفسه و واقع ماغوسه قفسه
 نقد بوزجده اولنوب بوزجده منیل اختیار اولان ات بازاری شنج
 لب عثمان افندی عالم قدسه ارخیال و کار باسندای جهشت خطه حال ایچون
 رتبه حدود و مقدار بر بوزجده انواع نقد و خزینه عامه به ابراد اولان غور
 وزیر لری ایچون به اوسر بی القون ایچون غیش ایچون به ریالدر القون اوچون بوز
 خزینه به الله کلکین بوزجده اول وجه اوزره اولنوب ایچون مصارف سفر به اعداد
 و تصفیون قفله خزینه عامه و آن حرف اولنوب و کرک بین الن سی صر
 و لن خودش بوزجده القش ایچون به شر بی القون اوچون القش و ریالدر القون
 رتبه ایچون به و باره و رت ایچون اولنوب اوزره خطه جمایون شو کفقدون
 ابراد اولنوب روزانچه جمایون و اقامه دفتر خزینه قفله اولندی و قفله الی
 حضرت احمد پاشا و نصب و لیل ای وی بوزجده سبزه سی جمادی الاخره سنک
 بر می التی کون مصر و البسه اولان کنج احمد پاشا عازم ارباب اولدی چیزی
 و وایطه نوبت اینه سبزه و ارباب کنج است علی اغا ضبط ایچون اوزره قفله
 حب و نقیبین اولندی **رتبه نظام حیدر به احوال جزیره و ریالدر قفله**
 مایه خود سبزه اولان لیره و به و جزیره سبزه سبزه عظام و سبزه
 و قفله حیدر به حاصل قفله اولنوب ایچون روم ایچون و ایچون طر فزنده
 اولان لیره و به و بوزجده باده جزیره سبزه و بوزجده اولنوب
 رتبه سبزه ایچون حاصل اولور ایچون وزیر اعظم حضرت لری بوزجده
 سبزه سبزه و بوزجده اصناف ثلث اعتباری ایچون تحصیل و بوزجده
 ضبط و انواع اوزره جزیره قفله قفله و تحصیل اولنوب حین بوزجده
 و بوزجده قفله عامه و قفله اولان جزیره مایه ابراد و قفله اولان

اولن تفرات که چای لری میریدون است و اولن اوزر و مروط جفته قهقهه
اعلا و اوسلا و اولن دیرمهر لری اوزر محبوب و هر سه تا رنج مهری بخند
و بر سه بیاض و بر سه الوان عاقل و مهر لوب و بر سه لوتی بندیل و اعلا
درست و اوسلا ایچ و اولن بر شریفی اللان خفیل و اولن لوب طرف میرید
جود و اولن میندر اعلا اولن بار و اوسلا سکر بار و اولن اعد
بار و جهات معیشت نقیب اولن اوزر و فرمان ایاون صا و راه لغله و اولن
سند می که بیک بوز بر سه سیدر اما نه خفیل معینه علیه دولت علیه عدا
استخام اولن لوب هم خدام دولت بونون بر جهات معیشت حاصل و هم
طرف میرید و در دست بیک کبسه مقداری زباد و ابر و حاصل اولن
مسحک صدر عال و احوال شرح اسرار و وزیر اعظم حضرت نوری اگر چه نقیض
عالم نام حق و عدل اوزر و تسبیح و هر هر کاخی شرح نیر خفیل نقیب اوزر
اودوب ایچ نیر که شرح اسرار و خصوصه نقیض و اعتبار کوسه و
بعض خیر خاوری و احوال دخی صلی در کا و بیور لکی ایچون سون و تر شیب
ابد کلرند و احوال شرح کنده بود و در مع و شراری طرفین اید و علیه
و بود جواب اید بلر بود وقت ایسه منفرد یک بر رانجی به رانج اید یعنی محلا اولن
لیم خلقت فیه است فر فر منفرد و بر یک کبیر است انیسو بود منفرد و بر
فاکولات طیب است دخی بولا فیناس اید و کربها سون نصفی عربیه بر
طرف صدر اعظم شرح خصوصه نقیه اولن جفته نقیب خفیل اید و
زمره اصناف اسرار فیه کوره و جهات ایچر که مسا قبول شر نه فقر
و صفا و ایتم و اولن عاجز و فرمانده اولن فکر ندن و وزیر اعظم مشا
حضرت نوری منظر انکس را اولن خالکری اشکارا و لشکر ایچ **دعا طوطی**
رخان بود استغفار منظر طوطی رسم اخان اسما قبول که که طوی شد بر اوب
بودن که صا تاندن اولن ایچ و اولن سکر ایچ الله کلوب که که عداک مع
و تر استند مسعد و بو عید می لکن خلقت اکثری استی لند مبتدا اولن الله
بوت ایچ بر شنه منظر طوطی معیار و اادی مصطفی اخانام کنه و خفیل
و کمر مالت کسر و نقیب کلکات اوزر و تفریل مال اید نقیض اولن نقیض
نه مرانی و انی شنی بوالی مشر علم و معرا سفید نام محله سفید اید نیر
هم معرب بود استند تابع پیچ و بان استیاسن بشنه جمع و طوب و نقیب
ایدوب بدی سکر یک ادم اید اولن و اید و کنت و کذا و قرار معر و سانی
ریا با عوبانی اوزر لریه شله و تجوی کند و به اشعار ایچکله دخی ایچون بر
و زیر کوند و لریه لریه امور مریدان اولن حسن نه بر اید سفید رنگ فاش
عطف الله فی دفع و ازاله اولن محله و کتاب ایچون شر بر اید و صدارت
عظمت تحقیقی اولن و زیر کرم خزینه دار علیه است حضرت نریه هو الله اولن
نقیب خاص بوالی و بار بکر الحاج علی باب بودند اقدم اسما نه سادند
صدان حضرت نریه اولن و زیر کرم حاجی علی باب اید و بار بکر بالقر عدا

[illegible]

و ربط خصوصاً سنه حال احتیاطاً آورده حرکت ابتر می فرمایند اولی حرکت
بها یون سردار اکرم با رده می یابون بجانب اورده بادست و حالت
حضرتی سردار اکرم و دولتی و اردوی می یون از دو و یابون
مهر بنده حرکت و اورده جاننده و دوی حرکت رکاب توجه و غریبت جو
قطع مراصل از رکاب خود سوارند و اصل اوله کردند و درون شهر
واقع سرای می یونند دخول و سوار اکرم حضرتی سفره نامور اولان غرافه اسام
ایله سرای او و سینه ضرب اولان جنبه نزول بیور و بمر نامور سفر ظفر
فرجام اولان و نژای عظام و امر اکرام و سوار کرام اسام اورده می
ضرب او داد و سردار اکرم حضرتی طبع معانیم میدان خود و جهاد ابتر سینه
انتظار ایله حسب الاقتضا برقی چون می یون اورده مکنت و فرار اوله کردند
صکری سردار اکرم حضرتی با یکدیگر می نهند ایله خون و هفت ربه نه یونکل
و اعتد و سلطان الانبیا علیه السلام علیه و سلم حضرتی توسل
و استناد بر حرکت و بنوا و طرفه طوعی و غریبت بیور و دیگر ارتحال حضرت
سلطان سلیمان خان شهریار عالی سلطان سیدان خان حضرتی دمی نهادند
ایکین حضرت المراج و دخول اجل معهود و نانی علمتری در خانه قبول
و علاج اولوب ماه رمضان المبارک بکرم البخی کون بو تنگی می خابند
سخت سزایه جاد وانی به انتقال و کشتن سزای فرج در خانه ارتحال و دیگر
غریبت سلطنت عشق نه و غریبت امور دولت جهانیه خداوند کار
سروارک برادر کهنه کرمی سلطان احمد خان نه حضرت سینه انتقال اینطریق
الاسلام فیض الله افندی و نامی علی پست و شاهی پست و نقیبت سر
و ضعیف که افندی و سوار ارکان دولت سرای می یونند و اردوب
سخت و قدیم او زده کمال اداب و بکرم ایله تقبیل دست بیعت و تبریک
جاء شوکت او و نفوذ باینده استقبال اولوب و الله سلطان ترب سینه
نه فین او نفوذ او زده تقبیل اولندی سینه و سوار ایله اسیر الله جل
عزانه علیه حضرت بیک ایله سینه حرم احرامک او و ردی کون
قدم نه سرای شهرد و تربیت بخش او نک و جو اولوب فرق بدی باشد
ایکین بیک طرف طغوز سینه می کوشک ایکنی کون نه برادر مهنری سلطان
محمد خان علیه الرحمه و الغفران حضرت بیک طغوز جان جاس سر بر سوکت
و اجتناب و اوج سینه سزای فرمان فرمای تنگنا و جاه و جلال اوله کردند
صکری مدت عرنا زینتری فرق طغوز بیک سینه ایله آیه بالغ اوله کردند
ترک کار و بار عالم مثال و حوسوای دار بقا و رحمت و انتقال بیور و دیگر
اول بادست و مقهور تقوی مادر زاد ایله مقهور و اوقات غریبت
نه عیب و نه مقهور بر شهریار او هم ظهیر ایدی صیب الله سبحان
علیه سوار ابا ان صدارت عظمی در ده سلطنت بادست و مقهور
سید و شاهی پست جلوس می یونند و وزیر اعظم بولندب طغوز

طو کانه دن سردار اکرم حضرت پیر ارسلان پور پیکار مهر شریف و خط شریف
 صوفیه صوفیه و وصول ببلاده در حال انان اصفین زینب دیوان و مله
 اراده بولان و وزیر او میر میران و ادوات افغاری و عسکر رضا بطایفه جمع افغان
 اولندی غریب سردار اکرم بمطابق اعداء و قوی محاربه عظیم سردار اکرم حضرت
 صوفی صوفیه دن جلدی که اسلام اید حرکت ایدوب طل مراحل و قطع سزار
 ایدوب دن شهر شوالک یکرمی بسنجی کون بلو او صوفیه و اصل او لیر یکم و شنگ
 سر خیل زینب شکاری اولان بر شد نام امین زینب زینب خواستنه جمع ایدوب
 کرد و مشرکین ایدو بغرا و قار شوشه و افع زنون مو است کلکات او زرد او لیر
 و او تنی مقهوری وخی و ارادین قطع شده بمغراوه فریب جلدی و وصول
 ببلایق غیر الفقه مهر صوفیه او زینب عسکر بنده مست و بعد الا تمام کار
 طر حیدر و اولفقه مبارک اولندی طایفین بدین وخی عسکر نجوسی و طر
 مقهوری ایدو و رادینده بر و غریبه قیام و کلوب سهام عسکر میثابنده
 غرب حیات ایدوب و وزیر صاحب الفدیر حضرت غری و عوی ضلالت آتیشک
 مهر طونه ایدو کلکات و قار بر سفینه لری و محافظت ایچون با کلک طونه او زینب
 اولان و تنی ایچون قدر غری کنی ر خاک رکن و تنی نجر شده ایدو
 و ارادین فرمان پور بر طر متوکلان علی الله اول سعادت با دین کار
 غریب ایدوب کنی و ده تن سگ ایدو شده گذار ایدو تقیید اولان
 محله لشکر انداز استفرار او لکری محمد الله قالی اعدای دینک کلکات
 و قار سفینه لری ایدو سنجی قطع ایدوب طایفین خاسرین وخی زنون ضعیف
 نابور نجوست نمون ایدو بر کون مقابل عسکر سلیمده اختیار سکون و ایدو
 ایدوب طریندن قطع جنگ و حربه قیام اولندی بعد از آن طایفین
 آیین استیلا یجم و شش ایدو برندن حرکت و کیم و ارادین قطع شده
 و عوی غریب ایدو سردار اکرم حضرت غری فریم خانه سعادنگرای خان هند
 عظیم بر قیام کون دن کلکات او زرد او لیر یقین نابور مقهور او زینب
 ایچو اولفقی مقصوبه بنجین کرد و مشو کلکات کیم و جعفرین کور دکه و شنگ
 کلکات کون است نظر و او اولی مناسب اکله و دو جان هند و موجودین
 ایدو بر تنی نر صبح جانب تقیید ایدوب حتی کار مرغت ایدو شمن
 وخی سبقت و او لایق طرند و مرشکر کنی اولان است تقیید نصیر اولور
 محو ضرب جنبه زیر و سلطوت ایدو صدر اعظم حضرت پیکار بومرینه مجله
 و ایچو لری مطلق غیرت و دینیه و محبت مراد لری مقصفا سید و شمن
 و بعد اعدا تقیم ایچون ایدوب لکن قریم جانکات و عده و شکار ایدو
 و اصل او لکریه و ایچون توقف اختیار پور بر طریندن و اعدا و شمن و دین
 ایدو سید که آرا ایدو لری جنبه ان سید و آرا باب اعتبار اولشید
 و با فقه محامی سید و اعدا و اقع اولان میان جنگ و بر شنگ که جوان
 ایدو است با کیم محمد و سلاطین حاکم بدین ملک قدره و مقصود اول

[illegible]

[illegible]

برجود و مردس خاک جهان و دستور دیگر سر کرده جمله اشعار اولان رسن تو کس به
 اخي خود به فاليروب و غضب انگر دخی جز از رنی تر نيب و س تر خلدی دخی
 سزایت قهر و نه میرای قهر و تر میباید بفرقتن و الی بعد و دفتر **احسن**
 بهشت بهشت باغی نوئی ایکن بودند انقدم اعانت استغیا ایل افتر دار اولوب بعده
 و زادت ایل کاکلار و ایالت بعد ایل علم افزان نقیبین و اعتبار اولان حسین بیگلر
 و مقتدر قتی و افزای میری اولوب که فرار و که او اسند و مظل و فعل اختیار کند
 مظهر غضب شهریار عالی بنار اولوب بقوار اسند و محبوس ایکن تنه شیخ و غیر
 که در قیغندی **مجلس صاحب عیار مصطفی شهرت و فرست مال** فرست ملائکه
 صفی حسن و کلوب صاحب عیار اولان مصطفی بک حذنی بسندید و انشیکل
 کند و و فرمال اولو او زده کششای دی کند و به جای سر فرل کند و اولوب بر بهانه
 ایل کند و یلوب او زده قتل و تشکیل و یوز سر کلبه نقد و ایلچیز کلبه بزم
 و بر مخداجو ای طرف میردن ضبط و تحضیل اولندی **توجه لواحق و مصطفی**
سعد که مکر شریعی شریف سعد و بزد و فرق کلبه سنی مکره ایکن او زده به
 اعدت و محاصص سنجائی ایل مکتف اولوب خوب مراند غریب
 ایست بر لدی طرد و **تجه سنجو مصطفی** اغان از **کاب** ایکن سلیمان شهریار
 مصطفی خاطر ایما بودند خلیل بیست به سر عسکر تک فرغانه ایل کوند و یلوب
 بطور آرد و صد لند و توجه خلیل بیست محلول و دشتی دغا مکرری تر زیج ایست و کن
 کور میب توجه ایل سنی غنده و رینوک انچه محمول بر زجا مست کند و به توجه
 اولتی او زده عوض اولوب و زیر اعظم کند و کله جانک سنجائی ایکی خنده
 طرد ایست و اولندی **توجه وزارت بختی** ای خنده و نیت بیست بعضی وزیران
 کنده است بوسف اغان به وزارت و سیواسن باغی ایل خلیل و برقه کلون ناکین
 کوزوب ایست و به داخل اولد و منصرف شد و انفعه حول اولوب ایالت سواک
 کنج بخت به ایکن و چند دان س بی مصری راه ابراهیم بیست
 اغویوز اغانی خط اسند و اولو او زده فرمان اولندی **غزل و قتل اغانی بختی**
میرزا اغانی بختی اغانی بختی اغانی او زده و بر وزیر اعظم حضرت غری غایت و کبر
 و دغا غنده فرستی قهر و نه میرا و لو بقتن ماعدار رجالی را زده و دولدن
 بعضی ای دخی دغا اغانی س رالیرکت اعدا منسی و اندا حدن حال اولد و قی
 صد و اعظم حضرت تر نه حرکت و اینه اخذ انقام اولد و توجه ایالت س م ایل
 فرست سنج الاخره خنده سنجی و بر خوجی عی بسند وضع ایست و رب ننی طریق کاکل
 ارسل ایلیوب جبهی باغی مصطفی اغانی بختی اغانی ایل محسود افزان و امبار
 ایل بر خور و دغا بکو نه غزل و محسود ننی اولد بقتن بی جانده و شوب بر طرد
 فرار ایلک خیم بی و دها سی چار اولغین انشای طریقه باننده اولان چار سنج
 دست به اماندن بر طریقه تحلیص کریا زاید و ب بندیل جامه و دست را زده
 زده فرار ایلد و که خبر رسید اس معصود اعظم اولد و بای حال اکثر غر
 باننده اول س عت اطراف الکافه فرمانرا اهدار و استنفا نفعه و فرالک

[illegible]

تخت و صلی و ند بخت کز دست بدیده قلوب کو بد خبر به دست معالجه اولی
فره یوسف علمه سنگ فتورانی طرف دولت علیه به تخت اعلی تقدیم و نقل
در بزم به بلج بخت و جدال حاشیه محافل و وزیر علی پاشا به تسلیم آید و در
محافل حیر و وضع اولی فرمان و فتوران مسعود و هسانه حرکت آید
او زره قدر کفا به تعقیبات احسان اولدی **علی شیخ الاسلام فیض الله**
شیخ الاسلام ابو سعید زاده فیض الله اخندی حضور ره بودند وزیر اعظم
خلافت ابرار ابد و یک بعضی کفاری طرف همایون شهر یار به باغ ابرار ابد
غولده استیلا و سند فتوی شیخ الاسلام علی اخندی حضور طرفه ارسال اولدی مؤثر
البه فیض الله اخندی هسانه به عزیمت لشکر عقیقه بوزجه اطلسه نغی اعلی
اولی سته فرمان همایون تحریر اعلی اولمشیک حلقی علی اخندی ره جاسک عقیقه
ست عدد همایون اجازت و هسانه حرکت یابند مقدم اولی او زره فرمان
اولدی **اجم کفره** **نجم عقیقه** و رات بلج کفره ست سند ست هدیه آید کل
عقیقه استدر اجم عذریله آید بیک بوز اوج سته محوم الحاقه و اراوی
طرفین با یکدیگر طابور رتبه سربده فلقب سکدن و صوغی او زره در شهر
مربورک اون التبی کوفه و ارب علمه ست الله وضع قدم شوم و طبعه مزبور کفایت
اربدان محاصر به هجوم ابدوب عده و اراوی و خرب و اکیرون
کو که یک منزسر ترتیب ابدیل او نو زیدی کون لیل و نهار جنگ و پیکار
مسکوره دارد شد و طاعتی مقدم محله طبعه به مقابل بر و اسع عقیقه به باور
ابدوب و ادلا صحن و اراوی و دخی بر طابور ترتیب و اکیلرینه بشا ترتیب
بلج و حیرت شکر و طوب خیزه ری وضع آید که لشکر هر سکر اولان لیل
شکر منظر سید و بر و حیرت و سز اطر اخنده اولان دارد شد و فتنی قد
کبدوب و کرا اولان محله و طرح و احدات ابد و یک طابور کرده اولان کفره
لیل و نهار طوب و خیزه ابد و یک اولان امت محمدی فتنه سب ابدیل
داخل طبعه اولان خانه کو با یکدیگر محزون اولدیفندن ایام شده قابل سکندر
بر لری فالجوب و خیزه لری و دخی او کنگله بوخال او زره سکر ابدین منی و زنجیر
و بر و هر هله در ماند و حیر و فتور اولوب بالکلیه اعداد و خیزه ان فایوس اولدیفندن
بر کون باروت سر کبکینه خیزه و دوشوب باروت محزن و دخی شراره کو اولدیفندن
حلقه ده دخی عمل صلی بار و دخی فالدی و ایام محاصر لری کامل طبعه ای اول
کونه منظر اولدیفندن کما که محزون اولدیفندن ناشی بالا حیره طبعه به و اربانک
مراد و خلاص نفوس یکدیگر بعضی شریط ابرار ابدیل لشکر کفاری سر و ابرار
اولان حیزر و دوشوب طبعه ده مخصوص اولان سلیکات بالکلیه محافل حیر
فتوشوب با یکدیگر به دوشوب ای ایضا آید انک او زره عقیقه و پیان و مار و جانرینه
فقطه ضرر و کزنه ابر شورش کما که او زره با کیده شریط استیلا ابدوب ابتدا
می صحر موجود اولان طبعه سبک نفرا و مدتی باغ فکرا اوج بیک نفرا
در بزم کسکه لرم طبعه به تحلیله لرم سبک طبعه ده واقع صحابه نزول و شوم

دین در وقت فقه بر دخول ابله بیل و حیرت و غیب و در میانین کورک یکچون اول
ایک کون محل خود کشت انیک او زره عهد و پیمان او نفس ایکن سرکد نامار
مسک بجز پنجو طر فخر نه ایش دیو ابرشی جمله عراب لره وضع دست بطان
اطلس نام محله اسرار ایدوب بلا موجب محل فرموده بر قاجلک نه تعویب و چکن
کا خد کدر کو بر بلوراده وزیر اعظم مصطفی پست حضرت نیک نهر طو نهر
فتح ابله یکت نش ایکن نه اخراج اولوب حالا بنوا دده الیقو سیکلر اسیر
تخلیه بنیتر مد کجه کتله اذن و بر مح دیو خلا صحرین ذکر اودن ان اسرار خلاصه
تعیین ایکن بنوا دده آدم کوندر بلوب اول سیر کردن بنوا دده حالا موجود
بون نه یونان نذر اسیر کلوب و اصل اوله کجه در دمندر رخصت خلاصه
نادر اوله مدبر غول اغای دار السعاده اسمعیل اغا وزیر اعظم علی پست حضرت
رکاب هم یون عرض و انرا ابله و کجه بعض احوال و کجه حد و مایون ظاهر
و طرف شهر یار بون کنده به معاطله اعطاء کلیه صدور ایند یکین دار السعاده اغا
اسمعیل اغا دن بلوب حضور مایون دن ابعاد اول نفسی مراد و خصوص بنوا
شیخ الاسلام علی افندی حضرت علی اغا و انی و انیک کجه نیکو سینه خنونه و حب
المرحمت بدی نش کوندر صدر اعظم مت رالیه و شیخ الاسلام علی افندی حضرت علی
حضور مایون شهر یاری به مشور و بر مخرار مخفی نکالیدن صکره مراد لرین مؤخر
حضور ابله بیل اول محله خرنه دار شهر یاری بونان نذر اغا دار السعاده اغا
رشته سینه ادرج و چاوش باشی اغا نکت یا عهده لری کجه سینه تحفه طاولان
سکو کورک اخراج اولوب ووش بل فتنه الباس بله توجیر و سعلی او دن اسمعیل
اغاصره قاهره به نسیم اولدی اسناد امیر مایون از وزیر اعظم علی پست
صدر اعظم علی پست حضرت علی اغا و دار السعاده اغا سی اسمعیل اغا به
برسعت سر ایدن اخراج و کوندر بلن عربیه به وضع و دست بنو کله بولان بنو
دیو بوستانچی باشی اغا به بیاض ایست بر موکد بیور لای اصدار ایدوب
بوستانچی باشی اغا وخی عربیه به سرای مایون و فرمانی حالا دار السعاده اغا
اولان نذر اغا به کوندر بس احوالی اغا دده ابله کده مؤول اغا لری بله کنگ
خانن و کدر دیو بوستانچی باشی اغا به جواب امتناع ابله اغا دده ایدوب
کنه عربیه وخی سرای مایون نه قالدی ابتدا دولت عثمانیدن بود فتنه کلینی
حوم مایون خد محروسه ایچون سرای مایون طشره دن فرمان و عربیه کوندر لورک
بر ناز کجه و وضع اوله بفتدن اغای مت و البه نکت خلقی نذر اغا و سار
عرض اغا لری قالم سنجیاب و بو کیفیتی سمع مایون نه القابل جناب پادشاه
اعضا بیا بملر یلدر عقیق وزیر اعظم مت رالیه خاص او طریه دخت و کوندر
سنداده مهر و نازت الفوت عنوا سینه حبس اولند قد نصکره **بیت**

[illegible]

السید علی افندی روم ایلی قاضی کوری از ریخته علی افندی متولد به عمل
 اینک ترخیص شریعت بولوب عزل و مسقط رأسی اولان از ریخته نفعی و احیای
 و بالنظر اجرای حکومت اینک از زره برات قضاء از ریخته نفعی و احیای
 اعلی و لغت نقابت اشرف ایل مسلم کور فرود اولان بشیخی زاد السید
 علی افندی نقابت ایل منصرف اولم و از زره سرکشتی ضد روم اولان
و مصلحت در اعطای حاج علی بیگ مهر و نازت اچون دعوت اولان
 دیار بکر و ایسی وزیر مکرّم حاج علی بیگ حضرت ماه شعبان الحفظه لغت
 کورن کورن سزاورنه به و مصلحت بولوب با کمال اعیان و ارکان و اهل
 دیوان عدلانی چشمه دستقبال و الای ایل صدر اعظمه مخصوص
 اولان سرایه ایصال ایل بل بعد النظر برای ایل بونم دعوت و خاصا و طر
 رکاب کامیاب بادت و سبحان مکان و شهر بار و دیوانه یوز و کله
 کله به ششم مهر وزارت اولوب دوش بیفته معاد او زره
 و سوره قبله ایک طاعت فخر ایس و هسند و الای صدارت اعلان اولان
دعوت و الی طرابلس برای فخر مقام رکاب طرابلس ایسی وزیر مکرّم بوز
 او فلی مصطفی بیگ صاحب دولت حضرت ملک متبولد اشتریدن اولوب
 حقوق سابقه بر عایت رکاب ایل بون فخر مقام اچون دعوت بر لبه تجلیل
 و سنی فراری بکنی علی بیگ طرابلس بالینه نقل و کور اولوب استانه
 سعادت دار و قدّه منصفی از فرود ایل بینه تبدیل اولوب **دعوت و الی**
استانه برای انای بکچریان درگاه عالی استانه فخر مقام وزیر اسمعیل
 بیگ اصلنده بکچری او جا غندن کله اولوب قول طانده سنگ صلیطه
 در بطنده کمال اقتدار سیوس جناب شهر بار غیرت ایل اولان غندن
 ما عدا صاحب دولت حضرت ملک حقیقی قدر اولوب بکچری انای صاحب
 اولی سبب طرف ایل بوندن استانه ان و سنان فخر مقامی وزیر صدارت
 بیگ استانه احسان اولوب انای صاحب مصطفی بیگ دخی با طاعتی
 محافظه استانه اولم و از زره فرمان اولوب **بندید و فخر دار و الی قبر بس**
 وزارت ایل و فخر دار شیخ اول اولان وزیر مکرّم علی بیگ حضرت
 قبر بس بالتر احسان اولوب ادرنه دن غریبت ابتدا کرد طرابلس شام
 بالینه نقل و تجلیل و ایالت قبر بس ایل ساری محمد بیگ و فخر دار ایل
 تجلیل اولوب از حال شیخ **استانه** شهر امین فرستاده واقع کند و از
 سی و ده نشین است و طریقت برامیه حرمه آریاب استاده اولان
 شیخ بیگ افندی علی بن عثمان التهرانی از زره و مصلحت بولوب عالم
 قدسه و حال از حال ایلدی **فخر و تبرک** حیدر و حیدر و استغفار و شرف
 طه کند و اینک کور ایل و بیکه مشهور اولان محو فرستاده بجمعه و تکبیر
 و بر صعب العروج حیدر و خفصن ایلوب بنزاده کیده و خیر و سبب لرینه
 و در زره حیدر و ایل و ایصال فخر از زره اولان کوری فخر اولوب

اولوب افندی مهابت امور دن اولوب طونه نمودن علی بیگ طونه دن
 بکچری بیگ ایلت عسکری و اولان ایل و حواله مذکور می فخرت خدشده اولان
 فخر قرانی ایل فخر طوفان از زره لرینه دارم و از زره عقب و ناکید و بای حال
 حفر کورن کلوب حصص فرود و مصلحت ایل بونک حفر کورن کلوب و فرود
 اولوب شیدی اتفاق ایل و از زره دار بولوب آیتک ضرب قتال و عدو کوری
 عتایت باری ایل اولی علی بن خاسرین علی العموم فخر و استیصال اولوب **فخر**
و الی قبر بس علی بیگ قبر بس و ایسی وزیر علی بیگ و فخر دار و دولت
 صلیطه و امداد اولوب بین الی مثال ممدوح الاحوال و سبب حفر و بر شرف و وزیر
 دریا نوال ایلین مع شرف و محالطه بهادر و ایل و برکت و قاضی و بالینه سبب
 و شتم اینک بکچری حضرت شیبی منصفی لغت و منصفی کورن کورن کورن
 و کله اولان شیخ الاسلام ابو سعید زاده فیض الله افندی بیگ فخر و مکرّم
 اولوب بیگ و قدّه مصلحت اولوب مضمون عرضی شریح و خفصه غصب ملک
 شریح ایلوب درگاه عالی منصفی با شرف و مکرّم و سبب غلبه علی محمدی
 مهابت نقیب اولوب سبب فخر و سبب ایلک ایلک کورن مهابت فخر و مکرّم
 و اصل اولوب حیدر ایل و سبب طرف مکرّم و قدّه اولوب فخر و مکرّم
 اچون حکم تقدیر و لغت فخر سبب و سبب مکرّم و قدّه و قدّم و قدّم
 ابتدا و در کجای جامع خریف او کله نقیب اولوب **فخر و الی از فرود سیر حیدر**
 بوندن اندم جکر دن می ریسند و کله کورن اولان حیدر بیگ سیر کورن
 اولوب قدّه حیدر از فرود ایل بونی کورن و کله و کله و کله و کله و کله
 معاد اینک از زره فرمان اولوب شیدی لکن ایالت مکرّم و ایل بونم فخر
 جز و فخر ایلوب بر کجای فخر و کورن و کله اولوب فخر و کورن
 و بر وجه ایل و از فرود مکرّم شیخ الاسلام سبب فیض الله افندی
 حضرت فخری دخی وزیرت رالیک نظم و کله بیگ فخر و کورن و کله
 فخر جبران مکرّم اولوب فخر و کله اولوب فخر و کله اولوب
احمد باغ سبب مکرّم و الی اولان فخر بیگ مکرّم کورن اولوب
 حال حیدر مکرّم اولان احمد باغ ایل بونک مکرّم و کله اولوب
 وزارت ایل ایالت مکرّم و کله و کله و کله و کله و کله
مهابت ایل بکچری در حضور مهابت بوندن اندم بکچری جلوس مهابت
 کورن فخر ایل حیدر علی خان بنده و بار فخر عودت اینک استانه ایلوب
 فخر و کورن اولان نامه مهابت حضور مهابت و کله و کله و کله
 ادرنه سبب فخر و کله و کله و کله و کله و کله و کله و کله
 و مکرّم مکرّم ایل و فخری کورن و کله و کله و کله و کله و کله
 و الی بکچری سبب مکرّم و کله و کله و کله و کله و کله و کله
 فخر ایل شریعت و فخر فخر ایل مکرّم و کله و کله و کله و کله
 مکرّم و کله و کله و کله و کله و کله و کله و کله و کله

محلله اولی و ثانی برین است بنویسند موقوف آن محله را فندی موصول اولی و
 دعوت سردار اکرم از مغرا و بادرند و وزیر اعظم علی بیست حضرت غری
 حصن حصین بنواوه که کجی بنی ایلکال مشانت و ایام ششاهل و عسکر
 عود الخرافه رخصت و بیرو ب بنوا و فند سید و وزیر مکرم حضرت بیست
 می حفظ نصیب و بیکجی و جبهه بی و طوبی نغزانی و روم ایلک عسکر
 دخی بریج سنجی و اناطولیست بنوا و سدر و بیکجی و میر میر اندن دخی کجی
 مقداری می حفظ وضع و تکیان ایلدیر طمشوار حلقه سنگ دخی افضنا ایدن بیکجی
 می حفظ طوبال حصین بیست به نقد بیض و کفایت مقداری می حفظ جی و خزینه
 و ذخیره ارسال اولوب روزنامه سدن اون کون مسکوه ماه ربیع الاخر
 انجمنی کون می ای بنوا و دن حرکت و دار السلطنة ادرند به دغری غربیت
 ایلدی **تغیین مستحقان دخی کربانه بنفله قرا لیس** بودند اقدم
 بوزارج سنده سنده ایدی اهدان اخذ اولان حایه سنجی غنده واقع
 غرا بوسه سنده قدر کفایت می حفظ بی تغیین اولون اهرام و دولت و دیر
 اوله لفظ یوز بیکجی پیش نغز عکوفه مستحق و بر لویه جی و طوبی و بیانی حد
 جامع و خرق پیش نغز بی رطه قارسان تغیین اولدی **ارتی اسطفا**
محمد خان غازی بالا و بسط اولان وقت خلعه نده مارچ ولادت و بیکجی
 و مدت سلطنتی تغیین اولون سلطان محمد خان رابع حضرت غری بعد الخلع
 پیش سنده مقداری کوشه نغز انده قرار و بود مدت پنج ساله در حیات بن نازده
 خزان حاج و تخت ابرار اوزره ابکی ماه مرقومک سکر بی کونته خللا امل
 موجود اهرام غازی بنی شرای علی بن اولوب استانه به نقل و اولدی
 مرقومک با غری قیوس قرینه بنای بیور و غری جامع شریف سنده
 واقع نزه لرده و الله لرینک خزان لامع الانوار لوی جوارنده تغیین اولدی
غزل متبادر و دفتر در جانب احد افند دفتر در شش اول جانب
 احد افندی مال میری تحصیل نده نظری نادر و بیت المال مسندین برانچه
 و برجه اطراف و اخذات اینده مکره فاده اولوب میدان کار کار اریور
 کنده فتنه از کتاب ایدر بهادر ایدی لکن ولایت دوم ایلده سفرهایون
 انجمن میا به اولان جن و خا نری رجا با فقر است کنده و لول و فاده و عرب و با بیکجی
 ایل نقل بیکت اوزره صدر اعظم حضرت غریه تجیص و بوا مکره نقد و نده ثبت
 اولون کورکور دیو تحصیل ایدوب و جیجی فرما نر صدر سینه بادی اولشیر
 لکن رجا با فقر است ترک است بنواوه نقل اید بیک کیده در و سوزش و بیکجی
 زیاده به اول جی استکار اولد بنفند اکثری ترک دار و دبار اینک اختار
 و ده عد است دخی اظهار بجز و اخذ ایلدی مکره طرز اخرا و نره فرمان اولده
 نبی بعد و قیبل ذخیره ابر شمره جمیل بای حال تحصیل نده اقدام اولد بنفند
 رجا با بیفر اید و الام اولوب بالاخره رکاب هایون شهر کتوزون
 رفیع رفیع استقام اینده مکره اکثر مفران بادرش فر و دفتر در امور الیه دن

الیه دن و لکیر اولد بنفند نرسنی عیبت یلوب اخرا ف طبع هایون ای
 ایدر بی کلکات ابراد طبع بادت میری غضاب ایدوب ارشتم
 جریا بیکری فلهور و بلا توقف غزل با سینه فضا هایون سدر کتوزون صدر
 ایلدی و وزیر اعظم حضرت غریک و دفتر در امش را الیه ایام و کلکات اولد
 غزلدن تحصیل ایدر سکر تجلیه ر بو وقت غزل جند ام مناسب و کلدر
 فتح لطفی خضر هایون و واروب بنف عرض اینک کجی جرم بود دفع اینک
 امید به تجیص اید کده حقیقه آثار فر و غضب طوکانه سوار و تکرار
 فر و غزل اولدی سنی دخی رکاب هایون کلمه سنی دیو تکرار فرمان هایون
 و ادر او لفظ بالاخره و مرقومک بیکجی کون فر و دفتر در افندی منتصب
 دفتر ایدن موقوف و اول محله سینه انجمنی اولان علی اعا فند بیکت ایل
 مقام فر و ر موصول اولدی و دفتر در مسان احمد افندی بیکت پیش بارق
 قولده جی فرمان و بیکجی کون حبس ک مسکوه زمانه الا غریک و دن
 اندرون هایون غریه سنده یوز الی کب افندی تسلیم اینک خلاصه رخصت
 احسان اولدی غل و وزیر اعظم **کاج علی بیست** دفتر در موقوف اولد بنفر
 یوم فر و ر که جمعه کون ایدی ادا ای صلوة جمعه و فیکره و وزیر اعظم کاج
 علی بیست حضرت غری خضر هایون و واروب بعض امور دولت علی
 مذکره سند مکره بادره عالم بنه حضرت غریک کنده و خطاب بیور و
 دفتر در ان رجا با فقر است کجی جرم و نظم سموع هایون اولد بنفند سکا
 غریچون اینده کوندر بیک خط هایون کت مرقومک سینه بادت ایلد بیکت تکرار
 خط هایون ارسل الله باعث و بومر به و فیکره دخی غزل و بنده بنده و فیکره
 بین الناس عظیم حادث اولدی دیو اظهار صورت عتاب بیور و بیکر صدر
 اعظم حضرت غری دخی جوا بنده شد کتو اقدم بو قولدی بادرش بیکت فرمان
 هایون غریه کجی لغت اینک بیک جرات ایدر بیورم انجی و دفتر در مرقومک بیکر
 بالذ فیات بخیر ایدوب غایت معنی و مستقیم بولدم دولت علیه لرینه
 صداقت و استقامت اوزره خدمت و بیت المال سلیم غایه الفایه
 میا نیت ایلد بیکر اکلد بنفند بو مقوله بو مؤمن تحصیل ارفو لایر بیور و
 در دولدن طرز و ایلاد و نظام مصرف و ابرادی اف و اینک مناسب
 کور مدد بر ایلاد و بر جیجی آدمی دفتر در اینک لازم کلور س احوال مال
 میری به و توقف و اطلاع تحصیل اید بیکجی ک خزینه عامر به بیور بیکت کیده
 انجی فر و ر خزینه باعث و مهم سکر به عظیم بیکت حادث اولد جیجی
 بدارت بیکر و دیک طبع هایون غضاب ایدوب بولدر رجا با فقر است
 دخی هایون کون کد بیکجی بیک کده فیکره بنده و واروب جمله معارفه سنده
 اولد سکن ایدر مرقومک و اینده کده و وزیر است رجا با فقر است کجی
 اولوب دفتر در دن ظلم صدری متحقق اولد و اول ظلم بنایون اولدم
 نه الحقیقه ظلم و خیانتی بومر به معلوم هایون طوکانه لری اولد و فیکره غزل

نظر و فندی و خلق نصیب و تجر
 تکدی ایدن و بیک دولت
 علیه سکر ایدم اولد
 صحر

ابو محمد انبک او زره ابکن خانب در دولت اوله طرفدار لر می طرفداران اعلام
 اوله کنده دولت فکر باشد خطها بون اصدار اوله یغندن علی تحقیق خبر از اوله
 کنده و انبک و حاشیه نه محض فرار و تحلیص کریمان جان اچون عیبت اختیار
 اولدی فی الواقع فتیح طرف دولت علیه دن تعیین اولان مباح شرعی از
 بر اینک که نه نفکر است نه به کلوب پستی است از اینک که غیبتندن اکی
 اوله قدر طایزونه روانه اولمشده علاقه سید عقیندن روانه اولوب لکن
 نرو اوله یغندن بر وجهی خبردار اوله محفوظ طرف دولت علیه به رحمت
 العیوب واقع حالی اعلام اوله کنه طرف طرف جیحون اچون مباح شرعی تعیین
 و تبیین و بالکل استیسا کثر بر اولوب طرف میر به فیض و ضبط اولدی **مکمل**
حق از اعلی **باب حبه علی** ماه شوال الحرامک او چنی کونی ساعت درنده
 اچون بقضا الله تعالی استیسا قبول ایدان جبه علی مقبوسه داخله و واقع فراموش
 مسجد محکمه بخاری دن متوجه الحاج احمد نام کسند نک خانه سند علی الفکر بر
 زبانه کش اولوب روزگار کسند شدن ناشی هر چند که تسکین و اطفاسه
 اقدام و رسمی و انتم اولدی ممکن اولوب بر حاج قول اولمشده بر قول صالح
 پست جامع شریفه رسیده و بر قول تبرک یوقوشنده واقع کینه جامی
 شریفی ابوارینه ملتهز اولوب بر قول دخی آت بازنده موافق جانشین
 باشند قرار و بدیده و داخله اولان بر حاج بیگ بیوت دو کثیر احوان
 بان را بلدی توجیه ادرت **رسید** رئیس **بی محمد پست** وزیر اعظم **بی**
 سیمین پست زمان مدارتند بر مدت رئیس الکتاب و بعد روزهای
 اول منصبه کامیاب اولوب بر از عقندن بر و مقبول و استاده واقع خانه
 پیغوله نشین از او و خمدل اولان محمد بیگ علاقه ای اعدا سید متصرف
 اولدی فی زمانه منی خواص مجایزه الحاکم ابلا او زردن رفع و ترفیق و کندی و رسیده
 بیک نصب و تعیین اولوب حصار اولان خطها بون موجب غریب استیلا
 بر سفینه ایله حیره گردیده شیر ارسلا اولمشده **اعاد و شیخ منصور پست**
 مت اهرست کج خلوتیه قاره باش علی افندی حرکات او فخر منصور افندی
 بوندن اقدام رکاب مجایون ملک نه یا انتساب و حضور فاضل انور
 شهر دیده و خط و نقشه و نوریت ایله بین الاتراب عظیم طرف و غوث
 الکتاب انجمنین بالا اقتضا قرب سلطنتن تبعیده و دار و دیب سانه
 قید سنده کین اولمشه او زره غنیه و ناگه اولدی **اندن مشرقی افندی**
پورنه اعاذ و وی خبر بوندن اقدام اراده دولت ایل بر مدت لیجر
 حیره سنده کنت و اراده ان صکره بوانتارده بین و وطن اقمیری اولان
 برو به به طرف زده ایدن غریب نام الشیخ مشرقی افندی حشر تری بوسنده
 می زده فی سبیل اخلاص و جهاد و مدینه اولدن دیو برو به خار جنبه
 مشهوره چنگا کنت واقع باطله باغی نام محله نصب حیات و درویشان
 و احبابان و افرکس لرا او دن طرفه نه حضرت و قیام اینه کفر را رسیده

در مسجد جامع بادست و انام اوله قد و گند و در سوار اوله قیون بر قوچی و بانگرده
اولان در ویش و واحبا بر یکت مؤشتری ترشیی ایچون طرف منبریدن قدر
کفایه ایچو غریزمت رالیه حضرت عیسی کفود طاعی استکسار سنده استقبال ایچون
اوله طرف ایچو بوندن سلخه ریشی ایچو نصیب وارسالی اولندی
عورت رالیه حضرت زینب طایحه اوله قد و گند و کوشندی اولان بعضی کلست
مزهونه لری ایچون باین الناس نیجه قنبل و قل و حد و شرفه اخلار کلاش
اوله اخلایه اقلی لدر و بورک کلاش میا به قاضی ارسالی ایچون اوله
نشر بیکریدن مقدم ایچو لری طرف میا یون ملوکانه دن اراده اولوب
هراخور ثانی اوله وراغایک خصوصی مزور ایچون ارسالده مساحت
و استیالی اولندی کفی ایچو رالیه و اوله قد و بر و مبله و موریتی
ایسیغ و عر جان اولندی بی اوله و گند و لوی ایچو و ارجاع اید و میوب
ماه نواکت یکر می شینی غنا کون لرون شهر ادرنه به واصل و داخل و در
سلطان سیم جامع شریفه نازل اوله قدرده رکاب میا یون قاضی حضرت
بایک لچری ایچو است محمد اید ایچو ایچو جامع شریفه و ارجاع اید و میوب
ایچو ملاقات و اعزاز و اکرام و اسنده ملاقات ایچو کلرند نصکره سزی پاد
و عورت بیور و لدر و جامع شریفدن لشکره عیفر و سب جامع شریف
حوالینده اخلایه و ایشد کلری تخت و رمانه سوار اید کد نصکره بانگرده
میز اخور ثانی اوله وراغایه و صدر اعظم لوندانندن و افر لوندات نصیب
ایلیوب تکبیه قبولندن کلیدو لای جاننده و عر می شیر و ارسالدرینه
مساحت و استیالی ایچو لدر بقیه اید ایچو ایچو ایچو ایچو ایچو
مصلح و مقرر اولان نیجه سفرینه اوله دن بر و عر میبت اوله کد کلچو موال
اوله و رمانه ادرنه قولان توجه و عر میبت اوله ایچو نصیب و بر و شکر
بیتضی اولان و اوله و خایر ترشیت اوله ایچو قریم خان سید لری خان
حضرت لری طرفندن بوسینه میا کد اوله جاننده توجه اوله و شمن دینه و سید
فره و رمانه اوله ایچو سوار اید ارباب رانی ندر اید اوله اوله و رمانه و شکر
تخصص مزبور اید کد دولت ایچو ایچو است و ایچو ایچو باله است
بادست و عیالی و حضرت لری عیافت طریقه صدر اعظم حضرت نریکاتان
کردن و اوله شریف بیور و نکرند نصکره صدر اعظم و شنج الکاسم
حضرت لری و صدرین افندیکر و نصیب الاشرف افندی و شراجان
دولت ایچو صدر فایض النور بادست ایچو عر میبت شورت قیلتوب
نیجه کفره ایچو اوله و رمانه فتی طرفندن توجه و حرکت اوله ایچو نصیب و معقول
ایچو لری و میان اوله قد و ملاعین حاضر یکت شود یکت بلواد جاننده عر میبت
قصده اوله لری مسعود و معلوم اولوب دولت علی اردل کلچو طرفین
توجه ایچو حرکت ایدای دین ایچون حاله و کلا ریا اوله کت قصده ایچو
یاخو حاله ریدو بلواد استیالی ملا عیفته اوله لور اگر اردل میاقطه

نمانند و کبریا امانت مرقوم به صندقتا مرقوم اولان علی اغا طور محمد و احمد
سنه سن سیمیل و امور ملک مصره کما به حق و قوت تکمیل ایند بکنند و
دولت علیه در سبب پسر اغا طور دفتر داران و در نوم ایله بایر سیمیل و
یک مراتب رتبه به اصفا و اولی و رتبه در رتبه کسب استعداد اینست بکنند
اولوب حالا توجیه برادر اولان از امانت مصره قاهره به اغای مومر ایسرا
اجود اولی و یک بوز التز سنه سی و هجده و افع توت ایند استند صندقتا
اینک او زده امانت قاهره سیمیل بوز پیش جادی الاخر سنه وزارت اینک
علی اغا به غایت و احسان و عوانه معقود سن سیمیل و عزم صوب
مقصود اولی و او زده فرمان اولدی **اجود نصر توت نوم قاهره برون ملک**
اول فوغای قاهره و سرتلوانت قاهره برون بر مقرر عسکر و دمن
شکار در و مملکت بخداون اول ملکته گذار ایدوب او کلر بنه کلن برار
با مال صندقتا استصال و چون ناحیه سی و یکله معوق ناحیه به خود حفظ است
ایصال اید کلر نه نصیر غنیمت سب و اسارای پیشکار دسترس بولکلر
غیری مملکت مزبور به بار لریک نامدار لردن صندقتا و باغوش نام ببار اول
ازان و اولاد و بیاید سیر ایدوب منصور اکبر و فریم جانشین عورت
اید کلری خبر صورت اثری و در و ایدوب **قتل اسمعیل پات منصور لوان**
بروسه سنجی غنه منصور اولان اسمعیل پات لوان و در و عا پسر بر فاج
و غنه در و نامیل با مال غنه و در ایدوب به نه یار شکایتی دیوانه عدل و داده
ظلم و تعدیستند فریاد اینک بر صندقتا اولان فرمان همایون موجب جزایست
و قتل سرتلوانت معقود است بخدا و تر سیمیل اولکند **در حال حضرت**
شیخ محمدری افندی کرامات کثیره است مشهور و بالاده ذکر می شود در ایدوب
حکمت امیر لری سیمیل لری جیره سنه ملک و امانت مومر اولان شیخ معمر افندی
حضرتی شوق لغا در حاکم ایدو سیر اولوب او اثر ماه رجب المرجب حفظ
قدس و غیری است از ملک و دعوت اجیر لریک از اجابت اولدی
حضری ساعه ناس و اصل و پیام از خال لردن ساکنان راه حق حالت غریب
حاصل اولدی غل و **بزرگ عظیم مصطفی پات و نصیب دفتر دار علی پات**
صندقتا عظیم مصطفی پات حضرت غیری ایدو اساده اغا است تذرا غا بر لردن
این ایدو سیمیل احمد با ایدو عوانه ساعی اولوب فرصت بولکلر
مقدون خال و کل ایدو لکن تذرا غا قریب سلطنت بولنوب حضور
بوست هیدن لری کوندر و زبری قدح حضور صندقتا فر صندقتا سیمیل
و صندقتا عظیم لری اولان بعضی اندرون حلفی دخی اغای است و الیه بود
اولی و غنه ماعدا ماه مومر اولان سیمیل کوندر و زبر عظیم حضرت غیری
فر صندقتا مومر عا سنه کیدوب ای اغا لری اشاده مایه جریه اولی و لری
خالد حضرت غیری دخی بنده لری صندقتا مومر و حشمت سیمیل و حشمت
بکنند و در سنه لری عا سنه و بکنند بولن و فرصت خواهر و زبر عظیم

و عظیم اولدی بنی عظیم بایر با عت اولی و صورت ایدو غریب و
کلن سن سیمیل لری ایدو خواهر خواهر طبع با دست هر صندقتا عظیم
حضرتی عظیم و زبر عظیم ایدو لری ایدو لری کوندر ماه مومر اولان سیمیل
میدو خور اول عا سنه کوندر و زبر مومر ایدو حضرت لردن مومر بولن است
و طرابلس ایدو ایام مقام والای صندقتا لردن مومر و بولن و رتبه و کالت
مطلوبه لری طرابلس و ایس اولان و زبر مومر و دفتر دار علی پات حضرت غیری
اینک او زده تخمین و بنه میدو خور اول اغا لری و زبر مومر ایدو حضرت غیری
کامیاب طرقت و عوانه نصیب سیمیل و زبر عظیم حضرت غیری طرابلس لری
تمشیت مصالح عبادی رکاب همایون قاهره علی پات حضرت غیری
سیمیل و زبر عظیم سیمیل مصطفی پات حضرت غیری اینک کون ایند لوان
کور و بولن و در و صندقتا مومر و عا مومر اولدی و عسکر قریب سلطنت
بولن و بعضی ایدو و زبر مومر و الیه ایون رکاب همایون بولن و زبر
حاضر و آگاه اینک سیمیل ایند بکنند ماعدا رکاب کامیاب لری بر فاج بود
بکنند لری و ایدو بر مومر عرض اینک ایوب جملس مومر لری
لندی و طبع همایون بکنند لری و کالت سیمیل حضرت غیری عظیم
مومر و بولن و بکنند و اشیا سیمیل و بعضی و مومر و ایدو
در جاعی بکنند خط همایون مومر و در ایدوب و زبر مومر ایدو
بر عا مومر و بکنند و در و جانشین عا و کند و مومر و کند و در و
باش باغی مومر و بکنند و بکنند و لندی و مومر و اولان ایون و بکنند
ایچ مومر و کزیده لری و بکنند و مومر و بکنند و اولان بکنند و کزیده
ایرا سیمیل اغا لری و کالت اولدی غیری کیمه ایچ مومر و کزیده و بکنند
خوبه سنه و مومر و بکنند و زبر مومر ایدو و کتی او غنه داری ایدو
اولی و زده فرمان و بنه طرابلس جانشین غیری لردن احسان سیمیل
ارسال مال برای مصارف در ایالت بوسنه دار ایدو
و امانت بوسنه خدو و دمن دین ملاصق اولان سرحد لردن اولوب
لوان حفظ و مومر لری بکنند مراعات سروا احتیاط اولی و مومر
اولی بکنند ماعدا لری حاکم لری بوسنه طرقت سنه مقدی اولدی
مستحق عرض و مومر و بکنند و بکنند و بعضی مومر و بوسنه لری
ایچ مومر لری لردن اولان سکینان ایچ مومر بولاده الیه کیمه و بوسنه
الیه کیمه ایچ مومر لری لردن و زبر مومر حضرت بوسنه و بوسنه
موضع شمشیر و کند و بولن سیمیل ایچ مومر لری لردن و بکنند
بوسنه بکنند لری و کالت مومر و بکنند و بکنند و بکنند
ایچ مومر و بکنند لری لردن و بکنند و بکنند و بکنند
اولدی غل **ایچ دار السعاده** دار السعاده الشریفه اغا است تذرا غا
ظاهر ایدو لری و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند

اولان برادری قلعه مرقد به اغا درین دخی قلعه گیتی است نصب ایدوب اگر قلعه
قبو سنده طشور و جفا رسکزی قتل ایدرم دیو تنیه و ترید بدراختشید سکن
اول برامز لک در و نوزده مکرز اولان حیانت اچر سنده تریب مکر و احتیال و اگر
بزرای حسین پست ابالت بوسندون معوزل اولنجیه دق اول طر فلو و صافل
سکزی جنگ وجدال قلعه بی ستره تسلیم ایدر زجو مقار سنده رجا با سنده
خبر رسال استمر بله قلعه مرقد به بو طر غیل گرفتن دوست کف و اولنجیه دی و کفره
مسند به ناک قلعه مرقد به استیملری سبیل اول طر فلو بولان دولت
عبید رجا با سکن کردن حالری طو و انضیا و دن جیغوب غیل قلعه سنده
کنده کله کلری زخا بر مواضع بعیده و نه کنده رگه تنج اچ اولقلعه قلعه مرقد به
اولان محافظی عظیم مضایق و اضطراب کفره اولدی رجا علیه موسمار قصبه
ایلیس رسک با سکن اولان سلیمان پست به واروب نوقو اولدی
و نورین قلعه لری هم دیو و غوریک قلعه سنی دست دتمندن استیملری و صا و اوار
قلعه سنده واریک مضایق است سرحد اولان بر لری به اعدادن خلایق چون اسکندر
محافظی وزیر سلیمان پست ارنود عسکر یه نقیین اولقلعه محتاجه که سرحد است
بو طر فلو رگه و ارام ایدر کنده اولدی و خاصه صده مکه و اهرمال اولدی
کفر خاک ر قنر چوقا بر لری دست استیملری و رازا بد و بکه فلامر و هوید اور
دیو اهرام حاکم و کیفیت مشروحه به منتظم عرض و مختصر اولدی و در قلعه اطر فلو بر قاج
اوم رسال اولدی استیملری اوزره وزیرت رالیه سلیمان پست خط
هایون شد کفر و انضیا و خصوص مرقد و نقیین اولقلوب نامور سندن غیل
می قلعه سنده اولان رسک پست ای سلیمان پست خبر دار اولدی و قلعه
اوزره اولان رجا با کفره سنی ارنود عسکر بند او دیو و سب غنایم کثیر اختتام
ایدرم چون طبع خام ایدر غیل قلعه محافظی بر اقوب وزیرت رالیه حقیق
سب رعت و استیملری موسمار رجا با سنده اعلالت اوزره اولان باخه رجا
کفره سنی سلیمان پست نکت بودا عیبه نده خبر دار اولدی و سب رعت
خلف غارت و عسارت ایدر عیبه ان احتیال و مقدم و نه بک کفره سنده
نصیبته الجین رجا با عیبه نایه فرار اولدی و نه بک کفره سندن دوتای نکت
ما و شوالک تبر می سکزی کوفی غیل قلعه سنده اوزرینه کلوب اطرافتر می غیل
حاله بولور می و سنده انا زاده کلر نده و روسته بولور می و سنده جیدر دخی قلعه
هینکلر خن نایه اگر بو قلعه نکت محافظی می مراد اولدی کر که بک سبب خط و ستر
تریب و تقویم اولدی و دیو استیملری نکت تقدیم ایجاب اوزرینه تقصیر و فقط
بازو ای مراد اولدی بر سه سبب و نه بک کفره سنده طر فلو تسلیم ایدر بک جوهر
نور و دولت علیه قلعه و اصل و افرقه غیل اند و در حال حاضری اولوب
فرار و تقویم و عسارت ایدر عیبه نایه نکت افرقه و افرقه اوزره
فرار و سبب کلین عسارت و سبب نقیین اولان و سبب سلیمان
پست بوسنده یکسجه عسارت و سبب و سبب و بوسنده اقدم بر سه

بر روی سنی عیسی بنیاد طرفه نقیبان اولادان وزیر عبد الله است و کلبه سنی
منصرف اولوب نیت اولان کنه محمد است به دخی بر آن مقدم عیسی بنیاد
ماور اولان وزیر سیدان است یانینه وار ملری بایند مولا او امر علیه
تحریر قیلندی قول **ماور است دفتر دار اسمعیل است بی بی بوسنه** دفتر دار
شی اول اسمعیل است طرفه صاحب دولت حضرت می او نه دن برو
ولکیم اولمقد غلتر اراده وراثت رکاب بی بوسنه عظیم قبا جنتی انما وانی و بوسنه
فلور ابدن غلتر غلتر سی غلبه است اشتهار یانه بعضی تفسیرات است و طرف
بیا بوسنه غلتر غلتر اولمقد ماه ذی الحجه الشریفه کت یکم و اجنبی کون برو
آرد بی کلبه سنی عیسی بنیاد طرفه نقیبان ماور اولان وزیر سیدان است
یاننده النبی ما اینک او زره دفتر دار لقدر طرفه ایداد و برینه باش حی سید
قلنده او جنتی خلیفه اولوب نامدار شده سداد اولان کوسج خلیل افند
اصدا داد لندی وفات **فاخر محمد عبد الله است** و صاحب مرجیه صاحب
احیای بی بی وی صدر اعظم حضرت می سفر ما بوسنه توجه لری اشتهار کند و کنه
رشته عالیله وزارت اخراج و دفتر رکاب بی بوسنه و نامنفی ملری کت مصدا علیله
اوراج ایدو ملری عبد الله است کت نائل اولد بی غلتر اقبال مقدره خوار و خلیل
اولوب بشقبر الله الملك المنفعل بو حظه خندان و بوزیر قدیمی الارکان بقاب
ارتحال ایدیکم بلواده قریب محله رسیده سمع اصغ بنده اقبال اولدده بر فاج
سندون برو رکاب مستظا به خدمت خلیل توقیع ایدو خرقاب اولان
الحاس محمد است کبی حاضر قرب مستظنه موجود اولان برو وزیر صاحب تلکین
فاخر محمد نقیبان نقیبان اولی است امر مقرر در جو تخمین اولدو کین ملاحظه صدر
اعظم بر کرده منتظر نظر التفات باد است و قدر دین اولی سنی وزیر است و البیاد
وسبوه حرمان اولوب بر فاج ای مقدم صدر اعظم حضرت یک جهت اصفا اولد
جبهه بی پیشین منصرف و دوم ایدو یکیکه پای سزا ابدن نزل امیر احمد اغا
مرفو کت یکم مر طلع زنجی کون سفر عبد الله است کبر افند رفته بقدره و زار
و قانمحر رکاب ایدو اعزاز اولوب اردوی بی بوسنه کبر و اردنه طرفه
اعاده و ارجاع و طرف صدر عالبدن کند و محافظه احوال لریه دار و وزیر
مومر البیگ عهده تخمین و اخرو ایدو و و صاحب ایدو اولدو و منی اولان
جبهه بی پیشین منصرف صدر اعظم سبوقه ابراهیم است مرحوم کت
آبراهیم اغانی احسان و بر وجه سارعت اردوی بی بوسنه النبی خیر مان اولدو

و رسول خدا را به لبستان سفره برونه فامور اولان قریم خانه الحاج سید
خان حضرت نیک بر کون مقدم کلوب ایرتار کون انشا در اید و دوی هاید
ظرفدن منفه داد امر علیه ار سار و بلغا و قیانه نصیب خیم اولدند
عسکر و قی طرف خانیتر بنده اید و منشور استیجار اولدوب محل قریب
و صولدی سردار اکرم حضرت نیک سماع اختیار لرینده موصو لاولدند و با کلا رجا

دولت مشهور بنو قرار داده اولان وادارین می هر دست اراد بیل محمد حاجت
منصور کن شهر و او از نخله انت اولان جسدان عبور ایند کلمه نیک
ایلی کون دست جدید محوم ایگامک در دخی کون خانه مشرب الیه حضرت
شکر بیستار مارا بله مسکرت اثره واصل و قدو ملر نه سردار اکرم
حضرت غری و بلکل ارده می هابون خلقند اشراج خاطر حاصل اولدی **و غمت**
و عودت که مانور به بی **مر غبله** اگر می رود را بیدگی او زده هر سنگ
سفی غنچه گرفتار دست کنارا اولان غنچه قلعه سنگ تکرار نزع و تسخیر می گون
خط می بون شوک غنچه دن اصدار اول غنچه مانور اولان مسکند بر منقره و زبر
عبد الدیاست و بر وجه ادب کن کلبس سنجی غنچه منقره دفر دار سبای اسمعیل
یاست و نورس بلکل کیست محمد یست و ستر و سنده هر سنگ سنجی غنچه
تغیر عام عسکری تحب و اجتیح و سنده سنده ای ایگامک الشریع منقره
غنچه منقره او زرنیه واروب ترتیب سبب می صرد و انتقار ایگامک غنچه
نخله اصل می شانت و هغه شند من ماعدا کنر خاک را بر اوق منقره
واقع ایگامک عدله لردن قلعه به درجه محمد و اجانب ارده سنده دشر مارا
شرا بنو لردن غنچه منقره ترتیب ایگامک اول امران دسوارین کار عقیای غنچه
بینی بخیر و نجیب بلکل زبر ایگامک استیقام قلعه دن و عا که مانور به بدنده
اولان ادوات گیر دارکن فقط بر طوب و بر خیره به منقره اول غنچه دن قطع
نظر اسکندر به منقره سبب یان یست ایگامک از ناود عسکری کتری کتر اولدی
همچون می نه میر نه کند ولردن اهل اسلام امانت نامعلوم و ستر عسکری
دخی انکرون فقط ایگامک مستعد اوله قلعه هر حال ایگامک قلعه زکون مقداری ستر
کن را بله جنگ و بیگانه در کار اولدی به مرفعت قلعه دخی کون سلمان قلعه سنگ
سردار و لردی اولان نوقه و فیه بد کلری معلوم مکار قلعه موجود اولان
کن دران سرانگی می ایگامک بیگانه نقره کافرا فراز و طاع طرغند و غنچه شافیه
منقره سلاو زرنیه علی الغنچه ایگامک آغاز ایدوب لکن عودن باری ایگامک مجاهدین اول
طاعین خابری نه او زرنیه سلی شکر خیره و کین ایگامک قلعه طاعت کتوره میوب
کلری طوع شکر نه میر و نقره لردی دخی اسیر اول غنچه دن ماعدا نوقه و غنچه نام
سردار لردی دخی افق و خاک پلان اولدی لدا ایگامک و منقره و قدو غنچه دن
مسکند ایگامک عسکری بر جمع اولوب حشوره ایگامک کلر نه اگر چه توفیق بار
ایگامک دشمن و بنو بیل بر نقره کتوره مجریعت طاری اولدی کون الموده اولان ادوات
غنچه کیری فقط بر طوب و بر خیره به منقره ایگامک بومر نه ایگامک بر حصن حصین
و معقل متین دست کن بدن نزع و تسخیر و غنچه بر وجه منقره و کلر رابو
عودت قرار و بر طوب و مایه و کون ایگامک کون عسکری منقره نقره افراجه
کیر به میرت غنچه جمعت ایگامک **قلعه** وادارین و **بفصل** ایگامک
سردار اگر م غنچه نقره نقره منقره سنده بر خاک کون مکت وارا و غنچه
ما محوم انوار مکت ستر کون کون عا ارده می هابون ایگامک غنچه و قیام و کون

دخی هر سینه قرار و بر لردن وادارین می هر دست اراد بیل محمد حاجت
خیم ایگامک دشمن و بنو بیل بر نقره کتوره مجریعت طاری اولدی کون الموده اولان ادوات
غنچه کیری فقط بر طوب و بر خیره به منقره ایگامک بومر نه ایگامک بر حصن حصین
و معقل متین دست کن بدن نزع و تسخیر و غنچه بر وجه منقره و کلر رابو
عودت قرار و بر طوب و مایه و کون ایگامک کون عسکری منقره نقره افراجه
کیر به میرت غنچه جمعت ایگامک **قلعه** وادارین و **بفصل** ایگامک
سردار اگر م غنچه نقره نقره منقره سنده بر خاک کون مکت وارا و غنچه
ما محوم انوار مکت ستر کون کون عا ارده می هابون ایگامک غنچه و قیام و کون

[illegible][illegible]

از هیچ و خرد یک ایملر به ماه مرقمک اول طغوزنجی کوئی اقتضای ممالک مصریه
 واقع ابریم خردست نفی اولی لری باینده خط ایلیون صا و اولدی **نفی نقیب**
 الاشرف بشیخی زاده در کلیات صدر و مدون معزول اولوب حال نقیب الاشرف
 اولان بشیخی زاده السید علی اخندی حضرت غری وخی مفتی است رالیه حضرت غریک یار شام
 و بی و ملک دست و آچی اولی ملا بسید صدر اعظم حضرت غری غننده
 منصور اول فکر ندان بواشت و انز حفته وخی فرمان نفی و تغریب امل و اریه فکر
 اولان کلیات قضایه نفی و اجل اولندی نفی صدر و روم **سابق یحیی اخندی** بدین
 قسب بنی روم ایلد خاضع کوی اولان حکیم باسی زله یحیی اخندی بین ال امتار
 کلایم حق غننده بی می باغله مشهور و بوگونه حاکم تر ندان ناشی صاحب دولت
 حضرت غری باینه منصور اول طغوزنجی انز حفته وخی سفر طبع ایلیون موجب
 اولد بر مقدمه ترتیب و وطن اصیب اولان حلب نفی و تغریب اولد
 طهر **غنیه شرافت** و غزل و تبدیل **شریف** بودن اندم مکه مکه شرف
 نقیب و نقیبین بیور بلان شریف سجاد و الای شرافت تفریب دولت علیه
 طرف ندان مت دده ابتدا یک معاملات جماعه و مساعده به معز و اولوب جماعه
 و جماعه و حاکم شرف از حاج ابتکاره بیان الشرافه و سواد ای استقل ایل باشند
 جماعه ابتدا یک قبایل و عت از عو بان اول حرم امده رفیع لواء نجاده و طغوزنجی
 و نقیب زاده نقیبین سلسه سابت امن و الطمینان ابتکاره باشند بر نقض
 اعیان و اشرافه حاج و ایلواری در دولت علیه به اعلام و بوخانه نک تدارک
 کور لک او زره اسنه حاکم ابتکاره خضوع من جزو ارکان دولت ایل حقیقه مشهور
 اولد نقیب بچه صورت ملاحظه سنه فکرا امارت جماعه انضام سید و الای شام
 اولان وزیر مکرر اصیب است به قدس شریف و ناموس سنجی غری غنابت جماعه
 و شام ایالتک زحما و ارباب تیاری و معز و لکریک بی او جا غنندن بر او بخوا
 قدر کفایه عسکر و غله و جده و حبش بکلیک سر و زبردت رالیه لک امر و زانه
 و زره حاکم ایلیک فرمان اولد نقیب دستور مرقوم وخی نامور اولد بو زره و زره
 مرقوم اقتضای سنه کور و عسکر و ممالک سائر سن ترتیب و تدارک ایلیک
 سنه با کله حاج مسلمان ایلد شام شرفند منزهت و قیام و طریح احوال ایلد
 مکرر به بدراج مرقوم قدحان محله نصب ضیاع ایلد که شریف صدر
 بغیبت جالان جزو اراد لغو عربان اطراف ندان باشند و افر عسکر جمع ادوب
 عت کور و زره و جماعه جمی رخ منزل ایلد استقبال و وزیر مستر ایلد ایلیک
 حوب و خنای ایلیک او زره قرار و بر مشیکن عون رالیه غریقه بر صورت
 و به موجب شرف مرقومک بو زره و نشوینی انده و وزیر مستر رالیه
 جمی مسلمان بو سده حسن و نه و الف ایلیک سنگ به خی کوئی سبیل حرامی
 نام خانی زول ایلد بر شرفا منزل فرموده امیرا خانی استقبال و طرفه بادت
 بو زره کور که انده الک ایلیک سب شرف خردا قبول ایلیک قاعده زنده
 به الای شریف و غنایه اولد و افغان شریف سعد وخی جزا ظاهره و

نشوین با قدم جلی و دو خواجوی رشتاری او زنده ما چار خلعت مفت و دهن گنج
 کدو کن گزشت و وفات عسکری که در یکجاست عت استیغنی حرف و جنبیت ابریکو
 حرف ز نام عودت ابدی امیرالحاج است و حق شریف سعد که بنه جانب مکه به
 رجعت ابدی کند و هر دارا و لافه برای مصیبت افکار معاطله استخالت العیوب چه
 متصرف بجای محمد است گفت منوچهر که گذشت است اغایر کند و به الباس اولد چی کور که
 خانه سده ارسال ابدی بر اغایر تو م کوب کور که الباس ابدی که خبرین کور که در کده باجل
 حجاج سلیمان ابدی معاطله به دو غری نوحه العیوب استعجل است عیض نام محله و چه و
 متصرف منوچهر که نزل ابدی بعد اولی کیم و زیر دست رالیه شریف عبد الله است
 با شمر به دعوت ابدی و دوش بافتنه محمور کور که الباس ابدی شریف شاد الله
 امیرالحاج است یا بنده تر خالعه است محمد است گفت منوچهر که در دست و مرتب الایام
 منوچهر که در کن بر او بز نام محله دارا و لافه شریف سعد او غلم شریف سعید بهی سکر
 بوز مقداری تفنگ انداز ابدی علی العفد او زلر بنه بیجم اسکار طر در جنگ اول دان
 تفنگ ابدی و افرادم شهید اولد یغین کور و کلری است عت محل منوچهر و در نزد ابدی و
 او در سنده موجود اولان خلعتان لومات و چه عسکری افزایش و بوقعد می ریز
 اغایر ابدی بر بوسنه مبار که در حرج شریف ایچو کور کن بین اما ملک او غلم دخی الزور
 مقداری بین عسکر که شریف سعد امداد و اشتغال حرب و قتالی رسیده وقت
 باید ادا ابدی بر لکن صباح اولد قدح مقادیده عدم اقتدار لرین بیلوب علم السحر
 بین طرفه فرا را بنظر طر به حیر امیرالحاج استعجل است به و اصل اولد عسکر یغین
 ابدی و ب شریف سعید خانسی بنی و فارت و اموال و از اقتضا طالاست
 عراج و حار است اولدی اندفاع و عده غنجه جنگ و جدال و ارتفاع غایر بوب
 و قتال و فکرم بنه شریف عبد الله هر نگار کند و بوب جمله شرفا کت و فاج و اخلاط
 مسند دلائی شرافت اجلاس و دوش افتد لر بنه مخصوص طرف مجا بودند ارسال و بوب
 سراسر و قبله محمور کور که الباس ابدی که در فکرم نامه جا بوبی دست شرافت شریف
 تسلیم و با بیک شرافه و احیان مکه شریف است را لیه به طبیعت مرا من تقدیم ابدی بر
 بعد امیرالحاج است به متصرف محمد است به که عکرم می حفظ سنده البغویوب
 کند و عمو حاجی سلیمان ابدی عرفانه عزیمت و مراعات و خفه و اجبه و فکرم بنه
 مکه به عودت العیوب سکر کون است بش و استراحت خلافت و مأمون الغالبه
 جانب است در صحت ز نام ابدی بر وقوع خون در اطراف بر ازستان او اهر
 چه در الا ولید بر ازستان اطراف قدس شراره باش ظاهر اولان الش بقدر بر اندک
 بر فاج ساعت امتداد و لشکین و اطفال سندی اولد فی اشد ادب و بوب
 بر ازستان مکه جانب ابر به سنده اولان فقه ادون بیرون و کاکیز و احایا بالنار
 آمدن خان غالبان باورنه خان غالبان الحاج سلیم کوی خان حضرت طر
 بغداد دن عودت ابدی را و لافه کند و عده اعظم حضرت می طرفه دن بعضی امور سکر
 مذکور است ایچون او زنده به شرفی مقتدر اولد بغیر افاده و عسکر با را بر لرین
 و رسول فکرم سبک به متوجه متوجه رباب مستطاب اولد لری اراد بنیت

[illegible]

فرمان المیوب در غضب کند و در حق سید بنده خود تهنیت عطف عنان ابدید کند و در
تغییب ابدید کند و جوهر لعلی است و میرا خورشیدانی بر وجه استیلا کلوب کند و در
و شیخ الاسلام افندی حضرت علی و زاده اعظم حضرت علی و صدر بن افندی و در
ادکان و دولتی سرای میباید دعوت انجمن را بدست و مقهور کن حضرت علی ظاهر
و اشکار و دیوان میباید و در بدو ابدان نیش و نقره نیک مانند هر کس خیر را
اولی و وفات شهر بار مغفرت و بار بر بهشت مغفرتی خلعند و برادر
عزالت و محموله او را نکند و اولان شهر آوده کاما رسد سلطان مصطفی خان
این سلطان محمد خان الف از حضرت نیک رسیده و سامعه اعتباری او و در بنی عت
حاضر و در مقدم سعادت تو انور و تجلیل و صدر اعظم حضرت نیک بجای سرای
میباید که کلمه ای ایچون سرایه و در آنکه اشاد طریقه بر قاج و دفعه باله جبار را سایل
تجلیل بیور دیل حاصل و زبر اعظمک سرای میباید و مصلحه دکن و حق توقف
او و تمیوب ایچون اعجاب دود دست بوس ایچون مفت و اولان محله تخت عالی
تخت ملکانه نورالدینی بنور و حق صدر اعظم و شیخ الاسلام افندی حضرت علی
موقوف انتظار قدم سلطان علی اولان قبه الله و اصل اولدین بالاسحقان و در
سلطنت چار بهشت افندی اولان بادشاه فرزند تخت و شریف امریش
در بهیم و معلا تخت شو کند و میباید سلطان مصطفی خان جلالت ملک و سلطان
و انضام علی العالمین برده و احسان حضرت علی و زینب زیب شاه و ادایش
و لغریب بادشاه باطل مشرق افتاب جاء و جلال و مطلع خورشید شوکت
و اقبال اولان باب السعاده و در میدان دیوان بلند ایوان شریف زود
میباید نرینه صف است انتظار اولان بندگانه عرض دیدار ابد بر نو اند از اوله
صدای مبارکباد سر هیکل پیوسته انگیزه اسکان اولوب میباید بوز اتی
سند سی جادی الاخر سکت بکرمی ایچون اهد کوفه فتح و کبریه سر بر شو کفیه فتا
او زره شرف جلوس میباید و از آن بیور دیل جعل الله مبارک و میباید و بان
الین و الشرف مصداق و مقرونا بعد جمله و زرا و شیخ الاسلام و تغیب
الاستراف و صدر بن افندی و سارکان دولت حرم حکم میباید و تغیب
مخرا و در کس تغییر اولان اوده به واروب ادای رسم بیعت افان و در
تجلیل و امن بادشاه هر یک احراز ابدید اند نصیره بادشاه عالمینا حضرت علی
حرم میباید و ناظر الای کوشک و یکله معروف فقره شریف بیور و در
بادشاه مقهور کن تجریم و تکفینه ایتام مصطفی اشتغال و تغیب نیک
استاد سعادت ارسا و ایصال خصوصه خدمت رعیت و استیلا و تغیب
او زره فرمان بیور دیل **فرجه بادشاه** و جبر و بادشاه مغفرت بنا و سلطان
احمد خان ناظر حضرت علی خداوندگار سبوح و مقهور و سلطان ابراهیم
خان حضرت نیک سلب قایل ندن بیک الایچی جادی الاولینک بشی کوشه
پیرایه بخشار که وجود اولوب سن شرجاری الله و دیله خود و اولاده بیک
بوز ایچون رمضان شریف بکرمی ایچون کوشه برادر سر حضرت علی سلطان سیدان

[illegible]

و بعد از این که حق تعالی کف صدور عین کفر کو ستر خط اخاذ و بویله مراد و بویله هر دو در حبس
 و قتل حاضر و کف در منفرد و فتوی شریفه و حجت شریفه ابرازا بیدار با کف
 کفر بکره کف علی و عوام و طوایف حکمران است علی الاطلاق شریف صدر
 مسند شرافت اختیار و شرف عبد الله اید شریف احمد ابن غالب کتب بنوعه
 فرار اید کفری مسعود در دولت اید اول قد و خبر خواهان و دولت اید اید
 و استوار و اولوب حال و سخن وین اولان کفر خاک را اید طرف طرف
 جنگ و بیار کف خوانی کفر در کار انجمن مناسب و مقبول اولان دفع
 رفتن انجمن اید کف دینری مقبول طو کف در جو فرار و بر کف طرف
 دولت در دفع منصب شرافت بنده شریف مسعود توجیه و تعیین و اختیار
 و یارچی و مقصد اهتمام اینک خصوص کفر به توجیه و تعیین و اولوب
 برات شرافت در کار کف قیوج با شیرین حسن اغا اید طرف شریف
 مترا البهه ارسال اولدر نصرت و دشمنی با یون و فتح قفسه
 بنقده بر الله الملك الجبار بودند اید دست استیلا کفر در کفر اولان
 س قفسه شک عون ربان اید نزع و استیلا می انجمن جمع و مرتب اولان
 چند دستجات شمار سوار اولدر کفری بکرمی قطعه قیون و بکرمی دست
 قطعه کف بکرمی سفینه لری ماه و دی الاخر کف بکرمی او چینی کف دست
 یدی و این قوم پیشکاهند فرار اولدر بنی قیون اولدر لری او در بنیه
 و عری با دین کف اید اید اولدر لکن هو البیون اولدر اید شرف
 ظهر و قیون شرافت غنی با نزع التز تغییر اولدر کف و دخی اید شرف
 علی السحر قیون اولدر بنیه اول میل قریب محل و اولدر ملا عین و دخی
 قیون دخی قیون قیون بر کف بکرمی اید کف اولدر اید بور شرف مشهور و جفا
 و الای با عا مقصد و دست و مقصد ایدوی بنیه علی ذلک ملا عین
 حاضر کف بکرمی قطعه قیون بنیه و اول البی منتخب قیون و البی ماه نه سند
 دخی دست قیون مقابل اولدر او در تعیین و تخصیص و بکرمی دست
 باره کف بر کف بکرمی بر کف بکرمی اید مقابل اعتبار اید امر او در باره
 تعیین و تخصیص و اولوب و ستر شریف سبب و کف و کف و دخی
 اقتضای سند کفر و تقاضی و بر کف کف مسکو و در کار او در زندان تمام مقید
 اید اید و اولدر کف رتبه و سند مقابل اولان و دشمنی با یون نبود
 طو بکرمی آلا سند تغییر اولدر بر صر طو بکرمی بر قیون شرف و بر کف
 س عت نبود اید و اولدر الله مقدری جنگ کفری عازم دار البو اولدر
 بالقدر و طوب لو بنا در کف سه و باغ استیلا کف ستر استیلا کف صنایع
 اظهار بنیه و کف کف فلاح قیون اید سوار اولدر بکرمی تغییر اولدر کف قیون
 استیلا طو بکرمی بر کف و اید ستر کفر اولان قیون و اید کف کف کفر
 و با و دخی قیون او در بنیه فرار اید و طو اید ستر کف کفر کفر کفر
 شرف دست و اید کف اید کفر کفر کفر و در کف کفر و اولدر استیلا اید

بنا و خلق دولت حال بد و دفع کرک قابل سزا و تار و نه جمع ایند یکجای
ایله بوجاقون له ولا بتنی جاعه جیفوب و اعیوبه و اریک جواست اریک و واقع
قرا و بدایه باغوب بیغوب کنن مانع ایصال حضرت و خست اولور دیو
ترک سودای بیغوب و غارت ایند کلرندون ایچو بیگ ایلم قتی بیغوب کافر ملک
ایله بر له خرا لکک باش خطای اولان تعین بر قاج طوب و بر مقار عسکر
ایله اولور بیغوب سودای اخذ و انتقام ایله می ربه یا اقدام ایله کده قنار
عد و شکار عون حضرت کرد کار ایله ان و آخده ملا عین حاسرینک جمعیندرین
نار مار و اکثرین طوعه شمشیر ایدار اینتر بر خطان مسعودن نبات و قرا قنار
فالیبوب و بار کیمت مدار لرینه و غری فرار ایله بر میدان جنگ و بیگ
بر اخذ قری ایله عد و طوب و فی اخذ اولوب بوند نصیره بیشکاه ایچو برینه
سدا اولور کینه اولور بیغوب مومری اولور حسیب کمال امن و اطمینان ایله
استد کمری محکری غارت و تحریبه شایان اولوب حاصل اولون بیکون بیغوب
قرا تحریب و احرار و قتل ایند کلرندون خبری او تو زینک مقداری کفاری
پایسته زنجیر سی و استرقاق ایند کلرند نصیره خد و جهری یوق غنایم بشمار
ایله بکری کون ایچینه بنه فریم طرفه ایله فرار ایله کمری خبر سوت آوردی طرف
دولت علیه به و اصل و طوب خبر کشتان دین و دولته اشراج کلر حاصل
اولدی اخراج موجب و دخول ایچو او زینک بخند و یون او اخر مقنا
الحاکم و معتمد قدیم او زره اخراج موجب ایچو ترنیم دیوان و طوایف
عسکر به به ایچو منطه علوفه لری اولور او زره سکر بوز بکری کبیر ایچو
غنا بیت و احسان اولوب و زرا و عظام عرصه کبر و کلرند نصیره
برقا چگون مقدم او زینک ایچو خصور خالص النور حریف وانه به مشور شرخه
شایان اولور تعین و ایا س تقدیم و نامه سن تسلیم ایله او زینک پاکش
چج شریف عزیمت اینک او زره بیت ایدوب لکن خادم ایچو این اولان پادشاه
خانین و درگاهندن و فی او به رها تیر استیذان ایند یکم مضمون نامه در نه بایم
اولد قده اظنه بر صورت مسافده و کند و به و اون بیری نزار میسند
خمسیر اب سید مکنانه معادده اولدی عزل اغای بیجی بان یوسف پش
و غیب محمد داغ و زارت ایله بیجی اغای اولان یوسف پش به بر ویم
او به لای خداوند کار و معار مغان سخی خکری احسان و با باغ غی جانسور
می قنطرسه قیام اینک او زره فرمان اولوب بوندن اقدام قول کتی ایچو
ایچون عزل و تنی اولان ولی با طرا و د بیکه معروف محمد داغ طرف دولته
و عدت و بیجی اغای نوجب و غنا بیت اولدی شریف معلوم ملکته
السید فیض السیافندی بسند فتوی خواجه السید فیض السیافندی بیغوب
مرا و دست حاج شیخ الاسلام معتمد صدر بل کرام اینک ایچو معتمد
سایین علی پش حاکم کمری معتمد غنایم مولایم پش سالیبه حضرت نرند
عرف ایچون او به و معتمد غریب و قنده مفتی بنده اقدام انیسر

اینس موافق نقد بر ملک غلام اولوب ایند اکنه و مسند صهار نرند
مذول و بدنه مولایم موی الیه حاد شاکت اولون بر بی کون مسند فتوی معتمد
اولدی جهان امام محمد افند بیک او زره بوندن صهارت و معدن سپهر
دور و آفتش انز کونده منصب فتوادن قول ایله معذور اولدی بیغوب
دور سون سرتفتوی معتمد لری بیغوب خانه سنده محبوبس و بر مفتی اولشیر
او معذور و یونیم رقابت کند و به سبب بیغوب و غریب اولور ملا خط سیر حمت
و آب بش و و امندن مایوس اولور قیده بنه کفر فرار اولدی بیغوب قادی تعین
یوسف پش بیغوب بوغاز حصار بوندن اقدام و نه بیک کفر و س
ساقز بره سدا او زره کله کده و دوختای بیغوب سفینیل آت کز
موجود اینک کله غنایم به امداد حصه مسنده مس رعت اینک نه غنایم
مذول و مدالی خبر بر سنده بیغوب اولان و زبر یوسف پش بیک
جری عفو اولوب بوغاز حصاری غنایم سنده تعین ایله تعین غنایم
نقشه نازل اولدی غنایم سر عسکر موسی بیغوب استغنی بکری انز
موره حوالینه سر عسکر اولان و زبر ابراهیم پش بانه مامور اولان
عسکر اسلام ایله مامور صفان الحاکم او ان بیجی کون استغنی مسنده
نقضت و قیام و بیجی کون انا بول به ایچو ساعت مسنده اولان او خوش
قنطرسه بیشکاه بنه نصیب غنایم ایله دشمن و بیک انا بول به بیغوب لکن انداز
فرار اولان دوختای غنایم سنده غنایم اولان لعین سفینه لرند موجود اولان
کفر و نه بر قاج بیک ملا عین حاسرین ایله انا بول به قنطرسه سدا بکری ایچو بیک
نفر مشرکین ایله عسکر اسلام او زره بیغوب هجوم قنده اولدی بیغوب معاینه اولد قده
جری غنایم تعین اولان جبهه بیغوب سنده بیغوب علی پش دشمن و بیغوب استغنی
و اینک جنگ و قتال ایدوب اعدای لشکر کنرک جنبش سست جنگ
و جدالین مقاومت خزانه مسینه مجالی اولدی بیغوب استلال اولور لشکر طرف
اعدادون اینک طوب وانه لرند بری سردار او با قنده اصابت اینک
بامر الله قتال به احتیاط سردار ده انا بول به و بر اسلی لشکار او کفر بیغوب
اراده موجود اولان میر میران و احرار و بر شو ملا عین ایچو جنگ
و میدان حرب و قتال با شنه تنگ ایدوب لم دیو کند و دن مستند انا بول به
منع ایله معتمد اولد قده بورک و البی حسن پش منع سردار و اعتبار
ایچو بیغوب یا شنه اولان بورک عسکر به احتیاط و غریب کفر او زره
ایچو انتقام مصالح بیغوب عت ملا عین حاسرین طاقت کوره میوب فران
استغنی کوسر مسلیکن سردار غنایم اولان یا کمار مستغنی و پشت ایچو کیمیت
حالتن قطع خبر دار اولوب کفر و مقاومت ایدوب عسکر قیام لشکار
دیو و هم مجر دایله چاورین بوزوب کبر و کور و وس طرفه فرار احتیاط
جنگه الله ناله ایچو طرک و فی لشکر کفر سردار لری عقبه فرار ایند کفر ایچو
عسکر اسلام و فی فرار سردار دین خبر دار اولدی کفری ساعت انز ام اعدایه

توجه نگاه التفات انجیدب اکثری شهاب و جادو را برین برنده و قرار یافت
که سزاوارتر حتی منزه از اعلان کرده مشو کین انابول قلم سنده سرکین
اولوب بود برینه جانب اسلامیانده صورت ظفر و نصرت بدیدار کین
اظهار صورت فرار انیک بر جیب منبر ابد و که اشکار در دیوار و دی
بن سنده در کار اولدی کن سرعست رالیه اب وقت انهمام اعلا
ببین و بربینه با قیوب غایت سرعت و مجله ایل فرار ایلدی کین کور
کیفیت دشمن دینی جاسوس و سلسله طبل استیج را انیکه دشمن را قیوب
صحنه سنده کو جیب ضبط عیان فرار ایلدی اگر سردار موی الیه جاریه مرقوم
برای کین عت قدر زمان با بر جای نیات اوله ملا عین حاصر عینیک
اولان جاپدین دین الذین تخلیص کریمت عیات اید و مدکرندت عا
اسمه و وجه او زره انابول قلم سکت دست شجره کبر سر خط اید
دیوانده بولان بعضی بعضی بود مد عارین بر اید قوبه ایل انبات ایلدی
لکن سردار مرقوم بولان اقدم از پیوز قلم سنده حاصر سنده می حفظ قلمه بول
کند و دن عظیم نیات قدم ظفر و تخلیص قلمه جیل عامل نه کبر صند و رانیکه
ناش ظرف دولت علیه دن بوه مدمه مامور اولدقه غالب استین یخت
و غرور و بود قلمه کند و بیل ظفر دن مامور ایلدی سنده و ممولد نمکر
یورک والیه حسن پست و بانه کین انابول قلم سنده نه ایلک مرحله ایلدی
واقع طایفه حوالیه جبهه طریقه ارسای ایدوب انور و خنی صوب مامور
سوی مصلحه استیجی ایلدی کلرند و محل فرورده مرید نک جنرال لردن کور نام
لین درت بش بیک قدر کفره و درج فرین ایلر مکت او زره اولوب
قدوم اسلامیان دن خبر دار اولدی عت بد سیر راه فرار اولدقه عکر
اسلامیکه سوار بری تعقیب در کار اولوب قتی وافر کافر طایفه شمشیر
ایدار و طایفه قضا سنده واقع فرجک نام قصبه بک و بران و مار و مار و مار
مسکره عقیق بیستار ایلر عودت و رجعت انده ایلدی بلر قتی وزیر
اعظم بول قلی پست و حبس و قتل موی الیه و وزیر اعظم بول علی
حضر قی قندار است جسدن اطلاق اولوب ساق فرج بر است قار سنده
واقع جبهه نام محو قتی و اجل و برق حکون درنده بینه دولت علیه حارقه ایل
بینه امر عالی بخیر و ایل اولدقه محل مرقوم با قلم سکت عودت ایلدی
ماه شوالک در دینی کون ادرنه با اخل اولدقه تکرار قیوس ارسنه حبس
اولوب اول کین شملای قهر و دمبر و ارسنی بیگاه باب هما بونه نه
حال تحقیر اولدی حکم بعد المکت القدر املان **توفیق محمد پست**
اتحاد محمد پست بول علی و وزیر اعظم مرقوم نک کین القدر وزارت
ایلر نک مکی اولوب بولانده اخن بول ایلوی قنوار اسنده حبس
ره علیه نیات و عاقبتن مامور اولان محمد پست مامور مکتوب
ظفر بکی کون اخل اولوب لکن رینه عالی و نازندن مرقوم

و سلیمان بیک کین ایل بین الامثال نر ذیل اولدی و بینه وزیر اعظم مکت رالیه
ایلر مکتوب اولان کین است ابراهیم افاندر کین عیبه الله افاندر کین است
محمد افاندر کین است احمد افاندر کین است در اولدق قری قیوس سزیه ایلر
جای حبس انرا اولدی **بندی بنقه جدید و در سنی و حوالیه** **محمد پست**
بولسده طایفه سکت سقا غنیه واقع بحر قضا سنده قاتله انور ایلر
حبس و سقیات نهر و طر فندان بولر ایلر ایلر مکتوب و حبس رت
و در اب و موات و ساقا المکتوب نراج و غارت ایلر و حبس و حبس
محل مرقوم کین ساقا مکتوب سکت و فرار اولدی مرقوم بر طرفدن ایلر مکتوب
اولوب تمام بولسده نک طریق جاده سنده واقع سینی نام قریه و بر بنقه بنا
اولمق لازم و مهم اول یعنی ناطق عرض و الی و محقر ایلر مراد اولدقه القدری
موجبه محل مرقوم و مجد بر بنقه بنا سنده ساقا بریزین مرقوم ساقا و ش بیک
بنا شرف و تعین و قلوب ایلر حبس و در شرف سکت حرقندن نظر ایلر
توفیق بعضی مکتوب سکت بیک و احیان و لایت بعضی مکتوب حواس
ایلر نک بولر و بولر سکت لری انرا مکتوب رخصت ایلر مکتوب سطل
مالیه او زره مرقوم و کسر مال میری یکسر و نقصان ترینه باعث اولور
حالات و لایقین بری سنده قریب اولان محصله و تحسید کار احیان
ولا نک مرقوم سنده القدر اولمق حصر مکتوب و بود و او زره مرقوم
در قریب اولوب موقید کین او امر علیه مرقوم و ارس مکتوب عت سنی
اولدی قریب **تمام جدید بیکر با قیوبان** ولایت روم ایلر و ان طولیه اولان
طایفه قیوب نک اولان بر دمسلم نامنده اولان لردن البشیر و البشیر
اقی القدر او زره طوبدن بهر سنده فقط فرقایش بیک مرقوم فروخت اولد
کلوب لکن کفره جزیه سکت ایلر حیات اولد سنده طرف میری به
نفع عظیم اولدی یعنی قصه اولدقه با کین روم ایلر و ان طولیه فرق بش بیک
نظر قیوب مکتوب اولدی او زره نکین و اولن بیکه مسلم و او توشش بیکه قتی
اولمق او زره مسلم ترینه بش مرقوم و ذمیر بنه البشیر عودش جزیه قیوب
اولوب قیوب قیوب ایلر حیات و مجموعندن برده مشروح الی
القدر بیک عودش حاصل اولدی او زره قلم مکتوب حواس ایلر مکتوب طایفه
طایفه مرقوم اولدی فرمان اولدی **قلم مکتوب سنی احمد پست** و بیک
صدر اعظم ساقا علی پست صادر سنده نزول امانی غلظت روم ایلر پایسل
جیب می بشل و در عصب و رات ایلر کاب مامور قیوب سنی
امرا انیکدن مسکره حقیقه الخراف غیر مکتوب سینی بولدن اقدم مرقوم
نقی و اجل اولان احمد پست نک اعدای بینه صدر رادین خط مامور حکالت
مقرور موجبه مکتوب سینی و سیر و جزیه مرقوم و ده کور نازند کایینه امرار
سینی مرقوم و مکتوب سنی در کاه دولت مکتوب اولدی **حکومت مامور**
او زره مرقوم ایلر **بیک و ایلر ایلر ایلر** و حضرت بیک

و علم و مال بهار و برکت او زنده بیک نغز پیاور و لذات تحریر و احکام فرمان او لندی
 میر میران پایه سبل یا نه ایا لقی و حق فطرت مصطفی بیک توحید اولاد ب عشق و محبت
 با نیت حد فانی از نه حفظ و هر مستقیم قیام اینک او زنده حکم و نصیب و توفیق اولاد
 زکریا در رانند بیک او زنده و زان کجور بیک حلقه بیکاره و موحدینه عاقبت کنور بیک
 حبیبندی با طبعه مار و مار و اکثری طبعه شمشیر است با اولاد بیکه ن الاله انتم بیک
 منتخب بیک عسکر بیک مرتب بیک باور سردار و مردار اولاد بیک س قس و سکی
 خیر دار اولاد فقه عسکر اسلامه معاف و منه و سکا رفتن فارغ اولوب اردار
 محافظت خصوصیت ترجیح ایندی که و عسکر اسلام کند و او زنده ملکوت جود فیله و حاج
 الاستیال و لاینت اولاد کند بیک جز اولاد بیکه ن عدا ایم شتا حلقه بیک موسوم حیرت فخر
 اینی و شیک بیک محافظ و طبعه و سبک از طبع هر چه ترتیب اسباب محافظت اولوب
 شکیبوری او زنده عودت استعصواب و و صفر انحراف و سبکی کونی عمو عسکر
 اسلامه صوب مقصود و حرف عثمان عود و اباب اولندی قطع مرا حل و طی
 منازل ایدر یک ماه ربيع الاول کتبت بشی کونی شکیبوری عار شوسه و اصوله طریقه
 شهر بار کما کما و حفر غری خدام حاضر دانه با یونعینه عار شوسه بیکه ن کذا و سبک
 اردوی با یون حلقی او سنی اصفه و ش بقدر لایسته جسته جسته و مباشرت
 و ابتدار اجدید غزل و دفتر دار جانب احمد افندی شکیبوری عمو سینه نصب جبا عدا
 عسکر و دفتر دار جانب احمد افندی بیک بعضی خلا فیکری حفسه و کونا کون و مقر بات
 ابراد و طبع اصفی بیک دفتر دار سبک و البه دین تغیر ابر کربله ماه و موفک سبکی
 کونی مسند حل و عقد دن غزل و تنزیل و امور و نه تالیه حال روز ناجی اول اولان دفتر
 سبکی کوسج خلیل افندی بیک عده و کالانده تحویل اولاد بیک و دفتر دار مول ابراد
 زمره سبکی ای ای حفا شکیبوری و کندی ایچون مجید ابر کربله ای ای و لوازم نذران
 ایچون طوالت بقدر نذران سبکی سبکی سعادت طرفت ارسال سبکی رحمت
 نجیل اولندی و رود و خبر و نظر از طرف و دنی با یون بوسه مبار که ده اف
 دکر جانب بیکه ن و شکیبوری و دنی با یون ماه صفر ایچون بشی کونی بین
 الصوفین سبکی خیر و سبکی بیکه ن و دیکه ن و دنی سبکی طبعه منصوبه کار دار
 ابد و وقت عت بیکه ن لا یقطع طرفین و ماوله الاله جنگ و بیکه ن ایچون
 صفر و دشمن وین طرفه آنا ریح و ضعف محسوس و دنی با یون سبکی معاف و نه
 بالطبعه بوس اولوب قرار قصیده اولاد فزیدن و دنی با یون و غرا و طفر
 و از خبر دار اولاد فزیده تقصیه سبکی ایچون ماه و موفک سبکی کونی بیکون
 بود و نام محله ابر شوب بیکه ن بیکه ن سبکی و تفکر و دیر و سفاین طرفین
 بر راننده و دودن حاج طوب عالم شوب او دیر و سفاین حاضر بیک
 ایچون قطع غلبه غری طوب کله سبکی ایچون ایچون شزار ایدر احواف بالی و ر
 تقوی غری و دنی بیکه ن آله اولاد بیکه ن سبکی و دنی دار اولاد بیکه ن و لاینت
 او دیر شکیبوری و محله و غری انسان و حیران فراد بیکه ن اول کجور و عظیم و نه
 طبعه ایدر سبکی سلطان امدن فقه بیکه ن بر کجی و دنی غری اولاد بیکه ن

الحاج به اخذ اولان د پلار اجنبار و پلارک اولان طيغو لمر د و اعينه تخليص جان او کونډون
د به صلاک کفر جنگي نون او جيو زمان ارتق کفر به ولاوران غواه کون رايد کون
خبر مسرت شخاري بنگونه صحرانده و اصل در دو لمر اړاولدي وضع نام صحران
وسکيان از ولايت انا طوله ولايت انا طوله صادر کي وسکيان نامه اولان کونډه
داني قطع طريق و مفت جانبايم و بيه جک و انچه طليبه را با فخر استي باز جاع صديق
ايدوب بخاري و کاربان و س تراشا سبيکت طاهر بن زيب و غارت و قتل نفوس
و انواع فادات س تره به حارت انک عادت ستره لري ابلک مواخذ
اولند فکرنده و زره امير ميران و ديو و و مشط فقولنده علفه له لوند اولم او زره
جواب و يرو ب و کر چگون فقولنده سکيان بلو کيا لي لري دض حکم جنسيت او زره
اول مقدره طريب بلار و تعذيب عبد الله مباشر شريف و اولان اشغيا به بزرغ
نفر اخذند و ايو صا حب جند فکرنده ناسي منع و دفع غدير سده برضا بطند ارک
اولني بروجه لمر حکم اوليو ب با کليبه صحرانده و سکيان نامي فاقه فخر عبد الله
او زرنده نغدي و شفا فکري مرفوع اولني مقصور اولند بغر عا حفظ اولنغين فيما
بعد با س لرفقولنده لوند نامه پيراي آجيد برليوب واجب الرحا با و دلي و ککله
پير افکري کتاده و طافند مرنور و دغ رغبنت ابدنر بود کرا اولان طواغده القيا
انک او زره صحرانده و سکيان فکري دفع اولني اراده اولنغين اولار و دوي
و جانود موجود اولان است جند لنده اولان لوند است پير فکري دو ستر يوب
جند است حضور صدر اعظميه اعراف و بوراي اولند پيرايه تاين سکيان اناج اولند
عودت خان غالب ان جانب فرم خان غالب تر الحاج سبيکري خان
حضر لري فيما بعد فرم طرفه عودت و رجعت مخلص و عاودم و دات قديم او زره
مراعات رسم و راجه پير داخل حضور و جانون اولوب خدمت اجازت البابل
مظفر غنايت سلطان اولاده نضکره اذن انصراف از رايه پور لوس
نوحيه وزارت ابراهيم پست و بعض بدلات مضاف و زرا اوده پلور
کيسه طرقي ابراهيم پست حسن نوحه پادشاه و قدر و زرا بنده غاينه و زرا نده
ست يانه اولوب کلن بالنت او نه و زير قلای احمد پست به و ابالت سلسله
ناقل رفعت و زرا ست اولان ست را ابراهيم پست به غنايت و احمد
اولندي و مور جاننده سر عکر اولان و زير قوجه حليل پست پير و اجنبار
امور رکوب و نزوله عديم اقتدار اولند سنا کچي بون التمشيک انچه بازو
اولان بدره جني خاصي ايله فاعلک او نه و کند و به اعطاي رفعت آتیش
و تخليص و انا طوله ايس مهر لمر زاده ابراهيم پست مور سر عکري نصيب
و نصيب اولند ب مشهور ابالت انا طوله بابا طافي جاننده سر عکر اولان
و زير عظم مصطفي پست نامه ترقيم و کند و پير سار و اصل اچونهار و دس
جانو نه اولان فقولنده ستم اولند سحرکت اي بون از بنگونه جانب دار
سهر بارانم حضر فکري با کچي عکر اسلام ابله بنگونه صحرانده و لمر کون مکنش و انا
عاهه ربع الاولک اون اچون کون بر عاهد مرتب و مکر الای پير عا تر رفعت و تيام

بر نقد ریشکاه و غیره که به سه اولی و اعلیٰ شده اولی که هر چه در طبع و عقل
و اخیری را در حد و کینه و طبع مذکور و از در ملائین مگر بر دازن قطع
مساخته اید و جگر و اشک را در لایق سپردن بر و هر که در این احوال و احوال
اینکه چون جانب فقه به صرف عنان خود و باب اینه شده باشد
و سخن دین و دخی ترتیب معهود و از در فاعله حفظ و احتیاط مراعات
اید که فقه الفقه کلام محاصر به مباشرت و اینه و بر و بر و بر و بر و بر
و از در لایق به باغ و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
سکان فقه به صرف اینه و اید و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
محاصر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
حسی و سخن دین فقه و از در لایق به باغ و بر و بر و بر و بر و بر و بر
موجود و اولان خزان و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
عنون خود و از در لایق به باغ و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
طش و به شیخ و تفنگ جان آشت و خزان و بر و بر و بر و بر و بر و بر
هر که در آن واحد و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار
و بیگاه فرصت بود و فقه طش و ده اولان و کار و کار و کار و کار و کار
جوار ملائین خاص و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
اینکه شمشیر غیر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
کمال تفصیل و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
ساخته و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
با لایق و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
بوی که ندارد که کور که بیکه و رنده فقه و بر و بر و بر و بر و بر و بر
مبتدا و گرای سلطان و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
العیون و کور و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
شبات قدم کو ستر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
خروج زهر از در و بیگاه و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
کوز و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
اولی و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
اولان و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
کون و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
می و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
قدوم و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
الای و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
کند و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر

بولقد شمر بر دوشون جوان خردم اسلام که در طرفه دیگر قدر طلب و درمهاست
 حبه خانه و غنایم باشد و اخذ و اختتام ابد کلمتی فکر و ملاحظه ایله شمر قدر و در
 خانه را جارجار غار و لوب و بار کبک مدارای طرفه دوعری خود و قراره کین
 بشویند سب و دایه و الف شهر ریح الاولیک در دبی کون خبیت و خف و
 در کبک و ادبار ابل از ان فکست پیشا هند من ملکته خود و بوج اختیار و بوز
 الی یک مقدار باخ عکری از کباب عارف ابل که قبلیان کرای مسلمات
 نقیبه رینه ایثار و ابریشوب اوج درت یک قدر لشکر بخت شاعرین
 دخی فخره بنقدن امر ابل یوب ای که عدد طلب و غنایم و اخره اخذ اینه کن
 صکره ملکده خود است ایلوب در دخی صردن خلاص اولان می چون خبر قدر ابل
 در کار سرور و استیلا را اوله فکری خبر مسرت آروی در دولته داره و اصل
 و بومسرت عظمه و غنیمت حیدر دین در دوش پادشاه حبت این و ملکوب
 عامه مسلمینه الشرح کله حاصل اولدی ای که لند سبانه و تقالی توجیه می است
 ای طوطی بگو یک مؤدین فن موسیقیه خواجه کار و است در وز کار اولوب
 جاسم ای بون عقبنده ندیم خاص شهر باری اولدی شرفیه کباب عذراختار
 اولان کو یک مؤدین و یکله شهرت شعار چتر اخذی انا طوطی محاسبه جیکلی
 ابل کار مواقت بخت ساز کار اولاس و ر و جزا استیلا یکنه فخره
 دوغان ذکر می در در اینه یکله رزه مسکو کفره است از ان فکست می سرینه
 بنا درت کو سز کده طوغان فخره سنده بولنن عکرمو حیدرین با یکله از ان
 فکست طرفه نامور اولوب طوغان فکست می فقط حیدرین تهر و خالی اوله بفر
 مسوم اعدای دین اوله فکست الفکس یک قدر بر اباش قزاق اوله بفر یک مقدار
 مسکو کفره است اوزی اوزرینه بور سیوب ملکده قومه حیدرین فکست ابل کلمی خبر
 و خشت اثری و اصل در دوله تقصیر و باعث انتقاد من ضمیر شهر بار کثور که اولاس
 نقیبه عکری بکاتب ملک بصره بصره اولی سندن دایالت قومه حیدرین
 دفع تندی عربان ای که تهر فرات کناری و سب تر مناسب اولان سوا حیدر
 اولان فخره سفین حورین و جنگ انت و ایجاد و محله جنگ و حیدر بر ابل
 جمع و اعداد اوله قدر فکست رقه و ایسی و زبر حسین است مرتب و مکر
 فکست خلقی دایالت عکری و زبر حکم ابا لکنه اولان حیدرین و ترکمان و اگراد
 عکری و بغداد و ایسی و زبر حکم علی است نک فکست خلقی و لندانه و بر
 فکست اعدا در موجود فکست ابل اجتناع و اجتناع دایوب بصره حیدر
 حیدرین ابلک اوزر فرمان و سوز و بر مصار و ای که تهر طرات میرید حیدرین
 است بر اولان بش یکله خوش و خبیرین اوله حیدرین فکست ابل مصار فکست
 ای که تهر بغداد و ایسی طرفه اوزر یک خوش اجتناع اوله حیدرین و در و حیدرین
 و زبر خلیل است موه شر عکست که تهر فکست حیدرین مکرول و سیر و اجتناع
 عکست فکست را و به حیدر اولان فخره خلیل است بر حاج ایدن بر و عکست
 پیری کبر در دخی حیدرین ابل اسیر فراش ایکن حیدرین اجل موه و ابل سوز

دارا کلود اولدنی خبری در دروغداره و در وادیکین مذهب منصرف اولدنی ظاهر
ماندن میری اوج به اولم او زره مختلفه طرف میر برن قبضه اهل حق
اولدنی و فایده و الا رفقه قاضی زاده حسن پست رفقه والی اولوب اولم
بهره سیرینه مامور اولم قاضی زاده و یکله شهر حسین پست ملک اهل مسکن
حکومیه منصب مرقوم محول اولدنی بر مذهب دوله موصول اولم ایالت مرقوم
سلطان قاضی احمد قاضی و ملک بریده و الفکار اخندس زاده عثمان افغانل
مامور اولدنی و موصول دولتی مامورین تبرک عامه جنود اهل دریا اولوب
ایک سنه متفق و نزدیک اولم سید اولم محاربانده منصور و مظفر و احوال
جنگ در بالادستی شاهی عتد مسخر اولم مرقوم و یکله شهر حسین پست
و دولتی مامورین اولم کلوب بالی کوشک بیگانه ممتد و او زره چهره و سرکار
مستطاب اولم قدس کندی و پیر سمر کورک و امراء و دریا به حاکم الباس اولدنی
خدیج و یوه و ده بعد ان بحسب الافتضا بعد ان و یوه ده سبب اولوب
خدمت مرقوم و یوه ده او غلظت و فائز و غلظت نام و شیک هرده
التمنا منته تجلیل و دیوان اولم کسوفه مامورینه الباس تجلیل اولدنی و جبه
وزارت و ابالت از مرقوم بختی باقی اقا و وزیر اعظم حسین مرقوم و غلظ
مصطفی پست کتبی است باقی اقا ملک و ده اقباله شیخ الاسلام بنام فیض
افندی اراده سید باب عواطف ملک و کتبی ده قتل و جبه رتبه
و وزارت و از مرقوم ابالت عتد بیت اولدنی قتل و وزیر کتبی پست
ابالت فرمان والی اولم و وزیر کتبی پست ملک ظلم و تعدیدن
استان عدل و داده و باقی قاضی کلوب فریاد اهل مرقوم و اولم خط
میر بون موصوفی جز است ترتیب و سبب مرقوم و اولم جبه رتبه
کتبی و ترتیب اولدنی مرقوم و مرقوم میرزا مصطفی افندی و نصب
از بختی علی السید علی افندی روم ایلیه حاکم مرقوم میرزا مصطفی افندی
مدت ممتد ده سن تجلیل و یکله مامورینه الباس مرقوم و در بختی کتبی
مرقوم و سبب مرقوم و اولم از بختی فی السید علی افندی و مرقوم
مرقوم و بختی مرقوم و اولم از بختی بعضی الباس مرقوم و بختی
فیر شهر و ده سبب مرقوم و اولم و ابالت اناطولییه ابتدا سید ایصال مرقوم
و حاکم رتبه ایلیه لوندات اشقیه ممتد دفع شقاوت و تعدیدن مامور
اولم کلوب والی و وزیر مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
حاکم مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
اکثرین مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
ایلیه خدمت مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
موقوف اولم و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
فایده و احکام اولدنی و موصول مرقوم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
موقوف از مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم

او زره طرابلس عرب او باقی طرفین بختی و سیر اولم و بختی مرقوم
استان مرقوم و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
اولم کلوب مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
رست کلوب مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مرقوم و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مصادره اقای قاضی و ابراهم اقا مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
پست الان رکاب مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
خود اری ابراهیم اقا و وزیر اعظم مرقوم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
ایچ سن اخذ و اخذ سن ایلیه و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و کتبی مرقوم و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
کن موجود اولم اموال و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
اقا ملک و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
بعد الا بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
حکومت دولتی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
و لوزی کرکلی ترتیب و تعدیدن و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
ترتیب و تعدیدن اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
ترتیب و تعدیدن مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
بالی کوشک مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
فدینه مراعات خلافت مامور اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
خوبه اقا و دشمن و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
حکومت پست مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما شعبان الحفظ مرقوم و بختی مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم
بارک سید است مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون از رتبه سید مرقوم و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم
مما یون کتبی و اولم و ابالت مرقوم و بختی مرقوم و بختی مرقوم

صالحه نام حمدا بعدا حضرت صاحب ابتهک تقدیس جبارت ایند که
او در ایامی قطعه نامور اولان عسکر اسلام اول ملا علی خا سرب اور زین
سبب شمشیر فرود انتقام ابدوب اکثرین مذمیر و اعدام ایند کمری مور عسکر
طرفندن در دولت علیه به اعلام او لغت باعث الشراخ جابر انام اولدر
نصب امیرالکاح محمد بیت بودند اقدم جده مع حبس منفرد محمد بیت
پوسند مبر که در امیرالکاح نصب و تعیین اولنوب بوجده مت عظیم
را اثر امور مختلر کند ویه فرجات و برود جاده ای قدس شریف و غیره بنیافتر
عنایت و احسن اولدر نامور بیت ابراهیم خان زاده و جوان فتوح
زاده و کوبریل زاده بسفرهایون پوسند مبر که ده دمی کچ اور زین مقنفر
اولان سفرهایونده و فرات اهدای دیند بنیاسین س زده و ن زاده و عسکر
نذار که مرهم و لازم اولنوب بر وجه مشروطیت ادرارات و اخره به مشمل
ابراهیم خان زاده جوان فتوحی زاده کوبریل محمد بیت او کافند منوال اولان
بکرت بالا و بدنا سفر استقامت کبدری نایان اولنوب حسب بر مقدار
ادمرای سفرهایونده نامور بنکری استی ان اولنوب ابراهیم خان
زاده علی بیگ او جیده نریباده ایله و جوان فتوحی زاده احمد بیگ الله نریب
ایله و کوبریل زاده نایان بیگ بوز الله نریباده ایله سفرهایونده موجود و بنکرت
فرمان اولدر نوجه مقنا و بنکرت و رینه است بقول محمد و من شیخ الاسلام
السید فتح الله افندی حال شیخ شیخ الاسلام حواجه السید فیض الله افندی حفر نریب
مخدوم مهرکری السید فتح الله افندی جداوند کار مبرور سلطان احمد خان حفر نریب
او اخر مدت سلطنت نریباده و ضرر و مدان استانه سعادته کلوب طریقه داخل طبعند
اولدند مقنفر وقت صادی افندی حفر نریب خارج مدرسه سن تکلیف ابدوب
مخدوم مخدوم دخی شیخ الاسلامیه اولادی طریقه موصله صحن مدرسه سید
داخل ابدوب کلندر در بوجه امتناع حد دند اینک وقوع جلوس ایله براس
السید فیض الله افندی جانب طرف های بودند و اعینه اگرام محسوس اولدند
مخدوم شیخ را بهبه بلا توقف موصله صحن مدرسه سی نوجه او بنکرت
در عقب بدر لر و دخی شیخ الاسلام اولنوب برسنده دوره مدارس اتمام
ابدوب اداسها مده مرموده بکیشهر فضا رسد بنس اجاز و برکاج
کو زمره و رنده دخی شهبال اقبال ایله است بقول پایر که مصدق الاسلامیه و از
اجلاس فرزند دخی محمد بیت از قلعه سد الی س بقا ضرر و دالیس
محمد بیت شیخ الاسلام حواجه السید فیض الله افندی ایله و ضرر و مدان متنب
س کن اولد نریب و قلعه حسن الفت و امنزاده موصف اولد مبوب
جفی حرات ناما سبب ایله نریب و نذار که ممکن اولمیه حوا و لکیر اینکین
العهده علی الراوی مقام و نه بانی تقریر و نریب ایله طبع های بودند و زبر
مت و البیهدن تنقیر ایند طرف من ناسه سبب ایله حوا فقط سبب متنبین ایله
حفظه شریف مقنفر و نریب اولنوب و زبر مت راجه سبب

است حرکت و اظهار بین بنا حقیقه ظهور مجازانه چشمه دار انتظار را بکن
 سه الحقیقین اولی سنده و واقع بنیاد کار اول بینه نزد عدا سه البحر طرفه
 گذار ایلده کلیبولیدر قالان مجموع کاروباری طرف میری به ضبط و قبض
 اول بینه جزو دار اول بینه سعت اعدای مقرر اول بینه جزو بر رفرار
 ایلدی واقع ملا خطه است او زرد و خیل و اعدامه درگاه عالی فتوح و بشیر
 مصطفی انعام کند مبادی تقیین اول بینه سه البحر و داروقه و در برت الیه
 فرار ایتش بولوب نه جایشه کنده و فی معلوم اول بینه ناچار طرف دوله
 عطف عنایه و قنول ایلده که فراری فتوح است در مسکن تقصیرینه
 محمول اولوب علوه و کدی رفع اول بینه بایسید مایه و محمول اول **س حرکت**
ایون از صحرای داو و پاشا بجا نب ادر نه بادش عالیله حضرت
 ماه رمضان الی رکک اون بدی کوی داو و پاشا هم اسنمزد دولت
 و اقبال الی رکک رکاب نهضت و ارنحال و قطع ماحولیه رک بکر
 بشیج کوی مرتب و معظم الی لایله ادر نه به وصول میسوا اولوب سراسر
 ایون پیشکانه حضای شجعت بیانه نصب سر اوقات جاه و جلار
 بیور دیر ولادت و هنر سدا هنر شهر باری شهرت عالی نژاد حضرت بیک
 منصب بان علوه که لرزدن برو حضرت خطه اختری زبور اختری جلاله
 اولوب عیاره سمیه سیمه بیور سدا قد تقصیر سلطان مابرها است
 انزال سلطنت و نو باده حدیقه در شیرای اول بینه ناشی تعیم سر و پش
 ایکن بعض بلا و عظمه به قدوم سعادت لرزدن فی منتشرا و امر علیه اصدار
 اول بینه طلب نرات ارفزار و خواجگان دیوان شهر بار غیرت نهاد
 حضرت بیک بوسفر بای بونه تو غیر احبار بالا مقص غایبه الفیه مهم و مادلرس
 اول بینه و فزار اقلدی و س رخواجگان دیوانه و فی بیاده نرات
 طلب تقوی و وفزار اقلدی بن بوزالیه نرکس ر دیوان خواجگانه
 فی خلکینه کوه بر مقدار نرات طلب متقین برو فتر ترتیب اول بینه
 اسانه سعادت اولان حدیقه حاضره بوسه بنای نرات نرکس نر و ادینه
 سرای بوسه بیک لرزدن بشید نراتی ب و افراز اول بینه او زره فرمان
 اولوب هر نرزه بر چوقه بنات و بر چوقه شوار و بر برابط و بر
 خلک احسن اول بینه انزاهم و فرار بعض کفره نجر از پیشگاه بیک بینه
 فی ملائحه سندن ای بیک بشید قدر کفره بر کیم علی الفقه نر طونه ملک
 نر شوبافه سنده واقع ای بینه او زینه هجوم ایدوب مکن درون بقدر
 تحسین اولان غزاة غیرت ساحت مدافع به قیام و طوب و خشت حشمت
 سکن ایلمنی و افر ملا غیرت مبر و اعدام ایلر بر و جلاله مقاومت اید
 جابر حشمت و خرابی جانب دیار بیکت مدار لرینه فرار ایلر
 سدا و امر استیصال برای تحصیل دول رسا از اعیان مملکت کشت
 سعادت سفر به سبیل مملکت محروسه و جمع تحصیل فرمان اولان بوز سکن

[illegible]

مضافین جمعیت انگریز متفقین فرمانرا اس بلو و دون عزت محیا بدین عبرت
سعی و اقدام و بدو بلو خصوصاً دبل و کله کنورن جو ان مردان و دینہ عظیم صابر
انہر بلو پیشکا امان والا طاعنہ کشتہ گردن نشین لریدا و جانب کنی درہ
انار جو و فوہر ہویدہ اولوب جابین خسروان قرین ہر نہ حال ایخت و کلا
اجوال خوب و فتنہ و فتنہ بعد الملوہ تراکم عظیم غنیمت سیلوب علو برین و عجز
شک و کبر و نابور مغروری طرفہ قرارہ استیلا ابدیکر انشا کار زادہ غلت شیخ
خونبار اولان اون بشی بیکدن بنی و زلشکر کنی رزن ماحدا نادران دوسر
نچہ دینہ حیدر نام لعین بدکار و اول عسکری او زرنہ سردار اولان مردار
و بر فاج متعین فوہر دانی و بینندہ و معبر کنند با شری طلع شریک ابدار اولوب
و اکثر با طرف جاب رن سر عسکر نصب و احتیاد راہ لکھن غابرا دہ نام
کا فردخی رباب دست مرکب الکت اولیہ جنی در نہ دانہ طلوب ابدار
اولوی بقیتہ السوف اولان خذلہ اعدا اول کچہ نابور مقہور دہ بر بر جمع
اولوب علی السحران و حیدران و با رنگبت مہار لرنہ و و غری فرار شیانہ
اولیہ اول ملاعن و وزع قرین تعقیب کچہ بر مقدار عسکر سوار علی طلع
و ترتیب اولوب کو ندر لکھن بی و در پرا و زرنہ ہجہ استیصال ماکثر
ایکن اطراف اربعہ لرنہ اعزلی عرب لرن و جرح فکھن دیزوب تحفظہ
افراط انہر بلو اچکرنہ کبر مک و نظام جمعیت لرنہ تفرقہ و بر مک ممکن اولوب
لکن تفتک و تیرا لیم فنی و افرا کافری حرمتہ فہر دہ میرا بند کھنن ماحدا و افز
جیبہ فتنہ و اعزلی عرب لرن بر افد بر وب غنایہ سپر اولیہ نابور جی رہ
انشا سندہ عسکر مقصور دن کچہ ای غایسی بالہ زادہ محمود دہ و طلع
جی فتنی اولان مہار اعظم حیدر لری قرنداشی و زرنہ مصطفی پاشا زخمہار
و عسکر مصریہ او زرنہ سردار اولان مصریکہ مصریہ نام شہادت دن
نشہ دار اولوب طلعہ و ارجی فتنی و زرنہ مہار الیہ مصطفی پاشا اندفاع
فائلہ حرب و بیکار دن عسکرہ اول زخم جا کھادن روضہ رضوانہ عطف
عنان رحلت و انجا انہکلا نفس جاب طلعہ و ارسای و نسیر
و درون فتنہ قحطہ دہ و فن تغییر اولندس و بدو نصرت عظیمہ مقابلہ سندہ
ادای خدمت واجبہ شکر و سپاس ایچون مہار و قدیم او زرنہ علو طلع
علیہ ملو کاندہ و زرا و اہر ا عسکرہ خلق فخر الیاس و طوایف عسکر دہ
ہر فرقہ لکھ خالہ مناسب و جہ او زرنہ بدل انعامات ابدہ جلدیہ تقسیم گرم طلع
و استیناس سیر لری و فتنہ حرب و جنگ فتنہ شک فلولوب و کمن دینہ
اردوی جابون ابدہ تعقیب انہک بر و جہلہ تصویب اولنی مغرور صابین
طلعہ و ارجی دگری مردار بدن محاصرہ تقریبیلہ خلق پذیر انقلع اولان مواضع
نعمہ و تربیم ایچون طلعہ و ارجیہ انصراف اولنی تقسیم اولوب صوب
مہرودہ کچہ لکھ رکاب نہ نصرت و ارجی و مہار صفر کچہ لکھ ایچون کونہ طلعہ و ارجی
صوب سندہ نصرت و ارجی جہ و جلال اولندی محمولہ اولان طلعہ و ارجی فتنی

و وزیر محرم جعفر بابت یہ توجہ اور انلوب عہدہ اہلی منہ نقولیا مورثہ و نیم
و خدمت محی قتلہ و اولان نقرانگت مواجہدی توزیع و تسلیم اولند قد خستہ
روم ایچ و البے وزیر سیمین بابت ادنی ایالت روم ایچ زحما و ارباب
بنی ری و پیادہ ار نو دلوند اتی ایچ طسوار محی قتلہ سنہ قیام اینک از زہ
مأمور و معین اولدی بنا، غلبہ قبی بد طسوار طرفندہ ملک و آرا من مقنصر
اولور حالت قالمق باخجہ او زرنده بنواد جا بنده و غری حاکم اولوب
طلونہ او زرنده محمد و جسر و نقر سٹو بنواد طرفندہ عبور و گذار و انک دفع
ترتیب مہجرات و ذخائر ایچو برقی مکنون و دخی بنواد و تقسیم ملک و قرار
اولندی سواحل نهرس و دہ نک بنواد دن بو قور و بر محلندہ واقع مور و دیک
نام قتلہ و متکلی اولان کفار ک ہموارہ کار لری اول خوا لیدہ اولان مسلمان
و ابنا و سبیلہ قدی و اصرار اولوب قتلہ فرمودہ نک نزع و شجر بلو ش
ف اولندن اول اطراف نظیر اولنق او زرنہ رأی تدبیر اولنق انا کولہ
و البے وزیر محرم و آل طیان مصطفی بابت سرطکر نصب اولوب
قتلہ فرمودہ طرفندہ کافر مأمورہ ایچ معارضہ سال و نسیر اولندی واروب
و دہر قتلہ او ن المینی کونہ خی صرستہ آغاز ابلد قرنہ محض اولان ملک
باش و بو غری اولان بر جلی نام جید و دوانہ طوب ایچ باشند نادر ملکوب
اول زحم جانکا۔ ابلد و ایچینی ضابطہ لری اولان لعلک و دخی بنہ طوب و اشل
بر قتلہ خود اولنکین ایچکندن مار قونام بر شدید کا خری اتقا ایچ کند و لہ
باش و بوغ نصب ابدوب حب و بیکار دہ قیلہ عدا و اصرار ایلدیلر بالقدون
او جینی کولہ تدارک و احضار اولان و در شیون دن مینی و زرنہ دبانلر ایلہ غرات
غیر بخدار اصلا جانب کفار دن ایتلان طوب و تنک با مقبوب اچند
و دہر باشند فرندہ ملا عین حاسرینک بنیان جبر و شاکرینہ نزول و خضف
و اسر ملکوب جلد سے قتلہ بنفدن اصرار اولندی برو جہلم فرساکر بز و زار
اولی مغلہ عموماً استیصال و جہرا و زرنہ جو الی ترتیب و فی بد قتلہ محض
اولمغیون قتلہ فرمودہ و کشدن ہدم و تخریب اولوب وزیر مت رالبہ
مصطفی بابت ۵۰ فرورک بکری بر جی کونہ عودت بر لہ اردوی ہا یونس
ملک و طایق اولنق خدمت فرمودہ سے مقابلہ سنہ دوش لب قتلہ خستہ
صدرا غلبہ سمور کوریک الباس اولندی از دیار سوم معینہ کرک دھان
بونان اخدم عامہ سک شرب دھانہ ایتل و انہا کلری کور بوب لکن
منع و نہ مرتبہ امکانہ اولد بغیر مرحوم و مغفور لہ سلطان مراد خان غازی
حضر ترینک اخراط منع و تخریر لری نتیجہ برا اولد بغینہ مقابہ ایچ مجزوم
ارباب رای و تدبیر اولمغلہ میرودہ بر دہ منقہ استیصال ایچ ضاعت و قتلہ
اولمغدن رسم و رسم و کرک با خلنق کبی ہا شکتہ از دیار بوی سنہ بخت
اولور حالت ایچ منقہ صنعت سببہ بازی کوسریدہ شہن اشکار
ایچ قارخ اولد غری معدنہ مطلوب اولان منع و نہر سریدہ لہ ایچ

[illegible]

نارده و در عسکر اخراج ایند کلین کور و کلنده اچکونده بر مقدار اولاد و ران جلاوت
شمار ملا عین خاسرین قار شولوب اکثرین طوطی شیر ایدار و جمعیتترین
نار و نارنگ کبر صورت لغز و لغز آشکارا و لیکن نگار کبودن بر مقدار
کنار و غزاة مسکین و زربنه اچو در کار اولاد کلنده کثرت و درخت شکرین
ایلم و منده صعوبت و عسرت صور ملکی نایان اولغین قلعه طرفه
صرف عثمان ایستدر اینک دشمن دین درون قلعه بیکره جیکری معبر مخصوصی
سه و نه نایه کفار روی غریب مسکینه حواله دست رو ایند کلین کور و کلنده
قلعه بیکره مبوب سمند تو جهلرینه سمت سلا منده طوطی رفعت نشانه
و بر مستر ایدی بنای غلبه درون قلعه ده عسکر اسلام اعلی کلین اولوب
اولوب لکن ایلم قلعه دانی و ندیکت کفر ستر قهر و نه میره مالوف بر طایفه
اولاد کلندن اعدا کت کز ترکیه و کت و لرن قلعه ترکیه با مبوب مدافعه قناده
مبارت کوسر دیر بواشاده اولگون فرقه لرندن ایلم قلعه فرقه قورسک
جیقش لولمقله و آخر غنایم واسار ایلم قلعه بفریب محله کلوب قلعه
مخصوص اولاد یقین کور و کلنده بلدی با و ندیکت بر اخی دلوب و دوشی میسور
ایچنه دو غری بور بدیر ملا عین خاسرین کت و فرقه لرندن اولوغ قنایه سولقطعا
تقرض سودا سنه اولوب فرقه لرتم و دوشی برابرینه و کت کت کت کت کت
عول باری ایلم سب عده هوا به مصاف اولوب دریتوز با نه و ندیکت
رونی سس سفینه لری ایچنه قلعه بکدار و فریب قلعه ده النای لشکر استقرا
ایلم بور بواچک فرقه ده اولان غزاة دین نغرا کت التی ایض مندر درون
قلعه ده مخصوص اولان مجا پرینه عظیم تقویت قلوب حاصل اولوب دشمن
دین ایلم مقاد منده حزم و اولکندن منده مرینه اخزون ایتک حرب و زرم
ایلم بور اگر چه قلعه فرجه کت مخصوص اولدنی اطرافه منتشر اولدقه اول
اچا البکت احیان و ابلیسی داعیه اعداد ایلم حرب و احضار و ویران
مقدم ابرشک بدل غیرت و اجنه با دلوب لکن قلعه به و ابر بچو بولد
واقع بورغاز دشمن طرفه کت و ضبط اولمقله بروجه مله طوطی عبور
اولد بور ملا عین خاسرین ایلم به در پله قاره و نه و در بادن طوب و خبر
قلعه نه لر مقدر و ایند کلندن ماحدا اخراز بروجه صعود و خروج انجون
زود با نر تارک و اعداد ایدوب لکن دلاوران غزاة اول نر دبانرک
اکثرین قصه ده افه و اخسار و بور نه مردانه کلندن قلوب مشکینه
القای رهیب و ویران ایلم به هر حال ایلم بنه عفا و و احضار ایلم
قوم مبوب شکر و نه ایدنی طوب و نه لرندن قلعه کت نر اچکونده
اولان بر کتله نه بوریش ایلم به هر چند کز شکر قلعه به بدل وسیع قدر
ایلم به اصوم مبوب اکثرین طوطی شیر قهر و نه میرا اولد قنات
عسکر حبیب و خدایان ایلم و بار کجست مدار لرینه و غریب شتابان
اولد بور می ربه فرقه ده و نه طوطی و ندیکت و صد و حرب و سسک

و سسک ایلم به چهار اولاد کلندن ماحدا بشیر کت قدر و شکرین و ویرا و راکت
سبب اولد بور توجیه می حفظ بنواد بود بر کرم حسین بیت ابالت قوت و نه
و البیس عجز زاده و بر کرم حسین بیت کت بنواد می حفظی عده اقتدار مفا
تحلیل و دوش اقبال لرینه سو کورن ابلیس و تحیل و لوب بنواد قلعه کت با کت
اسباب لازمه حفظ و حراستی کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت
از صحرای بنواد اردوی بی بوکت بنواد بنواد صحرای کت و اعلی تقصیر
حالت قلوب اردنه جانشین عودت و رجعت اولدنی و زره قور کت
غزاة ستر بیع الاوله رفع خیم و اردنه طرفه عطف زرم اولدنی تبه کت
منصب و زراعه عظام عواطف علیه ملوی ندون بورک و البیس حسن بیت
رشته عالیله وزارت احسان و سر عسکر کت ایلم موره جانشین تریب شیر
فرمان اولوب با طایفه و البیس وزیر یوسف بیت به اوزی ابائی عسکر
تفویض و اوزی حوالینه می حفظ به نامور اولان علی بیت به وزارت محله
تفویض اولدنی و البیس حسن بیت به وزارت و سسره ابائی ایلم مسرور
درستی طوطی ابراهیم بیت به فرمان ابائی ایلم اوزی سر عسکر یوسف
بیت یا نه نامور اولدنی و سب بنواد می فنی اولان وزیر ابراهیم بیت
اشناقه مقام نصب و استیصال اولدنی سنی وزیر عثمان بیت به
ابالت طلب اسل اولدنی **وصول موبک** بایون بادر نه بدست و سسک
بنای حضرت علی طی مراحل ایدرک ماه موقوت بکرم سسک کت و اولد سسک
اردنه به و املا اولوب دولت و اقبال ایلم سرای بی یون کت و نه لرینه
خط رحال عذر احوال بیور دیر **وفات والی دیار بکر حسین بیت** دیار بکر
و البیس اولوب بوندن اقدم بنواد طرفه کت مقتضی اولان سفر نامور اولد
وزیر حسین بیت کت بنواد و موقوت لول مساسی حلول ایند کت ماحدا
دولت علیه به موقوت اولدنی با کت اموال و اشیا س طرف میری به قنایه
او نه در فرمان و ابالت موقوت سب با انا طوطی و البیس وزیر و ابالت
مستطینی بیت به یون بیت و احسان اولدنی **توجیه وزارت و ابالت**
او نه بکتی حضرت علی صدر اعظم الحسین محمد بیت حضرت بکت کت لری اولان
حضرت اغانی کت روی اقباله صدر اعظم حضرت علی التماس و اراده لر بکت
عواطف ملوکانه کت ده اولوب ماسع الا حوک بشی کت و نه وزارت
و آردنه ابائی احسان کت تعین و استیصال و کت لری منزلت میسر
چا و سسک بنی عیدی اغانی احوال ایلم **تعیین و خبر شکر حسین برای نظام**
ایلم طوطی و ابالت ایلم طوطی عذر استیصال و استیصال و امر و سسک
بوقوتله نظام احوال رعیت و امن و امان کت و مله احوال و بر حالت
فلدوری و قنایه بیغاسه جد و نه با کت اولد بور و موقوت مله خط اولدنی
بوندن اقدم خدایند کار میرور سلطان احمد خان شایه حضرت علی زما و سسک
سلا و لادن رشته عالیله وزارت کت کار نوین الامثال رسته و سسک

[illegible]

خانه مستند اوله یعنی بنی سید سید خاور ولان کند از خبر الواب و علی الغفر و در میان
 کرمان فلک کند که مصالح الواب در نه به احضار اینچنین و اما جمادی الاول و بنیت بکر و جمادی
 کونیه اب و بون پیشا چند سر ریخته شمع انوار غضب منزه و اولدی و رسول
معدت و **بشر** برای **نیت** جویا تهیه جلدوس شولست تا فوس اچون ت
 جم طر فندن اچمی نقیبین و ارسال اولان س با حواسن حاکمی ابو لغصوم نام
 کند او ازل ماه مرقوم و محمد در نه به اصل و طرف دوست علیه ان اهداو و مرش
 اولان سلطان سلیم فریده رفیز دار ساقی احمد بیت سرانیده زل اولدی
 بران جکون کت و اسانه نصکره تریب اولان دیوان ایا بون خانقاه
 غنیه شهنشاهی به وضع نامینه تعظیم و هدیه نامه کنور دیو براس قبل و جم ربه
 دوشنبه برار شیم نهادل تحول اولان بر قاج قطار عجم و و لر بی معروضی
 و عروضا تقدیم ابدوب معنون تبریک جلدوس ایا بون تحوی نامه است هر دی
 تسلیم اندک نصکره محنت و قدیم اوزره کند و به و بر قاج مقبره ادمیه خلع نام
 الباس اولندی طرف ایا بون با سکن نامه سینه جواب اولان اوزره نامه علیه
 خت نامه بادست هر طرز اولند قد نصکره و می تسلیم نامه ایا بون اچون تریب اولان
 دیوان بلند ایوانه حضور و مشول فرمان اولوب دست سفارته تسلیم نامه اولان
 صکره اچمی است رایکفت کند و نامه اصطلح عامردن سیم زخیر و بیدیه و کردانه سل
 و زمره و با قوت ایل مرصع النون قیده دیوان رحمنی والکه او بار فزاده و ووز و رقی
 و رکاب و خیابان زردوز ایل مرصع و مرصع براس آت و کتیه سینه و می سیم
 کمر خشت و قطیفه اگر و صر و در جوفه زینبوش ایل برد و نامش آت عنایت سیم
 اولند قد نصکره ش بکت کند و سینه و می النون زنجیر و مرصع دیوان والکه
 و کردانه و با قوت و زمره ایل وضع النون رحمت و با قوت و زمره دیوان
 معصوم ووز و مرصع صفوت خذاره و الحاس ایل مرصع سور غوج و با قوت
 و الحاس ایل مرصع و بالذره مسلم رکاب و اچو و زمره ایل مرصع قطیفه اگر و اچو و
 و با قوت ایل ایشلش صاده و دیاهید و وال اطلش سار و فرمی جوفه
 زردوز با بون و سیم یکدکشد و نامش بر خوش دلکش اندام ای قید کر
 اچمی مرقوم کند و **نیت** پیش یکد خوش و کتیه سینه پیش یکد خوش
 تحول اربینه پیش یکد خوش احسان و انعام اولندی و عجم حد و دینه و اینه
 بر هر دم اقتضای این مصارف خیر نی زول ایلد یکد متازل االبسی کتیه سینه
 شوب اولو اوزره و بر بکت یا سینه ادم علیه خیر و انوار اهدا و صف بکت
 اچون مخصوص طرف و دست علیه دن مرماند نقیبین اولان کند ایا اچمی
 مت رالبیه دایره ارجاع و نسیم اولندی اچمی مرقوم اوزره به داخل اولدی
 کوندن کرک اوزره و ایلد بون آق قد مکفر اناسه و لکه حد و عجم حد و دینه
 زکری مر و رانیده یکد اوزره اصطلح عامردن و پیریلان چو مر بطلع اکوند و عا
 مصارف اچمی مرقوم اچون مرقوم اولان اچمی اکمید و انش بری کتیه سینه
 و اصل اولدی بر مصارف اچون مرقوم خیریه به واقف اولان خاندن اسماعیل

نهر من بود که از آن در کوهی که در شرفی مجله بر طعه بنا اولدی لازم مهم اید یکی
 ملاخند اولوب طولا او جیورسک ان ایگر زراع و حوضی بوز آتش
 و زراع بر حصن حصین و معقل متین بناسنه مشرت و انعام اولدی اوجو
 قنده نامیل سمت انم بولوب و روسته بر جگر یک ایله بر مقدار می فخر
 نقرات وضع و اسکان اولدی نوغای کارندن فالکون کفره سه و لا شفاع
 مانده اسیر زل و افتقار ایله جایگز اولان بر طاقه اوجو قنده بناسدن خبر
 اولد فکرنه نهر قویان میان سنده اوجو قنده سه بزرگه بیننده واقع طولان
 و عرضا یکری بشرب علف قدر و سغنی اولان ایلده سکن اولوب
 داعیه سیل قریم طرفه جیفق مراد ایله کفرنه و فالکون کفره سه سواد می
 ایله نهر لری نقیب ابغار و اغاز جنگ و بیکار ایندی لکن طاقه مرقوم
 فالکون کفره سه ممکنه صورت رت و اس را و زره کت و قرار
 سیزار و در مانده تحمل جو و اراز اولد فکرنه اولد کفرینه و دیو کفرینه
 با مقبوب کفره مسفور و او زره کفرینه سل ششیرا ششیرا ششیرا
 و در اولد میوب و یار نکبت و در لری و دوی فرار و طاقه مرقوم
 منوجده اولد فکری محل مرقوم جانشنه ابغار ایله بلر مقدار و سر بوسه
 استانه استانه سعادت بوسه بجای استانه اولان مصطفی اغا بودند اقم
 و لا بیت اغا طولینک صاخ قولده ششیرا نقیب ششیرا مامور اولوب
 او غار بنی مقصات و بلدان رعایا سندن نقیبش بهانه سیل و افراجه الیغ
 و فخر و غنایه ظلم و بیاد ایله عظیم نجه مصالح بنی سمع چایونه و اصل اولد
 زواله جانب میری به او تون کبسه اچم تسلیم ایتمس فرمان اولد
اخراج نوح و یون جنت سرفی بوسه مبارک و دخی نجه کفره سه او زره
 سر بوسه و دخی مقصی اولد فکرنه ماه رمضان المبارک کت بکر منی حبس کون
 با جکر و زرا عظام و صدور علی و اعلام علی السحر برای چایونه و لغت اولد
 معن و قدیم او زره نوح و یون شهر باری قیودار استانه اوجا اولد
ماموریت یوسف بات و حسین بات اوزی بابا طاقی سر
 یوسف بات لیل بانه معین اولان ابالکرتک توجیهه تده دست تصرف
 و تحشینه اولد او زره اوزی جانشنه مامور و بیک بوزالتر سنده
 و زرا نفع اونی به بوسه بجای بمیلندن جیفق حسین بات کهای اولد
 و زرا نفع ابی سیل مسرور اولوب اوزی سر عسکری اولان و زره یوسف بات
 بانه روانه اولد او زره فرمان و معن رفته نجه اچکمه مدار اولد فکرنه طرف
 میری نکت و یه بشیر بیکه خوش و جلف احسان اولدی صدور و خشت
با قمت نقیب الاشراف و راست استانه استانه نقیب الاشراف
 و دولت علیه و ششیرا و کاد استانه سعادت و دایره دولت ایله کاد
 اولوب منصب نقابت سرف و حفره و دست معینه دن عدم انکساک
 اختصا اید مناصب اولدی به بدار اولد فکرنه حال نقیب الاشراف

الاشراف اولان حواجه زاده السید عثمان افندی دخی بود فقه عودت سفر بوز
 استانه سعادت کت و ارام اینک او زره مرقوم و مادون اولدی
ماموریت میر میران روم ایله بنظر طریق بنواد بنشین و وارینه
 اردوی چایونک مرور و عبور اید و جکر بول غایت او دمالق اولوب
 اچکده حید و استقامت و در کین اولد فکرنه مانده مرور عبور و عظم شخت
 و صوبت غایان اولد فکرنه بنشین و دست سعت ایله کت
 واقع جنتا کوپری و حید و دگر بر سر و عکس کوی برسی و سکن جنت
 و رانده دن او نه شولایح و در دست و جنتا کوپری و بزرگین و عود و کوپری
 و یا غودینه و با طینه و حسن بیت و نادر کوپری و حصار جنتا
 جنت نام محکمت طراخته اولان او دمالق حید و کفره سه احتفا اید و بیک
 قدر فخر در مع حصو سر سفر بایونه مامور اولان روم ایله جکر بکر جنتا
 نقیب و لوب صافه دن عکاسی طوار لری بکر کفایه مازمه و باله ندر
 و ارسال و میر میران مومر الیه ایصال و جید جی او جانتا بر مقدار نقرات
 ایله بر جو راجی نقیب و ارسال اولدی فرمان اولدی **شریف و دست**
باغی و حرکت با یون ازادرنه ماه شوال المکرم کت سکر کوی کون با دست
 عالینا و حفره کت و زرا عظام و و کلا و بنام و س زطلو اکت عاکر
 استاکت اکتا و س بیان و جیا ملری برای چایونک پیشگاه نقیب
 اولوب اون بشیر کون ششیرا و غیرت ششیرا حفره کوی قاعده قدیم
 عثمانی او زره عظیم الی ایله اکتا و الی و اکتا شریف نزول از این بود
 س زرا دوی چایونک حلفی درون ششیرا حید و نقل رخت ارام ایله
 چادر جیفق بنی جزی سفر بایونه مامور اولان و زرا و میر میران و طوایف
 عسکر به روس سده و س طقت مباشران دولت ایله ایصال و بزرگ
 مقدم اردوی چایونک ملحق و طاق اولد فکرنه با بنده اطراف و اکتا حید
 او امر استیال اولوب بقایای مهات سفریه کوی کوی انعام و الحار
 اولد فکرنه ماه ذی القعدة الشریفه کت یکری بر جی کون او زره حید
 کت کت رکاب نهضت و ارتحال اولدی ماه ذی الحجه کت بر جی کون فقه
 صحرانه ضرب جنام و بر کون استراحت و ارام اولوب جده علی نادر
 و قطع مراحل اولد فکرنه اونی در دخی کون صوبه یه و صول میسر اولد
 و بعضی مصالح مهمه ششیرا اچکمه برقا چکون زیاده جرایش و ارام مهم
 و مقرر اولدی **انعام اعدای دین از حاکم قلع** هر که کنار دوزخ قرار
 بکری التي قطعه بالین و قوله بنورنه و س هر طوایف و دست قطعه دولت
 طوایف و عاکر و افرا اید سنده س بقده ذی القعدة سکت اونی اچکمه
 کون هر که قلع او زره کت کت حاکم به اغا زانده کده قطعه و کت
 بناسه عقیق و در دیوار حاکم شرف اولی حبیب طوایف اید
 برقا چکون اچکده اکثر قتل و بر جی منهدم و معن ماجد اید اونی بنشین

اول حالیه گشت و کار ایدرکن مصافحه ایست که عود حمل مسعودی است
و کند و درون شمشیر قلع سنگ کینین استف را بیوب و درونده می افتد
تا سبله الجح بر قاج یوزن کفار اولاد بقدران خبر دار اولاد عرند متوکلا علی
الله القدر حلقه در قوه او زنده نوجو را بیوب اعانت حکم تقدیر ایل خلایق
فتح و تسخیر اولاد ایلر اچینه بولان کفره دن بعضی استرقاق و اموال
استبارین اعتنام و چه خاندانین احراق بیوب بینه طشوار و عود
ایلدیل طشوار محافل و زیرمت را ایل جعفر است و صولر عسکر است
مقدم بقواد کلکات او زره نامور اولاد عرند اختا و نون جنودان مسعود
و بر قاج بیگ کفره یه کنده ایل استرقاق و حضورها بولند چهره است ی
مشول اولاد بقدره کنور دیک مسعود لری استرقاق ایدوب بدو مقابل
سورگورک ایل سبله مظهر عاقلست سلطان افاق اولای **تفصیل مکت**
و آرام در بقواد و غنیمت بعضی امور است م و البی و زیر مصطفی است
ایله معار و روی بیا بولند کلمسی فرمان اولان است بولند ممکن فرض
قرالی و کبر و دن کلکات بعضی کراسم کلنجیه دکت اردوی بولند
بقواد می سنه مکت و آرامی معصم و مقرر اولاد طشوار عرند مهم
و مقتضی اولاد بقی او زره و ده لرا ایل او تو زیگت کبل ذخیره ارسال و ابدا
اولادی حصار جوع و سمنده و سب ثر بقواد و دن کردا بول و اربکجه نهر
طانه سوا عرند و انما حید و اشتیاق است بچ و ذوق عی او زره اولاد
اول حالیه بقدر حفظ و حراست اینک مریطیل حصار جوع و سمنده
و قلعیج و بکوردان و ایلکدن هر برینه فر فراتی ایل بر ر قنود است
و سمنده بقدر دانی التمس اچیه وظیفه ایل حید سنگ او زره بینه باش
بوغ نقیب اولادی و در و جبر نفرت **از و نئی ی هایون** بقوادان
در با مزه مور طحسین باش انگ اردوی بیا بولند مکتوب و نامه
کدوب در و دن نفرت مکتوب شده و نئی ی هایون ایل بوغازان طشور
جیلد قد نصکره ماه دئی اچیه الشریفه کت اون بشیج کورن بوز جلاط
خوالیسنده و ندیکت کفره سنگ و نئی ی مکتوبه مقابل و ملاقه اولوب
بر س عت قدر جنگ و بیکاره در کار اولاد بقدره و دانه طلوب
و تفکات ایل قتی و اخر ملا عین و وزح مصیر عرند کمر و تدبیر و حفظ
حکد بر بری کوفت رنجی شجر قنده قد نصکره و سمن و دین باد بولند
کر بر و فرار اولادی کن پنجم می ربه بولند طلوب ایل رحنه دار اولاد
ایله قطع مکتوبه بیکت و نئی بری مصرفیه کت فر بنده و بری مدایع و کنده
خوف تحف ایلر بینه قاده اینک تدبیر عرند اکیس رخی ایلر بینه
بولان کن بینه رایل قهر کیکرانه عرند خوار و سب سرگرمی
فور تر موع فکر تا ج جنبش روزگار اولاد عرند و بولن نقیب معن
استبش را اولاد بقدره مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد

سورگورک و سب زرقند اولاد بقدره مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
تفصیل کیفیت احوال حرب و قتال و وقوع بزمیت و عود
و شمن دین او زره بینه اچیه مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
قتیبند عرند او لوق معقول و مناسب اید و کن عرند اچیه بزمیت
اعظم الماس کچک است و بده باد است حضرت پناه حضرتی حضور رند
عقد مجلس است و در اولاد بقدره موجود اولان و زرا عظام صدر حای حضرت
کند و لره لطف حای او زره مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
حالت ندرکنده بزمیت رانی و تدبیر اولاد عرند نانی نهر طونه بله قار شوق طشوار
باقده و بعد نهر قیبه بیه عبور اینک کبی انان عرند ایل متفین خطر و عرند
اولان بر حرکت با بزمیت سون و نهر و جلاط عرند حنی بقواد حنی اولان و نهر عرند
سین است بقواد حنی بقواد سب نفیر سب نفیر حراست اهدا و احوال حالت
کن رخی بزمیت و قوت طلع تفصیل اینک بر و زره مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان
بیا بولند معصود اولان مجلس سمنده بزمیت سون و نهر و جلاط عرند حنی
عبور و منزل النذر مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
طرفین مزجج ایدر و بولای مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
ایله کن با مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
جز اولاد بقدره با خود نقیب خیم و سب نهر و جلاط عرند حنی
عسکران برگرد و او زره بینه قدم اقدام ایلر بزمیت سون و نهر و جلاط
نقود و بر مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
فر قوت بقدره نقیب ایلر بزمیت سون و نهر و جلاط عرند حنی
خصوصا ربه سمنده مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
بادت ایلر بزمیت سون و نهر و جلاط عرند حنی
ار سب ایلر بزمیت سون و نهر و جلاط عرند حنی
ایله شمن دین او زره بینه مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
عبور و نانی مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
مناسب و کلد نهر ایلر بزمیت سون و نهر و جلاط عرند حنی
ایله عبور اولاد بقدره مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
ال و بر قتی و حایر و مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
نفرت او زره عود است اولاد بقدره مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
اخر عرند بقدره مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
اعمال مرصت اولاد بقدره مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
اینک مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
دلد بقدره مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد
مکتوبه مکتوبه سمنده بقوادان باش بقواد

[illegible]

ایله کلرند مشورت اولوب بو حکم کلن اولون قدر نهر دن عبور ابدن
حالادشمن دین نابور بلر بر صحرایه کشت ایکن مشوکلن علی الله معاین خاصرین اوزرینه
سل شمشیر انتقام اولون خصم صحرایه جودن استقام اولنقد نابور مقهور کت
اولدینی محضه دن دور و لشکر کنر نشند و محو اولوب باخصم صحرایه
س بقیده قیاس ایلد اجوم عکراسلاردن غایبه الفیه خوف و هراس اوزر
اولنقد اوزر لرینه اجومه استقام صحرایه ایلد ایلد اوزر انتقام الفیه ظاهر
ایکن و ذرا عظم خان کبر اولان و ذرا وارکان عکرقشبت اغراضل کچون اوجی یخ
نچو یزدن اغراض ایدوب نزاع و مخالفتده اصرار ایلد صدر اعظم کورک کئی غفلتین
اظهار ایلد بلر بواشده دشمن دین اول جای خطر ناکدن نابورینی قالدیرد
وزار خوف و اضطراب ایلد اردوی هابونیمیش کما یندن وارادین قلدن
روغری عریضه شتاب ایلدی و ذرا لکت صدر اعظم جفر عریضه غیظ و تحفه اوزر
نامشی نام اعدای دیندن کما ینبی انتقام الذبح بولر بروقت فر صحرایه و نهر
نبه اوزر کار سولطنوار باقه سنه عبور اولونن ندیر نامعوانده پای عتاد اولدی
نشیبت ایلد بلر و ذرا عظم جفر غری دخی ناجار انقن چهره و رفت باعث مرده
محمد اولوب نبه اوزرینه بر جسر بناسنه بیامرت و انام و پادشاه
انام جفر غری فی الحقیقه جسر نام اولد ابرز عت داره هابونیمیش قالدن باقه
کچور کما عت و اقدام ایلد بلر کنر اردوی هابون حلق الکتری دوس نبه
و قوع بولان منازعات و احکاماته واقف بولیفیکت بر عراقتی منتج اولدینتی
نصو ایلد کلرند ماعدات روپ صبه و ربط عسکرده احتکال کلی
حد و نده باعث دشمن دین اردوی هابون اوزرینه کما جلت ایت بولدی میان
اسلقد بعض قبل و قال حادث اولوب نظام امر و نهر مرتفع اولد الکتر
ناس دانه هابون حلق نقیب ابدن دکن طشوار باقه سنه عبور و گذارده
س عت کوسر دیر دشمن دین و چه مشو و اوزر وارادین قلدن طرخنه
وصولدن عسکره عکراسل حلق الکتری نبه دن کار سولطنوار باقه
عبور ایلد و ذرا صدر اعظم جفر غری و ذرا اردوی عسکری ایلد اغراض
عبر لرینی قارشو کچور کچون برو باقه و قال قدین جنرالده فر صحرایه غنیبت
سیلوب ترتیب اسباب نقیب اینک باشلدی اگر چه مقصدی اعدای
دین صدر اعظم جفر غری رسیده کوش نبین اولوب لکن بخصه اسد نقالی
اول اغراضه نبه اوزرینه محمد اولان جسر ماعدات زحام عسکر
اسلاردن ناشی ناملی نهمه ام اولد یقین ماعد اکنده و س بود کلو عسکره هابون
بر اغلوب بر طر سیک کار سولطنوار ایلد کچو صورتده دخی شریجه قهر پادشاه
تحقیص کریمان حیات ابد و به جکی تصور ایدوب هر حال بسد نبات
قدم طر قن مزجیم ایلدی و احتیاج و وسوسه داری نابور لر نده موجود اولان لشکر
بیشمار کفار هزاره ورکن رفته کشت فرار اوزر اولان صدر اعظم جفر غری
و ذرا تفصیل اولنقه نبی اوزر بوسفر بر خطر و خطا فکری آغشی ایلد کچو کات جنو

باعت و باد و اولوب العبد علی الرای سربست موت و هلاک ایکن چایب
صدر اعظم محمد قاسم طشوار باقی سنده در و عید لرینه مانت اولان
وزیر امیر میران و روشی عا که بعضی طوائف عسکر به او زرینه هجوم
اینگین مجاریه و معانی به اغار اولندی محل مرقومه بولن ترک کر اسلام اگر چه
معاین حاضرین اخذ و انفا دست نظام اهتمام ایکن بر جنبه کفارتان به نه به
معاین و نوح قراری فطره بنفدن امرار ادوب بالکلیه جمعیت کین مارا نیک
مرتبه لری بدیدار اولغوز طوغوشدی لکن جسور دیان محله کنرک سطر
نیز لری و رای عسکر اسدی احاطه اید و لری اول زرینه معذ بعضی عسکر نک رای
و نه بر ایند لری او زر بر قاج طوب وضع اولغوز اقتضای حکم قضا اید سطر
نکاسل اولغوز ناسته عده ی مکار محل مرقومه باباب و لوح اولوب عسکر
اسدی احاطه ایلیوب بوند نصکره معذ دست اعلی لک محسوس اولدی کین خلاص
و نجات دخی جوی غزاه سیدین مایوس اولدی لرینه عالی غزاه و شهادت اواز
نصیر بل وقت غزاه دکن نینه شمشیر انقادی الدن برقیوب حاضرسد است
سردینه شهادت اولدی برقیوب دخی سودای دورا دور نجات اید کند و این
صوبه انوب و دولت شهادت طور رکن معاج جبارین اید صانوب
غوطه خوار لک اولدی مجاریه مرقومه موجود اولان صدر اعظم الماس محمد
پست حضرتی و اعطای و الیسی معزل او علی وزیر ابلیس پست و طشوار
مخاضی و وزیر قوج جعفر پست و ادنه والیسی و وزیر قاضی پست و یکمیری اغای
اولان بالنده زاده محمد پست و روم ایل بلر کیسی کوک جعفر پست و دیار بلر
بلر کیسی ابراهیم پست و منفوس سبی فی منفور سیدین پست و امسید منفور
محمد پست و مرعش بلر کیسی برنس پست و بر قاج میر میران و امرا دخی
و قول کین پست و جیبی پست و طوبی پستی و اولن بلر کیسی قدر یکمیری جوی جیبی
و یکمیدین پست و وزیر دیکیری اغاری و او دندن می و زلای یکمیری و یکمیری و پست
سیدار سر دیکیری اغاری و پست و یکمیری طوائف عسکر به دکر اولان
وزرای عظم و میر میران و امرا و روسی عسکر کین لری طغی کین اردوی
چا بونک بر وجه کین نغمه نیده عسکر اسلام شهادت ایل عازم دار السلام
اولدی دشمن دین ایل فار شو طوقه و رکاز جنگ و یکا بجای پست و انک
کینیت حال سرب و باقیه اولان اردوی چا بونک شهادت ایل و معاینه
اولوب لک جسورک انهدا مندن ناسی جنود و عادن غیری امداد مکن
و منصوب و ایوب بوکدر و اضطراب ایل جوی جیرت سیتاب ایلشید
احتمال ابریشوب تراکم ظلم لیل مانع معاینه احوال بر هول و دیور و لکین
انقاع صیبت و عدا داری و دیکیری جیلست غنوده که پاره شهادت ایلشید
خبر اولدی که نندن معدا احش مدن اول دخی جنبش حرب و قتالان جوی جنگ
جنت معذینه نهنه و دندن معده مند اولدی جعفر بنی سنده لال اینت شهادت ایلدی بو جنت
عید را به و قدر سنده و قوج بولان اینت سنده نمودار اولوب دشمن دین بود و نیده

برو طوقه عبور اید جنگ کو بر و یو عینک نیده بر سر عینک فار شو طوقه
بر مقدار عسکر اسلک علف و انهدا مندن سرب و باقیه اولان اردوی چا بونک
سربست نغمه و بر شانه اقتضای اینتر اینک بعد الحوب حضور مایوسه عید اولان
محمد مشورنده بعضی کین حال اردوی چا بونک و قدر رخنه اغار ایلان کینکین
نیز العود بنده کین نظام بولوب سیدی بولند بر حال ایل بولنده معاینه
حرب و قتال جاز اولدی دشمن دین بوم نیده معذ راست راج و اردوی چا بونک
حد و اسلامیه به وارطه ان قدر صوبه کین معاج این بوم نیده نغمه اسباب
نظام ایل می ربه و معانی به نغمه اقدام اولدی بیلور دیو بر بر این کینک و نغمه
و پادشاه انام حضرت نرس بر آن طشوار طوقه عود و نغمه ایل بلر و نغمه
کرای ارکان دولت و روشی عسکر کین شهادت ایلشید اید جنگ
نغمه و احتکال مانع حرب رت حرب و قتال اولدی لک کین دخی دشمن دین
بر و اردو طوقه عبور اید جنگ بر حال نیده او زرینه جیر سنده معذ
و کینیت عسکر عبور اید جنگ کو بر و نیده سیدی نغمه و نغمه دست
اولدی غایبه مایکن بر قاج کونده اینی صورت بولدی جی حرب و معوم ارباب
و قوت اینک اولدی کین صبا و دکن کین و ارام دکن بود کین و مرهاست و طوب
و جیر و حرکا و علی حال بر نده و نغمه اولوب بلا موجب صالت سیکر چایب
طشواره و دخی اغار ایل بلر حق بعضی کار آزموده کین سفر زیده اوج
کونده دشمن دینک بر و اردو طوقه عبور اید میده جکین سید کین ناست
عمو ماردوی چا بونک خلقک طشوار طوقه کینک رکاب شتاب ایند کیندن
عسکر حرب و مفروش اولوب بویکه است و اموال ایل عالی و دست او شتاب
حال اولان انقدر و سبب کین و نغمه غارت ایل بلر سید موز و کین ماه
صفر کین بکرمی و دخی کین سید پادشاه انام حضرت نرس بولند و والام ایل غوز
صرفت زمام بولوب کونده سبب طشوار و صبا عمام کین و ارام
بولوب و نغمه وزارت بلخ ای صدر اعظم سیدی عیدی اغا و نغمه
اعظم سیدی الماس محمد پست و حوکم کین کین الری عیدی اغا به عواطف
علیه طوکا نندن طشوار می خلقی اولدی او زر و روم ایل ایلست وزارت چایب
و حلق والیسی و وزیر عثمان پست دخی معذ موز و نغمه فقط سنده کین اورد
فرمان اولدی و عود می فقط بولوب این پست برای صدارت عظم
اغار می خلقی اولان وزیر مکریم عی زاده حسین پست حضرتی طشوار طوقه
عبور دندن مقدم اردوی چا بونک بولوب نغمه این حضور مایوسه معذ
اولان مجلس مشورنده بالاده دکر اولدی نغمه او زرینه با جیفه باقیه سنده توجه
خسده صنده بیان اید بکین بخت با کین و افقه مطابق و نفس الامر موافق
اولدی نغمه و نغمه بان اولدی و سبب توجه پادشاه قدر و ان اولدی موز
نغمه نغمه خط مایون شو کین نغمه ایل اغار و ارام و بران مقدم
اردوی چا بونک طوقه کین سبب لال اولدی اغای مست را به و نغمه

بکری و بخی کون بخواهد و اصل اولوب خطها بون شود و در پشت رالیه
حضر کریمه تسلیم اندک اول کون کو از م غز جند بوند و در کون و شنبه ایوب
ایرانی و نهایی بایون ستایش کرد با جوده به عبور و نیکو ده ریح الاولاد
ایچنی کون اردوی بایون و اصل اولوب بلا تا جبر جبره سی سی و نیکو
معیار اولوب اعطای مهر بایون و وزارت کبرایا بس خفت عداوت غلط
ایر تو فیروندی خودت بایون از صحرای طشوار ذکر و نفع صید و مراد
اوزره و قوچ بولان می رید و اگر چه کس و انحرام جانب عکس اسلحه
مدرتخا اولوب لکن دشمن و بن و می اهل اسلحه در زیاد و در شمشیر
و کین اولوب کلیمت ایل طلاع اسلام بدی می مراد بخت اری قالدی غلط
و اشکارا اولوب قنایا در نه طرفه عودت و رجعت مناسب اولوب
بردار اولوب ماه مرقومت بشی کون طشوار پیشک بندن کون بایون بیور
او بخی کون نه طوطی و ک عبور بر لب بخواهد و صفت غلب ختام و بعضی امور سرحد
نمیشنی ایچن برقا چون تقسیم کشت و آرام اولوب بخارت سر قضا بان قاری
تجواغ از انحرام قضا بان می محمد افغان عکس اسلحه در نه ریش کون قالدی
قالت و نرای عظام و میرمان و امداد طوائف عکس به تقبیل قیچن قنق
ایچن طم حصص منی صدر اعظم طرفه کون استبدان ایند که نه مقدار کون قنق
و بکنده و ن سوال اولوب نقش بیک بون ایچن کون بیک ایدر و بکنده و ن
الی س محمد بیک حضرت کون اول مقدار م عده ان عظیم امتناع کون ستر و کون
عکس بالا خیز بینه اسلحه بیک سده قوی اولوب بر قاج بیک بون کون شیک
حال بکنده اولان فرغانه ابراز ایدوب نقش بیک قیون لطف اولوب اوزره
ادعا بکنده بکنده م عده ابرو با قوده و اوزره بایون تقبیل قیچن ایچن امداد
او بون بیک قیون ضایع اولوب اوزره ادعا ایدوب شیخ الاسلام افندی
طرفه کون لانت بکنده نایب اگر اولان طرفه کون بیک قیون بیری جیب
و اسلحه کون کون اولوب بقی نقی افندی مرحوم کون بومید جویده سینه سطر
و طرف بیت المال توجه ایدن مقنا بینه نون نشنت ایند کون بونردن معلوم
جهود و ر بخت بلات بعضی خطین شهور عی زاده و وزیر کرم حضرت بیک
مسند الای صدارت نقدر بیک خالی و می ج می فقط و والی اولان بلف اولوب
فرغانه و ایسی وزیر کرم بیکی محمد بیک می فقط نصب و تقبیل اولوب
و طشوار می فقط سینه البیغ بیلان میرماندن قنق بیک بخت زاده و ن
بخت به مراد خالی و نایب اینکین منفرد اولوب بخی قلدی اولوب
احسان و بینه به سده بولند بخت می فقط اولوب اوزره فرغانه
اولوب بقی سینه و ن برود سینه می فقط سید او قانکار اولان محمد بیک
اولوب بخت حفظ و م استند بیل مقدر ایند کون معلوم جانب بادشاه
اولوب سبب سینه و ن ایچن اولوب بخت اطرار و صورت الفات بیور
استی و ممداد اولوب خط بایون ملا عفت ممدان موصی و نایب و نایب

وزارت احسان اولوب لکن مشهور وزارت دست اینها جوده وصول اولوب
ی زم دار السلام اولوبی طرف قاضی و عرض و اعلام اولوب قنق خفی
براکنده و بر بخت اولوب بخت ایلالت مرقوم بیک بیکت ایل کونده ایچن
ایچن بخت اولوب اول کونده ایچن بخت ایلالت مرقوم بیک بیکت ایل کونده ایچن
فرغانه و بر بخت سخی می و ن بخت بخت به احسان اولوب قلدی بخت
حالات غریب در ایلالت بخت بخت بخت ایلالت مرقوم بیک بیکت ایل کونده ایچن
و طغیان و سرخیل استغنی و بخت مایع نام سخیل فرغانه و کونده ایچن
نادر شقاوت و عصیان جمع عصاة عربان ایدوب جو بزه اوزره
و اوزره سینه بخت بخت و قلدی اولوب بخت بخت بخت ایلالت
اولان عربان بخت بخت بخت بخت بخت اولوب سینه بخت بخت
و اسلحه صولتی اندر اسلحه بخت اولوب بخت بخت بخت بخت
عربان اطراف و حوالی بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
اولان حسن بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
محضر ایلالت سخی ایلالت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
ایچن راید بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
و ریش غایب بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
مست رالیه جو بزه بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
قدم اگر سوز بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
قورنه قلدی سینه بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
معدن انقبای در بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
جنر بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
نقیر بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
و اوزره بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
ایچن بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
و اسلحه ایلالت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
کلوب حسن بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
اوزره بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
قدم ایلالت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
خان موصی بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
قلدی بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
اسلحه بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

قال اولان بعض مواضعی است که از سنه او چنانچه بنویسند که
ظهور ایدوب و بندگی را در فرقه از سادات سیه دست ایلین دیا
بهر یکس ابراهیم است که دخی بکرمی ایچیکه است ایچیکه است بولنقله جلدی
نصف اولدی نصیب ابراهیم کالج احمد پش برده ایدوب سیه دست
سینی غی متفرقه صالح پش زاده احمد پش است با بانی مرقوم صالح پش
قبائل و عشایر و بانیان سینه سینه ظهور و اوائل حالته کند و در سنه
و ربطه و بانیان قدرین مشهور و حاکمات مقبوله حدود و ایشیکه امیر کالج
و قاندر کب ججاج اولوب او غلی مرقوم احمد پش ده دخی امور و امارات
چو اخذ امارت ده و بوقدمت جلدی ده بادل مقدور است که او زره کند
ایله معاهده اولنقله ابراهیم نصیب و نقیب اولنلوب مصارف معلومه
مدار اولنقله توجیه ایلان ششم و قدس شریف و غره و نا بوس و جلدی
سینی مری نصیب سید اکرام اولدی و ایلان انا طوله و زیر مکرم خربندار
علیه است به تخلف اولنلوب لکن قبولان امتناع اینیکه است موصول
بهر یکس غریب است به غنا است و احسان اولنلوب بولنقله ایلان
جلدی بولنقله محمد و انا طوله و افران اولدی توجیه حدود انا طوله محمد
شیخ الاسلام السید فتح الله اخذ در شیخ الاسلام بنام خواجه السید نصیب
افندی حضرت بیک زده فرزند یکیش هر قضا شدن موصول اولان محمد و
السید فتح الله افندی جناح است به رفتن انا طوله است بولنقله پسر کی رتبه
رفیق به پروان انا طوله نسکه و شاه شعبان المظلم و ده سنه او بیا محمد اخذ
و اولان عداوت انا طوله به احوال ایلدی رسم موضوع بدعت فرمود
بر دست بندنه جده مسکه سنه قرن بیک فرود به فریب فرمود و کلوب نصیب
مرتبه است موصول بندنه سوره که نسکه و ان بطن بکرمی بیک فرود
س تر حاکم محمد و سادات هبیه فرود است اولنقله غلظت هر و جود
و استی لنده معارف سادات نه ناسک جلدی سندن اقدم اولنقله حالته
چو اولوب فرموده مرقوم حاکم محمد و سادات در دست بیک کیسه و
زاده ایچیکه اولده ایکن استی لنده خدی منع و نه بر و جلدی مکن اولنقله
هم مرقوم سینی و هم طوط میری به نفع کله به متضمن اولنقله و خداوند کارسای
و جود و معتمد سلطان سیدان خان علیه الرحمه و الفقرا حضرت مری زده
سقط سندنه محمد و سادات است بولده و توانی مکر کرمی فرمود کند و نون رسم
بدعت ناسک هر و سادات سندن سکوز ایچیکه و کفر سندن او تر صاخ ایچیکه
و او نه به کند و نون کاشان کان التیش صاخ ایچیکه و نون زره فرما
احکامیکه یونفریب ابر فرموده نک هر و سادات یکیش و ایکیش یکی خود
حبیب و خلق بر سادات نه سندن مرقوم و کلام طوله ذکر اولنقله و زره
بر مرقوم رسم اخذ است او دخی سیه سینه ایچیکه بیک فرود کند و رسم
او فرود سینه خلیه اولنقله است بولنقله و توانی سادات محمد و سادات

کلان فرمود نک سادات سینه کرمی فرمود رسم مکر کرمی الله قد نسکه برکات
محموده وضع و مرقوم سندن بدعت فرموده ناسک سینه سادات و رسم فرود
جمع و تحصیل ایچیکه مستقل این و کاتب نقیب اولنقله استی ان و نیکو کار
کنده مکر کرمی کند و کرمی سادات و عدا بعضی بولنقله سینه به جیفه و فری
فرمود نک رسم مکر کرمی سادات سادات سادات سادات سادات سادات
و زرا سیمیل است مرقوم هر و ایچیکه اولان سیمیل است نک طبیعی
خاست حدت و خلق ایل معارف سادات او زره اولوب بولنقله
او ایله مصلحت عدم امتزاج بدعت و بادی و سکه ایچیکه دایره بر نواح
عظیم ظهور دخی و زیر مکر رالیه دن بالکلیه سینه سینه سینه سینه سینه
است که مکر کرمی او زره جمعیت ایل سندن خنریل و برینه امر و مکر دن
مصطفی بیکه توکیل ایل مکر کرمی موصول طرف دولت اولنقله ایلان مرقوم
صید و ایچیکه و زیر فراری حسین پش به نجیل و بکرمی مرقوم سینه سینه
ما مرقوم مکر مکر بیکه ایچیکه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
و رود خیر بیکه از یک کرنا مکر مکر سینه سینه سینه سینه سینه سینه
کرای سلطان خدمت مکر مکر به اتمام و اتمام و خیره به مکر مکر به اتمام
مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
ایدوب نیچ بایع مکر مکر به خواب و غنا مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
توجیه رتبه وزارت بد و مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
خلیل پش است نک شنبت مکر مکر سفر به ده مشهور اولان سینی موقوری پش
قدرا لای حضرت مری غنه موصول و مشهور اولنقله رتبه وزارت احسان
اکرام و نو قیر و بر و مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
اولدی غلظت مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
ایر زاده عبد الله افندی حدت مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
برینه عداوت و مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
توجیه ایلان قبرس و ایچیکه تحصیل آیدین و زرا و عطا مکر مکر مکر مکر
ایلان قبرس احسان بولنقله و آیدین مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
پش به مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
یکه الله تعالی بین ایچیکه است مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
ایچیکه اولوب مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
مر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
بیکت اصلیه است او زره باقی مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
جکری بر پیاده مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
الیه به حیران اولدی توجیه خدمت نک مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
قبرس ایلان مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر
و مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر مکر

۱۰۶

حسب ان درون هم چون اقالیون بفضی مفران سلطنت طوقا را بکمر طوقا
منظر قاطعت ملوکانه اولوب طوقا و الای توفیع ایله بایا قدر و شرف
توفیع اولدی طلب امداد سفریه از بعض رجال دولت بوسنه اقتضا
وقت و حال بناء هنگام شده بوسه و طوقا به بنیری می خطه سینه توفیع
و تحریر و لغات عسکرک بخشیش و علوفه و ذخائر و شرف و زمرجات لازمه
و افزاینده صرف اولدی بقدن ماعدا تکرار بخیر و نیک سفر و نیکه و دو نهای هم
ایچون سنین ببقه و نه افزون نثار که هر هم و مقتضی اولان عسکر و ذخائر
مرمات سائر کبی مصارف کلیه به ادرارات مقرر و اولدن فضل
بر مقدار آنچه نثار که اقتضا اینکله استانه قائم مقامین بکری کبی و جی
باشیدن بشر کبی و استانه بوسانجی باشیندن اوج کبی و استانه و قدر لازم
و کیکلندن و ضررخانه تاظرندن و ترسانه امیندن بشر کبی آنچه و میر
نانه اغادن اوج کبی و استانبول اغاسندن بیک کبی و معریتو کتی است
اوج کبی و احتساب اغاسندن بر کبی آنچه استمداد اولوب
جهت بود کور الحاصب اولان کسندرون فرق ایکه کبی و اوقاف
سلطین عظام از دیارندن بوز اولوز بیدی کبی و ابالت مصره همراهی
و زیاده عظمه طرفه و بر بیک کلن الیک کبی جائزه و ستر عظمی ارکان
دولت و بر بیک کلان التمنش کبی عنوانه مصارف سفریه به مدار اولوب
ایچون طرف میری به تسلیم اولمنق اوزره فرمان اولدس و رودایلی عجم
رستم خان بمفتاح بصره ذکری دور ایندیکه اوزره بغداد و ایسی علی باب
و بصره و البیک نامیل بغداد و درگاه شایک نثارک اجن و اولان و زجر حسن
باشنک رخاوت و اهل لادن ناسه حوزره خان طرفندن خاشاک مانع
نام سر قبل متقیای عربانه بدندن نزع و شیخ ایندیکه بصره طوقا سینه طوقا
ش عجم طرفندن رستم خان نام ایچ کلوب اوزره به واصل و مقدحی فرق
و اعداد اولان سلطان سلیم خان جامع شریفی قرینه واقع و قدر اراجه
بهت سرانیه نازل اولدی بر قاج کون استراحت و ارامه نصکده ابتدا
مدر اعظم و شیخ الاسلام حضرات ملاقات مصیحت تقدیم و هدایا
و افزه سن عرض و تسلیم ایدوب بعده حضوره فابض النور بادشاهیه وضع
نامیه بکرم و عرض نامه و هدایا نصکده سپرده عرب و سفارت اولان
قد متی تبلیغ و تقدیم ایلدکنه طرف هم چون ملوکانه دن اظهار حضور
حاضرت و استنباس و گنده استماعه فمستراک الباس اولدس بند
والی جدا و متقیان عسکرک طرف مردم ابتدا و ایسی وزیر علی پاشا
باله تفصیل اولدیز اوزره بصره ابالتفت مانع نام و بنی بقاء عربانه
بدن نزع و متقیان صیقه صیقه ماسی و کاسل و حوزره خان طرفندن
بهر دیک صیقل اولدس ادرنک امراض و نفاق ایندیکه باعث اعلا
توفیع هم چون اولوب و لقی فرمان و ابالت مرفوعه بیک بقا مصرفه

[illegible]

خصوصاً جلوس حضرت مصطفی خانبینک بند او ایچنی سنده لری کی کوزه دست مستوی
 نقره جارت و انیز ازم اولوب او ایچنی سنده اخی کرجه صورت تاثر برت رت
 جانب اسر میند روی کفن من با یکله منتخب نجه عسکرینک طوطه شمشیر
 انتقام اولی سبیل بنه مال جزیت طرف اعداده ظاهر و هویدا اولفله سنده منورده
 سنده سنده دیکله موقوف اولنر سنده سنده در وجه مشروح اوزره انده
 وقوع بولان مجار به درکرت اردوی ایدم و کرک ناورکی رنم حارست و انیز ازم
 امصاره انبل و فنیام اولوب ایچیک طرفک اخی کاری ندم اولمشیدی لکن دولت علییه
 قدر برهمزده سنده و اقام اوله عون خدا و ندم منام اولکرک خزینه و کرک عسکر
 خصوصاً عجز و مضایقه حکیموب بوفدر سنده لرد که اولکی سنده دن رناده و لبت
 عسکر و مهات اوله مقابله اهدایه مهات ارقیم و دشمن و بنده فارشوسینه ک
 مینه انقام اوله کلوک مجرب دشمن فکرت فرجام اولوب بوسه مبارکه ده و دشمن
 اخذ انتقام دست مظان سنی و اهنم و بجا و برآ عسکر و ذخائر جمع و ان دکر ذخائر
 دکر و نهر طوطه و دنی (شکرت) و مجهری و موجود اولان جنو قوت و طوایف
 س نزه عسکر و دنا عذر و شکاردان قاعده اهر بر بیران الشده المیوز نفر یکجری
 سر و یکجری اولن اوزره ولایت انا طولیدین یوز پیران سر و یکجری کجری
 سنینت بندون بر فاج قات زیاده و عسکر و مهات جمع و ترتیبه و منت
 و اقدام اولن اخی نجه کوزه شکست مسیح معلومی اولافده اگر چه سنده و فقهی ماده
 رافع کوشنده خبیر راجحه استدللاج اولن حسبیل صورت ناکنده و دشمن تدارک اسباب
 معاندیه مباشرت و اهنم کوسر و لب لکن و فقه مرفعه و بالاده تفصیل اولن اخی
 اوزره اجتماع کجاندن مابوس اولان خوات ایدم بندنه طوطه شمشیر مهر و انتقام الله
 منتخب عسکر بر بنه اقتضای این مرتبه لشکر کتارک و اعداده و بوندن بولده
 بنه مهات سر بر بنه و اخی اولور ابراده اقتضای منعدم و منسلب اولن اخی
 ماعده احالایه بخت بنه صدارت عظمی اولنر و زبر اعظم حسین پست خضر نری
 سنده و فقه سبک بر کیفیت ابله خفیه اخی مهر صدارت اولن لکن سلفی
 عقد مصالحه به میل و رغبت کوسر میوب اخذ و انتقام شمشیر ساعه التزام
 ابله لری دروغ بنیه ایرات حلین یم و هر اس ایدوب انگلتره و فلیکت فرانسی
 و س طبیب علی رغبت اظهار و انحرک استانه سعادت معین ایچیری دولت بخت
 مصالحه بختار ابله بشتدی بنه ایدم دکن خصوصاً بوزر ایچیر بباله فعات رجا
 دولت ایدم فخری لیس عذبه مشورت اولن فقه آسایش شجر نوم کین رجا
 و بر بباله ایچیر مکتب مطلوبه به ساعده و فقه و اورد و کر و نر مباحده اولن
 استخاره و انگلتره و فلیکت ایچیر بنه توسط و نجه ایدم خصوصاً مرفعه دانه کاتبیه
 اذن و رغبت احسان اولن اخی کت و ایدم شهنش و ایدم در اوردن و نر
 عذر و ایدم بخت بخت ایدم اگر چه دکر اولن اخی اوزره نجه کوزه سبیل مصالحه خصوصاً
 قرار و ایدم اولوب لکن ایچیر ایدم لری کج و ایدم انگلتره و ندر سنده و ایدم
 فلیکت سبک سبک و نجه ایدم اولن اخی کت و ایدم در اوردن و نر و کاتبیه

و ملک به قبضه و بر ملک عقد صلحی اعلی و اولمحبوب مجرد مصالحه به رفتی طرفین اتفاق
می باشد به مقتضی اول کور حالت اول بدین اعلان نزدیک اورات جنگ و دور
اول کیدان زیاد و صرف اقدار اولوب حال وقت حرکت و عزیمت فریب اولمحبوب
سپین سبب کجی بدست و عالینا و حضرت نوری اخی نه بالذات سفرهای بانه عزیمت
بیور سقا او زرد نیت بیور در اندیشه که اما عاثر با نطق مشربت می و سار
عیام هر کس اسلام معتقدندیم او زرد سرای میداند نصب اولوب فوج و
هر طرفه تر کما مأموره از وی میاید و طایفه اولمحبوب به شکله بر او اندازد و تکرار
و کثرت میاید و خصوص می نیست اما اولمحبوب و بسته مبارکه او صلح و صلح
و قوی اغلب حال اولوب بود که نه سفر ندارد که حضرت احنبا طایفه بر معنی این عبت
بر وجود و میاید و مسافر به اید اتفاق و حرکت میاید و مقتضی اول بدین
معاصران کثیره به مال بیکان اتفاق اولمحبوب بر وجهه مناسب کور و کور بود و
جناب شهر بار می خنک و او زرد و بسته احسن و آرام و صدراعظم حضرت نوری حسین
است حضرت نوری سردار این خدمت مستقام بیور و بر بدست اما عاثر اولمحبوب
کثرت و اید و ناسی رکاب میاید و بر فاعظام نصب و تعیین اول بدین افضت
ابتکار و اید و کار سبب زمان سبب و صدر عالی و بعد و بعضی اید و والی
اولان بوزا و قیام مصطفی است حضرت نوری رکاب میاید و فاعظم حضرت جناب
اولی بعد و کثرت سردار اگر نصب و تعیین بیور و بر و وزیر اعظم حسین است
حضرت نوبه قبل میاید و شهر بار بدن سفر میاید و او زرد و بعضی و سبب افضت
ما زنی القعه نیک بکرمی کورن و اید و میاید و رسول کبر با سبب اولمحبوب و تکرار
اکرم عالی عیام با کجاست اگر اسلام اید او زرد و حرکت و صلح و مأموره و عزیمت
بیور و بر بدست اما نام حضرت نوبت اما قیام و اید و فاعظم کور و بر یوب و کثرت
است و سبب رکاب میاید و اید که سرای میداند و منصوب اولان جناب بار و
خدمات مأموره از می نمایند عیام اینک او زرد و مأموره اولمحبوب

وقایع سده ششم و هفده و الف

وفاقت **محصل** ایدین ایدین محصل اولان دئمکدور ارب با اسممیل بیت بنده بر
الملک المتعال عدل اجل شمس ایلده وارین یه ارخی ارا نیکیله مقدماته ایدین محصل
اولوب حال اولایت ارا طوبیه صلح قول مفتشی اولان السید احمد بیت یه
ذکر اولنات ایدین محصل **میر** و محصل منور کت با یاسر پشته تحصیل
و طرف میری به تسبیح انیک او زره نوحیه و شیه اولندس و ده و خبر **نصرت**
از جانب **پرسنه** حال بوسنه و ایسی اولان و زبرال طیان معطفی بیت بهک
علیه سنه نقل اولنده حق و خبر و طه مرقوم به ایصال ایچون بر مقدار سر حد کبر
کتیخ استی نقیین و ارب ارا نیکیمن خدمت فامور و لرین ادا انصکره برارنددن
بره اول حوالیده اولان بیکنه نیجور کفره ایلده درگاه نقدی و اصرار اولان فاروقیه
خبر الی و حرافات باقی او زره بنده ایمن صلح و عون حقله اولی طایعین و روح فرشته
استقام الی او زره اتفاق ایدوب بهون الله تعالی اطاق و حرکات خانه نوندن

[illegible][illegible]

بهشت تا خبر ملک اولان موداک بری دخی و مذکبات و له و مسعوده و تفریق
دخی مصالحه و داخل اولری خصوص اولوب نجی و طوایف مذکور نک وقت
واحد و مکان واحد مصالحه اولری دولت علیه و کلا سنگ بر وجه موافق
رای و تدبیری اولوب بوضوح مناجات بهینه نزاع عظیم جو یا نند نصیر
فروری مابعد اولفند ملل مسعوده نک انجیری کلوب جمع اولی کلام
خصوصی تا خبر اولفندی احاصل عوائق مذکور اردوی هابونک سنده
و عواد صحرانده اوج ای مدت نک وارا سنده کوه بر طرف اولوب
ماه ربیع الاول نک اون در دخی کوه رئیس الکتاب دخی محمد افندی و نک
زاده و انگلتره و خلعت انجیری پیاده و سوار ای یک بیک مقداری عسکر
و جاور سنان که کلرندن متعین اولم بر موضع کلامه تعیین اولندن قارلوک
طرحه توجاه عزیمت ایلدیر هنگام کلامه تا صلح و صلح منعقد اولم
جنگ و جدال ترک اولم بوضوح فقط محل کلامه اولان قارلوک به واریک اوج
درت ساعت طه نک کنایه آدش سغری طرفین ایچون انستیت اوزره
اولوی معاهده اولندی **غری محی حفظ بنوا دبیگ محمد پست** بنوا دخی فظلی
اولان وزیر بقیه محمد پست به طراز و ترازو توجیه اولوب نهر طوند
ست بقدر ایلر منصبه ارسا کوه سنا کوش و طمان جا بنیرنده سحر
اولان وزیر علی پست بنوا دخی فظله سنده استیصال اولندی طمان
ارسا اولندی دخی ذخایری سنا مسکه کلند ایصال ایچون وزیر طورسون
محمد پست و روم ایلر و انا طوله بلور کیلری و بر مقدار عسکر تا تعیین
اولندس و در و خبر نصرت **از دوشی هابون** و مذکبات کوه سنگ و ترازو
منجوسی بو فاضل حصار لر فریده لشکرانده و مودل اولم بیک فتودن و دریا
من مودطه حین پست نک و دوشی هابون سفایند او زر لوبه با دیک
هجوم انتقام اولدیفند خبر دار اولدیر ساعت جلا سنگ و در و فریده
تاب او رمقا و مت اولم حیفه جزم برله طاشی و زاطه سنده و غری نشیر
شراع توجیه و عزم ایلدی دوشی هابون نجس و تعقیبه در کار اولدیفند
استماع ایلد کده محل مرقومه دخی توقف و ارام ایلد مبوب مدلیج جو کوه
طرفه قرار ایلد بکندن فتودن بایست خبر دار اولم جو کوه مرقومه نک
زینون بورنه تعمیر اولند طرفه و دوشی هابون اعدایه ایشوب وقت
عصر و فریب محاربه به آغاز انجیرین وقت عسکر به دکن معاکره و بیکار
متمادی و هجوم قوایه و پشت انداز قلوب اعدای اولم بیک ظلمت لیلی
غنیبت بیگوب فران شهاب ایلدیر قلیون نریک اکثری دانده طوب
ایله زحمات و عسکر لوبیک اکثری طمان شمشیر ایلار اولوب کرکه کوه
و در و جنود موئین بروفت و لجه منصور اولم میسر اولدیفند
طلوع فتودن بایست نک خانه و در و ایلار **احار** بار و ترازو
شهر امین قدیم الایامدن برو بار و ترازو زینتی کلبه و از مبر و سلا بیک

سلا بیک بار و ترازو زینتی کلبه و از مبر و سلا بیک
ست شرت اولان قلیون نریسید بار و ترازو و مصلحت غلبه و انتقام است بولند
شهر امین سونده بنا اولان بار و ترازو و مصلحت غلبه و انتقام است بولند
ظهور ایدن شرا ایلار و جیور اون فظار بار و ترازو برون عسکر انجیر
اولم بیک حردن بدی تفرک سنده و بیک ایچو جرح بار کوه لری ملک و زور
بار و ترازو ایلر جوارنده واقع در بنو زینتی بشیر قدر خانه خواب اولدیفند
ماهدا افندی و سلطان محمد خان جامع شریفی و در و ترازو و سغری فتوری
جو الیبرینه واریک زینتی مرقوم اولان بعضی خانه لرو و جامع لروک بو و در و ترازو
رخنه و ارسکنت و انک راولوب و سنده اولان بیوت انجیر
جای بعضی رجال و شوان و صبیان زینت و سنگ قله بقیه مرقوم
و در و ترازو اولدیه بهر حال بر کار خانه بنا اولم لازم و مهم اولم خارج
شهر است بولند لب و در و واقع حدائق خاصه بادست پیدن اسکله
جلیق باغی سنا نظر اعتبار دن سنا فقط اولان محل بار و ترازو بنا اولم
و طرف هابون طوکاندن استیصال اولدیفند اذن احسان اولوب
بویلیه خطه نک درون شهر دن رفیق حاکم سنان است بولند انجیر
ایچو بی بایان اولدی و در و خبر نصرت و فظله از جانب سنده
و ایچو وزیر ال طمان مصطفی پست یا نند اولان قراة ایلر مملکت اعدای
افقین ایلوب بیوه ناهیده واقع اون بشیر قدر فرا و التی عدد و قدرین
و غراسه تعمیر اولندس شلرین بدم و احار و سکاکی گرفتار سنده
و استر حای ایلد کده نصیر بوشو بوللا و شخو بول و در و ناهیده لوبینه
ایصال حارست و غنیم و اخره بغا و غارت اولوب قتی و اخره
طلوع شلر و خودات کوه سنگ باش و بو غری اولان باغ و غنیم
لعین و دوشی مصلحت غنایه سر برینا شیخ فر و در و ترازو جانب
و در و ترازو رالیهدن مود و حاکم سر برینو تعمیر اولدی **ایچو**
زاده فیض الله اقدس بو ترازو اقدم صدر جمیل القدر فتودن مودل
و خند طیده واقع بالینه کوشه گیرانز و اولان ابوسعید زاده
فیض الله افندی حصار نری ایلر مسر حله لیل ماه ربیع الاول سنده
دار معاده غنایه عود و قفول و نیم مودوده و روح و بیک و فظله
بنو رسول اولدی مفتی امث رالیه بیک اوج سنده شیخ الاسلام اولم
معلم سلطان خواجه سعد الدین ابن حسن جانب حردی بیک بلی درت
سند سنده برادر سی محمد افندی ابن خواجه سعد الدین افندی برینه مفتی لایق
اولان اسعد افندی بیک او غلبه و بیک الی اوج سنده خایر زینت جلیق
فتوری اولان ابوسعید افندی بیک بلی بلی و پدری موی الیه ابوسعید افندی
زمان فتوا سنده بیک التمش شلر سنده سن بیست ساله است بولند
فانسیه اولوب بده اون اوج سنده غزل مدینه الی بیک بلی درت

علیه عرض است چنانچه نگار اینک است یست رالیه و فی فقرای ریای
 و انجا سبیل و زدن شفا و ت و فقه بستر رفیع ایچم در دولت حفته
 نیازمند عفو و عفاست اولی که رجاس فرین قبول و شکی نیست حتی سفر
 ایچون ایچون ایدین و صبر و حاکم سنی مکررین مطلوب اولان سونجید
 او زنده سرانجیدی اغاسی اولوب بعضی اوجاق اغاری کتلتیو روم ایچ
 طرفه غفور و شرفها بودند و خدمات مامور سنده بدل مقدور اینک
 میری به نفع عظیم اولی حبیب ایدین محصلتی میر میران رتبه سید مزبور است
 و دست آنها چند اعطای مشور عفو و امان اولندی و **مورد سردار اکر**
صورت است باورنه سردار اکر حسی است حضرت غری عمو اردور
 ایچون ابدا قطع منازل وطنی مرا حل ایدین فاه جاد و رالیه خیر نکش و بنی کون
 او زنده و اصل و رکاب ایچون فامعنا و کبیر و امان حسن است حضرت غری
 به شریف طرف ایچون تزیین بیور بلان بیکله و حبس سزا شدند
 صکره استقبال کلان مدد و ارکان دولت مرا عقیقو سرای ایچون
 موی نه به داخل اولوب منفردا حضور ایچون و وضع نامه نیکیم و برشته
 دوست و دینی اولان علم والای رسول مولایه بد موند با دست هر یک
 اید کلرند نصکره سرای مخصوص صدرینه عازم و تثبیت خدمات دین
 دولت ملازم اولدیر **ایضا تقریر فامعنا رکاب و حسن** بالامال
 رکاب ایچون فامعنا مرا اولان و وزیر مکرم بوز او علی مصطفی است اسیر
 فرانس اولدینی مرض جان خواشیا به بتقدیر الله تعالی وفات و دست خزان
 ارواح شمیم نه به خبات ابدی بر فاکون و کالت فامعنا ایچون سالیله
 شرفیاب اولان و امان حسن است حضرت غری اصالت ایچون و فقه و مقدما
 کتلتیو توجیه اولان استانه فامعنا ملتی نه به سوخت است به ایضا و تقریر اولندی
 حبیب ابانبله مقدما متوجیه کتلتیو الفندان وزارت ایچون فرامان والیسر اولان
 حسن است مسور و فرمان ابانبله سبب ایچون قتل اولان سبب
 یکجوری اغاس و وزیر ابراهیم است نک فامعنا مجبور اولدی **کیفیت**
احوال مکالمه و انقاد صلح بالیچ و له و وندیک و مستو مکالمه احوال
 صلح و مبارزه ایچون دولت علیه طرفه نه بنیچین اولان نه رئیس الکتاب
 رایحه اخندی و دیوانه ایچون نه جانی اسکرت زاده و نه طرفه نه
 ایچون نه خص و له قواله و مستو جانی و وندیک جهوری طرفه نه
 بر نهرا ایچیری و انقاره و فکلت طرفه نه و فی خدمت توسط ایچون
 بر ایچیری مکان مکالمه اولان فارو یک نام مجله جمع اولوب ذکر اولان
 رجالت هر بری کند و و لکتری مابه و صیانت فیده نه اولد فرزند و علی
 مستو ایچیس فایت عمو دشوشت شمار و وندیک ایچیس بر لکجه خدای
 اولی که بر بریده صیانت ایچون وضع و شست و کاه اغاسی مرا اسم
 فیده نه و وندیک بر مستو جهوری مواد ایچون صلا و صلا و صلا

243
 عفا و اولی مکالمه مرا یک سنده من ایچون سراسر اید و درک یکجوری کون
 قدر مکالمه به عدم شروع خصوصی امتداد بولدی فکرت است رالیه ایچ
 اخندی بر خود سکا ران اولی و فقه اولی مامعنا فکرت اقبال و فقه ایچون
 صرف نگاه التفات و جواب الزامی ایچون هر مامور و اسحات ایدوب
 عاقبت رخصت فاه ایچون سکا کور مکالمه اولی طرفه نه
 عفا نه کند و به و بر بلان فرمان رخصت کیم بر آبادی کاه و زنده و وندیک
 رخصت ایچون سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 ایچون موضوع و زنده زنده بر طرفه نه سنده سنده سنده سنده سنده
 ایچون سکا ایچون سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 و جاد و لرینه و رتبه نه به سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 اطلاع و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 رخصت رخصت طلب اولندی فاه جاد و جاد و جاد و جاد و جاد و جاد
 و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 اولدی نصکره رایحه اخندی جود نکت ارا سنده بر عالی کور کور
 فخر ب ط فرستید تزیین و جود نکت رضای و انت فکرت مکالمه اند اولی
 او زنده و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 کتلتیو مکالمه امور مصاحبه ایچون و کتلتیو ارا و کتلتیو کاه تکلیفات عقیق
 تکرار و کاه او امر دولت علیه قبولند و عفا و امر ایچون بوز یکجوری کون
 وقت امر ایچون کلرند نصکره یکجوری ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
 اولان بر مامور و وندیک جهوری ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
 و مستو جاد سبب ایچون رخصت کال اولدی فکرت موار صلیبی سنده
 مذاکره و معافه اولی شریف اوج حوب فکرت سنده و مطا ره اولدی
 بروجه ایچون ذکر اولدی مامور مامور مامور مامور مامور مامور مامور
 و لایق جاد و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 ایچون و لایق ایچون سنده و ایچون سنده ایچون و لایق ایچون سنده
 واقع بوجندیک اولان فکرت جهوری اولان ایچون ایچون ایچون ایچون ایچون
 مورش صوبه و ایچون کتلتیو فکرت جهوری اولان ایچون ایچون ایچون ایچون
 طرفه نه جهوری و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 مامور سنده فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 علیه نکت صوبه اولوب اردل طرفه نه اولان سنده ایچون ایچون ایچون ایچون
 استرا سنده مورش صوبه و ایچون سنده بالاده بنیچین اولان جهوری
 فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 بروجه ایچون مورش و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 و لایق و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه
 اردل جهوری و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه و فقه

بر و قیصر بله محمد و اولان طمشوار طرا غنچه واقع بو مسند هر نه وار بر
بعد البوم یا یوم از نه جاب ر طرفندن بدم و ابالت مرقوم کلیف
ایو نظر هر اولنه بعد البوم نه ذکر اولان مواضع و نه مورش و تیس به تیری
فرست صغیر و کبیر غیری بر لری قلعه صورت نه فو تقیوب بنا اولنجوب
ما بینند واقع مورش تیس صورت ندن سفی و داب و صید عام و س
الزم اولان فوائد طر فینک رعایا سه علم السویه انتفاع اید لر ذکر اول
صورت بو قار و سنده جاب ره تابع بر کردن کرک مخی و کرک س ثمر رعایا
لوک سفینه لری مورش صوبیل تیس به و تیس ایل مهر طونه به کند و حالت
کلوب کیدوب و ایندوب جیفوب مرور عبور لرینه مانفت و بر در
ضرر اولنجبه آب تنق ایل و ان کرک لر و طمشوار رعایا سنگ دخی بالقی سفینه
و س ثمر قیصری و س سفینه بنا و بلا مانع استبد لر و ذکر من سفینه لرینی سوز
ضابط اولنکرک مورث و اتقا قیلنجی ر سفینه لرینک مرور عبور رینه مانع
اولنجبه مناسبت محله وضع ایلد لر و موریش صورت شهر کبیر اولمفلد ذکر
خو فکری و غیری بهانه ایلد اخر بر لره اجرا ایلد تقییل اولنجبه و جبه مشروح
اوزره جاب ره تابع سفینه لرک مرور رینه بر در لوی نفی اولنجبه و ذکر
اولان ضرر لرده واقع ایلد لر حالیا جاب ر ضبطنه اولمفلد نه طلا اوزره
ضبطنه ایلد و طر فینک رعایا سه بر لرینه محبت ایلد اسوده حال اولوب
نفی و مخی و زون و مواد صلی لقا بشردن مؤکد فرما نرا ایل منع اولنه لر
ماده **فصل** با حیف بقدره حالیا مستقر جاب ارک ضبطنه اولمفلد نه
ضبطنه اولد و نشو شد که حالندن زیاده استخاک و بر لیه **ماده** **رابع**
ضرر تیس نک طونه به قار شد منی محله مثل قار شوسنه تیس نک برو باقه
اولان او جند قار شوسرم طرفه تمام مقابلد مرور و یکد و دخری پوست
صوبینک برو باقه سنده بر خط استقیم فرض اولنوب اندن دخی پوست
صوبینک بجای قدیم شهر و به منصب اولد بفر محله دکن بر طرف
سنگ دولت علیه نک و ادنه طرفه مستقر جاب ر ضبطنه اولی
اوزره خندی حضری و طاش و قازق عکابر و ضعیف قطع حدود اولنه
و موت و یک مره و قاع حاله و اول سمت طرفندن اجوی وار و شر
اولد و طر فینک ضبطنه عکابر بر لرده اولان صورت دخی حدود مذکور
ایل ضبط اولنه **ماده** **حاکم** پوست صوبینک شهر و به قار شوس
محله ز ادنه صوبینک و به دو کلیه محله دکن شهر صوبینک برو باقه سنده
علیه ضبطنه و برو بقدره جاب ر ضبطنه اولمفلد فایده اولان
مرکز و به و به بیند واقع ایلد لر دخی مشرک اولوب کرک مرور عبور
و کرک غیری منافعه ایلد طر فینک رعایا سه علم السویه انتفاع ایلد لر و ادنه
صوبینک برو طرفه واقع پوست به تابع اولان ولایت بر طرفندن شهر
سوده و بر طرفندن ایلد صوبینک قیصر بله محمد و اولوب حدود مذکور

مذکور و اخذند اولان نودی و دو پنج دایب نوچی و دو بوی و بروت و اول طایفه
 بود منتهی هر نه و اربعه اچکله اولان فی عسکری اخراج و تکلیف و اول طایفه
 کلبت ابرایقینه و نودی طهر اخذند ثانی فی سوره و دو غری او نه صوبتیک
 اچکله اولان قوس طایفه و سراط را و نه صوبتیک او نه صوبتیک چای
 ضبط کنند اول طایفه حدود مذکوره ابرایقینیک سوری نقیبین و تخیز اولانه
 و او نه صوبتیک او نه سینه س و ده صوبتیک انرا عجمی حفظه ابرایقینه
 اولنوب طرقتیک الرنه اولان برلر بوجنگدن اول اولان ارباقینه
 ابرایقینه الرنه اولوب حدود قطع نقیبین اولان طرقتیک و کلبدری
 اختصار فی دفع ایدوب خواتین جابنده طرقتیک الرنه قاری برک
 انتر باشند و ابریکه نواخی و ارا ضیعی باشند حدود بل اربوب خندق
 و طاش و کارون و هیری علام ابرایقینه و نقیبین اولنه زکرا اولان
 علام جلدن بر سنی تغییر و تبدیل و قطع و رفع ابرایقینه در بهم نواخی و زج
 ایدر نه بای و هر کانه که کور بلوب س و ده موجب عبرت اچکله حکم قطع
 کنند و بوسه طرقتیک زهر س و ده کنارنده واقع برویک مجد اولان
 بعضی استخاکم اچکله اولان عجمی عسکری اخراجند و رفع و بند بخاری طایفه
 سق و مرم و مقرای اولی او زره اطرافه س و ده شهر طرح اولنوب طایفه
 استخاکم و بریکه **س و ده** کرک حین کلاک صلیه بشو و اولانه
 طرقتیک نقیبین اولان و کرک بودند صکره و فت و زماننده طرقتیک
 و کلاک موقوفه بریکه قطع و تخیز اولنه جن س و ده و بعد البوم کلاک
 حرمت ابرایقینه اولنوب برلر لو علت و برانه ابرایقینه و تغییر و نوب
 و تصبیق اولنوب و قطع و نقیبین اولان حدود طرقتیک نواخی و زج
 بر بریکه ضبط و تصرفه رخره و نواخی و طرقتیک رعایا پس طاعت
 جبر و برلر لو خراج کرک بعد البوم و کرک که شنه مطایبه و عجمی حاکم
 کلاک برلر و جبر و رجه و رمیده اولنوب حاکم نواخی او زره دفع
 اولنه **س و ده** بالاده بعد البوم بالایی و استخاکم و برلر کلاک و زره
 علی الاسامی مسطور اولان برلر دن ماه و احد و لرینک امینتر اچکله
 مواد صلیه مقتضا سخی طرقتیک ضبط کنند فالوب حالا واقع اولان علام
 و حصود و جبر حسن او زره تغییر و نوب سیم اولنوب استخاکم و برلر کلاک
 اول و طرقتیک سر حد باشند اولان ارا ضیعی رعایا به نافع اولان
 جلد برلر بل استثنایا بلای نافع آجوب و اروسکری بالایی جائز اوله ابرایقینه
 ابرایقینه و نواخی اولنوب **س و ده** بعد البوم طرقتیک نواخی و علی الفضل
 حینه تراشیدنک و نواخی بر ضبط و نوب و عارت و رعایا به نفع اولان
 حکم منع اولنه متنبه اولنوب خلاف عجمی حاکم ایدر بودند مقری برلر و احد
 و عجمی و محکمه شرعی جبر مرینه اقتضا ایدن جزای بلایا عجمی
 کلمه و خصب اولان نواخی سیم ابرایقینه ایدر بودند برلر و احد

اول و سه شنبه که جنگ مارت ابتدا شد از کلبه به میان شربت اولوب خود
مقدح ممکن اول و سه بر کون اول بعد از نبرد عسکری اخراج و جمله قلع و بر لری
کلبه و بعد از لایق نظر اول و سه و فتح قلع سنگ کلبه سه بیل مارت ابتدا شد از
شروع اول و سه و کلبه امری تنفی طر فندان اول اولی ممکن ایست بلاتر و در بلاتر
چنان ابر اول و سه و فتح کلبه سه از چو نایک اوان شینی کوشه و کبر نام ایل
و فتح فر بونک اس نلق ایل بوست و لیچون بونک بیل و فتح له طر فندان
دخی ممکن مر بنه و اب و طوار ایل ادا اول و سه و هر بر و کلبه خصوص صی امنیت
و سلامت ایل ابر اول و سه طر فندان کلبه اول و سه قلع لری و سار
مواضع محروس و سه کن اول و سه رعایا بون حسن رعایا بیل جیفانی مارت
ایدنر اموال دارند اقوی ایل امنیت و سلامت ایل جیفوب قنای
استنبر دخی سالی قلع لری طر فندان بر و هر بیل چور و تعرض اول و سه و فتح قلع
کلبه سه مارت ابتدا شد از میان شربت اول و سه قرار داده اول و سه قلع
قلعه سه اول و سه ایچنه بونکان کند و طو بونکان طوب ایچنه سه
متعلق اول و سه سرتی و رعقب است نه سعاده کوشه بیل جنگ کوشه
له ایچنه عتبه قلع خسروانی به عرض ایلیه **حاده رابعه** دولت علیه
تابع اول و سه اصناف عسکری با خصوص طو ایتف نامار بر در لو علت و بهانه
و مطالبه ایل رعایا سه نعدی و سه در لر بنه بخا و زایلک و اسیر و طوار
سورمک و آخر و هر بیل ضرر ایلک قادر اول و سه ووز و او بکر کبیره سعاده
فریم خانه و قلعی و نورالدین و سار سه طر فندان و بعد از و به ده سه
صراحت او امر شریفه ایل بنیه و نا کید اول و سه که سه در لریک نطق منی و بو بار شینی
نواز منی کمال اهتمام ایل رعایت و صیانت ایل لری اسیرا ای قلع حیوان
سورمک و عیزی و هر بیل رعایا سه ضرر ایل بوب صلح و صلح جنگ شرا بطنه
محافظت ایل احتفال له عت اول و سه قلع شینی و تقصیر ایل و ب نامار و لری
افزود موجب عبرت ایچنه حضرت ندن کول لری و رعقب اول و سه شتا دخی
بول لری بوب صا حیرت و داول و سه بو خصوص صی اهل و مساجد ایدنر
عزرا ایل می بوخه قتل ایامی شرعاً سزای اول و سه جزای و بریل و بر شروط
مساجد با کید له طر فندان دخی که لک کمال نفی و اهتمام ایل رعایت و لری
بر فرد خا غنیه رت ایلیه **حاده خامسه** له ولایتی قدیرین مستقر
دولت اول و سه دولت علیه و تابع اول و سه طر فندان کلبه
اول و سه مرند اب مقابله سه بهاسیر بر در لو نعدی ایل ایچنه بوب
بو صلح و صلح جنگ شرا بیل مقتضای سخن به مقوله تکالیف طر فندان معتزم اول و سه
حاده ششم اثنا جنگده بو جا قلع و عیزی نامار قدیم کفوندن
جیفوب و بعد از ان ارضیه کبر و ب و هر بیل ایدنر دخی و هر و بخا و زایل
مقدح له فرالی و محمودی و بون اول و سه طر فندان سه بون شرا بطنه کمال
اول و سه با کلبه دخی اول و سه اقتضای انکه نامار طر فندان سه بعد از ایچنه

ايجنه تنه خط واحد است ابد كلری جمله جفتك و شكلا فلان احوال
 و قدیمی سكرینه اسكان ایند برلوب كند و حال كنده اولوب كنده
 رنجینه ایلجه لر ماده **س** بعد حضرت عیسی و بنده اولوب ایم بابیه
 منسوب اولان راهبزه احسان اولان اوله امر شریفه نك منقول كیفی
 او زنده كلیب لری اولدنی برلرده معتد اولان آسینارین احوال كلیزنده
 كند مانع اولوب آسوده حال اولدله و ایندیرینه متعلق خبری اناسیرین
 بیونك ایلچیه سده سنیه شهر باری به عرض ایلید ماده **ف** منه بخارت احوال
 نزه صلح و صلاح و موجب خارت ملكك اولما غله بعد البوم احسن وجه
 او زنده نظاره قوبیلوب طرفینك بخاری مخفی برلردن كلوب كلیوب مهر
 ناس اولان برلردن كند و حال كنده كلوب كلیوب كند و كلری والوب
 كوفور كلری امته نك كركن خانون قدیم او زنده ادا ایلدكه نكركه محدث
 اولان تكالیف طلبیل رنجینه اولنیه لر و كوفور كلری نك انچه دن كركا طلب
 اولنیه و له ولایتكك طوختشله ریعا یاسی اولان له و له و غیره طندك
 بخارت ایلد كنده مادا كوفور لری اولیه منوال مشروح او زنده بخارت و بیج
 و شرارین ایلد كنده سنده و بر بلازم عهد نامه لده و نكج اولدنی او زنده خراج
 و تكالیف قه طلبیل رنجینه اولنیه ادا ولایتی نك و حاكك حروس
 توطن ایدوب و باخدا اولر لینه اجنه قارشا غله طرف میری به عهد اولنیه
 و بازركا نكری ولایتیرینه عودت ایلد كنده بات ویرا كنده و طوار لینه
 تخلیص اولد بغه الله و حجت شرعیه س اولوب ولایتیرینه كینز اسیرانده
 سنه طلب اولنیه بید كوندرد كلرینه دخل و قرض اولنیه ایا بویه ایلد
 ممنوع اولان اسیرینه بلا دوت كند و میرله و طرفینك بازركا دن احوال كنده
 وفات ایدنك اموال و از اكرینه بیت المال و خم طرفندم دخل و قرض
 اولنیه بایسیرنده اعنی دایم كلری كنده به نسیم اولدكه كنوروب
 و خیریه و انوینیه تسلیم ایلید و بخارت نكك باسیرنده بر طرفه ظهور
 ایدر سه بنه ارالنده باسیریه معرفتله كوریلكه لازم برلره جواب و برلر
 معمول به و مره و نكك و با خود حجت ایلد نكب اولنیه بوج خلاف شرع شریف
 طلب اولنیه بو مقوله دین و كفات و خوالری مجرمت ایدر زرایع استماع اولنیه
 حجت شرعیه و نككانه اولدند بدلنده اولان امر شریفه نظر اولوب حوا
 و عدل او زنده فصل اولد و بود دعوی خصوصه س زمستان طوختشله
 احسان اولنیه عهد نامه مسطور و مفید اولان ماده له بخارت و خرس ط
 اولد و كند و له مخصوص مفدا **س** اولنیه بدلنده اولان امر شریفه
 ذخی مشهوره مرعی طوختشله ماده **س** حجت اناسنده له بلدون اناسیر
 اندیر برلری شرفا اناس و با خود حجتیرینه یمن ایلد فایده و اناسیر
 ادا و نك غله سلفه نزه و بر بلازم عهد نامه لده اولدنی او زنده اعلان اولدكه
 مكر حوا خد مشری سبغت انكش ایه اند كلری بهادون است فی مره و با برلر

تتميز اوله في اقتضا الجنبه وبوقدر برج مصقول ومعتدل برها ايلياسير سماحي
اولا ولا شلخا ابيه حاكم الوقت شرعه كوروب ماسينرين توفيق الجنبه
وعقد صلح وملاحدن مسكره ولا يتنيدن برطر جلد اسير اخراج اوله في اوله
بل برها صا ليديره وحاكمت محروسه واما نار الزنده ليركولاب را تخليصه
كيدن كنه تركنه وخاله زنده ايكن سزا سير قورما رفقه كلد يكر ديو بر دور
اوله في شرع قصه زنده اوله ترك حقتن كنه وبلكت زنده اندر اوله
اسار ايدلر طر خيندن اطلاق اوله لير ولهاك بيوك الجنبه اسير ليرينه
منقول اولان غيري التي سري عنبه عليه عسوداني به عرض انبيه **ماده**
عاشره سفده ويريلان عهدنا مدره مسطور اوله في اوله زنده لير في سزا
سعادته اولان دو سفقه ثابت قدم اوله في بغداد وبعده سر دغي قد يكر
له فراغ ابونه وجره مصفاات او زنده اوله في كنه ابيه اول وجه مصفاات
او زنده اولوب دولت عليه نك سزا رعايا سني كني كنان اسوده حلا اوله
و بقدان و اخلاق ولا يتنيدن تخيندر قبول اوله في برطر بقول لا يتنيدن صغوب
بعده ممكنه خنده برا غوب مسفوك ابد را اوله رسه انك كيدر طلب
اوله في كير و تسليم اوله سفده ويريلان عهدنا مدره بومان معين او كانه
كنا بيني مرعي طوبه كذكت له رعايا سندن كرك لير يكر كرك فراق و هر حق يكر
اوله رسه اوله في فراق و سعادته ايدل كده بر و طر خيندن قبول اوله في
كير و در اوله بوموله بينه منقول اولان صلح و ملاك احتلاله
باحت اوله في كرك سزا لير او زنده خالري ويريل **ماده** **عاشره** سفده ويريلان
عهدنا مدره مسطور مقيد اولوب حاليا عقد اوله في شرط و عهد و مفار
وايك اوله في رسوم سفر سزا محالفت و مفر اوله في مواد بوندن بويده
مرعي طوبه بوب متغير اوله في نسخ و نسخ اوله و بعدن الله في و توفيق
اشبو كز بره سطر اوله في مواد ايله بينه و جهاتم و اكمل او زنده عقد اوله
صلح و صلاح شوكو عظمو قدر كده بادت و عالمنا اخذ يكر و ارس
سلطنتي ايل افندي الامراء العظام الصوبه محمد را كبر الانيام الحسيد
مشرايه لير في و خلفي و له عهد و سزا بينه انك الله في و كرك
و مشيه لوب بنديل و غير و اخندر و اخلافتن مصون و محفوظ
و برقرار استوار اولوب ندياست دغي باكله منع و دفع اوله في ايجز
سرف نشين اولان احكام و ضابطه بركون اوله خبر ايرشه بريل بديوم
نجا و زنده برينه ايجل مفرندن خذرايدوب بومصلح و صلاح مفضا
موالات و مصفاات او زنده عمل و حركت ابدل كركن جلدك طر عقد صلح و ملاك
لايق اوله ايجز شك ناه بخنده سزا و نوزكون مدت نصيب اوله في
اختر مسكره بر و لو عهد برها و قبول اوله في مواد اولان خزان
واجب الاطاعه مخالف ايدن كرك خكر اخذندن كنه و طر فيك خلك
امضات مسكره مع و قدیم او زنده لير في كرك الجنبه بركون

278

بر کون اول در دو نهاره کلوب تنطه که مواد قبولی مشرفه نشود
و ظرف چهار یونان دخی الوب نشود بعد نقیبت مواد مع و صلح
ایله تکمیل مصافات و تنظیم موالات و تنظیم امور زراعتی و زراعت
حسنة فدیة او زراعتیة ملک مایس ایند بیونک ایلی دخی ارستراوندیو
دیوان بر ماده او زراعتیة عقد اولان بوشرایط صلح و صلح طرفین
معتدل و معتبر اولو او زراعتیة مشارع لایله قرالی و جمهور بیک مدح و تحسین
اولان ایچیس الله اولان اذن و رخصت مقتضای سخر لایحکام
او زراعتیة محموله بیک و بر ملک بولم فدن دخی مضی و محتمل مواد کاغذ
محموله بیک اولو او زراعتیة بیک اولو فخر خرافه ایوم الرابع
والعشر من شهر رجب سنه عشر و فایه الف **مواد مصافحه**
لایله و ندیک ماده اول موره داخله اولان شهر و قلعه و قسطنطنیه
و ارادیس و قرا و طایغ و انهار و کول و اورمان و لیجان و هر نه که دایره دار
ایچینه و ازایه جمله سیه حالیه و ندیک جمهور بیک صیقله اولو غلام
حال او زراعتیة صیقله و نظر فدیة فالوب و دریاچه و دری و اسک و دیوان
اوله بیونک میوه و اوله شویله که نه موره طرفه بیونک قبیله و نه بیونک
قبیله جانشین موره حد و رینه بر در و دخل و بی و زراعتیة ماده نامه
بیونک قبیله دولت علیه صیقله اولو غلام و سکره که جنگ اوله
اوله بیونک حال او زراعتیة دولت علیه بیک صیقله و طرفه اوله اینجگر
قلعه و ندیک جمهوری طرفه دولت علیه اوله بر و زراعتیة دخی موره اوله
و اوله سنده بیونک قبیله ایله اوله حال او زراعتیة ماده نامه
ای موره جزیره و قلعه و بر اجیه و دیله کوری کو بر و باش بیونک قبیله برادر
ایده ایضا از انحق او زراعتیة و ایضا موره به قسطنطنیه اولان قلعه جزیره و ندیک
جمهور بیک صیقله و طرفه قاله **دایره و الاجیه و تعیین حد و**
عقیده ایند ختی خلیفه و روم ایله و دیله کوری قسطنطنیه و بر و ندیک هر دو و غلب
اجرا اوله دیوار قلعه و جوی قندی مشق و فتح اولحق ایون ذکر اولان بیونک قبیله
ایچینه الیغوسینوب اصلا بیونک قبیله سکره بر و بر و دیوانه ایله بر و دیوانه
مقالیه ایچیه و ذکر اولان بر لک ایلیه و بر لک قاله و دیله که ماده
حاکم بیونک قبیله موره ار اسنده اولان کور فز لک انتفاهی مشرق
اولو طرفه انتفاهی دخی بان صافه ماده **دایره** ان اول
سنده اولان قبیله ذکر لک و واقع اولو بر و سکره جنگ اوله اولو قری
حاکم او زراعتیة دولت علیه بیک صیقله قاله و ندیک جمهوری طرفه
اخراج و یا چیزی و بر و دیله و چیزی هر نه که جنگ اشاسنده احداثه اوله
ایسه موی ایله جمهوری جانشین طلب اوله ماده **دایره** دولت علیه
و ندیک جمهوری زراعتیة جزیره و یاچه و ایله که سنده و غلب
بر کولم علیه و موره به بناسنه که جزیره و ندیک جمهور بیک صیقله

استند او را کفله چنانچه در به مناعب رکوب و نزولان اسب پیش غریب
 و خمدل مناسب اولادین ملا حظه ویدوب رسته والای خانه ایله کند و غیر
 و فرخنده قناری و اگر اولاد کی دولنگرای خان چراغ اولوق اوزره نیازالان
 اینکین رجاسی موجب خالکست رانیه دولنگرای خانه تقوی و اولوق اوزره
 قرار ویرلده نضکره دولنگرای خان ادرنه به دعوت ایچون طرف دولت
 علیه و نه قنوجی باشی ارسل اولوب الحاح سیدکرای خانه سندی سکرور
 ایچم خاصا حسن و سوری فرینده واقع خضنگنده ملک واقامت جنگ
 اوزره فرمان اولندی ادا حواء شعبان المظفره مو مرانیه دولنگرای خان
 ادرنه به قریب محل کلد کیم دولت علیه ملک مسوچی اولاده کول با بانام محله
 بیکلک ترتیب اولوب هنوز اوزر رسته خانه ایله یکدیگر استغنا لند ایچم
 کتیرای صدر عالی و سبده و سید اراغ لری و جادش باشی اغا رسا و انر
 ولالین ادرنه و فرشی و اعداد اولان افره دار احمد بیست سرانیه ایصار
 اولندی ایرشی کون صدر اعظم و شیخ الاسلام اقدی خضر ایله ملاقات
 ایله کلد نضکره در مضان المبارکک اوچین کون معیت ادرنه و رفاعت
 صدر اعظم ادره حضور لامع اندر بارش هر چه هر سکا تحض و عبودیت
 اولاده عداطف علیه طوکاندن اسلا فرینیه اولیکلده کیم اوزره اظهار صدق
 ملاطفت و استیغاس و درش بیافت و انبیا لند قطیفه چنانچه به سیکو سکرور
 ابیسی اولندی بوند نضکره وخی بر جاکون ادرنه و کنت و ارام ایدوب
 فریم خان فرینیه معیت اولان وجه اوزره تشریفات علیه خان مت رالیه
 عنایت و انعام و قبول دولت علیه و نه توفیق مراسم توفیر و احترام اولند قدیم
 صکره نگار برودعه وخی تقدیم مراسم و داغ کون رکاب مستطاب شهر بار
 روچار ایدوب بدن فریم طرفه توجیه عنایت توفیر و انکال ایلوس **رفع**
جوزیه ریای فطشوار و کجواد در سید بنزاد و طشوار ایا لنگر کجیده
 ساکن اولان رعایا کفر است حدوده قریب محله ده بوند فرینیه نایب سنین
 و افره دن برو امتداد سفر تفریب پریشان حال و عاکر طرفینک ادرنه
 به حال صده نکال اولوب بروجه جریه لرینی ادا به کادر اولد قریک افان
 و اعلام ارباب و قدت ایل دولت علیه ملک معلوم اولغین اوزر لرینده
 اولان شایسته رفیع و تحفیف اولندی معیت رنه رعایا اولیکدن اعلای نظام
 بولده جملگی و بر تونده برجای مبر و نبات اولد جملگی ملا حظه اولوب
 بنزاد و طشوار و باغ رعایا کنت اوزر لرینیه ادا لازم اولان بیک بوزان
 بر سینه جریه لری بالکلیه عفو و انعام و بوجه اوزره و کما و نمان ایا لند
 واقع قنار و نشر ادره و احکام اولند **رفع شیخ در تیره شریه حضرت**
یحیی علیه السلام تمام شریفه و افق جامع امو به و موفون اولان حضرت
 یحیی صاده ادره تشریف و علیه حضرت کنت ملاطافه انوار فیض اقدس اولد مشرید
 مقدس سربلک راس و قدر چنانچین بر رفیع بر شیخ مسر وضع اولوب تحو

محاب مو ملکی ای اوقات معیت و دایم و سدر بر لره سندر اولون
 اوزره مراد و فنی ترتیب و اعداد اولندی **ولایت شریه ادره**
سلطان حسن بدست عالیه و حضرت بیکک صلب هم یون س ادرنه
 بر شریه ادره انجنت مادر معیت لیب ملک بکرمی البقی کون قدم نه سرای دوز
 اولوب سلطان حسن نامیل رونی افرای منفذ مشهور اولد سنان
 اوده **باجید طلقه** کیم بوندن اقدم واقع اولان فرینیه محرق اولان
 بک اوطار و بیکله موقوف بکیمی اوطار لند بکرمی درت فقله افان بک اوطار
 و فرخ طلقه زقطه جماعت و سکبانان اوطار لری محمد انا و بنی عدا و اوطار
 نمیر اولوق ایکید زاون ایکه کلب افان اوطار لری عدا و بنی عدا و بنی عدا
 کشف و کجور ادرنه نضکره مبلغ موقوف بوز کلب عدا و بنی عدا و بنی عدا
 و س تراکان اولندن و فری ایکه کلب سنجوی اغاس و عدا و بنی عدا
 و س تراکان اغا لند و بنش کلب س طرف میرین و بر ملک اوزره
 نقد سب و مبلغ مطلوب بکرم صدر اعظم حضرت غری و بکیمی اغاس طرفه
 برود و تر ترتیب اولوب مبلغ موقوف بالکام تحضیل خالکده استغنا لند
 و فر واری و سکبان باشی نظارت و موقوفه جماعت سکر اوطار ملک
 بنا و نمیرینه مبشرت و شروع اولندی آمدن **ایلی له بطلب عید نامه**
 لدر جریه لری طرفین قاعده قدیم مصداک اوزره عید نامه بکون ملک
 موقوف طلبیز مقضین نامه و مکتوب ایلده بکرا ده لوند استغنا و رز و کج
 نام بکرا ده ادرنه ایچیک رسته سید ادرنه به کلوب معیت اوزره طرف میرین
 ترتیب و اعداد اولان افره دار احمد بیست سرانیه نزل ایله بر لکدن
 صکره معارف بومید است ایچون بر بوم البیشر طرفین ترتیب و تبیین
 اولندی بر جاکون استراحت و ارمیدن صکره استاده ادر اعظم حضرت
 بولیشوب بعد ترتیب اولان دیوانه بکرمی بکرمی سر بر سینه فرشی
 ناصیه بکرمی و نامه بدین عرض تسلیم ایلای **ولایت شریه ادره سلطان**
حسن ماه ذی القعدة نیک البقی کون شهر بار عالی بنا حضرت بیکک عرض
 ماکانه و نسل نبی خسرو ادرنه لوند بر شریه ادره عصمت خان رونی افرای
 ادرنه جار نامه عدا و کلوب نام نامیه سلطان حسن وضع و تبیین

تاریخ سده احدى و عسره و مائة و...
شبهی والی بعد ادره اولان و بر سینه بیکک ان بالاده
 و کرم و رسته بکرمی اوزره بغداد و بهره به مطلق امورده مامول و مطلوب
 اولان مرتبه خدمات مشکوره ظهور و تقیوب معاینه مافی و مقصود
 اولغین ابالت مرقده به و زبردال طبان مصطفی بیست به عنایت و معیت
 و زبرد قوم اسمعیل بیست به توجیه ابالت وان اولند **تقیه رسا**
ایلی از جانب دولت علیه بطرف چاب رنج و دولت علیه ایل
 نمیر چاب ای سینه منفقه اولان صلح و صلاح مقتضای سینه نور و فرینیه

طرفیندن بیون انجیر نقیب و بیست و ارسار اولغی ارباب قدیم اوزره و ماله
و مقوله اولغی نقیب و ارباب رط فندن و جه مشروح اوزره بیون انجی
صفا رمق اوزره اولغی جبر نقیب و زبر اعظم اسبق قات ابراهیم پاشا
زمان صدر خنده عزیماری و بعد صدر اعظم ساری علی پاشا وقتند انجی
و حالا امراء دریاوت اولوب دولت علیه کنک انکار ای اولان ابراهیم پاشا
رجال دولت بیننده شهرت رت و سادی و سقده اولغی خنده پاشا
مشهد اولغی ملا سید دولت علیه کنک کند و به غایت اعلی ای اولغی
انجی طرف خنده انجی کنک پاشا پاشا رالیه ارسار اولغی اوزره قرار ویرلاند
مسکر انجی پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا
و ناهما بیون سیم انجی طرف ایون عوکانه ان امر سفارده مترت اولور
بعضی احکام تذکر و اخراج اولغی خلافت انجی پاشا پاشا پاشا پاشا پاشا
اوزره ترتیب اولان هدایای فخر طوکانه که بر قطعه مرصع رخت و مرصع پیکر
در کاب و دیوس و مرصع الکر و زار اندر زری پیکر و بر کعبه سر خوش و اوزره
نوب جدید سر اسرفه شقایق صلیت و یوز قطعه دو هزار و دسار و الی قطعه
سه هزار و دسار و اون بش قطعه عت و سببی دسار و انجی قطعه کبر و دسار
صفر حجم فالجست و بر قطعه ابر سیم عالی و اوجوز الی مشغال اولغی اوزره
بر شانه غیر و کرمی عدد نافه کنک و اون عدد باد نهر و طو پیکر و سببی
ابر بر قطعه مکمل انجی و مرصع رخت و سیم رگاب و سیم الکر و سیم زنجیر
و اخراج و مرصع پیکر ابر مزین بر اسب بجدیل و اون ایکه لاس کزیده الکر
و ایکه لاس پارس ایده جمله شک محله و ارنجیده و اقصا ایون لوازم منور
و بعضی خصوصه نظام و بر یوب انجی پاشا رالیه ابراهیم پاشا طرف
سیم اولغی قد نصکر صوب ناموره نسیم و ارسار اولغی **حکمت**
ایون شهر باری ازار نه بی غیب سانه عقد صلح و صلاح سبیل علل اربعه
که جنگ بیون انجیری سانه تجارت اشیا نه ده چهره ساری سر پیکر نصیر
صوابه به محرم ارباب دای ندیر اولغی کبیر لوازم و محلات راهد نصکر
نه پاشا و طم جاه خفته غری دولت و افکار ایل اوزره دن جانب سانه
سعد شکر کنک رگاب غرم و انجی بیور دیر امدن **ایلیج رستق برای ملک**
سلج و صلاح بو دن اقدم کار لوکی ده و قنوع بولان ملک صلیت و سببی کار
اولان سقا انجی سینه چار طرف فندن قطع مواد معانی ایده شک قدر خفت
کار و سبب عادت طر اولغی نقیب و ای اسفد معالیست و در دراز فکرت
محتاج اولغی اوج سینه مفار که جنگ و عدت مرفعه انجی عقد صلیت آهنگ
اولغی اوزره شکستوب حال عقد صلیت من کل الوجود ما دوز هر مرخص
اوزره اوزره انجی و کبیر اولغی بوبار لر سفد چار یک مقد ما ازانق
انجی ایلدیک استمع اوان غلبه نون بر ای ایل کاره و کز استانه سعاده
خفا حاکم معول و کرم قیو مرتبه اهداد اولغی خان به نزد اولغی سانه

استانده قاعه شنگ عرض اهل بصره مدینه دوله موصول اولمغین نقیبان
یومیه لریچون ایچی بوزر دوله و مرخصه اتقش دوله نقیبان و ان راند
دولت علیه است نبولر کلد که مکالمه به مبارزت اولمغینی ایچی مت الریه
تفریم و نقیبان اولمغی و رو و ایچی کید از و ندیک بجانب دولت قلمیه
و ندیک دوری و جمهره ی طر مکریدن مار لویک و و عقد اولان مصالحه شکر
منضم من و قدیم اولان بیوک ایچیسی لویجور سو راجونام ایچیسی ای و کردن قبول
ایک کلوب بوقاره داخل اولمغینی ساند دولت علیه به و اصل اولمغین قاعه
قدیمه اوزره است نون ایچی عدد چکد بری ارسال حاکم اولمغین بکر منی کوش
عطفه و فرس و اخضر اولان فانه به ایصال اولمغین مصارف و نفیرت
ایچون یومیه بوزر بکر می دوله نقیبان اولمغی و ایچو سلیمان ارجوم و ایچو
شهره و و ایچو اولمغی کرکوک قدیمه مکنت و آرام ایدوب شهره
هالیه آمدن ضابطان مکنت خالی اولمغینه سلیمان هم کت اولمغین
منبط و یانه قناعت کرکوک و افر عکر جمع ایچو فرصت بولم
خیلی جمعیت پیدا ایدوب و ایچو اطاعت و ایچو داند مکنت و مکنت
عبدیه و عدت عبدیه دن برود دولت علیه نکت بر جنارح صلح و صلح
اولان عکر مکنت حدود مکنت نجو و نفیدی و باشکوه است افتن مکنت
سودای حاکم نفیدی اینکای کرکوک بغداد و کرکوک در دوله ایچو کلوب مفرود
رکاب کامیاب به رفع رفع استکا ایچو و واقع شخص مفرود داخل حدود مکنت
محرور و رایت افرایقی و طغیان اولوب مکنت است و ایرانه خلیف
قادر و خصوصت و عدوان ایچو صلح و صلح اختلاف بر حاله ان ایچو
ظهور و غایب اولمغینه بود و ایدن دستکش ضراع اولمغی اوزره بالرفعات
فرمان اولمغین انقباده امتثال نمیدیکه هیچ عصب پادشاه کینر
ستان ایچو بنا علی ذلک است رالیه سورین کسر و سلوک سمت طاعت
جبر و شو ایچون اوزرینه عکر نقیبان اولمغی مفتقی اولمغینه بغداد و البصر
سر عکر غضب و ایچو بکر و ایچو و زیر یوسف است و حلب و البصر
حسن است ایچو عکر بکر و سزا اولمغینه ایچو طوایف عکر
عکر است رالیه بانه نقیبان و مفرود به سلیمان الکنور که سعی و اهتمام اولمغی
اوزره چکد نوحه و نقیبان اولمغی اگر چه قوم به سلیمان بر قاج سنده
برو طوایف متنوعه اگر اودن باشند اولان عکر و اجنادیران حیطة بغداد
ایچون اوزرینه مهم است زاجوم اولان عکر کت قدیمه نجر و ارا و اودن
ایچون قهر و غضب پادشاه در دهنه ایچو تفرقه خوف و حشمت ایچو
مقامت و مقابل به جاست ایدوب میوب محابه طرفه قرار و برنجانه
سینونت و قرار ایچو کت عکر ایچو خطاری و وان طر مکرینه روان و غلبه
کریمان جان ایچون روان اولمغی کت نخبه اعیان نامه و اعوان اولان
اولمغی نفرینک و سزاده است دست بشند و هر عکر پادشاه جید و ایچو

[illegible][illegible]

[illegible]

وقایع سنه اشقی عشره و فیه

تخصیص و ذکر عود است ایچا دور بره و نه یکت دور بره و نه یکت بجای عود نماند
 بی یون مو جنبه بر سرند او زر زینده ادا می لازم اولان اون ایکی بیک بشید ز
 التون جزیه این امتداد جنگه متعین احوال اولان فلان بر قاج سندن بر
 ادا ابد و کوری و فی بعد و فی جنگ و خوب منفع اولنجه ادا سندن عسرت
 اولان جزیه لری مقابل سندن بیک بوزالتر سندن سکنان بش کیمه اچمه
 جزیه عامه به تسلیم اجازتیه هر چه بوضوئ او زره بدلونیه خطای یون عسرت
 مفرد ویریشیدی حال بقدره حل نصاری ایلم صنع و صلاح منفعه اولنجه
 مار یون او زر زینده جزیه لری یک اداست لازم کلکله بوندن اخدم کند و لره
 خبر اسرار و طر فلان ایچکری کلوب لکن کونه رد کوری ایچیکاه حال دستند
 اولان در خوب یکت بر مقدار بنی عقد و کاه بعد الیوم سندن ایچونه لری یکت
 تعلیق فی التماس ایدوب ایچیک مسخورتک بره و ده قبل و فار ایلم امرار وقت
 اید و یک متعین و چایه منصفه بو طرفه رسمورت و بر میه بیک متعین اولنجه
 بوسه و البسکته و دبره و نه بیک قریب جوی اولنجه بی حسیله خبر شوب
 انقباض صلح ابتدا سندن جزیه لری بخصیص ایچکات او زره تو حسیه و نفق
 و ایچیکت سندن در کاه عالمه قیوجی ششدر دن مؤذن مصطفی ایفا مباشر
 تعیین اولنجه تعیین سندن خواص بیکریه کرده شهر باری صدار اولان
 خطای یون شوکت و یون مو جنبه جناب معای بادت ۲ نه لری یکت دفتر

و خیزد احد از روی عظمی و عابد سلطان و امینه سلطان حضرت آینه پیش
بشکر یک کف منافع است چنانچه احاطه یقین اولندی **مکالمه صلح** با **میرزا**
مسعود بودند ان قدم کار لوکی نام تجده و وقوع اولان مکالمه در مسعود جادی
طرفین اولان الحیدر ده رخصت کاره اوله بعینت اوج سینه بدک
منار که جنگ شرطیه غلبه کلوب لکن حال ذکر کرد و در ایند یکم اوزره لکن
مکالمه صلح در خص ایچسی و و کیده بود بار اوله مکالمه احوال صلح و صلح
وزیر اعظم بن سید ارمنی است در دولت ایا صوفیه ترشیه
اولان سرایرند ده هفته ده برابر یک کون رئیس الکتاب راجع محمد افند
و ترجمان و جوان اسکریت زاده بر بر و جمع مذاکره اید رک مواد مصالحه
قرار داده اوله قد غمکره مقدم کار لوکی در حمله اید اولان مکالمه در مسعود جادی
در خص سینه اوج سینه بدک منار که جنگ شرطیه طرفین و بر یکم غلبه
حضور صدر اعظمه مبادله اولندی **ماده اول از مواد صلح** **مسعود** در
تقریر مابینه واقع اولان جنگ و جدال و خوب و فکار و خبری طریق ایل
ظهور ایدین خصوصیت و عداوت و با یکدیگر منافع و مرتفع اولوب
و فنی بعد عداوتان صلح و صلاحات بر کتی ایل یقین اولان مدت اینجده
بالکلیه فراموش اولوب و بر در لواخذ اتفاقه قد غمکره راجع غلبه طرفین
لوازم آرامش و استراحت و مراسم امنیت و رفاهیت و و شرایط
شده و یکبار و در عبارت هر دو فای و محبت و مودت کما بین و بلا تیدیل و تغییر
مراعات اولنه و کذا لک ملک شریز و رعایا و بر یار یار و لرنده و بی دوست
کود بلوب و بر بر لرنده و و جهده خبر صانه لر و ایل کلرین استیله لر و خلوص
اوزره معالایده لر و بوزکر اولان مدت کذا لک فای صانه بلک نصفه مواد صلح
در اول غمکر طرفین در اول نور ایسه نگرار اتفاق و حسن رفاهیت
و اتفاق قبل قرار داده اولان مواد مدت مزبور ده کذا و ز غمکر زده و اول
و خلط غمکر بیننده و بی حمله شرط و منید ایل مقرر بینوب معتبر و مکرر و بلا
تغییر مراعات اولنه و کذا لک رعایا لر غمکر بیننده و بی کوزه ایل **ایچسی ماده**
اوزی صوبینده واقع طوغان و غار نگران و ت پس کرمان و نصرت کرمان
مسکری هدم اولنه و فنی بعد اول بر لره و مسکری و مسکری با پلای اوزره
اراضی مرقوم طبر امتری ایل بو جنگ در اول اوله قری کبی مسکری رالیه مسعود
و رؤس جادی طرفین بنده دولت علیه لک ضبط و تصرف در اولوب
کالا اول دولت علیه لک ضبط و تصرف اوله و بوزکر اولان قسطنطین
هدم و بی سیک ایل ایل کلک نام کذا لک غلبه اوله کون اینجده
اولان ضابطی و عسکری حمله طوب و حجه خانه و مرهات و ذخیره لر ایل
امنیت و سلامت ایل حقیقت و کذا و ولا یشر سینه کیده لر و حقه قریه
و حدود نکرده تا مار طاقه است در دولت علیه لک باغ مسکری و رعایا و غیر
هر کیم اولور سه کند لره بر در لو لغد و یجیده و رقبه و ضرر و زبان

انجیه مسعود و قزاق عسکری و دخی بوزار القدر کرک و کرک اولان مستند و اینک
 کرک حبیب و عودت ایدر اینک حکم ضبط اولوب بر وجه اولان مستند و اینک
 و برینه طلبنده اولوب **داده** اینک سبیل و بخارک هر دو معبر اولوب
 و کجری کجری دخی و سکر لری اولوب و زره اوزی صوبتک هر قسطنطنیه
 اولور سه بر جا بنده طوغان قلعه سه بوردی ایلر اوزی صوبتک و بنده
 دولت علیه بدن واروش وضع اولوب واروش مناسب خنده
 و سدا به خصن اولنه لکن استیقام و بریلوب قلعه و قسطنطنیه و سدا به
 و طوب و جبهه خانه به متعلق مرقات و عسکر وضع اولوب و در باد و جنگ
 و جکر به سفینه لری اولور واروش حبیب بنا سبیل **داده** و اینک
 قلعه سه و حالا اکا نایع جلد عتیق و جبهه به قسطنطنیه و بوزار کرک اراستند و اینک
 کرک اراضی و کرک صوبه جلیت رالیه مستور جاربیک صوبه طنده و اینک
 اول وجه اوزره جبهه سه آسوده حال ایدر جاربیک صوبه و قسطنطنیه و قزاق
داده طرفینک رعایت بوستین و مستحکم صلح و صلحه ایدر و سنج
 اولوب قزاق به طرفینک متحرک و بدخواه اولورک سبیل طرفین و به بنده
 نزاع و اختلاف ظهور الیموب جبهه بخارک منع و قطع او نه است و اینک
 مقصد دیکر اولور اتفاق ایدر قرارداد اولور که اور قلعه سندن به سبیل
 اون ایکس است مضاف اولان اور بو غازی یک طرفی انتراسته ازاف
 خنده سکن بر طرفینک موریش صوبه واقع جبهه سکن و اینک به سبیل
 علی حدودی و اینک و واقع بو غازی شهر اولان محلات اوزی قلعه سندن و اینک
 اوزی صوبتک ایک طرفینک اولان طبر ایلر دخی واروش جبهه بدنه غیری طبر
 و سواکن خانه قلعه لکن و اردو سکر فریده باغ و باغچه ایچون مستند به سبیل
 و هم اولور قسطنطنیه رالیه صوبه شهر قلعه و اتفاق ایدر خانه قلعه سکن
 کو دیلان بر لور دخی بو سکنه قسطنطنیه و اربیه طرفینک هم اولور و اینک
 بر لور الیموب و مستحکم قسطنطنیه حال اوزره نهی قلعه **داده** اوزی
 فریده و نهی فریده و جوبان ایدر کو جک نهی لورده و موریش قسطنطنیه ایدر
 بو غازی طبر ایلر و اینک محلات اراستند اتفاق ایدر حال قلعه جن بر لور
 و صوبه و قزاق و قزاق قریب محلات آسوده حال ایدر و بر افسر
 صوبه کبدتک شریطه حسن جوار و حسن مطاطه به لایق اولور و اینک
 قسطنطنیه لازم اولان اودون کسک و قزاق طوق و اولور المی و طور
 سکر و این اولور و اور مانده سکر ایلک جان اولور و سکر
 انتفاع ایچون کله بکبه غره کسک و قزاق اولوب و باج و کرک و بوزار سندن
 قسطنطنیه و جبار اولوب و قزاق هم سندن و کرک اولان اور بو غازی
 قزاق سکن او قسطنطنیه است و طور اوزی قسطنطنیه اور بو غازی
 جبهه سه و جبهه به سبیل و سبیل و سبیل و سبیل و سبیل و سبیل
 ایدر به سبیل و سبیل و سبیل و سبیل و سبیل و سبیل و سبیل و سبیل

داده ایدر اراق قلعه سندن و بر جا بنده دخی و جبهه مناسب اوزره و طراف
 نصر لور اولور و اینک این سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
 و ازاف قزاق قزاق جانیه طوق و این سس سس سس سس سس سس سس سس
 نقیبین اولور سبیل که طرفینک نقیبین اولور و کجری نزاع الیموب
 به ماده سکن مستند اوزره جانیه اراستند کرک که قزاق و قزاق
 علیکم صوبه ایدر قزاق و نقیبین الیموب و کرک اولان سس سس سس
 و ازاف اولان مستند بر لور و اینک بر الیموب و طرفینک هم
 بر ایدر ایدر عاقله خبر خواه و کجری نقیبین اولور و سبیل و قرارداد
 اولان و قزاق و این سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
 بو انه دکن دولت علیه سکن صوبه اولور لری کبدتک اول منوال اوزره
 ضبط و قسطنطنیه خانه لور و نوغای و چوکس و غیری دولت علیه به باج اولور
 و طوار لری اول بر لور کزوب مسعود و قزاق و غیری مسعود جاربیک
 اولور و کزوب ضرر و زیان ایدر رلیه و کزوب ازاف نقیبین اولان
 اراستند کرک جاربیک رالیه سکن و عاقله و طوار لری به باج و نوغای
 و چوکس و غیری بر لور ضرر و زیان ایدر رلیه و سبیل و قسطنطنیه
 رالیه ایدر و خلافت جاربیک ایدر کرک حکم حق سندن کله
 و اول جانیه دخی قلعه و قسطنطنیه و واروش صوبه طرفینک هم
 سندن باجیه حالا اولور لری حال اوزره قزاق طرفینک صلح معایر
 وضع و حالت ظهور الیموب **داده** مست رالیه مسعود جاربیک باج
 کرک مسعود و کرک قزاق و غیری طغان و قزاق و قزاق سس سس
 رالیه سندن بر لور و قزاق و قزاق الیموب و قزاق سس سس
 و اینک ایدر کرک جاربیک بر لور ضرر و زیان ایدر رلیه و سبیل و قسطنطنیه
 و اینک و این حکم منع اولوب صلح و صلح استرابطه معایر و هم سس
 جواره مخالف و طوار لری طوار اولور و سس سس سس سس
 کله و دولت علیه طرفینک دخی سس سس اولان حکام و قزاق خانیه
 و قزاق و نورالدین و غیری سس سس سس سس سس سس سس سس
 فرمان ایدر نقیبین اولور که دولت علیه جبار اولور طاعت و انقیاد
 ایدر رالیه ایدر و این سس سس و نقیبین بر سس سس و صلح معایر
 و معایت الیموب قزاق مسعود جانیه و جاربیک صوبه اولان
 و اور سس سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس
 و اور سس سس اوزی و سس و غیری نهی لورده واقع قزاق شهر لری
 و ازاف سس اولان و اور سس و سس لری و جاربیک و جاربیک
 جبهه سس لری اوزرینه از جوق سس و سس و سس و سس و سس و سس
 و سس الیموب و طوار لری سس سس و کزوب و سس و سس و سس و سس
 ایدر سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس و سس

آمدن خبر فارت شدن بی دست استغیای عربان بیک طرف سکنه
کندی طریح شریفه واقع شمس الم و قنابل المومر و قنبله و حیدات
و قنبله بنی صم و قنبله غره و بعضی متفرق عربان صمدی ایچون و برکن اوزره
یکری اوج بیک طرفه بوز خوش سم خنینه سدن امیرالحاج اولنکره تسلیم
وانکره فی جملهمینه ابصار ایدر ایدی بجه عیلت سده سدن بوزاون سکنه
کلیک یکری بیک بدیوز اوته زورت خوش بنی صم و غره و سب زقبائل عربانه
ازوباد صمد و بریلوب بعد عربان استغیایه انشا و طرفه پنج ایله جی جنگ
بوزلرینه انیدوب نوری اینک صد دند اولنکره اسرله جهله حدانکره
بعضی قنبله لره صره نقیب اولنکره قدر اولان صمدی ازوباد بولوب حدانکره
نقیب اولان بوزاون بریک خوشه بالغ اولوب هر سده بومقدار انچه
میرای جکرون و بریلوب که حله و بری جالف محله بنی و غارته نقدی اینک شرف
ایدوب و بوزون « غره و بنی صم قنبله لرینه جده دن نقیب اولان در
شریف طرفدن طعمه و سبیلوب و در بریلوب و بوزالیه قدر اولان
زنجیره اوروب الیه نوری در زنجیر ایکن هلاک اولوب ذکر اولان قنبله
تمام مرتبه و کبر ایدلر که نصکره سبیلوب بوزاون بر سده سده عودنده جی
تشییه شریف از غره نقیب ایدوب جهله جی شریفک کنده و کنده
ایکن قنبله از بوز لره عربان طرفدن میرالحاج اولان ایچو محمد پش دان
بوصر طمیل تظبیح و استغیای عربان ظفر باب اولوب جی جنگ اموال
و استیاری بنی و غارت و بنی نفوس قتل ایله عسارت ایدوب و قنبله
هلاک اولان بنی و داب و نقد و استیاسدن ایدوب عربان و بریلوب
و ذلیل و سرگردان انشا و راپد و رطه هلاک و سده که جنری و رود اینک
جمله انام بودا و اینک بوزون متالم اولدیر الحکم الله العلی القادر میرالحاج مومر
ایله دخی است و داخل اولدند بوزا بد کنده دن دخی کمال اهلار و تقصیر
منکره منکره ایله اخذ و حبس و برمدت شمس قنبله سده مجبوس اولدند نصکره
طوغ سنی فی الذب و دیوان ایون دفتر لردن باشت لی قیده نه راده
زقبیل جکیلوب و لانی اولان ااسیه ده جیفکنده غریب نشین اولوب
اوزره طرود ایدار اولندی غر شهر ربیع الاول سده منه **رفع شمس و زارت**
مسین است و الیه مصر بوی سب با صمد و الیه مصر و زیر حبسین است
بوزون اقدام کنبه سکنه کجری قنبله بوز اوزره و قنبله ایجاب ایدن انچه
ایچو کنده و سب متفرق هر ده فقره بوز سبیلوب و قنبله ایچون و قنبله
میانکره کونکره لکه بر سده بوزا داسنه و در کیم جو جواب با سبیلوب
صورت افلاس اظهار و زنجیر بر جی کون مجبوس و بجه بر تزیب ایله قنبله
اولوب و غار ایدلر ایچو کنده و قنبله سده داسنه و سبیلوب قنبله و امر
وزارت و قنبله نه نشین بودن حلت طر قنبله اختیار ایدوب نه طرف
دولت علبه به بر جکفر و بر دی و نه بخار دینی ادا ایلدس و نه حرمین ایلدس

ایلیسینک جرایه لرین کونکره دی و نه قنبله نرته و غلانی و بریدی البوم وزارت
عنوانی اوزره و طرود دخی عنان دن رجوع ایدوب برانچه و بریزد بوزارت
اوزرندن رفع و کنده دخی رودس قنبله سده جزییه بنده اولنکره اوزره فرمان
اولندی **نصب قران در خلعتان** قدیمی بوز لره قرانی اولنکره اولوب
جانشین اولد جی اخلاف و اعقابی قنبله سده لره قرانی کاه اسوج و کاه
اسوج باج بودس طرفندن نصب و نقیب اولنکره کنت سکن بوزون اقدام
بود سدن لره قرانی اولان حرمین جی ربه سده مراد اولدند خلاف حدانکره
لره عسکر اوزرینه باش و بوز اولان با سکه نام کافر جهله اتفاقیه لره قران
نصب و اختیار اولوب حالا مشهور دخی مراد و لطفه سب زنجیر سکه
اولان اولوب بیک بوز سکه سده سده سده سده سده سده سده سده سده
ایله معا بله در کار اولان قنبله قران نام کافر کن بعضی خدایه سده سده جی
ممنون و مستند اوسته مسعودی لره قرانی نصب اینک مراد و مسعود
جاری دخی کسب الاقتضا طرف جی ربه انقیاد دن ناشی بوماده و ده
اولدخی اظهار موافقت و انجا دایدوب اتفاق جی ربه مسعود
خلفه انچه قرانی لقیه کاکار ایلدی **خول و فخر** در دفتر دار مصطفی اخذی خول
و سب با فخر دار جانب احمد اخذی اول ربه عالبه به مسعود ایل اکر ام
اولندی غر البوم العشرین غر شهر ربیع الاول سده منه **نقیب شمس**
میرالحاج شمس شمس و الیه مصر و زیر حبسین است به میرالحاج علی اصم
و طرف میردن دخی کنده و به اغاست اولنوب لاده سده کور لای **دات**
علی با شمس قنبله بوزاد بنده برادر خالی بنزاده عظیم و با ظهور اینکین
سرایت حوله علی مرصا لری قنبله دن طشره کونکره بوزا دخی قنبله
علی است ناسی قضیب ایدوب مفه دخی بعضی ظهور ایدن طوایف عسکر
و کیم اولنکره و زیر مرصا شریف شمس استقام ایدلر کوری طرف دولته ایچو
اولنکره اولنکره روم ایل و الیه اولان حبسین است قنبله مرصا
نقیب اولنوب جی خدمت محافظه ده اقتسام اینک اوزره مامور اولد
خول اغای و الیه سعاد عیسی اغا و نصب ندر اغا دار السعاده و الیه
اغاسی اولان میرافز علی اغا طبع و بوز دخی قنبله بعضی حکات منفرد اولنکره
کاه خرنبدار شهر باری اولان ندر اغای دن بر دخی عیسی طوکانه ندر
منظور او کنبین از حسن توجه ملوکانه ظهور ایدوب دار السعاده اغا
جاء و الیه مسرور و سبلی علی اغا مامور اوزره جانب صمد مامور
اولای کیفیت **منار صمد فاکر ای** با خان فریم دولت کرای بوزون
اقدام فریم خانقاج سلیم کرای خان قصر بندن اولی دولت کرای
سلطان و قنبله یق برادری شهر با کرای خانه عنایت اولنوب
کن خان مت رابه سلیم کرای و لکر بندن مامور شهر با کرای و غازی
کرای و سعاد کرای نامنه عسکر صاحبی بنشین و غلری اوسته کفله بنشین

تفرقه و دشمنی در موحی الیه شهباز کرای نغنه برهادر و میدان غره جهاور
افغانی نادر اولوب دولت علیه غننه رخ خد مات جلیل غشینه
چرا اولوبی معلوم و مشهور اولوبه دولنگرای خانه و سیوا و غننه خاطر
اولوب عاقبت کند و نک امن در دوسه ایگون بیارو به ملاک اینک
اوزره تقبیم و بر طریقی فرصت اولوب نسیم ایلای غازی کرای دخی و جهاور
امور جنگده مهرانست و نادر اولوب ایلای شهرباب اولوب لکن قزداست
خان مت رالیه بدن امینی اولوب خوف اوزره اولوب غننه غیر
کند و به تابع اولان بعضی نوغای میرزا لرینگ اغو و الف سیدو کرده
کلف انجیوب طاقه نوغای بهشته جمع و صلی مغایر به ملکته افغان
معالوب و و اخرا مال سید اولوب به جاغه کلدس و بو جاغه اولوب و کلدس
مناجعت ایدوب باکند و باخو و بری سلیمکرای خان اولوب اوزره
فریم خان اولان برادر دنگرای خانه اظها رعدم اظها عت و انقیاد
و تحریک راست غننه و فدا ایلایک سیم و باخو به منکس اولوب و به منکس
اولان نادر و شوروی اطف و شکین اینک اوزره اوزی ایاغنه و زیر یوسف
بست حضرتی و کله بلر کبیر منقی است و فریم خان دنگرای خان و فریم خان
فریم عسکر تقبیم بیور لکین الموحی و ارب ایچ عسکر بر بریل مغایر
و دوسه طرفین بشان کون دغ غننه به دواغ اعتبار منافع ایلایک موحی
غازی کرای قزداست خان مت رالیه تقبیم و بر طریقی اعلی عت و انقیاد
خل طویل است هیده آسوده اولوب اوزره طرف دولته کلدس و بو و زیرت رالیه
یوسف است کت باغده کلوب و سب و کلدس به مناجعت ایدن طاقه نوغای
میرزا لری و جهاور بشو لری دخی کند و لرون غننه و کلان حرکات سینه لرون
استغفار و بعد الیوم بر وجه رمای میا بونه مخالف وضع و حرکات اینک اوزره
مغزو و عتایت حرکات به استغفار ایلایک موحی اوزره تا سبب ارکان
هده و پچان اولوب که دواغ شرح شرح مناجعت و طرف سلطنت و ارا اولان
او امر علیه به اطاعت ایدوب و خان مت رالیه ایلایک موحی اولوب قری خد
برنده و افغان اولان امور شرعی تحصیل اموال ایتامده و سبب ترخصه و سوره
تعبیه و لغو فصل منجی ترک و بغداد طبر اغه و سبب کن اولوب قری خد و لری
اولان عسکر است بور و سبب تر مناسبت اولان بر لرون کن اولوب عت
مصلحت به و اخرا اولان لرون و سبب طاقه سینه و جهاور لرون اولان بغداد و افغان
رمای به لرون غننه و سبب بو جهاور طاقه سنگت نصر غننه اولان بر لرون حرمه
مغلوب غننه و سبب اولوب کج سینه و بر غننه لرون اوزره و جهاور لری تعبیه
و تحصیل و سبب کج و سبب تر لرون غننه و کج اوزره و جهاور
و سبب جمع و تحصیل و کلوب سبب کج لرون عتایت اولوب و جهاور
دخی و جهاور تحصیل و افغان غننه و عتایت ایدوب غننه و سبب و جهاور
طاب و کج طرف و سبب عتایت و جهاور و سبب و عتایت اولوب لرون

شروط و شروط و از در و حاکم است که چون دخی با بیست و پنجاه اجرای احکام شرعی
 اینک از در و طوایف هر روز در آن وقت از شرعی که می خواهد از در و طوایف
 سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 و از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 بود بر فتنه غلبه هر روز در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 بدست اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 علیه طرفه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه
 را در سبزه دخی اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 خاکست و دخی نامیده اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 فتنه غلبه هر روز در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 و دخی نامیده اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 متکثر اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 نیچ فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه
 عرضی از اینک از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 بر دست معیشت اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
عزل و فتنه در جانب احمد افندی جانب افندی اتی ای مقداری خدمت
 و فتنه در بدست معیشت اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 اعتقاد اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه
 متکثر اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 تدارک دارسی و دخی نامیده اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 طاعت از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 معیشت اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 بر طرف اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 مجدداً فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه بر فتنه کلاه
 استی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 قطع و بعضی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 اسکندر و دخی نامیده اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 مذکور با یکدیگر اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 نکریم علی است و دخی نامیده اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 و از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 نواده سید اس و دخی نامیده اولی از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 بر وجه احتیاط از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه
 بسو از در و طوایف سکر خود در جهت معیشت تعیین آنکه طاعت از در و طوایف دن او و بیست و پنجاه

و بر لکده خدمت مرقوم به اظهار صورت رضا بشمار کند و به خلعت لباس
اولندی مذکور عهد است از دوی منصور دوده اولان عسکره ذخایر و مهرات
چهارخانه و طوبی و مأمور اولان و وزیر و اهرانک بر بر لکده حکای هر بنه اتحاد
و اتحاد کربن مشاهد و ناچار بعد البوم دولت علیه نکت اهر و فرمانه تسخیر کرب
القیاد اینک او زره معاهد ابله و کز مقدما کند و ابله محبت سخاوت و عصبیه
اولان مستخرج قبایل عربانه اعلام و احکام اینک که مجتمع اولان طوایف عربانک
ارکان عزم و اتحاد کردند و تزلزل بیم و هراس غایبان اولوب جمله سر برانده و پیر
و جبار و صحرای اطرافه کریم اول لکده شجره کلوب نیازمند عفو و امان
اولادیر اکثر بک رهبری القوب و رای و بر طوبی محمد الله خانی جنود و عصبیه
شوکت علیه قاهر حاصل اولاد بغیر خانی داود خان و قورنه حکمت ضابطه
و حاصل اولاده انزک دفعی دود نه سخاوت شجره کربنه خوف و خشیت طاری
و در عصب و دهنست بر رای اولوب فکره سر لری کاسه اولانین اوست
سر صندله اولان خور و اتحاد او زره بر کون اول قورنه و بعصره محافظه لرینه
ابر شجره بایند و نیازمند و فای عهد و پیشانی اولای لکن مقدما مانع نام شجر
انقبای عربانه بدندان ترغ ابده و جزه خانی فرج الله خان ولایت بعصره
بر دست ضبط ایدوب بعد است و عجم طرفند بر عزرا و داود خان نصیب
اولی غلبه عجم است پس بر کرانه و بعصره طراغنده واقع جزایر اینجند مقدما
بعصره دن ابر کج ایند بک مانع طرفند و دخل و دستیکه شتابان اولکند اول دفعی جنود
نوحه نیک اول طرفه تو جبهه عجم خوف و دستوب ضحان امان دولته دشمنه دخی
بره سبله اولو ایکن بعصره خانی داود خانک قبایل و عشایر شجر لرینه
افانست طیب کوندر و یکم کند بری بر طری ایلم اخذ و برادر زاوه سبله
سر عسکره را لیده ارسا ایدوب معاهده بسته کند و به مانع عربانه
رای و اماثر التماس بنکین معاهده اولندی بعده قورنه قلعه سده اوج خنر
مسافه اولان شط و جل و زرنه بنش کسان طوبی از ایلم بر جسد عظیم
بناسنه به شرت اولند قد و مذکور داود خان مقدما شج عربانه کوندر یک
کند بر غنی فرج الله خان بر طریقیه اخذ و برادر زاوه سبله سر عسکر طرفند
ارسا اید کند خنر داود خان فرج الله نفر مقداری عجم ایلم سردار عسکر
اسلام طرفند اوج نغرا بچی و دایا و کلوب کوندر و به بعصره قلعه سست
کوه مقدما صفای حوری و دود و نغرا و ایلم کوندر و شش سر کن بر سنده و
ست و عجم طرفند ضبط اولی غلبه بو خنر و خنرینه صرف اولند بر کور
اونوز کوندر هشت و برکت بود احوالی است جزه اعلام اید لم دیو خنر و ایلم
عسکره بعصره بر بر لکده صلح و مصالحه مغایر این اولور عسکره ایلم با دشت
چینیه می اید و مانع کوندر دیو و عجمه می اید و عجمه بر اینک با کله عسکر
جسور و عصبه اید و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه
بر حواله به بو خنر و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه و عجمه

او نوزگون ملک و ارام انجیب فوجی است که امر صورت و بر مکرر قدم
جای کلام در گذران عسکر نیست فرجام و از جبهه دکن برود و سنجی را در گذران
کورد و بقیه بادست می در جبهه یا اضم اید و سوز و آلودگی و بر غیری عسکر
و از این مانی العجیز گزی ابر او بر نه اید و سوز که بر دخی مانور اولد بفر خدمت
عصب نکت اجرا سنده آغاز اید و لم الوافاده و سر عسکر را البهکت بر عقد
عبدی انکاست اجم معا انجیز کبر و خان مذکور طرفه اده اولدی مزبور را بنده
قور نه قطع شده اولان سلطان اغزا و فخر نه حرب شجر بکت اکثری و فرج
خانک برادر زاده است سر عسکر را البهکت یا نشه بوزاله بکت زاده
عسکر لری و از سفینه فراوان برانده شط العرب او زینه جبر قور نه
انزله بر در لوعسرت او مدنی ظاهر و نمایان اولدی همان نزار کزی کورد
قطع به تسلیم انبکه نه غیر که چاره یوقدر و بوجرم و اندن بصره خانه او در
طرفه عزم ابد بکر عقبه ندن عسکر نصرت شکار دمی ایله کونده قور نه
قطع به پیشگاه خطه حاکم و وصول و در عقبه پیا دده لوندات و درگاه
حالی بکچر لری شهر رمضان شربکت اون بدی کونی درون قطع به احوال
جده قطع مزوره قریبه شط العرب او زینه بوز سکان طوبه اجم بر
جبر بنا سنده مبتدات اولدند بصره خانه مقدما انجیز اید و ارام عسکر
او میر اید نکر انکوب ارسال و نیک بکری و نوزگون استیصال انجیز برو طرفه
دخی بنه عسکر بصره انده و اردب را غل اولد و نزار کز کور بکت قطع به جبهه اید و سوز
و بونکر قطعی جواب است لند استیصال اولدی و دخی ایلیون سفینه لری
اولد و قریه بیراق پیا لوندات وضع و دیار بکر و شهر زوره قرامان ابانتری
نه عمارت و ارباب تجاری و ایالت مزبور متفرق لری قور نه قطع به انده
ایلیون بکوب بصره محافل و وزیر کرم علی پست حفر غری و درگاه عالی
بکچر لری و سیاه و سلی را نزار اید سر عسکر را البهکت جبر در عبور
و سواحل شط العرب اید فارده و عسکر مانور و مهمات موفوق اجم
مشحون اولان و دخی ایلیون سفینه لری نهر مزبور ان توجه و بصره مقام
و اولد و طلب و تقاضا شد که اید لشکر انداز اولد بصره خانه و او در خان قریه
ایله کوردان قطع به مقابلده مقام علی نام محله بونفا غل روم عسکر
قطع به بوزیش انبیکر قبا سید بیروشل و لوب و بانده اولان قزلباش و عسکر
است اید لکری سفینه را سوار و صوب سمنه و غری باد بکت
کریز و زار اولد لری ایل بصره بکت جمله اشرف و اعیان و اطفال و کور
علی العموم محکوم استقبال و ابرشی و زبیر است را البهکت علی پست حفر غری
مکرر مرتب الی ایله مفر حکومته ایضا اولد و استیصال قدم عسکر
روم و کوردان و لندی اوزره بیردهش اولان و او در خانک و مت فرقه
از هر سه جاک وسط العرب او زینه سنده و در حدن هلاک اولد و با دغنه
جنگ و جدال اولد و ارام استیصال حرب و محمدان پاک اولدی اطراف

برآمده و در حد امواج و تشدید و تخفیف و محاج اولوب مجاز بناسناهم
اولنر سه فایه که بکوه سیلان و با یکدیگر اول جوالیده واقع فرا و مزارع و در
ایر و ب معاذ الله اگر تکرار کند بر به دخی منتر اولور ایسه سکند بر
بریت نه و بکوه و جیره و لا یترکی عرف و طوفان اولور جینی فایه در
و غریبه و منصوره و منوقت و لا یترکی نه دخی بالکلیه زراعت و حیات
بر طرف اولوب و قرینه مهر یک کبسه دن منی و کسر و نقیصات
بولوب ممالک بادست هتک خزانته باعث اولور و بولوب نامکوره
ایلیست فریاد و نیاز منی مشتمل بر بزم مهره بر فاج و خند عرش و محرم رکاب
احرار اعیان و بدی او جاق اغاری و اختیاری و کتی الزی علی الانفاق تعین
و کما فی الاول کار کبر اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
الزم و اجم ایلیکین تحقیق ایلیک معرفت شرع کشف اولننده مجموع
اون سکزیست ذراع بر اولوب کما فی الاول کار کبر اولور و بزار و انت
کبسه انچه به انچه اولور و دیو اتفاق اولنر یکین مبادست اولنوب قری
قرین کبسه انچه ایله صور بنده بر اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
اخراج مهره در ادره و در کاه عالی قنوجر یا شیرین فایه و کبیل خرج
حاجات مهره امینر نقیصات ما رجب شریفک او جینی کون معاذ اولور و مهره
اخراج اولنوب طرف میردن خرج راه ایچون ابدی مقدمه پیش بیست
غرض عظیمه واجب اولنر **غایت هیون بسک** بادست کما
جاء حضرتی صید و شکار طریقیل فارشته رانه طوغری حرکت بیور و ب
س شکار و حرکت هیون بیور و لطفه رکاب هیون فایه
معادله اولور و مقتدا ایکن بود و قد فایه مقام استیجاب بیور و ب
اقتضا این امور سعادت و دار السعاده اغارست نذیرا غایت راست
ای کور ملک اولور و استغواب و خوف کون قدر اولور و جوالیده کشت
و کذا و صید و شکار و تفکر او اسطماه شعباننا مظهره بین
ادر نه عطف عنان عود و اباب بیور و بیل **میرا کاج بوز**
اون بر بوز اون ایله سنده کونده جیج مسکنه استغیای عربان طرفندن
حسرت عظیمه حاصل و طریق شام سه و اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
اولننده طریقیل شام کبکبست ارسلان کبکبست محمد است کبر احوال و بانه
صورت و بر کادر و ضبط استغیای خصوصه منته بهادر بر میرا کاج نصب
اولننده محاج اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
اولنوب معادله معادله و طریقیل شام سه و اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
ایضا و تقریر و طرف میردن دخی بر معادله و اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
تدوین حقیق در استیجاب بفضله الله تعالی ما رجب الهی کبکبست و جیره
کبکبست بزار و انت سنده رعت و لطف و انت سنده رعت و لطف
اولنوب بزار و انت سنده رعت و لطف و انت سنده رعت و لطف

و کبکبست حقیق و بزار و انت سنده رعت و لطف
اوجت سکبکبست و بزار و انت سنده رعت و لطف
اقتضا این امور سعادت و دار السعاده اغارست نذیرا غایت راست
ای کور ملک اولور و استغواب و خوف کون قدر اولور و جوالیده کشت
و کذا و صید و شکار و تفکر او اسطماه شعباننا مظهره بین
ادر نه عطف عنان عود و اباب بیور و بیل **میرا کاج بوز**
اون بر بوز اون ایله سنده کونده جیج مسکنه استغیای عربان طرفندن
حسرت عظیمه حاصل و طریق شام سه و اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
اولننده طریقیل شام کبکبست ارسلان کبکبست محمد است کبر احوال و بانه
صورت و بر کادر و ضبط استغیای خصوصه منته بهادر بر میرا کاج نصب
اولننده محاج اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
اولنوب معادله معادله و طریقیل شام سه و اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
ایضا و تقریر و طرف میردن دخی بر معادله و اولور و بزار و انت سنده رعت و لطف
تدوین حقیق در استیجاب بفضله الله تعالی ما رجب الهی کبکبست و جیره
کبکبست بزار و انت سنده رعت و لطف و انت سنده رعت و لطف
اولنوب بزار و انت سنده رعت و لطف و انت سنده رعت و لطف

راست قطع ویر و بک نقل و اندن مهر شفا ایل بعد از ده ارسا اولیقا وزیر
 رفد و البس حسین پاست و مرعش منقرخ رشوان زاده حبیب پاست
 و نه اولوب مست را ایل مصطفی پاست دخی بانه نامور اولان وزیر
 و سارنگ کر و امرا ایل محل مزبور و دار فکرنده محافظت قصد به تعمیر
 و باز جمع و محاربه عظیمه و فکرمه بجه الله تعالی نسیم فتح و ظفر جانب که
 اسلامه و زان اولمغه اشغالی عربانک بر و جهل مفا و متع اختار لری
 قالمیوب اول اشتهاد مزهر شفا و زرنده اولان و دخیهای به یون قبول
 استیجی حکم پاست دخی موکه اولان محکدن بر ساعمت کیم و ده بولنه
 و دخیهای به یون سفینه لرنده اولان لوندانی طشره جیقا روب عربانک
 او بیری اولدیز مهر باب و بد کیری موضع نم بر ساعمت مقدار
 است دخی حاکمیکه دیکله معروف محله اجوم ایل عربانک باجکه مالک اولدیز
 اموال و اشبارین بقی و غارت و کور که کبر عصاة عربانده ایل حال رشاد
توجه به رتبه شیخ الاسلامیه محمد بن شیخ الاسلامی فخر الله افندرس
 الاسلامی السید فیض الله افندی حضرت شیخ اکبر اولاد که اولوب پایه صدر و روح ایل
 اناطولیدت معقول و الیوم جاه و الای نقابت اشراف ایل اغراض خجول اولدیز
 السید فخر الله افندی کنده انتقال لرندن مسکونه منصب فتوایه خلعت و تاج
 اولمور و زره رتبه فخر شیخ الاسلامی ایل اغراض اولمور بانه رکاب
 کامیابه تجلی انبیا کین موجب شرفیه فتو حد و اولان خطه هایون شوق فخر
 اول جاه بلندی بدین فکرمه محذوم مست را ایل به تحصیل استعداد
 لیانت ایچون شمدیدر رتبه فتوای ابراکرام اولمور منصب اولدیز ایل
 ماه رمضان المبارک یکم رجبی کون برات غایت ان ایل رتبه فتور
 احب از اولوب خلعت بیضا البس اولدیز **تعمیر و ترمیم قلعه بغداد**
و تفتیش عوارض اشغال سفریه نک استادن دخی ترمیم و تعمیر و تفتیش
 و آب شسته تا خضراء لانی قلعه سرحد و با خصوص بغداد و طشوار قلعه لرینه
 متانت و استقامت و یرکت لازم و تخصیص سفور اسلامیه دولت علیه با قدم
 امور و لوازم اولمور روم ایل ایلانک زعمادار باب تیر زدن هر رینه
 الای بلکری ایل دور در بشر سیخاف برکت زعمادار باب تیرای تعیین اولدیز
 بیش خلعت دخی غایت موفقت اولمور بغداد و طشوار قلعه لرینه
 متانت و استقامت علی التدریج تعمیر و اهتمام اولمور هر جهل متا رب و سخن
 اولمور حال کون بل متفرقه محله پست به الامه حصار سخی دخی ضم اولوب
 کند و سواروب بنده کت و آرام و قلعه نک کر که کبر متانت و استقامت
 او زره بادی سندی و اهتمام ایچون خطه هایون شوق فخر و حصار
 ده لاغله کشتی ایچون سب بقی لغو پاست محمد تعیین اولوب مجددا خارج
 خنده درت طایفه بنا ایچون آوزره مرهات لازم و کرج و طاش و طشوار
 به عدا کور بخار و ایل غاد و عربیه و ستر معمار و اوجیه و انفس رجب

بر یک در بنوا و تو زبش و زش ایل اولور و یوسف انیکله بو طرفه کلده
 کوسر دیکر رسوا اعتبار و مجددا بناسی رسم او زده اختیار اولوب
 مزبورین سوخت و سخت ایل باجکه ولایت روم ایلنده واقع قضیه است
 و قرادین بو قدر عوب و جراح و عجله اخراج اولمور قران اولدی کلصله
 فرزند طایفه سندن اولوب طرف دولت علیه دن کنده سندن برقرار
 رحمت کوسر لایکله کلله و اردقه قطع کنده به سولیمیه و فکرمه
 اسکدن اولان دیوار لرین بدم و مجددا قلعه دن خارج و بعضی و بعضی
 حفرینه بنا شرت ایلدر لایکله مزبور کلک کوسر دیکر اسلوب او زره برقرار
 اخراجی دور و رانه مدته محجج اولدیزدن عدا بو قدر مصار فدن غیر
 قضیه رعایا لرینه دخی کلک جور و اذیت مقرر و بنه طر ز قدیر او زره با بدین
 دخی اولور اولدیز مصارف نایسرا المخبین سنا جدید ده برا خصوره
 قوانین او زره بنده سندن استیجی لکن اغراض و مزبور بجه فخره القا و تفرغ ایل قلعه
 بادت هر خراب اولدیزدن ترمیم جزا لازم ایچون بعضی اعتبار دولت
 استادن دخی ضرا و لندرس **تعیین مستیج بولایت روم ایل ولایت**
 روم ایلنده واقع قضیه است و قراده اولان مسیکنه ایل اولدیز شراف
 صوم و صوة و حج و ذکاة و ستر علم لرینه متعلق اولان مشکلات حل
 و تعلیم ایچون درت قولات بکدن درت نفرتکست تعیین و عوام موعظه
 تعلیم احکام دین اولدی **امدن ایل جدید از انکله و انکله قرال طر فخر**
 استادن سعادت ایشانه ده با بلوس نایسرا بر ایچون مقیم اولمور داب قدیم اولمور
 بود قلعه دخی بیک با بلوس لری کلوب استادن سعادت اولان ایل ولایت
 کلک و خص و مازون اولمور با بلوس جدید معصدا و او زره ادرنه به کلوب
 رکاب کامیابه رو یاکر ایل کنده خلعت البس اولدیز **توجه وزارت**
و قلعه رفیع سلطان بمقتول زاده علی بیگ صدر اعظم حسین پاست
 حفر مر یک منظور نظر غنا بکری اولان مقتول زاده علی بیگ او سطر
 شواله قنده به ابائی احب بنده رتبه عالی و زارنه اصعاد و دخر سوا خضر
 بادت هر صفیه سلطان دامت عصمت حضرت لری دخی کنده به عقد و نکاح
 اولمور دامت و تعیین **امدن جزا نظام احوال ایل طر بلوس عرب**
و طوش مقداد طر ابلس بیک اولان حبیل بیک طوش بیک مراد بیک ایل
 ایچو و اتفاقی ایدوب بیک یوزون بر سندن مزبور حبیل بیک بر ایچون
 بیک عکرا ایل مراد بیک امداد طر بقر او زره جزا بر ایل ایل حبیل و جدال
 و خرب و قتال ایل کلکنده کنده لره انزدام واقع اولوب بر کنده و برتن
 اولمور مزبور حبیل بیک بنده طر بلوس و اردقه طر بلوس ایل بیکر کنده و سن
 متبور ایل بیک ایل زدن اخراج ایل بیک ایل لکن بونلک جزا لرین او زره
 و اروب بو کونه قضیه حکری و رکرا اولدیز طرف دولت طوش طر فخر
 متبور ایل ایل کلوب اخبار ایل بیکر ایل اصلاح ذات البی ایچون خطه هایون

[illegible]

اولین کسی که کینیت قدرت و اعتبار را بر نه کرد و بر مملکت شکست الهیال و دخل نظام استبداد
ایده شد شوالی کار ادوب کند که در داخل مزارع و نه نامیران کجای جبهه نه برادر
ظهور ایدوب اول مرض جگر استیلا به عاقبت الام اسب فرانس اول شرایدی
خسته کلری فرق الی کون قدر محمد و صحنه میل و کل کلری کوندن کون مشند ادوب
ادق مشند مایوسه ملکر به احوال کرب بر ایله دفع رکاب مایوسه عرض تحقیر
و مصالح عباد معطر قلا سچون رسته صدارت عطا وده براخر قو لری استخام
بیور کاسین تصریح و تقصیر انجمن شرایدی بناد علی ملک استیلا به ریح الاخر
اون برنجی کون علی السحر قید جبر کتخت است بدید کند و لر خطا بخط مایوسه کتخت
وزر و ادوب در و نه شک خد شکدن هر و جبهه رانی و خند و ایدم
انجی بر فاج دفع در نقدا خیر رید رکاب مایوسه النجی ایستل ایدک و حال
صاحب فرانس اول بخندن مصالح عبادی کور و در شکر اول و بی مسوع ایویم
اولای خیف کلر کور مراد ایله کلر جمله ملک و اقامت انجک او زره خاصه تغییر
سکنا نقدا کلر احسان ایویم او شدر مهر شریف قید جبر کتخت ام ایویم
ایویم کوند نه سن دیو فرمان بیور کتخت طرف بادش هر به عظیم دعا و شاد و خند
ایدرک مهر مایوسه افغانی مایوسه تسلیم ایویم ابرشی کوند لری بن
ایدرک لری بو جبهه سرانیه نقل و اندن سیوری فریبه و انج خند کلر نه
عزیمت ایستل او زره تعظیم ایویم و اصطلح کلر نه اولان انج و او زره
راس رحش کلر اندام انجیاب و مدت صدارت کوند کلر طرف بادش
و کرک کلر زخم کلر کلر جمع اولان جواهره مملکت نه و وار ایستل کلر
طرف مایوسه ارسله طلبه با تعجب استیلا ایویم مهر مایوسه شیخ الاسلام
السید خیف الله افندی کلر اراده مخصوصه کریمه جلالا انطو له و الیس وزیر کرم
دال طیان مصطفی پاشا حضرت لری استیلا به و خاصه ایویم طرف و زرت رالیه
ارسله ادوب مصالح عباد معطر قلا سچون رکاب ایویم قانقن مراد انج
پاشا و کالت صدارت عمارت صدارتیه اجلاس و حضور مایوسه کورک الباس اولد
وزیر مت رالیه دیوان و حضرت صدارت عظم سرانیه کلر تو جیهانیه صاحب
دولت حضرت کلر تشریف لریه فیلق ایدرک کلر مصالح عبادی غلبت
و رینه کوند سرانیه عودت انجکه باشلای صدارت و دعا لری منضم
خط ایویم شو قورون وزیر مت رالیه مصطفی پاشا حضرت کلر دست
توقضه و اصل اولد و مایوسه اولد بی او زره و شکر لری طرف و کوند او عرب
ایفرا ایدوب مایوسه الاخر کلر سکرانی کون فن را عجمه و اصل اولد
استان نه عمارت قانقن مراد پاشا خبر و اراد کلر با عجمه و مایوسه
ضیافت ترتیبه استیلا ایدرک صدارت عظم مت رالیه حضرت لری اصطفی
صدراعظم اسبوح کارد ابراهیم پاشا ابن عمن اولد حسیله کارد
ابراهیم پاشا استانی وزیر اعظم ساین حسین پاشا حضرت کلر تشریف
کلر کلر حیف و ذوالفقار افندی زاده عثمان آغا مخصوص کلر امیر طو لری

اولن اوزره نامه ایون و ایلیک نوب سمور و رک سحر و شهر یاری سمیل باغی و یار
اولندی شریک صدر عالی جای خیم صدر اعظم حضرت نوری و موقوف بدی
کونج رکاب ایون و وار مقله عود نده خاص اوزره و اوزر اوب طرف ایون
بر اساس و نالشی آت احسان و میر اوزر اول اغا طرفندن براس کلک طلک
آت عوف و احتیاف اولمقله و بر اعظم حضرت نوری و میر اوزر باغیه سمور کورک
و خاص اوزر خدامنه اون عدد خلعتک الباس و اوزر خیمه سینه و خیمه داره
و ب رضا بطره به شش باغیه عطیه لر و خاص اوزر اوزر اوزر اوزر اوزر اوزر
عزیت ایون بنکار بادش و بلند جاده حضرت نوری و صد و شکار و کشت
و کذا را کون فارسین و جود و طرینه عزیت مراد ایون لری اولمقله صدر
اعظم قورلرینه فرما بنده ترتیب لوازم و عود و جودک او بنجی کونج ایون داره
ایون نوری خیمه اول طرفه عازم اولدیر آت خلعت سمور و خیمه جود
عالی از جانب والدیه سلطان و الله سلطان دامت عصمتها طرفندن فرمود
باشی بدیم و وزیر اعظم حضرت نوری عود به خیمه برکوب سمور کورک و بر خیمه جود
ارسال اولمقله نعمت اوزره و زبان باشند استقبال اولنوب آت اولمقله
صکره جانب اصمیدن فرموده باشی بر سمور کورک و بر دماغ آت بش
کیمه ای نقد و معاکلان نیر داره بشور عود و شایع نیر اولندی توجیه ایت
بوشه و قلعه اربابیت بوشه نیر بوشه سلکندن سیف الله است به و سنی
وزیر کرم خلیل است به نقد به ای فلفل توجیه اولنوب لکن صدر اعظم حضرت نوری
وزیر فرمود بر مقله از اخبار اطرا لری اولدیفنه بنا اولمقله ممکندن علی الاعین
و ادب رد اولمقله اوزره نقیشتی بخون رکاب ایوندن سطحه رفیقین
اولنوب لکن وزیر است والدیه اوزر نیر بر عود و ظهور ایله کیمه اجلدن اغویون
خیمه به عبور ایکنه اوزره ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه
مانور ایله ای و اخر به زحی فلفل اولان عود است طراره خیمه سینه
عازم اولن اوزره فرمان اولمقله سنی ایلی ابراهیم است به نقاشه ایکنه
اولندی آت خبر وفات وزیر اسمیل است در مملکت عجم اسمیل است
بوندن اقدام دولت علیه ده بجه ای او جانده و خور و خول کنی است و بجه ای قاسمی
اولوب بعد روم ایلی کیمه ایله حکام و بر بندر است احب بیله سینه و بر بندر
خانقاه اولمقله صکره علی الله الی اوج سینه مصرفه و اوج سینه مصرفه
و اوج سینه بخا و بر بندر ایله اولان اسمیل است لکن وزیر اعظم
سجده حسین است دن ایکنه اولمقله فاعدا بهر سفر نیر بر خیمه سینه
موقوف اولمقله سنی تقصیر به محل اولمقله بغداد دن عزالدین ایکنه لکن
وزیر است جود و سوب بر کیمه ایکنه اولمقله عصبان اوزره اولان
با صحن بهر سینه دن جیف است عجم ممکنه و عزی خوار و است عجم ایکنه
عزیت ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه
عزیت ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه ایکنه

[illegible]

ایچاوه شیدا او دوروشنه مرکوز
اولان داعیه انتقام

اولدی و مدت و مدد آن بر و صدر اعظم علیه السلام و منتهی است و این
 شیخ را در عهدی اخدی و پیش از کتاب و مکتوبی خلیفه است اولان مکتوب
 اخدی مکتوب جلیک منصفی می باشد اولدی **رسمی است** با یک
 قریب طرفین بعضی حوادث کوناگون استماع اولیده اختطاط استاده اولان
 در کمالی حالیکه یزدان ایلیک یک نفر یکجای آواز و فرق کلب او زدن
 عزیمت ایلیک او زده میری قیوم نر لوندان شد و حتی یکت القیوم نر لوندان
 شد بعد از آنکه کوبه جلیق او زده بقین وارسال اولد و **ظاهر فتنه نام**
و عصبیه خان قریب دولترای خان با جلدت نه و قبایل نامی نقیض
 خصوصیت مالدون زراعت و تجارت اولوب کار و کسب و محض
 نهیب و فارت اولد و مسعود اولد دولت علیه السلام مصداق لریدن حیات
 محفوظ اولوب مسعود او زرنجه بهم و حده و بزرده فتنه بنا سید قریب مکتوب
 وضع قدم شوم اید و جلد و دیوچی سوز لر جبار و لب بر تاج و فتنه جنوبی
 ارسال و مکتوب کفرون جاسوس و سرب طنبه استقلال حقیقت حال
 اولد فتنه اصیل اولد یعنی قلم او لشکر بواشاده علم الفکر کفای اولان
 و افرام و مکتوب بوجاق ایچنه مکتوب او زنی و ایسی یوسف پست یزدان
 احد النی عرض و محض ایلیک بوجاقه کلدک دیو مکتوب تحریر بلوی یوسف
 پست و حتی مکتوب در دولترای کلدک و بوجاقه کلدک بوجاقه کلدک دولت
 ایلم مذکره اولد فتنه صدر اعظم طرفین قانای مذکور مکتوب تحریر
 مناسب کور لکین حال قریب و بوجاقه مکتوب یوسف پست یزدان
 مکتوب بوجاقه کلدک و مکتوب مکتوب مسعود کفرون و بوجاقه کلدک
 و جلد بریل و جلد بریل و بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک
 متین مکتوب و در فتنه مکتوب جبه خانه و مکتوب دولترای قریب
 سوار حصه بنی متین حاکمات متین اولد و فتنه و فتنه و فتنه قریب
 و قریب مکتوب فتنه اولد فتنه خان عایتان حضرت لریک از ندره احوال
 عرض و محض ایلیک بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک
 و جاسوس و فتنه علیه السلام اعظم امور ندرت اولوب علیه السلام احوال
 و اناری تجسس و فتنه اولد و او زده ار لکن مکتوب و رودینه و کسب استماع اولد
 خبری قریب عرض و محض مکتوب شمدی و افغ اولد و فتنه و فتنه
 عرض و محض کلدک و مکتوب و فتنه شمدی و افغ اولد و بوجاقه کلدک
 احوال بید بر سزا اعتبار خان حضرت لریک و فتنه در و محض اقصا ایلیک
 علما و عیال و میرزایان طرفین محض اولوب و بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک
 اولد مکتوب و بوجاقه کلدک و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 بر ادی ایلیک بوجاقه کلدک و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 اند و بوجاقه کلدک و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه

اولدی و مدت و مدد آن بر و صدر اعظم علیه السلام و منتهی است و این
 شیخ را در عهدی اخدی و پیش از کتاب و مکتوبی خلیفه است اولان مکتوب
 اخدی مکتوب جلیک منصفی می باشد اولدی **رسمی است** با یک
 قریب طرفین بعضی حوادث کوناگون استماع اولیده اختطاط استاده اولان
 در کمالی حالیکه یزدان ایلیک یک نفر یکجای آواز و فرق کلب او زدن
 عزیمت ایلیک او زده میری قیوم نر لوندان شد و حتی یکت القیوم نر لوندان
 شد بعد از آنکه کوبه جلیق او زده بقین وارسال اولد و **ظاهر فتنه نام**
و عصبیه خان قریب دولترای خان با جلدت نه و قبایل نامی نقیض
 خصوصیت مالدون زراعت و تجارت اولوب کار و کسب و محض
 نهیب و فارت اولد و مسعود اولد دولت علیه السلام مصداق لریدن حیات
 محفوظ اولوب مسعود او زرنجه بهم و حده و بزرده فتنه بنا سید قریب مکتوب
 وضع قدم شوم اید و جلد و دیوچی سوز لر جبار و لب بر تاج و فتنه جنوبی
 ارسال و مکتوب کفرون جاسوس و سرب طنبه استقلال حقیقت حال
 اولد فتنه اصیل اولد یعنی قلم او لشکر بواشاده علم الفکر کفای اولان
 و افرام و مکتوب بوجاق ایچنه مکتوب او زنی و ایسی یوسف پست یزدان
 احد النی عرض و محض ایلیک بوجاقه کلدک دیو مکتوب تحریر بلوی یوسف
 پست و حتی مکتوب در دولترای کلدک و بوجاقه کلدک بوجاقه کلدک دولت
 ایلم مذکره اولد فتنه صدر اعظم طرفین قانای مذکور مکتوب تحریر
 مناسب کور لکین حال قریب و بوجاقه مکتوب یوسف پست یزدان
 مکتوب بوجاقه کلدک و مکتوب مکتوب مسعود کفرون و بوجاقه کلدک
 و جلد بریل و جلد بریل و بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک
 متین مکتوب و در فتنه مکتوب جبه خانه و مکتوب دولترای قریب
 سوار حصه بنی متین حاکمات متین اولد و فتنه و فتنه و فتنه قریب
 و قریب مکتوب فتنه اولد فتنه خان عایتان حضرت لریک از ندره احوال
 عرض و محض ایلیک بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک
 و جاسوس و فتنه علیه السلام اعظم امور ندرت اولوب علیه السلام احوال
 و اناری تجسس و فتنه اولد و او زده ار لکن مکتوب و رودینه و کسب استماع اولد
 خبری قریب عرض و محض مکتوب شمدی و افغ اولد و فتنه و فتنه
 عرض و محض کلدک و مکتوب و فتنه شمدی و افغ اولد و بوجاقه کلدک
 احوال بید بر سزا اعتبار خان حضرت لریک و فتنه در و محض اقصا ایلیک
 علما و عیال و میرزایان طرفین محض اولوب و بوجاقه کلدک و بوجاقه کلدک
 اولد مکتوب و بوجاقه کلدک و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 بر ادی ایلیک بوجاقه کلدک و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 اند و بوجاقه کلدک و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه

اولاد بنی احسان بنک را ای بادشاه بی منسوبان اینکین ماه رمضان
 المبارک التاج کون صدر اعظم مومر الیه مصطفی پش رگاب و بیرونه
 و دست افتادند پس واد مر و وزارت اولوب منوار اسنه جی اولدر
 مصطفی پش حضور رها بوند دعوت اولدر بی ساعت موعود
 و مر و وزارت اولان را ای محمد پش حضور می مقدم کند و به انرا اولدر
 او زره زبانت طریق سرای صدر اعظم به واروب که ارا بیرون کند و
 استغفار و افتد طرف هم بوند دعوت اولدر دیو فاده کار است که
 شرف بوند که توقف ایدر زبانت عرض اولدر سنده او تور و طرف
 هم بوند ادم و رودینه جیستار انتظار اولدر در عقب بوساخی پش
 ایدر دیو وزیر اعظم بی مصطفی پش نک سرای مر لیوب رگاب
 هم بوند کلاس دیو خط هم بوند و رود انتظار مر لیوب انتضا ایدن موعود
 مر لیوب بعد حضور هم بوند چهره بی تنظیم اولدر مر هم بوند
 صدارت است استراجه نسیم و الباس حلت وزارت عظمی ای نگرم
 اولدر وزیر اعظم بی مصطفی پش حضور مر و غضب با و تار
 خول ایدر سکون بلیوب منوار اسنه اوج کوف خیس اولدر قد نصکر
 منی اولدر باب هم بوند پیشگاه الف اولدر **نصب کتبی ای صدر**
عالی صدر اعظم حسین حسین پش مرحوم صدارتند کتبی اولوب
 حال سبب ای ای اولان علی انا شیخ الاسلام افندی حضور نریک حایه التکر
 اولدر بود و دخی کتبی اولای طرف مولانا د مراد و التکر اولوب
 حی لک رضای آصفی ایکن ناچار کتبی الی مسند بنه اجلاس و معاد او زره
 سحر کونک الباس و لک **اندفاع فتنه** تا روز بیرون طون نه برادر
 محمد پش حضور می صدارت عظمی ای خیل و دفع و تسکین فتنه تا روز
 عید و آیتا مننه خیل اولوب وزیر مر و الیه حضور می دخی ای اقدام تمام
 بر لک مر و مانوره کتبی بکون مقدم کلوب ایشر لک با بنده هر طرفه مؤکد
 فرمان صدر بکون ایکنه بوسف پش با بنده و طونه بالیدند
 چند بیست جمع و احضار ایدر کتبی مستوع لشکر تا روز اولدر بقطف
 اولدر فانی در و نریک رغب و مر اس طاری اولدر بقندن ماعد کتبی
 اولان ابوالسود طایفه مر و لک با غی اولدر فکری اولدر شرعیه الیه
 ایجات ایدر پش بر سله خور و نوبه و رجوع ایشر کتبی صدر تفر
 لغز کتبی قتل و استیصال لری حلال اولدر بنی دخی رساله مذکور و دیگر
 ایدر پش مر و مانوره و لک کتبی فانی ایدر بوماده و مر سنده انرا
 اولان قرع علی سنده رساله کتبی جوست منی خط اولوب جنود نریک
 و منی و مر و لک عدول ایشر لک سار کتبی تا روز دخی و لک کتبی خانه
 استیصال کتبی و مر و طرفه اعاله عنان عود قتل ایدر پش
 فانی من رالیه با بنده او نوبه نریک و مر و اس استیصال کتبی کتبی

فانی مننه قرع سنده ای اولدر بی با غی سار کتبی دخی حایه ایدر بیوب
 فتنه جدید طر فنه ایشر و طمان اظه سنده کتبی دخی حرکت دخی
 خرا ایدر بو جان تا کتبی استیصال و لک کتبی فانی ایدر و مر حرکت
 و مر و حایه حایه و سنده اولان بقا تا روز طونه راده و سمیع و لک
 حوالی سنده واقع قرا ام لیست و اب و مو است و اموال و بیارین نریک
 ایدر و لک فانی سار کتبی خا دخی استیصال و زبانه کتبی و لک کتبی
 فانی کتبی معهود او زره فرار ندن خبر دار اولوب اولدر فانی
 مننه کتبی ایدر حرکت طر فنه دخی ایشر ایدر فتنه مرقوم بود
 سر بولت ایدر سکون بولوب ارگاب اولان تکلیف حاجت فانی مننه
 طرف طرف جمع اولان عاکر بولوب برینه خود است ایکن او زره ایدر
 احسان و استیصال تا مارک طونه راده و سمیع و لک حوالی سنده
 ایدر کتبی است موعود فقیه اولان با غی فانی مننه و مننه و سمیع
 و لک و افکار فانی مننه حضور نریک بقا الاشیات کتبی حضور می طرفه
 معین اولان فانی مننه شریک ایمنه تحصیل و رود اولدر فانی اولدر
وفات اولدر محمد افندی روم ایدر پایتخت صدر ان طه لیدن موعود
 اولان اولدر محمد افندی ماه رمضان المبارک دن التاج کون عادت فتنه سار
 خانه سنده واقع حایه اغت کتبی کتبی فتنه سار ایدر سنده اولان صدر
 کتبی جامع شرفنه واروب خطیب خطبه ایکن کند و به عظمی کتبی فتنه
 اولدر حالت ایکن ایدر فتنه بقیه صلوات فتنه او زره فتنه جامع
 جیفه فتنه ایکن طرفه اولان و کتبی ایمنه سار و بر رک و دخی و سخیال
 ایدر رک خانه سنده واروب و فتنه فتنه دار بقا به ارتحال ایدر واقع
 فتنه کتبی رالیه او نریک و روز و صلح الیه لوف و و ر و فتنه
 ایدر موعود اولوب منی سنده کتبی حایه حایه و سنده ایدر حرکت
 ایدر ایدر منی سنده اولوب صدر اعظم سنده و مر مصطفی پش
 مرحوم فتنه و فتنه امام و حیت و زبانت رالیه ایدر فتنه سنده فتنه
 سنده اولدر فتنه کتبی او نریک فتنه فتنه فتنه فتنه اولدر لک
 او نریک فتنه کتبی فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
 علی پش صدر اعظم و رانم ایکن و لک و لک ایدر فتنه فتنه فتنه
 کتبی اولدر فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
 زاده فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
 و مول ایکن فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
 سنده فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
 کتبی فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
 دوام دولت با و سنده فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
 ایدر **نوبه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه**

باش مر حومت و اما دی اولوب شای اولان وزیر احمد پاشا است بنولده
اما طور حصه رنده واقع مابین استک بالینده سکن اولوق اوزره فرمان
و اما بنولکر که مقام طوعه مالدن یومی در بنور افغانی عده و طوعه است احد اولان
و شای خلیف منصف جلیل القدر بنده روزنامه اول ابوبکر اخندی نقل و تحویل
و روزنامه اول منصف و قدر دار سبب محسن زاده الحاکم محمد اخندی نقل و تحویل
تجدید شایکت صاحب دولت حضرت لری رئیس الشان سنج زاده پاشا
افندی که خدمت منصف خطه اوله در قدر دن ناسخ واروب است بنولده
واقع خانه سنده اقامت اینک اوزره ده شایکت در دینی کوفه منصف ریاست
طرد و ابواب و بریده و یوان ایوان کیم داری اولوب ملک بقا غنه قلیت
و استعداد اولان عبد الکرم بیک اصحاب اولدیل **توجیه قلیت می است** زاده پاشا
زاده عبد الباق بعضی محرمان سرارده لکت رو استری اوزره است بنولده
یوسف پاشا لکت در دولت کلن حوادث قاهره لکن برنده است بنولر خلق
بعضی محاسن و می خدمت شیخ الاسلام حضرت شایکت کمال تعین فاسطه لکن و منافع
و مناصبت اولاد و عیال برینده انحصار دن و لکیر لکیر بنی مشربط کف ر و ادنه
مرشد فرست ایم فتنه و طبعه تحریک اینک موسکا رلق اظهار اید یورلدیو
کیر بر اینک کو با جنب شایخ الاسلامی نه لکیر بر اینک در دولت و قیبه نشین
اولان کو بر یکه زاده عبد القدر پاشا کند و دانه ولری اولوب انک قلیت
اولی کند لکیر لکت بو خاطر دن سلا مشربط باشت اولوق ملا خطه سیر
ما شایکت اینک کوفه و وزیر است را بهر است نه قلیت می نصیب و قیبه اینک
بر وجه استی است بنولر اسرار ایندیلر ولادت شهراده **سلطان مراد پاشا**
حاکمین و حضرت شایکت صلیب می یون ملوک نذر دن ماه مر حومت اون در دینی
کوفه بر شهراده جو اینک لری پیرایه بخشش که بهار میلاد اولوب سلطان مراد
نامیور داخل عدا دینی نه زاده ولری **توجیه ایالت قندهار خلا پیر احمد پاشا**
بر وجه خا عده بر و سه ده جکره نام محله اقامت اورده اولان قلی پیر احمد پاشا
بنده و شایکت اجا او منقله تنجیم و شرفیه و قندهار ایالتی کیم محسوس و وزیر اولان
برایالت هفتره توجیه اولوب سنی اولان مغنول زاده وزیر علی پاشا
اغریبوز می قلی نصیب اولمنده احمد پاشا به کوبه جزیره سنده علی پاشا
اغریبوز برینه کوفه ملوک اینک لری پیرایه بخشش که بهار میلاد اولوب سلطان مراد
نامیور داخل عدا دینی نه زاده ولری **توجیه ایالت قندهار خلا پیر احمد پاشا**
بر وجه خا عده بر و سه ده جکره نام محله اقامت اورده اولان قلی پیر احمد پاشا
بنده و شایکت اجا او منقله تنجیم و شرفیه و قندهار ایالتی کیم محسوس و وزیر اولان
برایالت هفتره توجیه اولوب سنی اولان مغنول زاده وزیر علی پاشا
اغریبوز می قلی نصیب اولمنده احمد پاشا به کوبه جزیره سنده علی پاشا

نیز به الحاکم و ابرام اینک لری طرف میردن نقد و حواله ایلد او جیورال لکیر
احد و انعام اولندی ظهور سر کور **جسارت و تعین** کار سندان
حاکم کور جسارت دن و انیان و کورل و بازره استیاست بر قیج سندان
بر و جزیره لری اولان است اینک لکن دن عدا بعضی عده و سلا میه به بنیوز
و نقد لری استیاع اولمنده بوندل اقدام با طاعتی لکیر بنده مامور اولان وزیر
کو سنج خلیل پاشا به از مرم ایالتی احسان و کور جسارت اوزر بنه غیبت
نصیب اولان عاکر السلام اوزر بنه مرم و نصیب اولان سنی استی
اولوبک طر ابرون لکیر کیمه صالح پاشا ایالت مزبوره الای لکیر و زعی
و ارباب بنیاری و بر لوقور نه نغزانی و مرم و نصیب سنجی می منصرف مصطفی پاشا
یکم قیوت س خلق و او جیور نفیر مسلح لوند است و لوار مزبوره زعی و ارباب
بنیاری و کوبه سنجی بیک و سبب طوعه سنجی باشی محمد افغانی اوزره در کاه فارل
یکم بر لری و او جیور نفیر سوار لری ایلد و کوبه محافطه سنده اولان در کاه
یکم لری نغزانی و دو نغزانی بوندل اینک مقله جکره لری و فرق عده فرقت
و کیر سوندن کوبه به واریک بالیدره اولان طوایف عکیر به دست و ضرب
و حربه قادی لکیر یو یو تفنگ لری ایلد و جکره طر قندن دخی جکره لکیر لکیر استی پاشا
مکمل خدمت و جکره بر ایالت لکیر زعی و ارباب بنیاری الای بیکیری و استخده
اولان قیوت لکیر دن بر جاوش باش و یو و اولوق اوزره او جیور نفیر و اوزره
و حربه قادی لکیر لکیر کو کلهو بان نغزانی غالی و اوزره قیوت سندان
ار لری و غزبان غالی و جکره بر ایالت لکیر تفنگ انداز پیاده و سوار لری
و بر وجه یورلدی و او جیوتق اون درت نفیر سنجی لکیر لکیر قیوت لری خلیف و قیوت
لکیر کیمه مصطفی پاشا مکمل و مرست قیوت سنجی و اباشکت عدا زعی و ارباب
بنیاری و قاریس و مرم یورلدی و کوبه انهم و غزبان طوایف نغزانی و یو و سوار
کو کلهو بان غالی و ایالت مرم و ده واقع بشی سنجی لکیر و زعی و ارباب
بنیاری و کیمه و ماراوان و با بزیده و لکیر و سنجی لکیر لکیر سوار لری
وزیر خلیل پاشا یانه جمع و رای و امر بنده مناصبت اینک اوزره فرمان اولان
نصیب صدره انان طوله السید مصطفی اخندی انان طوله قلیت سکر اولان
حاکم قلیت السید فصاحت و معارف و عدا لکیر عارف اخندی (اون بشیاری
کار فرمای صدر است اولمنده قد نصکره غزه ماه ذی القدر و ده غزل اولمنده طرف
شیخ الاسلامیدن روم ایلد با بزیده احمد بیکه تطیب و جانب صدر
اعظمیه بیک عده سکره و بر سحر کورک انان طوله قلیت سکر اولان
و صدر است مرم و شیخ الاسلام اخندی حضرت شایکت اینک لکیر لکیر اولوب
مر قیج ای مقدم کیمه لکیر قیوت سندان مغنول اوزره به موصول اولان السید
مصطفی اخندی به عنایت و احسان و است بنولر و کیم طر لکیر صدر لکیر
لیو و نه رشتندار ترقیب استی و اولان پیرا طر لکیر قیوت سندان لکیر
و اندوه حرمان ایلد **انعام صدره علی** مامور تر سنده و احوال مامور

صدر اعظم را می محمد بیست حضرت علی او بنای بی بون ترب نه امین جانب
یوسف افندی به ادر نه به کنور دوس مو بمو ابراد و مصرفه نه قیوت و امین
اینگر به جانب میری بیخ ایگلسی غایان اولدی بعد دفر دار لر مکیو ابراد و مصرفه
اولان بعضی نفرات ایلم خلیف سی میری غلیوره کنور دیکدن غیری طرف
صیل و شوی ایلم دفر دار در سنه اموال میری بک افند و اعطای سدن
کنور و کوره خواند عظیم تحصیل اید نکر کب اید کله کله می مانی میری به تحصیل
اینگر بر پو اخوینه سلطانیه به و اخر مصفقت حصول یزیر و منافع مزبور به مصفا
اولان لر دیکر اولدی **نصب حاجی اسان بنول السید محمد افندی** است بنول
قاضی اولان بعد زاده شیخ محمد افندی بکیم مدت معتده اینگر ماه مرقوم
یکرمی بر بی کوفه عزرا اولوب شیخ الاسلام افندی حضرت بک دامادی اولان
السید محمد افندی است بنول قضا سید سید اسباب و امثال و ادر نه در طرف
است نه به دو غری شه حال س رعیت و استیجای ایلدی **وفات دفر دار غلیو**
حاجی افندس از قندر صدر حاله غلیو دفر دار ای اولوب مسافه کولین
ترتبه و تنم ایلم محسوس و کب اولان حبس افندی به صاحب دولت حضرت علی
کنید دار اولوب ادر نه به احضار ایدوب دیوانده بر فاجیه دکنک ادر دفر دار
از قندر مرقوم ایلم بیار و محسوس اولدی بکله عازم دارین و مرار اولغی
بود ضعیف مسجون دولتک صدر اعظمه ز شرف و توحشته ادر اولدی **توجیه**
بابه لا یجوز اجرة شرف زاده میر زاده **افندس** شیخ الاسلام افندی حضرت علی
در دینی محسوس ایلم اولوب است بنول باب سید شرف زاده حواله است اولان السید
ابراهیم افندی برادر لرندن السید مصطفی افندی بالفصل والسید احمد افند
بابه ایلم صدر انام طایفه به احوال اینگر کنور و دخی رینه مولودین باب صدر انام
ارنقا ایتمک بنا زنده اولغی ادر اسطلاح مرقومه محسوس است رالیه
دخی انام طایفه باب سید و دامادی شیخ الاسلام میر زاده شیخ محمد افندی به است بنول
بابه است احسان اولندی **توجیه بر لزله در مقام و کوله** بقدر بر الله تعالی
دکتره قضا است ایلم حواله و اقع قضایات و خراده بر لزله هانکه وقوع دیوب
به نه به بیوت و بجد دکان منهدم و ادا بکست بنای صبر و بکست
دخی متانت منهدم اولندی علی العموم محاربه ضرب جنایات و ارام ایلم
کیفیت تفتیش عید سید در سرای بایون ادر نه ده ترانیت عید ایلم
سرای بی بون و ارجح لازم کله کله ادر نه موالیه و مدرسی دعوت
اولوب است بنول مدرسی و است بنول مدرسه تراخا ز رینه مولودیت
اینگر لر بر تر سید ایلم ادر نه بولان موالیه و مدرسین کستوب
بی بون دعوت اولغی معتد و کله ایلم شیخ الاسلام افندی حضرت علی بک
مخدوم ایلم و دامادی و قضا امینی و خدمت سید صفای ایلم دائره شیخ
الاسلام بولان کب مدرسین دخی بشو عید افندی ترانیتی ایلم ساری
مجدوبه دعوت اولندی **اخراج کتبی ایلمی علی غایا و تبلیات و جبه**

د حاجی صاحب دولت حضرت علی نایل مهر بایون صدارت اولان اراده
شیخ الاسلامی به مخالفت جارت اید و میوب کور حسین بیست مرقوم صدارت
کنور کوری رئیس و انای مرقوم کتبی اولوب بعضی و منافع و احوال لرندن
دیکر و کینه دار اولدی اهلان مطلقا نفقات و احباب را بنیوب کتبی
مترت اولان امور و مداخله ایدر ملک کبی زجر و تعذیب ایلم معاطله
و کتبی انی جبر و زور ایلم تحصیل اید کینه تحقیر ایلم معاطله ایلمی عادی
حسین بیست مرقوم صدارت شده اولان کتبی الفقه کله اقبال و استعلا
مالوف و صدر اعظم حضرت علی اول و قنورده رئیس الکتاب اولوب
کتبی الرک رئیس ادر ز رینه استعلا معروض ایلم کنور و به ایلمی خالی اولغی
رئیس افندی کلوب صدر انام علی ایلم احوال نام و کله و به کتبی ایلم
خند منته استخام اید کینی کوله مضمون ایدوب و کیفیت مرقومه به
بنای س ر و ز رینه عظیم کنور و خدمتندن نشو و نه بولدی کتبی ایلم اولغی
ملک ط و مشهور اولان معاطله لرندن زیاده و طرح تکلف و صورت الرکله
معاطله اولغی امینده ایلم س ر کتبی الرکله عسری قدر اعترا دست
رس بولدی مد یقندن دیکر اولوب عاقبت طرف شیخ الامری کتبی سر غلیو
اگرچه کنور لر نایل مهر صدارت و انای مرقوم کتبی الفقه خند منته تعیین
ایلم کتبیات شکرینی بیکر کوری ایلم صاحب دولت طرفه نوا مقرر اولوب
کنور انای مرقوم کتبی الفقه اخراج ایلم کنور غیری بود دکنک شکرینی حاله بر
علاجی اولان مقرر بازوی همه نام و برو ب ماه ذی الحجه کتبی ادر ایلمی
کوله بیکر ایلمی ادر دغرا و بی محمد غایه حایفه حی فطی اولوب ادر رینه
وزارت ادر اراج و کتبی ایلم مرقوم علی غایه بیکر ایلمی ایلم کتبی الفقه اخراج
ایلم ردی فکون کتبی است یوسف انای برادر وقتندن برو استعلا اولوب
عزیز برو وقت مناسبه موقوف اولان یقندن بواشته انای مرقوم
دخی است بنولده واقع خانه سنده ملک و احکامت ایلم ادر ز رینه
و قول کتبی الفقه ز غری بانی عثمان انای و غری بانی ایلم سکسوی بکست
بولان عبد الله انای و سکسوی بانی ایلم حایفه حضرت شیخ الاسلامیه
اولان محضر محمد انای و ایلم بر بک بانی عبد الله انای مسرور اولوب
مقدما حسین بیست مرقوم تحصیل اولوب حاله سیه انای اولان
محمد انای زاده مستملک صدر حاله ایلم وزیر کتبی الفقه رینه سن اخرا ایدوب
س بق جبه بی بانی یقندن مودل و است بنولده کله و حایفه مشغول اولوب
صوفی بیست کتبی است دیکر مودت محمد انای سیه انای ایلمی ایلم ادر نه به
دعوت اولندی **عزل دفر دار مصطفی افندس و نصب مکتوبه محمد**
افندی دفر دار شی اول مصطفی افندی بکست اگرچه ظاهر حاله عزیز
اولان حالت اولوب کنور صاحب دولت حضرت علی وقت رئیس لرندن
برو کنور به متوجه اولان مکرندن ماه مرقوم کتبی ادر سکرینی کتبی طایفه

وقال في سنة ثمان وعشرين وثمانين

از راه او امر و حکام و برادر از حال شریفه او و سلطان محمد

ملک اولان علم داران کسان
 ابرار اولان کسان

کند. علاوہ ذکر یہ ہو رہا ہے کہ اور زہ ظہور ایدن کو رجعت

میں نے یہ سب غلامیوں سے بچانے کے لئے فرما دیا اور ان کو درستی اور بہتری

و الكذب في حقه و سوار اوله جعفر بن سفيان اعداد اوله قد

فکر اولندان ایکنوز نفوسیه و جمعیست ایلیمه جیه و باشی و او جا فکری

کنج است کلوپ چونکه بر لوی سفره مأمور ایلد بکر اولون عسقله

علاقه هری استرزد بو غریاد ایدوب سز غریب ایدک علوفه بو حلقه

ارسلوا ايضا اذ انور ديو جواب ويرلد لده اسفا ايديو

ات پیدا شدند واقع قضایای است

[illegible]

او طبع تغییر اولاد آن سرای نصیب و تحب و مت را به محس ناده محمد افند سرحد
 امینی بسبب و نقیین اولاد بوب جعلت الباس اولندی **توحید اایات نظر**
یاغی کیچریان علی اغا صدر اعالی که خدای غنی کیچری اغا سی اولاد علی غای
 بالاده ذکر اولندی یعنی او زده صدر اعظم حضرت علی غای اولوب در دلد
 طرد و ابعادینه بهانه جوی اولغله اغای مت را به قولر بنده کونده بلایه
 کارخانه در تغییر اولور کیچری نغرا بنده موجب کون دوله لرین تجدید و انعام
 و اکرام بولند او جاق خلقیه میانه الفت و است سستی شیده
 دست اصغی بر سر رشته بهانه طرد و بنجید کبر دیکند غیری جاوش باشر
 عثمان اغا بر کون اسلا فکر یغنه ده بر گره کیچری افندیر بنی کنور دود
 بعض امور استغف را در لر ایش دیدیکه صاحب دولت حضرت علی غای
 تفرس اولوب ایرسی خلق یاننده بو کیچری افندی دیدیکری نکبت
 نیچون بزه کلمور دبو جاوش باشی به خطاب ایلد کونده جاغده هم دبو جا
 و برو و کیچری افندی سی اولاد ابراهیم افندی صدر اعظم بولنده
 شتی به دکت اغا نکت بشیور ایچ نقا عد علونه سی و بر دیکین حضو بر یکین
 بو بهانه لر ایلد طرف هما یورن شفر و سلج الاسام افندی دخی بو کونه
 حرکت و نقص کده اغا نکت مقاضنه دوام و استغرا بنی اراده دن جنوای
 صور تبدل خدیر ایدوب در اولندن طرد و ابعاد ایچون بلواد می قتل
 رسته و زارنه اصفا دایلدی و بر کون مقدم ادرندن حرکت و صوب
 مأموره عزیمت انجمن نوع ایچ سز و او جاق مالندن دمنده اولاد
 اون بش بیگ غرض طرف هما بولدن طلب ایندیر مکین ترتیب
 اسباب تقصیب اینتر بله خواه ناخواه نوع ایچ سنی تسلیم ایدوب
 او جاق مالندن مطلوب اولان اون بش بیگ غرض مطابقه سنده
 ارمهان اولغ او زده صوب مأموره عزیمت استغی ال ایدی و قولر کونده
 بولنان حسته عثمان کیچری اغا سی نصب و نقیین اولوب زعفر
 باشی عبداللہ اغا قولر کونده الغر و کصوبی باشی کورد حسن غار غری باشی
 و محضر عبداللہ اغا کصوبی باشی رسته سیدی مبین اولدیر **محرره**
حاج حسین باشقی غایان حجاج حسین عودت ایدوب
 قطع مفاصل ایدر رک سلامت الله معان مشرئنه و اصل اولد مکرئنه مقدا
 نقیین اولنان جوده عسکر بله دخی مشرئ فر بوره ملاکات حاصل اولد
 لکن وقت عزیمت نندن برو عودنده ایصال مصرت فکر کاسنده اولان
 اشقیای غریبان دخی مشرئ فر بوره قریب مفاصل نام محله و حرب و حج اندیر
 حجاج حسین اشقیای مشرئ جناب استغی ال ایدن جوده عسکر می معان مشرئنه
 بر کین عت مفاصله کلد کونده و خبر دار اولوب موضع مرقوده مقابله
 و اهنگ محاربه و مفاصله بله کیفیت حال در عقب امیرا حجاج باشی
 منعکس اولغله سوار اولنده استینه بنیوب جوده عسکر بله در کار حرب و بیچار

اولان استقبای عربان او زین سه شنبه را بشمار کرده بظن باری
ایله جنبه عربانه خوف و هراس طاری اولوب مع و مقه عدم اقتدار لرین
بید کرده اهنک کوز و فرار و بعضی بس مانده لری قنطره سینه است
کذا را ایلدیر طعایف عربانه خوف و قتاله کویض لکون بر عورته دوه اوزین
مردن تغییر ایلدیر لری سینه به بند بر و ب وسط غنکرده اهنک فریاد
و اغراسیمه غیرت جالبه لرین نریج ایند رکت عادت قدیمه لری اولوب
اکنک حفظ و صراسته جاسبار لوی ایلدیر لکون بود و قه کمال تفرقه و کوشش
نایمی بود و مرقوم می فطر به قادر اوله محبوب ترک جو و ج هارینی اختیار
و تخلص جان لکون قرار ده بر لرین سب بقت اینک بدل اقتدار ایلدیر
عنایت ربانیه ایلدیر وون جیج مسلمیندن بوحلی ن کدر فرقه منفعه اولوب
فرخ بال و رفاه حال ایلدیر طرف ستم شریفه سوخ عنایت منصفه ایلدیر
ایلدیر **توجیه ابالت بصره باشی محمد بیست** براز و قندن بر و بصره
اختلاف میادی و اول طرفه سفر و حرکت اقتضای به نهاییه مصارفه نادی
اولش لکون بودند اقدام شطرنج و دانی نصب و تعیین اولان استیجی
است و دنیای جهان بودند افراز اولان فرق فرقه دن ماعدا مقده فایده
جکد بر بلان یکرمی فرقه دنیای تغییر و جهل سنده روم یکشوندن لوند است
کوز ایلدیر ابالت مرقوم به بروقی الخواجه ضبط و تسخیر انکین
اگر اولان فرقه ترک فیما بعد هر سینه سالیانه و فخره لرین و بصره و قوه
قلعه لری نغز استک مواجیدی و حالا باشند اولان انکونند انتی بر بیور
نفره تکمیل ایلدیر اندر دخی تعیینات و علوفه لرین بصره فالند است
اول و دریا طرفند و کجرت سکت امامی و عربان طائفه سی و بور نکر فیک
عابستند اولان مجاری و معاریات تفریبیه بند بصره به مرقوم و عیون
منقطع اولان نجی رسفینه لری کجی اول اول امن و سلامت بر لک کلوب

کنت لکون طریق کردن غلبه مرقوم به دفع لکون کراسنه
و طوب و مهات س نه سز جانب میریدن الحق اقرره بصره
بر قاج قلبه نیا و انت اینک شریفه بصره یکسر یکسر کند و
احکام اولن سبیل علام او نغفله مرقوم مرقوم اولان
بندوب است و موی البصره و قلبه نکر نیا و بصره
لکون طلب ایلدیر کراسنه و طوب و بارش
و کله ترتیب اولان محله دن بروجه
م رعت است مرقوم
طرفه ایلدیر اولان
فرقه اولان
م